

سینا و ویت

شماره ۱۲ ماه خوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم
۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۴۰

Ketabton.com

خاطره‌های من



لکی فایف



وقتی محفل خوشی تان در لکی فایف باشد در تمام عمر خوش و خوشبخت میباشید .

رستوران لکی فایف برای چاشت هر هفتگی آماده پذیرایی است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت $\frac{1}{2}$ تا ۲ .

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا $\frac{1}{2}$ ۱۲ در خدمت شما قرار دارد . آدرس : شهرنومقابل مسجد جامع شیراز . تلفون ۳۰۴۱۰



آریان ویدیو

فلمبرداری صحاحل خوشی و عروسی
 شماره با کیفیت عالی انجام میدهد
 آدرس : شعبه الکتریک
 حاده نادریشتون
 تلفون ۲۳۵۴۷

قرطاسیه فروشی

سید احمد شاه

قرطاسیه خوب و ارزان، پریم کتب و کتب پی، انزل تم ای خودک
درنگ و ده اتم جنس دیگر مورد صورت تان را بر قیمت ای مناسب
و رضایت عیش و عشرت باد

قادریم: بزله اوله فروت کار بزرگ جنس

تلفون: ۲۱۷۷۶۱

قرطاسیه فروشی ناصریه

قرطاسیه و مجلدات را به فروش می رساند همچنین اسناد و ابروش پاکستی
میخاید: قلم، چک، پرزین، ریانه و چک جاده میزند تصویب می خواند

قرطاسیه فروشی سید آقا امید

قرطاسیه و مجلدات و مجله ای را بر قیمت مناسب

عرض می نماید. مجلات سه روزی، روزان اوله و انبه و غیره

قادریم: چک، شکر کند

قرطاسیه فروشی غلام دستگیر

قرطاسیه مورد نیاز و مجلدات و مجله ای را برای

فروتن مندان تهیه و تقدیم می نماید

قادریم: چک، جنس اسراج

ستاره بوتیکی

همه چیز از همه جا

لازمه آرایش و اجناس مورد نیاز خانواده، امانه کنشی ای حرف
چنان می نماید

آدرس: رزوه بازار شهر نو

فروشگاه روز

شیرینی، عکس، اجناس و لوازم

آرایش، دیداری اصول شده و همگی دیداری

مانند تصویر نگارند به دست آورده می توانید

همچنین نظیر داری که حاصل خوشی شما پذیرفته

می شود

قادریم

محمد باقر ناصر شهر نو

تلفون: ۳۳۳۸۱

فریاد شایای پذیرد

سراج کادمت ای شاپوش می شود

قادریم: بزرگ در کتب

بوستاقی پلاس استایل

شرکت وارداتی و صادراتی

تدیرخیل لمتد

افواج تایرو پرزاجات هرگز متراکم دسترس مشتریان و نیازمندان قرار می دهد

قرطاسیه فروشی حبیب

چسده و مزاج قرطاسیه، کادمت او اسناد را

از سلا ماشین پرش پیش نماید

قادریم: چک، جنس بزرگ برادر

سپاهوون

شماره ۱۲ ماه حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

دوس دیگری برای یهوده کودتای ۱۶ حوت، بودن حل نظامی

پایتخت پریه و دیگر شش کسابلته ۱۶ حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

افغانی که از پریه پریه دوس دیگری برای یهوده کودتای ۱۶ حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

پریه پریه دوس دیگری برای یهوده کودتای ۱۶ حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

ولای از آنزو های پیر پیر



دوس دیگری برای یهوده کودتای ۱۶ حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

دهه هشتاد، بر حادته ترین



دوس دیگری برای یهوده کودتای ۱۶ حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

عشق من است موسیقی



دوس دیگری برای یهوده کودتای ۱۶ حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

تاریکی از من، یادی کن

دوس دیگری برای یهوده کودتای ۱۶ حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

طلاق

دوس دیگری برای یهوده کودتای ۱۶ حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

تفسیر اساطیری و اساطیری

دوس دیگری برای یهوده کودتای ۱۶ حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

آزادی پریشانی زن به چه می اندیشد

دوس دیگری برای یهوده کودتای ۱۶ حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

دور نیست آرزوست

دوس دیگری برای یهوده کودتای ۱۶ حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

نشره اتحادیه روزنامه‌های جمهری افغانستان

زیر نظر: هیات تحریر

مدیر مسئول: ظاهر طه‌ن

تلفون: ۶۱۹۰۲

بارق شخصی: ممان

تلفون: ۶۱۷۰۲

محمود حبیبی: سوچرک

تلفون: ۶۱۸۷۸

عبدالمصطاد: ره‌نور زریاب

Editor-Chief: Zaher Tanin

هیکاران تهیه

گراتهک: حمید حلمی، حمید مسعود روزبه

خطاطی: کبیر امیر وهسی قانسی

تایپ: محمد اسحق جلیلی واحد شامه‌پوری

مهندس: محمد گل

ادرس: بلاک ۱۰۶ پارتان ۷۰۶

مقابل تمبر بطبعه دولتی

مکرون سم

حساب بانک: ۴۰۲۳۳ بر ۸

د افغانستان بانک

Price Abroad: 50 US Dollars yearly

Coraccount: 40233/8

in Afghanistan Bank Kabul Afghanistan

تهیه، تولید و عرضه ادویه در دواخانه قابل بحث است

درس

دیگری برای بیهوده

کودتای ۱۶ حوت،

بودن حل نظامی

کابل بعد از روزهای خونین جنگ راکت، آخرین روزهای سال ۱۳۶۶ را سپری میکرد که به تاریخ ۱۶ حوت ۱۳۶۸ ساعت ۵ از ۱ دل شعرا سه انفجار قوی بم های که از طیاره های جنگی نظامی فرود میخوردند؛ به شدت لرزاند. وهزمان وحشتی شعرا را فرا گرفت. مردم به پناه گاه ها فرار میکردند و بمباران ادامه داشت.

با پتخت شاهد بمباران هوایی بود، بسیاری ها تصور نمودند که راکت های مخالفین به شهر اصابت نموده است اما به زودی - فرود طیاره گمان مردم را مبنی بر کودتای شهنواز وزیر دفاع سابق به یقین مبدل ساخت.

به زودی مردم از این بابت به تشویش شدند که اگر در برابر حملات کودتایان حاکمیت نتواند از خود دفاع کند در هر جاده و کوچی شهر خون جاری خواهد شد و کشور در آتش جنگ خانه گی مانده لبنان دیگر نخواهد رفت. اندیشه کودتا از کجا آغاز شد؟

زمینه های زیادی شنیده میشود که طرح کودتای ریخته شد و در حال عملی شدن است. مردم باور میکردند و هم نمیتوانستند باور کنند. زمانیکه نشرات عادی را قطع کردند، همه با وسوسه و دلهره گوش دادند و نخستین اعلامیه دولت به مردم اطلاع داد که چه واقعه رخ داده است. بعد از زمانیکه دکتر نجیب الله رئیس جمهور از جریانات و حوادث مربوط به کودتا پرده برداشت معلوم شد که تشویش مردم بیجا نبود. هم جریان کودتا و هم عواقب آن نشان داد که کودتا صرفاً جنبه داخلی نداشت توطئه ضد دولت ۱۶ حوت در چارچوب عملیات وسیع و هدفمند سازمان استخبارات پاکستان طرح ریزی شده بود. حالا واضح است که مثلث آئی. اس. آئی - (استخبارات نظامی پاکستان) حزب اسلامی گلبدین حکمتیار و گروه شهنوازی نه تنها به هدف سقوط حاکمیت افغانستان بلکه به خاطر برهم زدن راه ها و مکانات حل سیاسی سالها افغانستان

بالنتیجه تجزیه و درهم شکستن کشور عملیات ۱۶ حوت را تنظیم نموده بودند. کودتا چگونه آغاز شد؟

اطلاعاتی که از طریق رسانه های جمعی غرب و برخی منابع رسمی کشور به نشر رسید و حاکی از آنست که طرح کودتا بار اول در سال ۱۳۶۷ توسط آئی. اس. آئی ریخته شد اما بعد از گرفتاری شبکه حزب اسلامی بار دیگر آئی. اس. آئی گلبدین حکمتیار را تشویق نمود تا با شهنواز و گروه او زمینه طرح کودتا به توافق برسد.

اسناد نشان دهنده آنست که اقدام اولی برای کودتا در ماه فوس ۱۳۶۸ باید عملی می شد اما بنا بر افشای شبکه ۲۷ تا ۳۰ تاریخ کودتا بعدی کودتا تعیین شده بود اما زمانیکه محاکمه علنی برخی از اعضای شبکه کودتا گران آغاز شد اقدام برای کودتا به تاریخ ۱۶ حوت تعیین شد.

کودتا اولین ساعات آغاز عملیات نظامی در موثریت عمل خود دچار ضعف گردیده و مقاومت قرارگاه های کودتا چنان در تمهیر وزارت دفاع و میدان هوایی بگرام در هم شکست و شهنواز با چند تن از هم دستانش به پاکستان فرار نمود.

چه فاجعه بی رخ میداد؟

ناظران سیاسی و تحلیل های مطبوعات کشور و جهان روی نتایج و عواقب ناگوار کودتا توجه نموده و آنرا آغاز یک خانه جنگی و خونریزی دیگر تمهیر نمودند. در صورتیکه کودتا به پیروزی میرسد تمام امیدها به تا مهین صلح و اندیشه مصالحه ملی برآید.

میرفت. در تحلیل ها این اندیشه ها جا یافته است که با پیروزی کودتا خون هزاران انسان بی گناه ریخته می شد و عهدتای لپه تمخ به گلوی روشنفکران و نهاد های دموکراتیک که بدور سیاست مصالحه ملی گرد هم آمده اند فشرده می شد. شاید هر نوع تعلقات غیر بنهاد گرایانه خفه ساخته شده و برای ایجاد یک نظام استبدادی افراطی کشور و مردم بهای بزرگی می پرداختند. موضعگیری های سایر تنظیم های مجاهد و نیرو های سیاسی خارج و داخل کشور در قبال کودتا نشان داد که آنان نیز بعد از پیروزی کودتا در امواج حملات قرار گرفته و عملاً همزمان در پیروزی از پیرویه کسب قدرت بدور نگه داشته می شدند.

واضحاً که پیروزی کودتا چنان موجب ایجاد مقاومت کوچک و بزرگ نظامی در قطعات مرکز و ولایات گردیده و زمانیکه آنان برای تسخیر ولایات حملات را آغاز می نمودند به مقاومت قطعات رضا دار به حاکمیت ج ۱۰ برخورد و این امر موجب تلفات بزرگ انسانی و اقتصادی گردیده و قوتهای قوی مسلح ج ۱۰ که یکسال از وطن مستقلانه دفاع نمودند چنان در یک جنگ زد و خورد با همی خورد و خمیر می گردیدند که به بهای گران هم جبران نمی شد. مطبوعات غربی در تحلیل های اخیر خود نوشته اند که پاکستان ظاهراً پنهان از چشم این یکا طرح کودتای ناکام را پیروزی و عملی نموده است اما این بازی آخرین برگ را از دست آنها به زمین انداخته و امید شان را بطور نهایی در مورد حل نظامی قضیه افغانستان بر باد داد.

برخی از ناظران سیاسی در مورد این مساله له ناراحتی شان را

ابراز نموده اند که کودتا درست زمانی عملی گردید که حل سیاسی مساله افغانستان از طریق مذاکرات هویت جدی بخود گرفته است اما نتایجی که آئی. اس. آئی بر آن امید وار بود عهدتای روی ضعف دولت افغانستان بود که این آرزو همیشه ناکام از آب بدر آمد.

ناکامی کودتا بزرگترین سبلی بروی طرفداران حل نظامی قضیه افغانستان بود که نشان داد هر گونه اقدام درین جهت اشتباه آموز بوده و با پیروزی همراه نخواهد بود.

کودتا بر عکس پیش بینی ها نه در جهت ضعف حاکمیت ج ۱۰ بلکه در جهت تضعیف و تجزیه گروه های مجاهدین و حلقه های ضد مشی مصالحه ملی در داخل حاکمیت ج ۱۰ موثر واقع شد اما متأسفانه با اقدام به کودتا عاملین آن مرتکب جناحیت در برابر مردم گردیده و تلفات عظیم انسانی و اقتصادی به بار آورد. مخصوصاً در کابل تلفات بیشتر را اهالی ملکی متقبل شدند ده ها تعمیر ادارات دولتی و منازل شخصی شدیدا صدمه دیده و در دل جاده های شهر حفر های عمیق در نتیجه بمباران مان ها بوجود آمد. این اقدام را همه افغانها مردود شمرده و نتیجه بزرگ سیاسی را ارایه نمودند که:

کودتا نمیتواند راه حل مسایل افغانستان باشد باید مسایل

را از طریق مذاکرات سیاسی حل و فصل نمود.

با نبرد در آینه دیدار

فضای

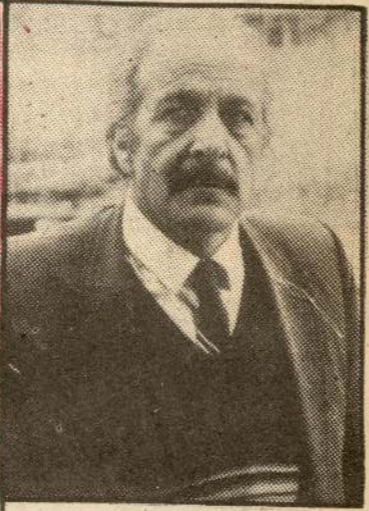
ف. مهدی:
 - کارهای عمده و چشم
 گیرم به نظر خودم
 تئاتر تلویزیونیست
 ((معمولاً قانونیت))
 بود که در آن نقش بازی
 کرده بودم و دیگر این
 که در فیلم سینمایی به
 نام ((کجراه)) که به
 زودی آماده نشر
 میشود من نقش دادم -
 شتم

از روزی که کارهایم را
 در فضای صلح و آرامش
 در کشور انجام دهم تا
 بتوانم صد رخدست
 خوبی برای هموطنان
 خود شوم



بدون تشویق

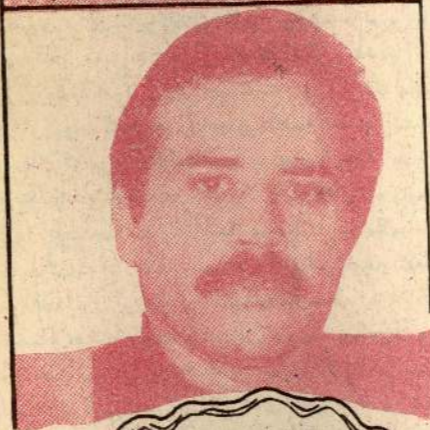
عظیم جیور:
 گذشته از نمایشنامه های رادیسو
 و تلویزیونی تئاتر تلویزیونی نوشته
 ام که خود نیز در آن سهم گرفته
 بودم دو سناریو نوشته ام یکی رد پسا
 و دیگری جاو دانه ها که فیلمی دارای
 رد پا ادامه دارد.
 در سال نو
 دارم کارهای خوبی هنری انجام
 دهم و بهیچتر توانم در فضای آرام و
 بدون تشویق روحی کارهای هنری
 خود را ادامه بدهم.



آماده میشوم
 عزیز الله هدف:
 برای نمایشهای تئاتری آرزو مند
 در سال تازه جای مناسبی برای تئاتر
 آماده شود و آرزو دارم در فیلم کار
 کنم اما بدون این که کارگردانان
 از من ررشوه بخواهند و به من نقش
 بدهند.

درفعی میثاق

حنان زیربالی:
 - یکی از خاطره های غمگین از سال
 جاری این است که در طول سال -
 همکاران بسیار صمیمی داشته ام که
 توانسته ام به همکاری آن ها از عهده
 کارهایم موفق بدر آیم و خدمت نسا
 چینی را برای بننده گان عزیز تلوی
 عزیزین انجام داده باشیم.



موتور خلاقیت

سیماترانه:
 طی این سال نسبت مصروفیت ها صرف در آهنگ داشتیم برای
 سال نوا هتنگه های از شاد کام دارم که اگر موزیک
 خوب یافتیم و استعدادی اجازه داد آنها را ثبت میکنم
 بزرگترین آرزویم این است که سال نوا سال صلح و
 آرامی همگانی باشد. همچنان آرزو میکنم یکبار
 به چکوسلواکیا بروم و سریالیسم و هم در صورت آرزو شدن تیسل
 یک موتور خواهم خرید تا از جاز و جنجال ملی بسورهای یابم.



ف. فصل:
 به دی کال کی مود راد یوتلویزیون د نند اروپا
 برخه کی زیات کارسرته رسولی او دغه رازیو
 تلویزیونی فلم مود ((امیرانی)) به نامه هم جور
 کری چی داستان بی بخیله زمانه دی
 به دی کال زمانه بنه خاطره زمانه دیوه زوی واده
 دی
 هیله لرم دنوی کال به بهیرکی د قلم اورد تمثیل د
 هنرله لاری وکرایشم خیلوخلکوته خدمت وکرم
 اوهم د بختوتیارتد خانگی برسونل چی له سوره
 کاله بل کال ته نیمگری پاته وی به راتلونکی کال
 کی بشهر شنسی

باز میبینی

دهه هشتاد یکی از جنجالی ترین و پرحادثه ترین دهه چرخهای زمان چنان حرکت تند داشته که انگار در هر یک سال یک دهه سپری می گشته و گاه حوادث طوری دراماتیک واقع شده اند که ناظران سیاسی انگشت گزیدند چرا که نیمه اول این دهه و نیمه دوم این دهه بسیار باشند در برابر هم قرار گرفتند. فهرست رویدادهای این دهه آنچنان طویل است که نمیشود حتی به اختصار هم درباره آن نوشت. اما مهم این حوادث در کشور ما منطقه و جهان را شاید بتوان در یک کروئولوژی محدود مرور کرد:

دروکشورها:

جنگ خانمانسوز افغانستان بیش از یکمیلیون نفر مهاجر گردانید. این جنگ بیش از یک دهه است که ادامه دارد و در دهه هشتاد به پایان نرسید.

۱۹۸۷-۱۳۶۵) در چهارمین سال دکتور نجیب الله در راه سرزیری کشور قرار گرفت و در زمستان همین سال منشی مصالحه ملی اعلام شده و برای نخستین بار تصریح شد که ح ۰۱۰ از انحصار قدرت صرف نظر مینماید.

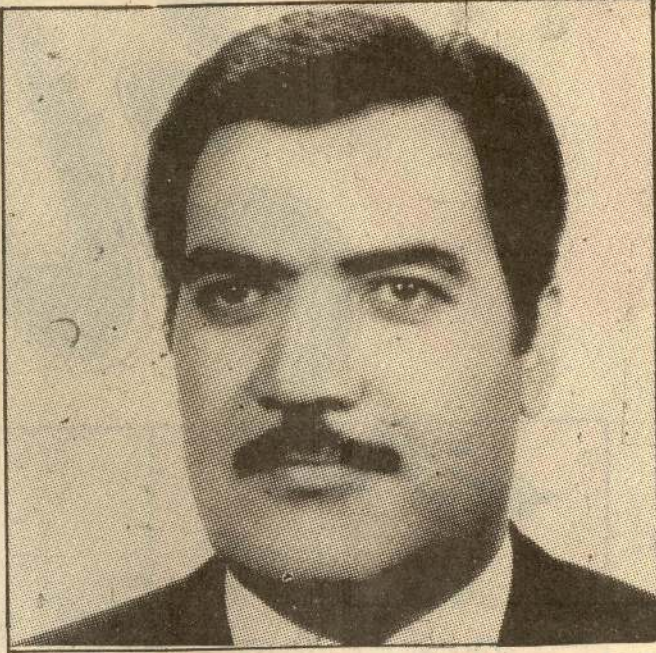
۱۹۸۸-۱۳۶۶) قانون اساسی جدید در جمهوری افغانستان تدوین گردید و دکتور نجیب الله به حیث اولین رئیس جمهور افغانستان بعد از نور ۱۳۵۷ توسط لویه جرگه مردم افغانستان انتخاب شد.

۱۹۸۹-۱۳۶۷) پارلمان در افغانستان بعد از وقفه پانزده ساله در تابستان همین سال به فعالیت آغاز نمود.

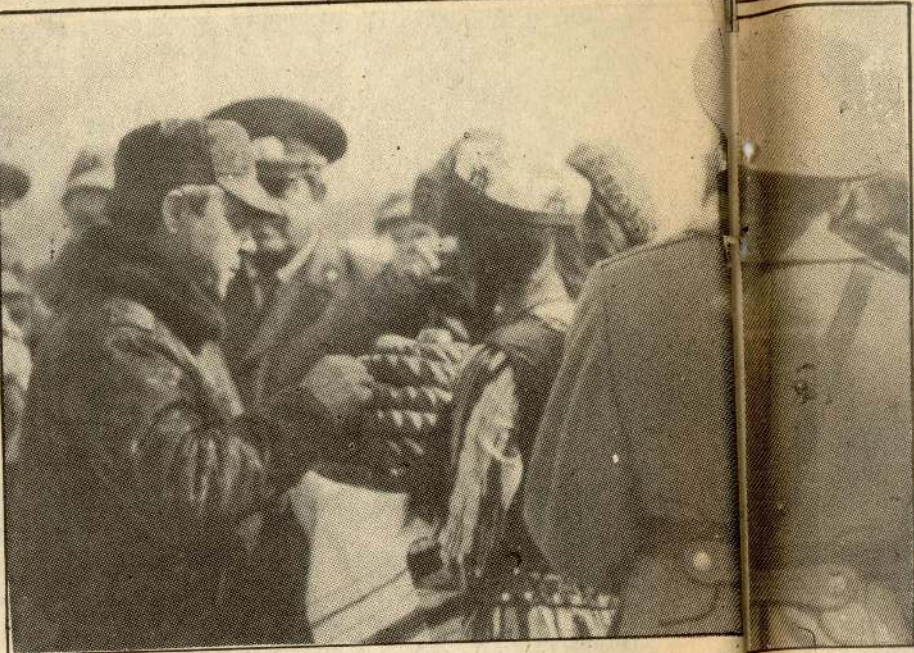
۱۹۸۹- آزادی مطبوعات فعالیت علنی احزاب قانونی اعلام گردید.
در همین سال اولین کیهان نوردان افغانی به فضا رفتند.
۱۹۸۸- زیم ملی پشتونهاخان عبدالغفار خان وفات یافت.

۱۹۸۹- (۲۶ دلو ۱۳۶۷) مودت سران شوروی از افغانستان تکمیل شد. آخرین افسرین اردو جنرال گروموف در همین روز رود آمو را سوار بر تانک عبور نمود.

۱۹۸۹- (۲ حوت ۱۳۶۷) بعد از مودت شوروی ها مخالفین فشارهای نظامی و اقتصادی شان را تشدید بخشیدند که در نتیجه حالت اضطرار اعلام گردید و در حکومت تغییرات کادری به میان آمد.
۱۹۸۹- (۱۶ حوت ۱۳۶۷) حمله بزرگ نظامی بر شهر جلال آباد از جانب مخالفین و نظامیان پاکستانی آغاز گردید و به طور بزرگ آسا



دوکتور نجیب الله به حیث رئیس جمهور افغانستان انتخاب گردید.



جنرال گروموف آخرین سر باز شوروی از فراز رود آمو عبور نمود.



اولین کیهان نورد افغانی کندی بعد از ویرانی کابل را قحطی تهدید نمود.
مقامات رهبری کشورهای مختلف جهان ردهه هشتاد چندین بار بیشتر از هفتاد سال گذشته سخنان تغییرات گردید

مناطق اطراف شهر به تصرف مخالفین درآمد.
۱۹۸۱- بهار ۱۳۶۸- مناطق اشغال شده در جلال آباد واپس توسط نظامیان افغانی آزاد گردید و تاکنون که یکسال میگذرد حکومت مخالفین مستقر در پشاور نتوانستند هیچ نقطه ای را در کشور بدست بیاورند.
۱۹۸۱- همزمان با نزدیکی مودت کامل تواد در خاک پاکستان اولین شورای مخالفین و دمیسین حکومت مخالفین به وجود آمد. ناظران سیاسی این حادثه را برای پاکستان خیلی ها خطرناک ارزیابی نموده اند.



۱۹۸۸-۱۹۸۹ (زمستان ۱۳۶۷) مردم کابل یکی از دوارترین خونین ترین و مصیبت بارترین زمستان را در زیر حملات راکتی از سرگذشتند.

مردم و دولت ج ۰۱۰ در همین سال برای نخستین بار بعد از ده سال بدون شوروی همسایه دفاع مستقل برداختند.

در بهار همین سال لویه جرگه دعوت گردید تا در مورد سیاست جاری دولت ج ۰۱۰ و ادامه حالت اضطرار مشوره بدهند.
در منطقه و جهان:

۱۹۸۰ (م) مارشال تیتو رئیس جمهور یوگوسلاویا درگذشت.

سپتمبر جنگ میان عراق و ایران آغاز شد که بیش از ده سال ادامه یافت و به متابه یکی از طولانیترین جنگها در قرن مامیان دو کشور همسایه ثبت گردید.

اکتوبر - ۱۷ هزار نفر در الجزایر در نتیجه زلزله شدید جان سپردند.

۱۹۸۱- انور السادات رئیس جمهور مصر در جریان یک رژه نظامی به قتل رسید.

۱۹۸۲- در اردو گاه های صبر اوشتیلا صهیونیست ها صدها فلسطینی را به قتل رسانید.

نومبر - ل برزیل رهبر اتحاد شوروی درگذشت و پوری اندروفوف به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی انتخاب گردید.

۱۹۸۳- اکتوبر - گریناد ابه دستور رئیس جمهور ریگن اشغال گردید. بهانه برقراری دموکراسی در آنجا قلمداد شد.

۱۹۸۳- نوامبر - جنرال اورتیگا در انتخابات به حیث رئیس جمهور نیکاراگوا انتخاب گردید.

۱۹۸۴- پوری اندروفوف رهبر شوروی درگذشت و چرننکو به موضوری تعیین گردید.

اکتوبر - خانم اندراگانندی توسط مخالفانش ترور شد.

دسمبر - گازهای زهرناک فابریکه کیمیاوی امریکا در بهوبال موجب مرگ ده هزارهندی گردید و ۵۰۰۰۰ نفر زخمی شدند.

باز هم در سال اول این دهه چه واقع شد: ریگن برنامه جنگ ستاره گان را دوباره مطرح ساخت.

موشکهای کروز و پرنده، SS-20-SS-20-SS-20 از شرق و غرب به اروپا سرازیر گردید.

تشنجات منطوقی حادث گردید و هر لحظه زندگی لطفاء صحه بر گردانید.

دهه هشتاد

پرحادثه ترین دهه قریب است



امام خمینی وفات نمود



بی نظیر بو تو

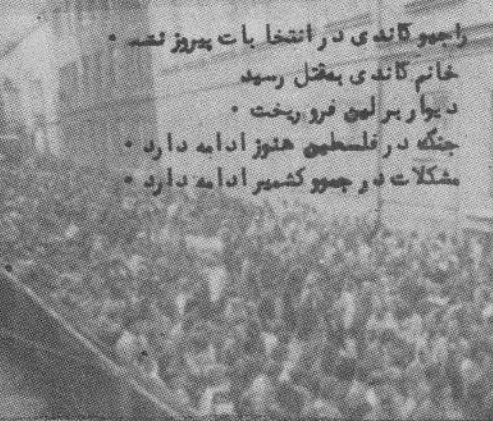


تا هر

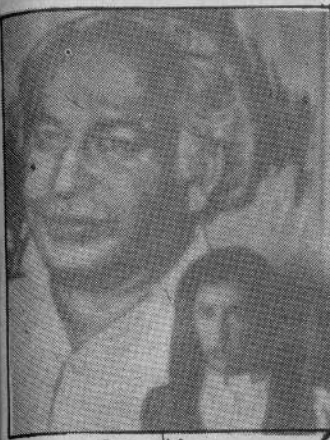


خانم اگنسو

دهه هشتاد: پر حادثه ترین



• راجه و کاندیدی در انتخابات پیروز نشد
• خانم کاندیدی بمقتل رسید
• دیوار برلین فرو ریخت
• جنگ در فلسطین هنوز ادامه دارد
• مشکلات در جمهور کشمیر ادامه دارد



• تهدید میگردید
• ۱۹۸۵ - میخائیل گورباچف در اتحاد شوروی
• به قدرت رسید و همزمان وی برنامه بازسازی را که
• اکنون خیلی معروف شده اعلام کرد وی نیمه دوم -
• دهه را از درگیری حتمی قدرت ها به طرف آرامش
• بازگشتاند

• ۱۹۸۶ - درین جنوبی بیش از ده هزار نفر
• به خاطر طرفداری یا مخالفت با رئیس جمهور ملی
• ناصر و رئیس جمهور سابق عبد الفتاح اسماعیل کشته
• شدند

• ۱۹۸۸ - در پکتور فرید ناند مارکوس از فلیپین
• خارج شده و قدرت به خانم کوزون اکتور رسید
• ۱۹۷۸ - ۴۰۰ نفر از حجاج در شعر مکه
• به امر رژیم وهابی سعودی ها به شهادت رسیدند
• آنان برای ادای مراسم حج از کشورهای مسلمان
• آمده بودند

• ۱۹۸۸ - جمهوری اسلامی ایران به آتش بسی
• در جنگ با عراق موافقت کرد
• جنرال ضیاالحق در حادثه انفجار هواپیما ی
• نظامی کشته شدند

• ۱۹۸۸ - در نتیجه تفکر نوین سیاسی در اتحاد
• شوروی زمینه ملاقات رهبران شوروی و آمریکا مساعد
• شد که بعد ها موجب برچیدن سلاح های ذروی
• و کاهش تسلیحات در اروپا گردید

• ۱۹۸۹ - امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی
• ایران وفات یافت
• در چین جمعیت بزرگ محصلان در میدان
• تیان ان من تیرباران شدند

• زلزله شدید در ارومستان هزاران کشته
• برجای گذاشت
• دیوار برلین سمبول منازعات شرق و غرب
• فرو ریخت و یکمیلیون نفر از آلمان شرقی به آلمان
• غرب سفر کردند

• اتحادیه به همبستگی پولند که قبلا سرکوب
• گردیده بودند مازوفسکی صدراعظم آن کشور را
• کاندید دادند و عملاً قدرت را در پولند تصاحب
• نمودند

• در چکوسلواکیا دو چک رهبر مخلوع کسی که
• توسط سران شوروی از قدرت برکنار گردیده
• بود، تظاهرات مردم را رهبری نمود قدرت در چکوب
• سلواکیا از انحصار حزب کمونیست خارج شد و
• هاول نماینده نویسی معروف به حیت رئیس جمهور
• انتخاب شد

• در آلمان دموکراتیک و بلناریا کمونیست های
• سابقه از عرصه قدرت برکنار شدند
• گورباچف در ملاقات مالتا با بوش رئیس
• جمهور جدید آمریکا از ختم جنگ سرد استقبال
• نمودند

• آمریکا برنامه را اشغال نموده و جنرال نوریکا
• رهبر آن کشور را به بهانه قاچاق مواد مخدر بازداشت
• کرد
• بی نظیر بو تو در انتخابات در پاکستان
• به حیت صدراعظم انتخاب گردید

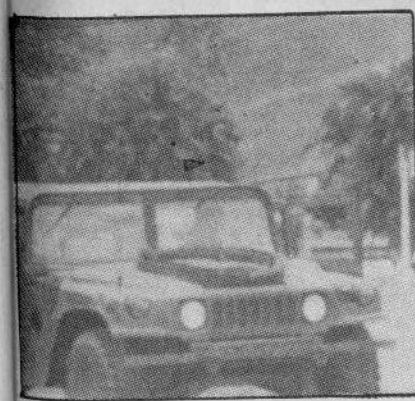
• مردم رومانیایا جاسکو و خانمش را امیدام
• نمودند و قدرت را به دست گرفتند

• ۱۹۸۹ - در آلمان شرقی
• راه به بوش واگذار شد

• زمینه ایجاد خانه مشترک اروپا و وحدت
• در آلمان مطرح گردید

• امیراطور جاپان درگذشت و مراسم خاص
• بعد از چندین روز آماده گئی برای تدفین بخاک
• سپرده شدند

• ۱۹۹۰ - جنرال اورتیگا در انتخابات آزاد در
• نیکاراگواد بر اثر خانم ویولنتا جومورا ری به پیشتر
• آمده نتوانست و صرفاً ۴۶ فیصد آرا را کاپی کرد



با طنز و طنز طنز طنز

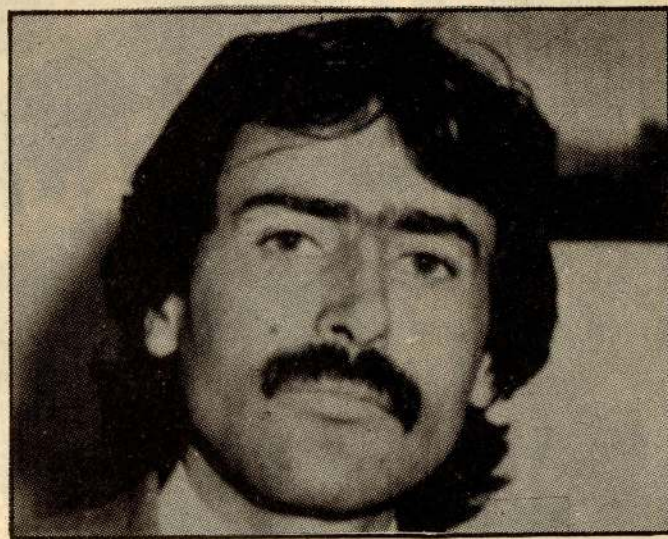
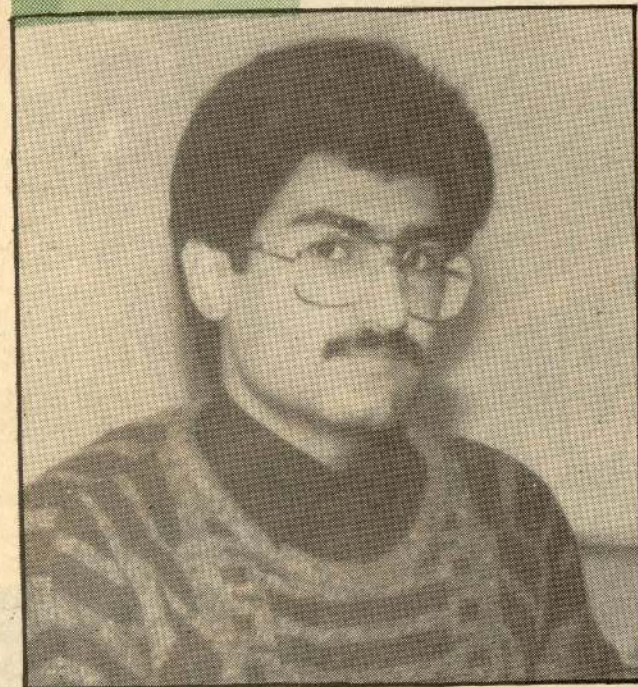
احمد مرید و حمید طنز نویس
محصل فاکولته طب :

طنز حربه بیست کسه
همیشه بالا ی پدیده های
پمپوب اجتماعی میازد و آن
ها را همواره میگوید و باید
سطح این حربه برنده و -
مواثر بایک ورقه نازک وزنی
از خنده که در اصل زهر
خنده نه بخندد و پوزخند برای
تسخیر است صیقل شده باشد
باید طنز راه شکل واقعی
آن نوشت و کمبودی های -
جامعه را بر ملا ساخت - من
هم میگویم تا به خاطر رفیع
کاستیهای جامعه طنز نویسم *



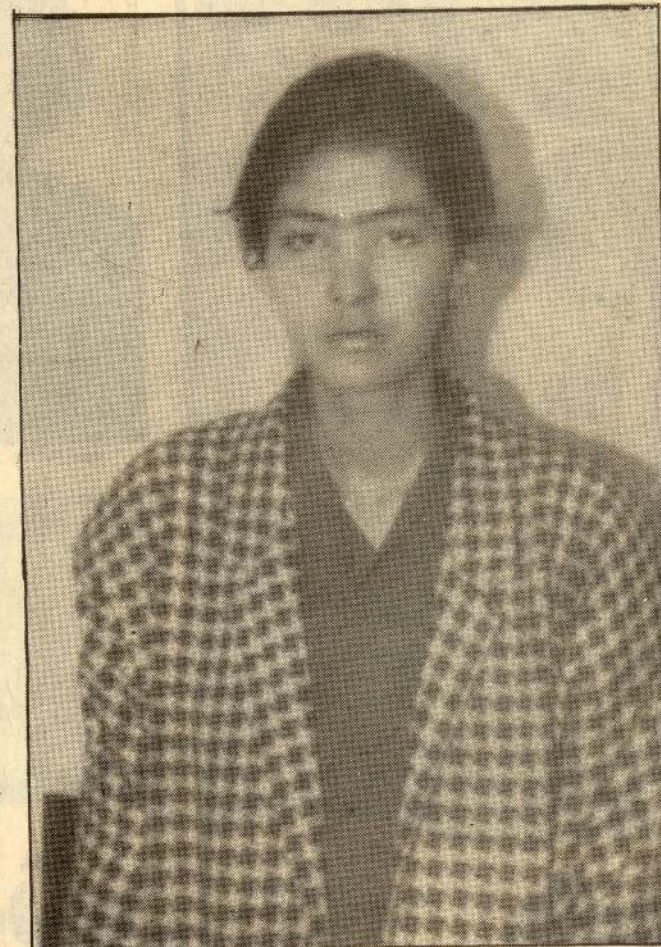
ولی وای از قل های سرد
بی کلید ه از تصویر های زشت
و از دلی که می شکند .
(۳) دید پیری این به من
تجربه تسلیم و فرزانه کسی
میخشد .
هر شکوفه میوه ایست ه هر
شاخه سرکش پر بار خسته
است و خمیده . هر نصیبی
آهنگ وداع می خواند .
ولی وای از آرزو های پر پر
شده ه از شاخه های شکسته
به سلی طوفان و سوال
ابدیت .

جوانان



وای از آرزو های پر پر شده

پروین پژواک محصل استنتوت طب کابل
داستان نویس ه طنز نویس ه کارتونیس
به زنده کی باسه چشم
می نگرم :
(۱) دید طفلی به من سادگی
آزادی و روپا میخشد .
هر برگ سلامت و هر ابر
شکلی دارد ه هر گل داستانی .
ولی وای از لحظه های عجز
آن گاهی که رویای کودکی را -
باور نمی کنند .
(۲) دید جوانی به من نوسرو
زیبایی و عشق میخشد .
هیچ دری بسته نخواهد
ماند ه هر شبنم آینه ایست
در خشان و هر نگاه امیدی .



میخواهم با زبان رنگها بگویم

رنگها را دوست دارم زیرا
هر کدام ز بان خود را دارند
ولی رنگ سفید را من پرستم
و در همه تابلو هایم از آن
کار میکنم زیرا رنگ سفید مظهر
صفا ه روشنی ه کز رنگست *

یوسف آصفی دا کتر معالج
رسام :

دختری در شعر بایم فریاد می کشد

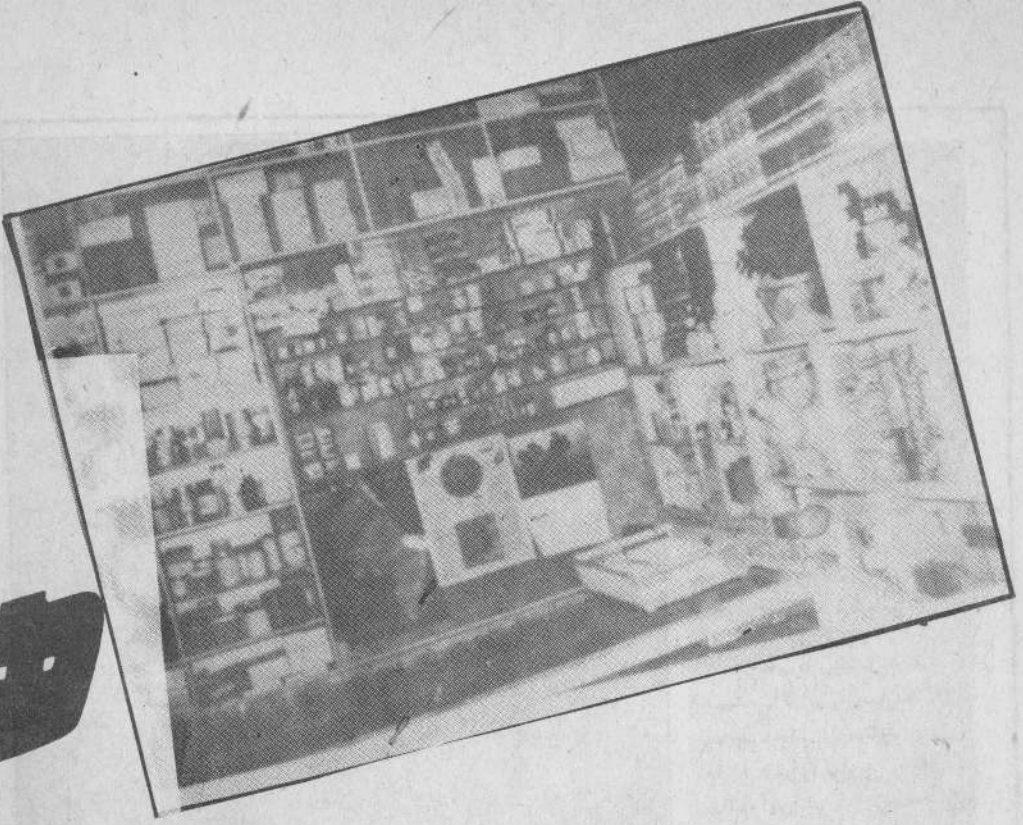
مریم محمود شاعر
محصل پوهنشی ادبیات :

اجازه نمیدهد ذلیل و کسو -
چکش فکر کنند . در مقابل
هیچکس و هیچ اوزش به زانو
در نمی آید و اجازه نمیدهد
عظمت و وسعت روح او را
دیده گرفته و آله دستش
سازند .

دختری که در شعر های من
فریاد می کند ه میخواهد و
میگوید تا تمام خصایل بر جسته
یک دختر را در خود داشته باشد
صادقانه دوست میدارد ، بیا
همه همدرد استر اما ؛ هرگز

درد

هست



تهیه ادویه برای کسی که بیمار دارد اهمیت مسرعه و رفته می باشد که کمتر دلی از دواخانه ها برای نیاز مندانش میسوزد.
بازرگانان دواخانه های کشور قابل بحث است. ما در این گزارش به عنوان یک پیش زمینه به این مورد مورد نظر نویسنده شما را به خواندن گزارش می که هنگام تهیه (مدال کمیته) های و ترکیب آن خبر تهیه نموده اند. مطمئن باشید که

تهیه، تولید، توزیع و عرضه ادویه در دواخانه ها قابل بحث است

تولید است

تولید است

الراز توزیع و عرضه ادویه رایگان در کلینیک ها و پوئلی کلینیک ها و شفاخانه ها بگذریم پس باید چی گونه کی عرضه ادویه را در ادویه فروشی های شخصی و شعبه های فروش ادویه ریاست امور فارمسی از نظر به دور نگذاشت. هر روز هزارها هموطن و همشهری ما نسخه هایی در دست از این ادویه فروشی به آن و به آن دیگر سر می زنند چه بسا که ادویه مورد نیاز را اعلا نمی یابند و اگر هم میابند با از توان خریدشان بیرون است یا هم تاریخ استفاده آن به سر رسیده است.

ادویه "زنتیک" به جای ادویه "پنتنت" است. زیرا دکتران شهره اکثراً از موجودیت و عدم موجودیت دواها کمترین اطلاعی ندارند و یا بعضی ها بنابه عواید پیدا خودشان برای مریضان و نیازمندان کمتر ادویه "زنتیک" را توصیه می نمایند. به گونه مثال تابلت "تاند ریل" را که از تولیدات کمپنی "GEY" است نباید در هیچیک از ادویه فروشی های شهر پیدا کرد. نتوانیم اما دکتران محتسرم بدون در نظر داشت این نکته

گرفتن آن را به مریضان شان توصیه می نمایند و انگاهیکه ادویه فروشی ها تابلت "زنتیک" آن "اوکسی فینوبوتازون" را در اختیار نیازمند فرار دادند. از یکسو دکتران آنها نمی پذیرند و از سوی دیگر نزد مریضان نسبت به همان ادویه فروشی ایجاد بی اعتمادی و تردید می نماید. در حالی که از چندین سال بدینسو تولید "تاند ریل" مجاز نیست. و به عبارته دیگر تاند ریل و ادویه های پنتنت دیگر چون

"سکلورویون" و "دولونورین" و "اوورتان" و "از فورمولر" وزارت صحت عامه حذف گردیده اند.
مشکلات مردم و نیازمندان - ادویه فقط همین نیست چه غالباً ادویه "زنتیک" نیزه نه در ادویه فروشی های شخصی و نه در شعبه های ادویه امور فارمسی دستهبندی میگردند که علت آن عدم آگاهی مسئولین امور - فارمسی از موجودیت مقصدار ادویه های صرف نیاز در ذخایر میباشد و این عمل باعث اتساع یکی از اعلام ادویه در ذخایر و دواخانه ها میگردد. در همین روزها اگر به همه ادویه فروشی ها سر بزنیم - فقط یک نوع شربت "بکامپلکس" موجود است و از آن جا که این نوع از شمار تولیدات زیاست امور فارمسیست کمتر طرف پذیرش در اکثر معالجات قرار میگیرد. و حتی در اکثر ادویه فروشی های شهر بوتل های بدون "LABEL" این ادویه موجود است و فهمیده نمیشود که این بوتل از شربت "بکامپلکس" است یا کدام ادویه دیگر؟ و این خود بالای روحیه مریضان تا شور منفی میگذارد و در چنین مورد اگر مریضان و یا مریضان نسبت به نوعیت ادویه اظهار تردید نماید مالکین ادویه فروشی ها در عرض شربت های "مولتی ویتامین" کلسرو فسفات، "بکامپلکس" ایسرن-ب-ا و "۰۰۰" برای مریضان توصیه می نمایند که موارد استعمالشان با "بکامپلکس" کاملاً متفاوت است. اما از آنجا که به گفته فروشنده های ادویه همه برای تقویه بیمارند - نیازمندان نیز با خوشبختی از آن ها مستفید میشوند و بیخبر از خود سود بیشتری را به جیب مالکین ادویه فروشی ها مهربانند.

پيښگي

د وړووليوانو

د کليل فرشين انتخاب

د نازي ويني خپونکود وړو لوانو وړانگانو تر اړه د داستان د هيلر د واکمنۍ له دورې څخه پيل کوي. د امستردام سخت زړه لرونکی سړي چې واکمنۍ ته په رسيدو سره يې د پير ستر ناتار پيل شو. تر خپلې وروستۍ سلگسي پورې يې له وپري او وحشت سره سر او کار د رلوده او تاريخ يې په وينسو رنځ او تپو پستوسره ولاړه. گرانه به وي چې هغه ټول ظلمونه چې د نازي تپاه کارانوله خوابيده بشریت ونول، د کاغذ پر مخ وليکل شي. د هيلر د واکمنۍ په لړ کې چې ويني خپونکې سې د پکتا تو راود تاريخ شپاد باله شي، د مرگ ماتم د اړيا په گوچه گوچه خپل تور سوري خپور کړي. د ((بوخوالد)) په دوزخ کې د سلگونو زرو انسانانو چيني داسې اسد مامورينو تر خونې يوسا طرونو لاندې آسمان ته پورته شوي. ښکلي تاسيسات، کلي او بناونه د بې گناه انسانانو په وينو ولرل شول او په مليونونو تنه انسانانو ه مرگ د مامورينو په لاس د لمبو خولي ته ولويدل.

هو! کيدای شي چې نازي ويني خپونکي د هغو ټولو ناخوانو، رنځورنو او مصيبتونو مسوول وبلل شي چې د ويني نړيوالې جگړې په لړ کې په مليونونو تنه انسانان په هغواخته شول. د هيلر خونې واکمنۍ چې د وپه نړيواله اوتپاه کوونکې جگړه يې رامنځ ته کړه د ۱۹۳۳ کال د جنوري په ۳۱ نيتي د آلمان په خاوره کې ټينگه شوه. واکمنۍ ته د هغه په رسيدو سره د آلمان د تاريخ د پوره توره پاڼه پرانستل شوه اولسه د ي پي آلمان، د نړي د د پکتا توري په مرکز، د پانسي او دار د لرگيو د انقلابي او آزادي غوښتونکو ميا زينو د مورولو او وړلو دار وگا وو په لرونکي هيواد بدل شو. هيلر له هغه وروسته چې واکمنۍ ته ورسيد ((پر ختيځ باندې د يوغل او ((د ټولو پر ضد د جگړې)) - شعارونه يې اوچت کړل او د «حياتي فضا» او ((لور نژاد)) له تيوري څخه په کار اخستلو او د نورو هيوادونو په خاورو باندې په تيوري او د هغو د نيولو په مقصد يې د ويني نړيوالې جگړې او پيل کړ. د دې تپاه کوونکې جگړې په د رشل کې د لويدي پي آرويا او مرکزي



په منگولو کې



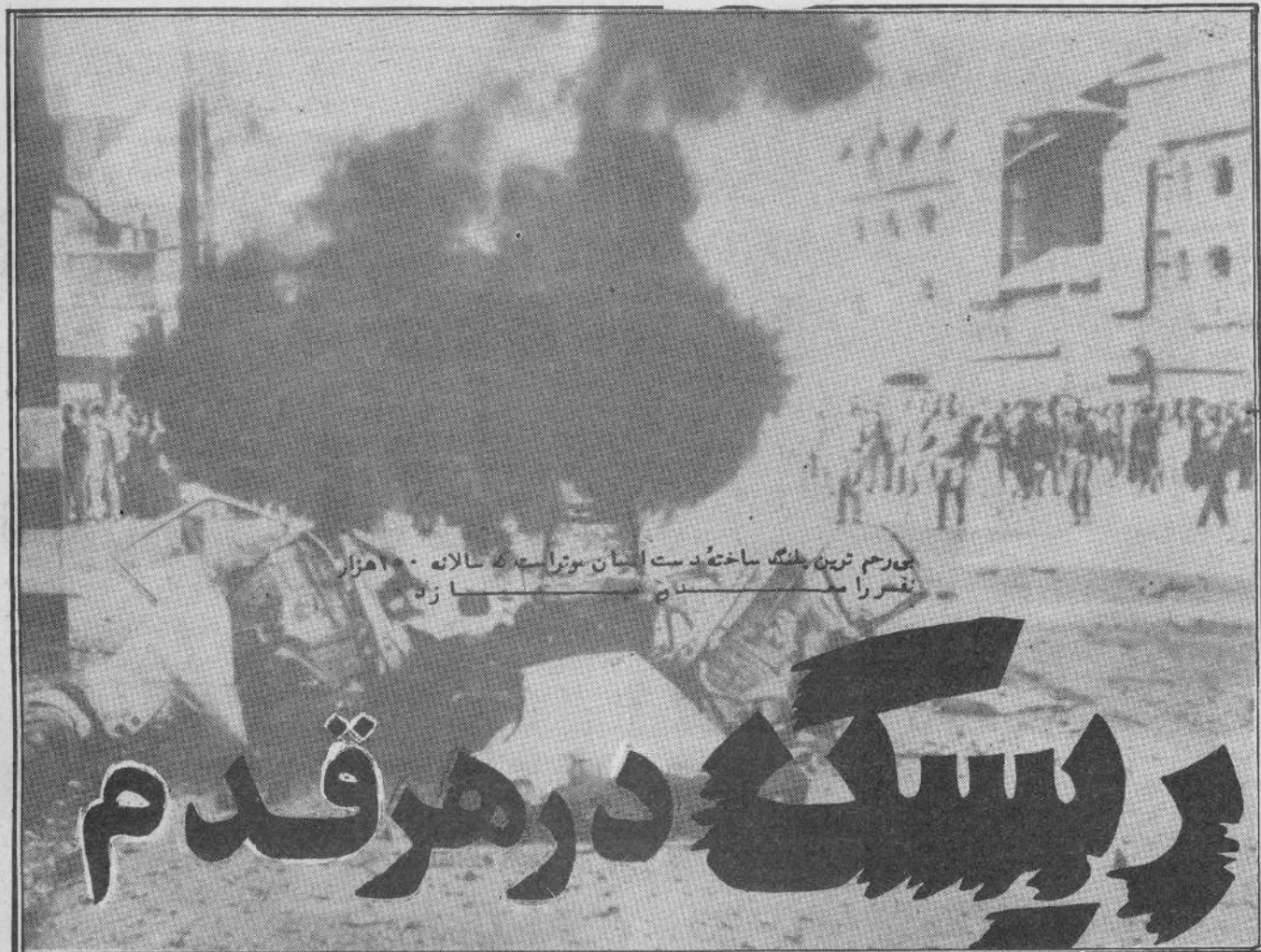
د نازي انسان وړونکو د خورو لوله شپو و سره پيژندگلوې

د اس. اس. ياد مرگ مامورينو له جاسوسانو، جنگي اسيرانو او سياسي بنديانو څخه د اعتراف د اخستلو له پاره هغوی وړو وليوانو ته وراچول

انسانې جنايتونو لاس پورې کړ چې کله به هم د تاريخ له لمنې څخه پاک نشي. شورويانو تر جگړې - وروسته د د نيتو او اگونو د سا - پيرايه واورو پوښلو استهوانو او د ښارونو او کلیو په لټولو سره داسې کډي وموندلې چې مخه يې په خاورو پوښل شوې وه او په هغو کې د مرگ مامورانو د قربانيانو جسمونه سره سر کوته کړي او د هغومخ يې د جونې داوبو په يوه استو پوښلی وو. شواهد و څرگنده کړيد چې دا وېرې بشرې صد عملونه زياتره د (گشتاپو) له خوا سرته رسيدلي دي. هغه يوه ننگينه شپوه چې د مرگ مامورينو د نيولو شپو اسيرانو يار - تيزانانو او جاسوسانو د محو وړنې له پاره په کارول هغه د سات شوي صليب داغ (د هيلر د ولسي پاتې په (۸۱) مخ کې

کنا ره ووتل او خپلواکي يې تر لاسه کړه. ۱۹۴۰ کال د جگړې د پاي ته رسيد وکال او د فاشيستي آلمان د فوخي ماتې کال و. د برلين در ايزيد وروسته د ۱۹۴۵ کال د مې د مياشتې په دوهمه نېټه، د همدې مياشتې په اتمه شپه د هيلرې خوا کونوله قيد وشرط پرته د تسليميد و سند په همدې ښار کې لاسليک شواو د ۱۹۴۵ کال د مې د مياشتې نهمه نېټه د شوي د خلکو د وطني ستري جگړې د بري وځ برفاشيستي آلمان باندې د تل له پاره په تاريخ کې ثبت شوه. په دې جگړه کې شوي خلکو د پير ستر انساني او مادي تاوانونه وزغمل. په جگړه کې د شوروي خلکو شل ميليونه تنه وگړي قرباني شول او د دې هيواد د مالي تاوانونو اندازه څه د پاسه ۶۷۹ مليار د روبلونه ورسيد.

پورې ورسوي او د قفقاز نيولونه سترگې سري کړي. خود شوروي اتحاد اړ و د (شر. ک. ح) تر مشري لاندې د مسکو د شاوخوا اوستاليگراد د تاريخي جگړه په بهير کې د بنسټونو نه فوخي گو - زارونه ورکړل. د وطني جگړې په د ويني مرحلې کې (۱۹۴۲-۱۹۴۳) هيلرې خوا کونه د کورسک لسه جبهې څخه په شا وتبول شول او نژدې يو ميلون کيلومتره نيول شوي ساحه ازاد شوه. په ۱۹۴۲ کال کې قلمبان د شوروي اتحاد له ټولې خاورې څخه وشر ل شول. پرله هغه شوروي پوځ خپل ماموريت د فاشيستي له طاعون څخه د لويدي پي آرويا د پاکولو له پاره پيل کړ. نري ۱۹۴۴ کال د برياليو عملياتو په لړ کې د لويدي پي آرويا ټول هيواد ونه د فاشيستي آلمان د متحد پيول



موجرم ترین پلنگ ساخته دست انسان موتراست که سالانه ۱۰۰ هزار نفر را می‌کشد

ریسک در هر قدم

ترجمه از انجنیر حلیم

هیچ کسی از بیماری‌ها، تصادفات و تلفات انسانی در امان بوده نمی‌تواند. روی همین ملحوظ، آناتیک طول عمر انسان را مطالعه بررسی می‌کند، بایستی آن چه را که به نام درجه ریسک یا خطر زنده می‌شناخته شده است، در محصور توجه خویش قرار دهیم.

که جسم انسانی از مرحله ((فعالیت داخلی)) میگذرد سیستم‌های آن درین مرحله با یکدیگر با محیط مطابقت پیدا میکند.

پروسه ((فعالیت داخلی)) در حوالی یکسالگی با نسیباید. طبق جدول مرگ و ناشی از بیماری به طور قابل ملاحظه بی در حوالی سن ده سالگی کاهش مییابد و در گروه ۱۰-۱۵ سالگی کمترین رقم را نشان میدهد و این امر گویای این واقعیت است که جسم انسان درین مرحله در برابر بیماری‌ها بلندترین مقاومت را داراست. هرگاه اوسط دوره حیات انسان را بر مبنای این مقاومت محاسبه کنیم، عمر انسان در حدود ۵۰۰۰ سال خواهد بود. متأسفانه مقاومت بدن در برابر بیماری با پیشرفت سن کاهش مییابد و هر قدر انسان سالخورده

این که این شاخص‌ها چگونه در طول دوره حیات شخص تغییر می‌کند، در جدول بالا نشان داده شده است.

خواننده میتواند دریابد که درجه ریسک با سن تغییر می‌کند. با مقایسه گروه ۱۰-۱۵ سال با گروه ۵۰-۶۵ سال میتوان دریافت که ریسک صد برابر بیشتر است با مقایسه گروه همیشه از (۸۵) سال، (۱۰۰۰) بار افزون گردیده است.

از مطالعه این جدول میتوان دریافت که ریسک ناشی از بیماری در میان کودکان کمتر از یک سال بیشتر است. این ریسک (۲۱) حتی بیشتر از ریسک گروه اشخاص سالخورده تا عمر (۲۳) است. این امر به پروسه طبیعی تطابق کودک نوزاد با محیط وابسته می‌دارد. در مقایسه با مرصه انجنیری، شاید بتوان گفت

تعریف کرد؟
حالا دپیگره اثبات رسیده است که این شمار را میتوان با استفاده از شیوه‌های کامپیوتری ریاضی تئوری مدین احتیالات انجام داد. قطع نظر از جزئیات موضوع، میتوان گفت که در صورت گزاره‌ها احتمال مرگ یک فرد را در دوره مشخص زمانی، طور مثال، یک ساعت محاسبه میکنند. این احتمال یا اوسط یک میلیون را به عنوان واحد ریسک (۱۰۰۰۰۰۰۰) یا (۱۰^{-۷}) می‌کنند.

انجنیران میدانند به هر بیمانه‌یی که یک میکانیزم متشکل از بخش‌های بیشتر باشد، به همان اندازه کمتر قابل اعتماد بوده میتواند. ولی جسم انسان از قسمت‌های کوچکی به اندازه یک مالیکول تشکیل یافته که به شمار درزی آید. با آن هم، جسم انسان یک ارگانیزم قابل اعتماد و ثابت است. در واقعیت این امر، صرف در محدود و لازم مدتها، ممکن است. اما این محدودیتهای را میتوان به طریق دیگری



تلفات سالانه روی جاده‌های موترو دنیابه ۲۵۰۰۰ نفر میرسد

مسن (تا برسال)	۱	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۵	بیش از ۱۵	اوسط برای مردان زویبای عمر
تلفات ناشی از بیماری (۱۰۰٪)	۱	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۵	۱۵	۱۱۲

رده تر شود ، به همان بیمانه زود تر از پامیافتند و روی همین دلیل است که حد اوسط دوره حیاتی را در حال حاضر در حدود (۷۰) سال تثبیت کرده اند و سنا نظرداشته عوامل گونه گون میتوان گفت که بیماری ، پگانه عاملی نیست که مد نظر گرفته شود .

گزینه نوع بشر ، در حال حاضر از خطرات طبیعی به تراز دروان گذشته ، محافظه میشود ، ولسی هنوز هم خطرات طبیعی زنده گی انسانی را مورد تعدد به قرار میدهد و تلفات زیادی بر آن وارد میکند . با آن که انفجار ناشی از آتشش نشانیها ، زلزله ها ، تند باد ها ، توفان های سخت و شدید و سسل ها مانند گذشته به وقوع میپیوندد ، محاسبات د پهورا - نیکی نشاندهنده آن است که در حال حاضر ریسک از دست دادن زنده گی در یک فاجعه طبیعی ، یک هزارم ریسک مرگ و میر ناشی از بیماریست .

ولی قطع نظر از پدیده های طبیعی ، انسان رانهای آسیای ساخت خود شراطه کرده است و درین دنیای ((طبیعت مصنوعی)) به وسیله جانوران شکاری سوو گاهی هم حیرت انگیز زنده انسه شکار میگردد .

درنده ترین وی رحم ترین (بلنگها) این جنگل ساخت انسان بدون شک موتور است . در حال حاضر ، تلفات سالانه روی جاده های موترو دنیابه (۲۵۰۰۰ نفر بالغ میگردد .

علی الرغم این رقم رعب آور ، چنین به نظر میرسد مفاد یرا که موتور برای نوع بشر داشته است ، در مجموع این تلفات را جبران میکند و انسان با تادیه حششی چنین بهای وحشتناک نیز با آن موافق است . هر چند با کجکاو ی بیشتر در زمینه مطالعه سطح ریسک واقعات تصادم موترو دروا - بطه به عمر قربانیان حادثه ، د انشندان به تشخیص و تشبیه شکل بندی و وقوع این حوادث قائل گردیده اند . بزرگترین رقم ریسک در میان راننده گان جوان تا عمر ۲۴ ساله گی وجود دارد . در حوالی (۲۵) ساله گی ، تمایل انسان به رانندگی سریع و جنون آمیز کاهش مییابد و در نتیجه ، درجه خطر نیز کمتر میشود . هم

چنان دریافتند که محفوظ ترین راننده گان راکسانی تشکیل میدهند که در گروه عمر ۲۵ تا ۵۰ ساله گی قرار دارند . بالاتر از این گروه نیز بار د پور خطر مرگ در حادثه ترافیکی افزونتر میگردد . سطح ریسک به ویژه در میان افراد یک (۷۵) سال عمر دارند ، نهایت بلند است . آشکار است که افزایش این خطرات با راننده گی دیوانه و ارتباطه بی ندارد و به ساده گی میتوان اظهار داشت که زخم پذیری جسم انسان ، با گذشت عمر ، افزایش میابد و جراحات هایی که به مرگ یک جوان منتهی نخواهد شد ، یقیناً که موجبات مرگ یک سالخورده را فراهم خواهد ساخت . افزون بر آن ، در سن سالخوردگی قوه دید و شنوایی انسان کم میشود و واکنش ها کند تر میگردد . بان نظر داشت این موضوع ، معاینات اغاضی طبی برای راننده گان سالخورده در حال حاضر در اتحاد شوروی اجباری گردیده است .

ولی تاکنون بیمامون وقوع بیشتر تصادمات مرگبار ناشی از راننده گی ، میان آنانیکه کمتر از ۲۵ سال عمر دارند ، اقدامی به عمل نیامده است . تصور کنید که نا استواری مسن پیری نیز بر طرف شد و تمام بیماری ها حتی سرطان نیز مهار گردد ، آیا این کاره انسان عمر جاودان خواهد بخشید ؟ نخیر ، انسان در محیط کار و منزل در موقعیست های خطرناکی گیر میافتد و سنا و قایح گونه گونی مواجه میشود .

صنعت بندی مفصل این وقایع از طرف سازمان صحن جهان صورت گرفته است . خطرناکترین آن ها عبارتند از :
تسم به وسیله دوا ، زویخار مواد مایع و جامد ، مرگ ناشی از سقوط یا آتش سوزی ، وقایع استفاده از سلاح گرم و شمشیر و چاقو ، شوک های برقی و انواع انفجار .

بلند ترین رقم مربوط میشود به سقوط - بعدی آن با آتش سوزی و انفجارات . سطح ریسک در کتسه گوری های متیاتی خطر به مراتب کمتر است ، ولی بایست به خاطر داشت که طور مثال مردم حتی از گرفتن زیاد اسپرین نیز میتوانند به د پارنیستی و مرگ کشنده شوند . در ایالات متحده و برتانیه ((خطرات اسپرین)) با خطر تند بساد های نهایت شدید قابل مقایسه است .

تعداد زیادی از صنوف - مختلف مشاغل و حرفه ها نیز تمام انواع خطرات را در بردارد . در استخراج معادن ، این خطرات عبارتند از نشست محلات کبار و آتش سوزی ، در اجبار ، فرقی شدن کشتی و سقوط از مرشده کشتی و در فعال ساختن ماشین آلات تمامی با قسمت های متحرک ماشین آلات چنین تخمین زده اند که در حال حاضر تقریباً (۲۰۰۰) مشاغل مختلف وجود دارد . آشکار است که ما نمیتوانیم همه آنها را در این جا به بررسی بگیم ، ولی به تعداد محدودی از آنها اشاره خواهیم کرد . در صنایع لباس دوزی ، پوع

بازی ، نساجی ، مواد غذایی و کافت سازی و در صنایع تجارتی و خدماتی خطر مرگ وظیفه بی کمتر از (۰.۵) واحد ریسک در نسی ساعت است که هر مستردی آنرا در حدود محافظه بی شمار میکند . سطح بلند ریسک در صنایع کیمیایی (۰.۹) ، در ترانسپورت (۰.۱۸) ، در صنعت ساختمانی (۰.۳۵) و در زراعت (۰.۳) - است . طبق نظر چندین سازگان بین الفللی درین صنوف ، سطح خطر از نگاه اجتماعی در حدود قابل پذیرش قرار میابد .

باد رنظرداشته همین مسترد ها ، مشاغل وجود دارند که سطح ریسک از حد اعظم معازان تجاوز کرده است این ها عبارتند از استخراج معادن ، ریسک د و برابر حد مجاز میسود ، خطرات خاصی ر شغل بیلوتی وجود دارد . هر - چله که درجه خطر درین شغل تا حد ود زیادی وابسته گی به طبیعت کار دارد ، بنا بر آن ، در مورد بیلوت های هوا نوردی ملکی هرگاه آنها سالانه (۱۰۰۰) پرواز انجام دهند ، سطح ریسک صرف (۰.۹) واحد ریسک نسی سامه است . در مورد بیلوتی آریایشی این رقم چیزی نژدیک به (۱۲) و در خصوص بیلوت جنگی به (۲۰) میرسد . واقعیه این جاست که طور مقایسه بی ، شما ، محدودی از افراد به این چنین مشاغل خطرناک پرداخته اند . تا آن جایی که به ورزش ارتباط میگرد ، این خطرات شکل ویژه بی بقیه در صفحه (۸۷)

با کوله بار مشکلات

زنی، فرهاد میزد:

آزادیم را به من باز کردی. دستهایم را بکشای که هرچه داشتم نثار تو کردم. چیزی برای خود نگذاشتم. آه از این بند که سج هام را خرد نسوز کرد...

و شاید این جملات را زنی نوشته باشد. زن که گرمی وجودش از همان نخستین لحظه جنگ با طبیعت چشمه زایش نیرو در وجود مرد کارزا بوده است.

زن که در پیج و خم بندیده ها، همراه و هم گام با سرد بوده و گاه در تولید نعمات مادی از مرد پیش گرفته و گاه هم پاسبان مرد بوده و گاه هم اسیر و برده چسبیده بوده است.

اما با همه این هار زن مقدس است زیرا که هر مرد را زنی زاده است و زن مادر است. و من زنی را که در استان ظرفیت و انگشتان پاره او میدوزد.

میباشد و زیبایی می آفرینند در اتاق کوچکی بین دو خسته



ذکمه آجر

رایحه صاف داکتر است بر کارو رسالتند که در شمعیه جراحی شفاخانه ستوماتولوژی شپه روز در خدمت هم میخان است.

او نزد همه همکاران و هم قطاران به صفت یک داکتر خوب و وظیفه شناس شناخته شده است. برای آنکه در مورد کارکرد های این ستوماتولوگ زن خوب برای خواننده گان مجله صحبتی را تر تهیه داده باشم. مرصبت را با او بیمارمون وظایفش در شفاخانه

گشودم: شمعیه جراحی که از نام آن هوید است، شمعیه است که دندان های ناسالم را از کنار افتاده راز بر مصلیات میگرد. به

این شمعیه بیشترینه بیماری را جمع می کنند که خواهان کشیدن دندان ناسالم شان استند. این تعداد در میزان رقم بیشتر را تشکیل می دهند که شما روزانه آنها حتی به شصت بقیه در صفحه (۱۵)

مع به عنوان یک زن و احساس میکنم که باید به این آقای بی اطلاع بگویم که هیچوقت در مورد مسایل عمیق اجتماعی این گونه سطحی و بدون مطالعه تفاوت نکند و در کمال بی اطلاعی قسری از جامعه را این طور بی رحمانه محکوم ننماید. به عطف و ارزش زن و یاد ر این مخلوق ارجمند احترام قابل مورد و با نظریات زهر آگین و گمراه کننده خود هکوشش نکند تا بر قدسیت زن خط بطلان بکشد و زیرا نه تنها هیچ مرد آگاه و بزرگ این گونه تملهاست نادرست را تایید نمیکند. بل حتی با سختی آنرا رد مینمایند...

باید درک نمود که دنیای زنان افغان به ویژه زنان ولا مسات کشور تا چی اندازه سرد و خاموش و تاریک و خطرناک و وحشت انگیز است. دنیا نیست که در اطرافش دیوار های آهنین سر به فلک کشیده و چنان راه زنده گانی را به روی آنان بسته است که حتی برنده خمال شان هم نمیتواند از این دیوار های آهنین بالا رود. چی رسد به آواز های اسیر و نیمه جان آنها که قرنهایست در زهر قشار قفل و زنجیر خرافات و آداب پوسیده و در گلویشان خفه شده است...

بعضاه زنان چنان در تحت سلطه و ظلم و ستم مردان قرار دارند که حتی خلاف دستاورد اسلام در مورد آنان از دواجهای



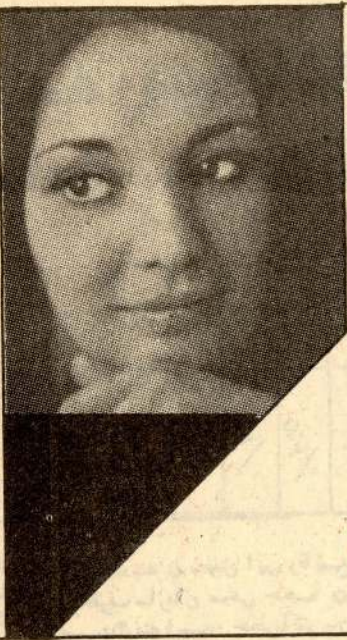
هایش میبایم. این اتاق کوچک شاید در تساوی حقوق بیوس مرد و زن به او رسیده است. با آگاهی اندکی از زنده کسی او رو به رویش نمیشوند تا از گذشته های دور برام بگویند. نامش امانی است.

زنی که گذشت لحظه هایش مثل از اندوه و اما افتخار و سر بلند است دختر ۱۰ - ۱۰ ساله بی را پیش چشم ها هم ترسم میکند که با همه کوچکیش کارهای بزرگتر از سن و سال خود را انجام میداد. همه امور منزل را با حدیثی که از چشم بقیه در صفحه (۸۹)

بدین ایجاب و قبول و خرید و فروش نا جا یز سه استفاده ها از نکاح صغیره و تعدد زوجات غیر عادلانه صورت میگیرد که بعضی علمای واقعی و با ایمان و وجدان و کسانی که فلسفه دین را بر پایه خوشبختی و سعادت بشر استوار میدانند هازین اسرارنگار نمیکنند.

استند یک عده مردانی که تنها برای خودخواهان عدالت میباشند و لاجو جان علیه تساوی حقوق زنان با مردان قرارداد میکنند و همیشه در راه تحقیر زن نظرات زهر آگین و گمراه کننده میدهند که زن چنین است و چنان است... و هزار اتهام بی معنای دیگر... و جالب این جاست که زنان آن قدر مودب استند که حتی یک بار هم به مرد ها اشاره نکرده و نمیگویند که حد اقل نفس از گناه زنان در جامعه ما به گسرد مرد هاست و مردانی که به جان همدیگر افتاده اند و میکشند و میدزند و چیره و پاره میکنند و جان یکدیگر را میگیرند و تنگه قاتل بودن را به جان میخرند و در راه ارضای خواسته های خود بزرگتر پسن ضربه را بر دیگر زن وارد میکنند. وقتی بیچاره زن نان آور خود را از دست داد و مسئولیت تا مین محوشت چند تا کسودک قد و نیم قد هم به دوشش قرار گرفت و به علت نداشتن سواد و بقیه در صفحه (۹۷)

مسأله زن، همچنان به نقیاس ملی و جهانی، به عنوان مسأله مهم باقی مانده است. چی گونه میتوان شرایط آزادانه کار و زیسته را برای زن که طی سده ها انسان دویس تلقی شده و سایر ستم مرد را بردوش کشیده است، مساعد کرد؟ شاید از یک حق تساوی صرف میان زن و مرد در هر کجا و همه هرگونه شرایط سختی گفتن بازنده گی همیشه مطالبه نشان ندهد. اما تفاوت های ارگانیک نمیتواند موجب امتیاز یک جنس بر جنس دیگر گردد. هم در افغانستان و هم در کشورهای مختلف مسأله زن به مطالبه مسأله نسبی اجتماعی وجود دارد. اما مبارزه در راه آزادی زنان از تنید ستم اجتماعی هم در زبان ما و هم در آینده اهمیت خود را حفظ میکند. ۸ مارچ روز جهانی زنان، حرف های مجله ستاوی به بهانه ۸ مارچ روز جهانی زنان، حرف های دارد درباره زنان، هم در داخل کشور و هم در خارج از آن.



امانت روز زن

آزادی سربلندی یا سربلندی زن به چه می اندیشد؟

تور پیکر "قوم" نو پسند، جوان کشور ما که "قربانان" بهنگاه ۱۰۰ و سکوت شکست و فریاد های شکسته و زنجیر گناه از جمله آثار چاپ شده او میباشد. به دفتر مجله آمده و با کله مدتی اعتراض نمود که شما نباید مطالبی را که به مقام زن لطمه وارد میکند چاپ نمایید. وقتی از او خواش نمودم که مطلب خود را باید تسخیر نماید، تبسم تلخ نمود و گفت: بسیار خوب و همین حالا آن چه را که باید بگویم متحریر می برای تان آورده ام.



دنیای زنان افغان اغلب سربلندی سربلندی است

سپس از میان دوسه ۲۰۰۰ برونکش چند ورق کاغذ را کشید و روی مزین گذاشت: به اداره مجله وین سپارید! در شماره سوم، ماه جوزای سال ۱۳۶۸ چشم به موضوعی افتاد که غلام زکریا افسر در توفیق انانیه تحت عنوان "آزادواج مترسم" چنین نوشته بود: از وقتی که سر و کار ما با مقیمین و زنان هرزه شده و معتقد شده ام که هرگز به ازدواج و عشق با یک زن متن درند هم ایس جا عقب بماند. های زندان و زنانی دیده میشوند که در ظاهر قیافه های شان معصوم است مگر باطن شان از فساد اخلاقی انباشته است که این امر ه مرا از قدسیت زن مشکوک میسازد...

زن امریکائی تازه در دهه (۹۰) قدم گذاشته است. آیا جنبش برابری زن با مسرد یکی از بزرگترین انقلاب های اجتماعی تاریخ معاصر می رده است؟

ما صرفاً از حرکت باز ایستاده و نهازی به تحرک شعوری دارد؟ هرگاه زنی را که پایتشر از (۴۰) سال عمر دارد بپرسید که آیا طرفدار برابری زنان است یا خیر، متقابلاً پاسخ قطعی و منفی و حتی شاید پاسخ استهزاء آمیزی را ارایه خواهد کرد. ولی در جای دیگر همان زن چنین اظهار عقیده خواهد کرد: "در حالیکه با جنبه های قهر آمیز جنبش در دهه (۶۰) و (۷۰) آشنا نیستم ولی او - مسلمان در مورد شغل ازدواج و سه طفل خودش پلانه های راد در نظر دارد. این زن - مسلمان از شوهرش انتظار دارد تا در جابجایی قهاه شغلی پارچه های طفل و ظروف غذا خوری سهم بگیرد و در صورتیکه برای انجام همین کار نسبت به همکاران - مردش مزد کمتری پرداخته شود تجاوز به حقوق شان دانسته میشود."

اگر در مورد تصمیم تحکمه عالی ایالات متحده امریکا که به ایالات مهلت بیشتری را در مورد محدود ساختن سقط جنین داده است بپرسید شاید در رابطه به حق انتخاب زن زرمزه های بکند. اینها را نسل "نه ولی" بنامیم. نه، اینها آنطوریکه خود شان میگویند طرفدار برابری زنان با مردان نیستند ولی در مورد امتیازات مساوی معین این حقوق استفاده می کنند. خانم لیزلی ساندبرگ ۲۷ ساله که از مبارز سیاسی در بوستون اظهار می دارد: "شما طرفدار برابری زنان

با مردان را رد میکنم ولسی حدس میزنم که خودم را طرفدار حقوق مساوی بنامم. لهن تو مان و محصل سال آخر پوهنتون او بپرسید "من زن استم ولی طرفدار برابری زنان با مردان نیستم بنظر من طرفدار برابری زنان با مردان کسی است که مسرد است و ساق هایش را نمی تراشد. عیار ساخته اند و سرشان را تکان میدهند و تعجب میکنند اینها را نسل "پلی ه ولی" می نامیم. پلی ه این زنان

جلب کرده است. تلخ ترین شکایات از تعداد روز افزون زبانی است که به سن (۴۰) سالگی رسیده و صاحب اولاد نشده اند و شغل شان را در صدر برنامه ها قرار داده اند. نویسنده فیچر لاس انجلس تایمز میگوید: "نسل ما قربانی بشریت است. ما بسمه لفاظی معتقد بودیم. ما سر نوشت بیولوژیکی خود را - کنترل کرده می توانیم. برای بسیاری ما زمان گذشته است

و تریه کودکان افراد دیگر مشغول بوده اند. خانم - ال. کلایزا چاندلر، کارگر اجتماعی سیاه پوست و طرفدار برابری زنان با مردان که رهبری مرکز الکو لیزم برای زنان را در لاس انجلس برعهده دارد میگوید: "هرگز ندیدیم که جنبش طرفدار برابری زنان با مردان مرا از چارچوب خانه رهایی بخشد. از جانب دیگر، مادرانیکه در منزل مصروفیت دارند و تا هنوز هم تایک سوم تمام زنانی

ترجمه و تلخیص: ستانک

در حاشیه ۸ مارچ

زنان پایش!

در امریکا مادر بودن پایین ترین موقف در سیستم استخدام می باشد

در سالهای (۳۰) و (۴۰) سالگی شان طرفدار مساوی - حقوق زنان اند ولی کارها آنطوریکه انتظار داشتند به پیش نرفته است. اکثریت زنان دارای شغل متوسط جنبش را بخاطر عدم درک و تشخیص موارد نادرست مورد ملامت قرار میدهند. چنین بنظر می رسد که برنامه تعدیل حقوق مساوی و حقوق جنسی که اهداف عالی دارد نسبت به نیاز مندی شدید به برنامه های حمایت کودک و برنامه های بیشتر انعطاف پذیر کار توجه بیشتری را بخود

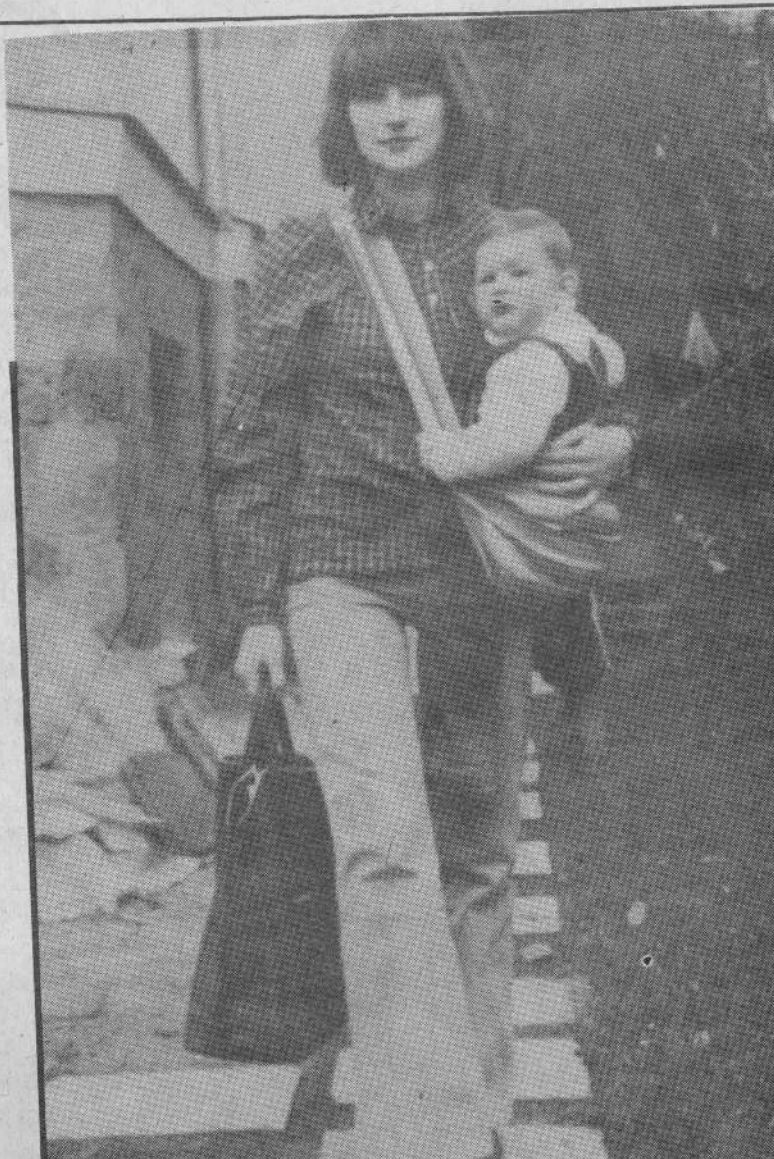
و مادرانیم که مساله بسی اولادی را حل کرده نتوانستیم زنان غیر حرفی و زنان طبقه غریب و زنان قشر اقلیت احساس میکنند که نیاز مندی های آنان از طرف جنبش تنظیم یافته زنان نادیده گرفته شده است. نیاز مندی ها و مسایل اساسی مورد علاقه شان مانند دسترسی به تعلیم و تربیه حمایت کودک و محیط محفوظ همسایگی برای کودکان شان از جمله اولویت ها در جنبش نبوده است. در محلات کار زنان طبقه غریب همیشه به پاک کاری فرش ها، پخت و پز

راد در ایالات متحده تشکیل میدهند که اولاد کمتری از دهه سال دارند و احساس میکنند که جنبش برابری زنان با مردان موقف آنها را خدشه دار ساخته است. داینی مک کویزی از مونس گومری خود شرا به عنوان طرفدار برابری زنان با مردان و "خانم خانه دار تیبک ایالات جنوبی" میدانند میگوید: "تقریباً اینطور معلوم میشود که سیستم نژادی در بودن در پائین ترین موقف ان قرار دارد."

بنابر شکایات موجوده شاید اغواگرانه بتوان نتیجه گیری کرد که جنبش زنان به شکست مواجه شده و بجای بهتر ساختن سر نوشت زنان در راه کمالکس ساختن و مشکل ساختن زندگی آنها کمک کرده است. ولسی علی الرافس اینهمه ناراضی ها و شکایات زنان امروزی و فعالیت های زیاد برای حل پرابلم ها در طول ربع اخیر قرن صورت گرفته است. مانفست سول قوانین و مقررات به نفع زنان، شرکت هرچه بیشتر آنان در عرصه زنده گی سیاسی و ملی ایالات متحده امریکا و فراهم

ساختن امکانات بیشتر برای تمویض مهارماندن آنان در چار دیواری منزل. کمتر زنانی آرزو دارند به عقب بر گردند یعنی این عقیده را داشته باشند که زبان آنان گذشته است. سروی که از یک هزار زن در سرتاسر ایالات متحده برای (تایم / سی ان) انجام یافت نشان داد که (۷۷) فیصد به این عقیده اند که جنبش زنان آنها را بهتر ساخته است. صرف (۸) فیصد فکر میکنند که وضع شان بدتر شده است. ۸۲۰ فیصد اظهار میدارند که هنوز هم

وضع زندگی زنان امریکا را بهبود می بخشد. در رابطه با تحولات فقط به چند تای آن اشاره میکنیم: در سالهای ۱۹۵۰ زنان صرف (۲۰) فیصد محصلان کالج را در ایالات متحده امریکا با مقایسه (۵۴) فیصد امروزی تشکیل میدادند و دو سوم آنان تحصیلات شانرا تمام نکردند. علافندان محدود بود. وقتیکه بیشتر از (۱۳۰۰۰) محصلان زنانه کالج در اوایل دهه (۶۰) پرسیده شده بود، فیت را برای خود شان چگونه ارز -



یابی میکنند و دو پاسخ عمده و معمول آن عبارت بود از: مادر بودن چندین اولاد - خوب و همسر بودن یک مسرد مصروف. در سال ۱۹۶۰ هر خلاف ۸/۵۷ فیصد امروزی بودند و تعداد حقوقدانان و قضات زن از (۷۵۰۰) به (۱۸۰۰۰) نفر بالا رفته است. تعداد دوکتوران زن از (۱۵۶۷۲) نفر به (۱۰۸۲۰۰) نفر و انجیران زن از (۷۴۰۴) نفر به (۱۷۴۰۰۰) نفر افزایش یافته است. تعداد زیاد زنان در پست های انتخابی از سال ۱۹۷۵ بدینسو بیشتر از سه چند در سطح محلی شده است. با آنکه این رقم در کانگرس ایالات متحده امریکا تغییر جزئی داشته است. تمام این تغییرات محصول آید یولوژی برابری زن و مرد نیست. استخدام زنان در ایالات متحده امریکا از سال های ۱۸۹۰ بدینسو افزایش یافته است و این نسه بصورت تصادفی با افزایش اوسط عمر ازدواج زنان کاهش در ایحاد خانوادگی و افزایش درصدی طلاق - توام بوده است. سالهای ۱۹۵۰ حالت استثنائی داشت زیرا در پایان جنگ جهانی دوم مادر بودن و بدنیا آوردن - اطفال صیغه ملی بخود گرفته بود. بازگشت به سوی ازدواج های زود رس و وسعت یافتن خانواده ها و ثابت ماندن - فیصدی های طلاق از مشخصات دوران بعد از جنگ بوده گرچه زنان در طول دهه (۵۰) به ساحت کار و آرزوی ولی این واقعیت در پرتسوی با تعایلات این دهه به خانه بیه در صفحه (۸۶)

ازدواج خانوادہ - طلاق

يك پديده راست عويش كرد و در نهران بدون آنكه آرزوي خجل ساختن و به رخ كشيدن همسر رانائيم آنها به گد شمه بسهاريم خود ما تصميم بگيريم كه به مناسبات زنا شوي - در استان مان تشبث منفي و بي مورد نكتم و به چنين تشبثسا در مورد خود و همسر خود سختتر باشيم و اين حصار قوي در برابر تشبث ديگران در زنده گي ما ميتواند باشد - ضعف اقتصاد پديده قابل قبول اجتماعي است چه بسا خوشبختيهايي كند زنده گي كساني وجود دارد كه - زن ادا ياند و اما بد بختي ها و بربادي هاي زيادي در زنده گي - متولمين است كه هرگز در مان ندارد - آموزش رموز زنا شوهری مستلزم گرفتن عبرت ها و خوانش رساله ها و كتيبي است كه مقام مسلمانان فقدان اين اثار - دانگيرماست -

با همه راه هاي حلي كه در فوق تذكر يافت باز هم مشكل است طلاق را رد كرد - پهلوي همه راه هاي حل فوق الذكر كاهاگهي نا گزيري هائيم در زنده گي پديد مي آيد كه ميشود قبل از پيشرفت آن نابه سامانسي به طلاق به مثابه نهايي ترين راه حل تن در داد وقتي ميخوايم هم به واقعت زنده گي بيشتر نزد يك شويم ميتوانيم به انگاي اينهمه واقعتها طلاق را هم به مثابه راه حلي انتخاب كنيم (رسب) مرد سي و هفت ساله است - سه بار همسرش به منزل پدر و مادر خود قهر کرده بود - آنها دو طفل شش ساله و چهار ساله دارند - از لحاظ اقتصادي بالاتر از هم قطاران خود بوده اند - قرار گفته (رسب) او با همسرش در جريان تحصيل - آشنا شده و ازدواج کردند - طی هفت سال ازدواج همیشه پر خاش هاي متقابل داشته

بقيه در صفحه (۸۷)

اولين پر خورد پسر با دختر پديد مي آيد - لطف هاي زود گذر مرد هنگام نامزدی و در اولين روز هاي ازدواج جلوه هاي خود سازانه خانم در همين روزها و ظاهر سازي هائي كه گويادخترت با - سويه تر از ديگران و يا متحمل تر از ديگران و يا تظاهرسر قصدي مرد در شكيبا بودن و خود رانشان دادن كستمد ترين مرد براي ساختن زندگي است و وعده هاي خوشايند اما دور از امكان هر دو طرف در اولين روز هاي نامزدی هه و هم توقعاتي را در هر دو طرف ايجاد ميكنند - مطالبات طرفين بر پايه هيمان تظاهرات و لطفهاي زودگذر روز هاي اول اشنائي همسار ميشود چه گونه غير ارادي به يك خواست برحق ميسدل ميشود -

اما كم و گاهي هم هوج - جواب مثبت نميگيرند و عدم اعتقاد به شخصيتهاي همسرانه شان پديد مي آيد - عوامل ديگري نيز كه زمينه از هم ريزي زندگي زنا شوهری را فراهم ميآورند وجود دارند : دروغ ها عدم وفا داري به همسر تشبث ديگران به زنده گي همسران ضعف بنه اقتصادي و عقيم بودن جنسي مثلقات منفي روح عدم تفاهم كلن خوردن گيري نازائي زنان همه و همه ميتواند زمينه هاي طلاق را مهيا سازند - اما آيا قبل از طلاق راه هاي مناسبتر ديگر ميتواند براي ادايه مناسبات زنا شوهری پديد آيد ؟ - مطمئنا كه ميتواند موجود باشد - مثلاً گد شته هاي همسرا كه در رخ از آب برآمده ميتوان به

دوسه هاي رسمي يك اداره - قيد استر اين ها تنها تفر يقي هاي افشا شده شهر كاپيل است -

در شمبات جنائي غارندوي همين اكون متجاوز از پنجاه قضيه قتل زن توسط شوهر و شوهر بدست زن و يا اقدام به چنين قتل هائيت است - همين اكون بسهاراند زنانه نيكه ترك منزل شوهر گفته به خانه والدينشان زنده گي ميكنند - همسراني وجود دارند كه ترك ديار گفته اند وحتي نامه بوييشان تبادل نميشود - همينطور غير قابل قبول كردني ترين پديد هاي جرمي زنا شوهری هر روز وجود دارد - همين اكون نقيسه دختر ك پانزده ساله ايست كه بدون طلاق مكررا با مرد پنجاه ساله شي عقد نكاح شده و او در زندان زنانه است - مرضه زن هفده - ساله ديگر است كه از خانه اغر فرار کرده و با اسدالله نام عقد نكاح شده و پنج ماه بعد برادر خوانده همسرش با او هم چهره ايست در بين فجاجع زليخا نسبت خوردی مسو در منزل شوهرش حمل نمسي گرفت و آ بستن نميشد - بعد از فراز از انجا روزي شدي و امروز يك طفل ده ساله با خود دارد - و چنين نمونه هائي به وفرت موجود است - همه سببها از جهات مختلفي قصه گوي بد بختي و بربادي خانواد هاستند - يك واقعت مسلميكه ادايه زن بودن و شوهر بودن رادر ور قهاره طلاق خلاصه ميكنند اينست كه يكمقدار زمينه هاي طلاق در مناسبات شخصي

- آيا اكثر خانواد ه ها خوشبخت استند ؟ - شوهرزه زنا شوهری تاكدام سطح به مناسبات دوستانه و رفيقانه زن و مرد مبدل شده ؟ - چرا كاهاگهي همسر به همسر غير قابل تحمل ميشود ؟ - كدام كائوني ميتواند پرورش دهنده سالم فرزندان بحسد از والدين شود ؟ - طلاق راه حل است - بسا غير از اين راه ه راه ديگريون رفت از وضع نا سالم خانواد مكي بوزنا شوهری نيز موجود است ؟ خوشبختي خانواد ه گي به يك طمنه مبدل شده آنها - بيكه از خوشبختي و شادمانسي زنده گي شان قصه ميكنند در جمع شنونده گان حسرت و حسادت موج ميزند و اين بدان دليل است كه كم هستند كسانيكه در زنده گي زنا شوي صد درصد قناعت دارند -

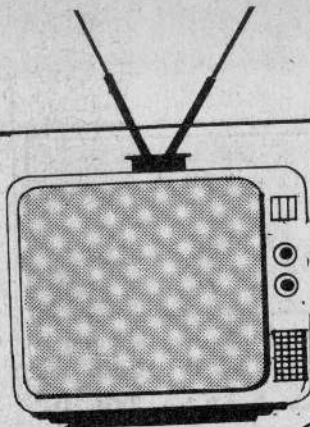
خوب طبعي است كه خواستها هميشه براي طرف مقابل (همسر) خواستني - نيست و حتي هم نيست كه آنچه را من ميخواهم همسرم نيز بخواهد - خواستن گاه گاهي به نخواستني جواب ميشود - و اين كاملا يك پديد اخلاقي است و اما فهماندن و افاده دادن - خواست و نخواست مستلزم هنر و دانش مناسبات زن و مرد است - آنچه به حيث سوال اساسي اين مختصر مطرح بحث قرار گرفته عوامل طلاق و تفر يقي است -

- تنها درد و تفصل اول سال ۶۸ يكصد و چارده طلاق ثبت اسناد اداره حقوق شده بسي و هفت نامزدی فسخ شده و - دوازده مراجعه طلاق دوا ره صرف نظر نموده اند - آيا اين ارقام واقعي زندگي است ؟ ني اينها تنها در



باياني كه از يك اشتباه آغاز مي شود

نوشته : صباح رهش



د هنرمينه والوته وړاندې كوو :
له مننون مقصودې څخه موټر
هرڅه مخكې پوښتنه وكړه چې له
څه مودې راهيسې يې د تمثيل
هنر ته مخه كړې ده او دې هنر
كې يې استاد او شوق څوك دې؟
مقصودې له څه شپې سوچ كولو
پس ' زمونږ دې پوښتنې ته داسې

جواب وايي :
- ماله ۱۳۶۰ كال راپدېخوا
د خپلې كورنۍ په تشويق او هڅو
سره اوهم د ځمې مينې د پالولوسه
پاره چې له دې هنر سره مې له
پخوا څخه درلوده ، د پښتو په
لما پشنا مو او نندارو كې مې د برخې
اخستو او تمثيل سره د هنر د پاره

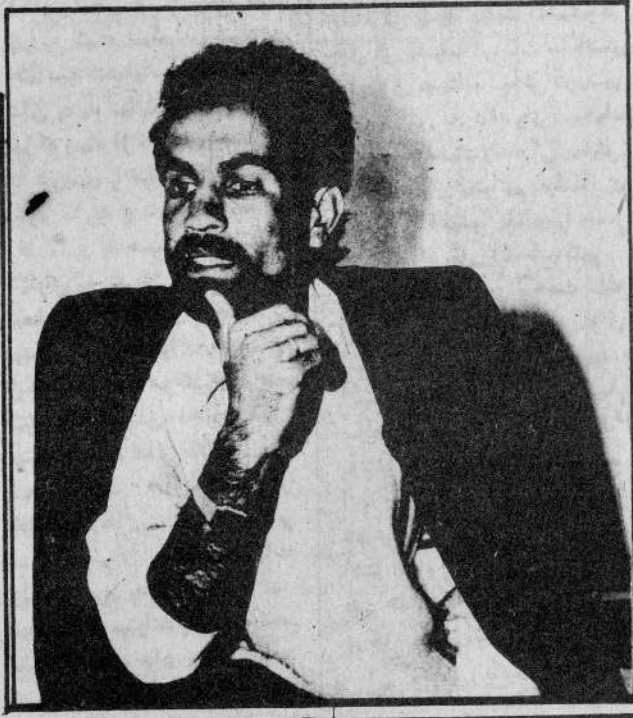
د کورنيو ټلويزون لاروي

په نامه نوي ټلويزون لاروي

د ښوون مصلحت مننون مقصودې
سره خو خبرې

مننون مقصودې د پښتو تمثيل
اوتياتر هغه ښوونه اوښه اوښوونډ
هنري استعداد لرونكې څېره
ده چې ښكاري نه يوازې ښه
راتلونكې ترڅخه لري بلكه د هغه
اوسني ادانگاري هم له پوره بري
سره همغږي ده او دې څو
كالو كې چې هغه د تمثيل او
ادانگاري هنر ته مخه كړې ده
هرمحل ترڅو زيات يې خپل
رولونه په زيات برياليتوب سمسره
لوبولي دي او د هنر پالو او هنر
پيژندونكو د مننون او ستاينې وړ
گرهښد لې دې موز د دې فوريه
اوپريالي مصلحت سره د زياتي پيژند
ځلوي او دغه راز د هغه د ښكلس
هنر په باب د رنولوستونكو ته
د معلوماتو وړاندې كولو له پاره
له هغه سره مرگې او خبرواتر ته
كېناستواو هغه هم په زياتي مينې
زمونږ بلنه د ناستې او مرگې له پاره
ومنله او په وړين تندي يې زمونږ
پوښتنو ته جوابونه وويل چې په
زياته مينه يې د رنولوستونكو او

زموږ پوري اوبراخ پگرتنه قدم
كېښود . د تياتر او تمثيل په برخه
كې مې استاد ارواښاد استاد
رفيق صادق دې نوم د يو كال
د آرت اوډراماتيک په كورس كې مې
د دې لوي او پياوړي استاد له
غوره لارښوونو څخه گټه واخسته .
دغه راز په دوولويونو تياتري
نندارو كې مې چې استاد پسي
دايركت اولار ښوونه په غاړه
درلوده برخه اخسته . همدانسان
د راپدېخوا تمثيل په برخه كې مې
محترم فضلې د پښتو تمثيل پريالي
او سابقه لرونكې څېره استاد دې
چې هرگله يې په دې برخه كې په
زياتي پيژندښ سره راته لارښوونې
وئې كړې دي او تر ورسه وسه پوري



د پښتو لومړنی پېژندل شوی شاعر

کې د ((جهان پهلوان)) په نامه شهرت لري د پښتو لومړنی غورځونکی شاعر هم و. د پښتو خزاني مولف د هغه پښتو شعر چې د پښتو لومړنی پېژندل شوی شعر هم دې پېدا کس.

د اميرکروړ په باب د ((تاريخ سوري)) کتاب مولف محمد حسن علي البستي داسې روايت کړې دي: ((اميرکروړ د امير پلاد زوی په ۱۲۶ هـ کال د نورو مند پش امير و. او د جهان پهلوان په نامه يې شهرت درلود. هغه د سر و په موسم کې په خپله ماڼۍ کې چې په زميند اوړکي واقع و ژوند کاوه او د هماغه سوري له نسله څخه دې چې د سهاک يا ((صهاک)) له پښته و. او په غور. بالشتا اوښت کې يې پادشاهي درلوده.))

اميرکروړ په خپل ژوند کې د سر جنگونه وکړل. خپل مخالفين يې وځپل او هيڅ داسې جگړه نه وه چې هغه يې بري نه وي ترلاسه کړي. او د خپلو مخالفينو يې نه وي نيولي.

دغه د توري او قلم تهرمان له پيروانو او متحور وروسته په ۱۵۴ هـ کال د نوشنج په جگړه کې وژل شو. دده له مرگه وروسته زوی يې امير ناصر پادشاه شو او د خپل پلار د سلطنت سيمې يې وساتلې.

د اميرکروړ يوازینی پښتو شعر چې وياړ نه يا حماسه نه لري پخوانيو شعري بحر و څخه په يوه بحر کې ويل شوي دي. د دغه شعر پوښتو ليقلتوله اوس په پښتو ژبه کې نه استعماليزي. دا دې د نولوی په ډول د دغه شعر څرک کړی دلته وړاندې کوي:

زه هم زيرې بړدي نري له ما
اتل نشته
په هند وسند ورتخار و پرکابل
نشته
بل پرزابل نشته له ما اتسل
نشته

اميرکروړ د سويل سوري زوی د پښتو لومړنی پېژندل شوی شعر شاعر، د غور د سيمې امير و. خلکو د ((جهان پهلوان)) په نامه پېژانده. اميرکروړ په ۱۲۶ هـ کلونو کې د غور د امارت جاري په غاړه درلودې.

کروړ د سخت او محکم معنالي او هغه يې محکم کړوړ باله چې په يوه لسان يې له سلوکاوسره جگړه کوله او سلوکاوتو يې ماتې ورکوله. لکه چې پورته موياد ونه وکړه اميرکروړ د غور له يوې مشهورې طايفې څخه و چې د سوري په نامه شهرت لري. د لوي استبداد عبدالحي حبيبي په قول دغه طايفه اوس هم په بادغيس او د هرات په شمال کې د ((زوري)) په نامه يادېږي. د هرات په شمال برخه کې د ((زور پاد)) په نامه يوه سيمه اوس هم شته. د ((سوري)) کلي رېښه ((سورپا)) ته چې په ويدا کې د عرب النوع ته ويل کېده رسېږي.

د يوې روايت له مخې ((زور)) د هغه بت نوم و چې د داورسه سيمه کې د گونوگونو راهيسې موجود پت درلود.

په لنډ ډول بايد وويل شي چې د سوري کورنۍ نوم له هماغه ((زور)) او ((زوري)) څخه چې تر اسلام د مخه يې وجود درلود اخستل شوي دي. د اسلام په وخت کې دغه قبيله د سرخس او بادغيس په سيمو کې مېشته وه.

لدنې قبيلې څخه د پيرتلسي شخصيتونه راوړل شوي دي ولکه ابوبکر حقيق بن محمد السور پادي سوري بن المعتز د سلطان سعود د وخت ستره سياسي څيره ماهوي سوري چې فردوس هغه سوري نژاد او د بلخ او هرات حکمران پللی دی. او همدارنگه د هند سوري کورنۍ چې له هغې څخه د شير شاه سوري غوندي نوميالی منع ته رافلس.

اميرکروړ سوري چې په تاريخ

زنگار نه دي، يا څه کار ورته نه سپارل کېږي او يا هم بېخبله نه غواړي چې څه کار کړي. له مقصودې څخه بله پوښتنه دا. سي مطرح کوم: داسې ښکاري چې تاسو دې په زياتو فلمونو او نندارو کې برخه اخستې وي، آيا په پسا د بودي چې تراوسه موبه څه شمير فلمونو او تياتري نندارو کې رولونه لوبولي دي؟

پس له لږ څه چې تيا، لکه دا چې څه شې په ياد راوړم، داسې وايي:

- هغه لومړنی فلم چې ما کې يوړول ولېواوه، د ((تکي هڅي)) په نامه فلم دې چې کارگر د اناو حنا رېست يې سعيد ورکړې دي. دغه راز د ((د ازهر)) ((برالستي)) ((غيزه)) او ((عزت)) په نامه فلمونو کې هم کار کړې دي.

په همدې سلسله کې ترې پوښتم چې د کومو ايرکټرانو او کارگردانانو کارموخښي؟
په جواب کې وايي:

- سره د دې چې زه له د ايرکټرو او کارگردانانو سره لږ سروکار لرم خو بيا هم د حناو کارگردانانو او ايرکټرانو لکه سعيد ورکړي، رحمت الله خوستي او واحد نظري کارونه راته ازښتاک او د تسدر ور ښکاري.

ولی زموږ زياتره هنرمندان له راديو او تياتر څخه پېژنېدلي دي؟
دې هم په څه جديت داسې جواب راوړي:

- د دې پوښتنې په جواب کې بايد ووايم چې د دې خبرې يوازې يې علت دا دي چې هېڅکله هنرمندانو ته د دوره حق الزحمه نه ورکول کېږي چې د هغوي د کار له ارزښت سره اندول ولري، دا يو هڅور د دې چې د راديو په تلويزيون ټول هنرمندان ورسره لاس اوگريوان دي. هنرمندان دا حق لري چې د خپل کار له امله يوه اندازه پيسې لاس ته ونيوي او خپل ژوند او روزنه بري وکړي. له همدې امله زياتره هنرمندان په ټينډه کې دې اونۍ کولې چې په هغو لږ وپيسو چې ورکول کېږي او هغه هم په داسې ناوړه اقتصادي شرايطو کې د خپل ژوند او تياوي پوره کړي. دغه راز د تلويزيون او تياتري نندارو کوالی هم د هغوي د ټينډه لاره ښه د دليل منل کېدای شي.

په زما د استعداد غوږ پد وته لاره واړه کړې ده. دغه راز بيا يې څرگنده کړم چې محترم خيرمسل محمد د پښتو څوک هم د تمثيل او تياتر هنر ته زيات هڅولې هم او زما فوره مشوق باله شې، چې البته د دې استادانو ارزښتاکي لار. پښتو هېڅکله هم زما د پسا د هيريد وړ نه دي.

له مقصودې څخه مې پوښتل: تا سوچې هم په تياتر کې د تمثيل او هم په فلمونو کې د رول لوبولو تجربې لري. نو ايا دا اولې شې چې له دې دواړو څخه موکمن زيات خوښي؟
جواب راوړي چې:

- په دواړو برخو کې کار راتاسه ارزښتاک ايسې. خو سره د دې هم په فلمونو کې کار کول اواداکاري مې زيات خوښي. دا هم لکه چې په تياتر کې د هنرمندانو او حرکات نسبت په فلم کې کار کولو ته سخت دي. په فلم کې کره کولې شي د يوه هنرمند ټول حرکتونه که لري وي يا نوزدي، لېدونکي په ښه توگه منعکس کاندې خو په تياتر کې ټول مسئوليت پخپله د هنرمند په غاړه وي او زه له همدې امله په تياتر کې کار کول گران او يو څه سخت هم. خود ا هم بايد ووايم چې په تياتر کې د کار کولو سختې باوجود، نسبت فلم ته هنرمند زيات لمانظر دي، خوشته داسې هنرمندان چې د دې په هکس نظر لري.

مقصودې ته وایم چې ستاسو له خبرو داسې ښکاري چې له دې دواړو څخه گوره مينه لري، آيا دې دواړو برخو ته لاس اچول - تاسو څه ستونزې نه پېښوي؟
زه د هنري کار او هڅو لېوال او ترې مې خو په خواشينۍ سره بايد ووايم چې زموږ هغه يولس شمير ليکوالان چې پدې ساحه کې يې لرو، يوازې د راديو پيسې ننداري له پاره د داستانونو، رامو او لنډو تمثيلی ټوټو په ليکلو بوخت دي او پدې توگه له خپلو مشخصو او فوق العاده وړو لکه نويوز، اختر، جشن او... پرته څه کار نه کوي. پداسې حال کې چې تلويزيون کاره شپه د ليکوال، سناريسټ، مټازور او ايرکټرانو فعاليت ته اړتيا لري. خوله بده مرفه پدې برخه کې موجود لږ شمير کسان پسا

وقتی آواز شادی آورشد در گوش مایهت طنین دلپذیری می اندازد، تو گویی پروانه‌های رنگین شادی و مسرت در خانه دلت بالهای لطیفش را می گستراند و کیفیت سکر آوری در رکبای جانت می‌دود. چه در آهنگ هایش ظرافت صبح و عافیه و احساس زیبا می

لطافت و تازه گی همه و همه دلت بهم داده و هنرنش را - در حد جادو و افسون اثر بخش می سازد. غرض گفت و شنودی با خسرو آواز خوان خوش صدا و محبوب رادیو تلو یز یون و راهی دفتر کارش می‌نوم او با صمیمیتی که خمیر زنده گی اوست به خواستم پاسخ مثبت می‌دهد. خوب محترم خسرو بیا بیا بیاید تیوه های کلیشه بی فن مساحبه را کنار بگذاریم بگوئید که موسیقی را چه گونه

دو برادرم مرا زیاد کسک کردند. نخست انگشتانم روی تپله لغزیدند، چون آوازم مستعد بود بعد از مشق و تمرین زیاد در سال ۶۱ - نخستین آهنگم را روی نوا رادیو ثبت کردم. تفریبی - علاقمندی ام به هنر موسیقی میراثی بوده است. نخستین آهنگ تان کدام بود؟ - گهی گهی از من یاد کن. - در مجموع تا حال چند آهنگ سروده اید؟ - در آرشیف رادیو تلو یز یون ۴۰ آهنگ دارم. - کدام آهنگ تان بیشتر از دیگران در میان مردم گل‌گردد و

در اسارت به سر می‌برند. - کدام آهنگ تانرا خودتان دوست دارید؟ - من بالای هر آهنگم بیشتر از چهار ماه کار کرده‌ام. - یعنی که همه آنها را دوست دارید؟ - بلی، ولی آهنگ "گهی گهی از من یاد کن" را - زیاد تر از دیگر آهنگ هایم می‌پسندم. - آیا ثبت نخستین آهنگ تانرا به خاطر دارید چسی حالتی داشتید و حشزده بودید؟ - هیجانی بودید و یا ۴۰۰۰ - بر خلاف خود را خیلی راحت احساس میکردم زیرا ۴ ماه کار کردن بالای یک آهنگ وقت کمی نیست.

گهی گهی از زمین تا بیابان

پای صحبت آوازخوان خوب خسرو

من بالای هر آهنگم بیشتر از چهار ماه کار کرده‌ام.



در تمامی آهنگ های شما ظرافت طبع و عافیه و احساس نهفته است آیا در انتخاب شعر آهنگ هایتان کسی هم از جنس لصف به شما یاری و همکاری مورشاند؟ یا چطور؟ - بلی خانم که به آهنگهای من علاقمندی زیاد دارد، اکثر در انتخاب اشعار مرا کسک میکند. - چي گونه ميتوان اصل بارور شدن در موسیقی را تحقق بخشید؟ - يك هنرمند باید پشتکار داشته باشد. آهنگ را قبل از ثبت آن چندین ماه تمرین بعه از صفحه (۸۶)

سر زبانها افتاد؟ - چون اکثر آهنگ هایم بیشتر از یکی دو بار شرنشده اند تا مردم آنها را بشنوند چسی گو نمر زبانها خواهند افتاد بخصوص در شرایط بی برقی نباید کمتر امکاتی برای شنیدن موسیقی مورش باشد. نیاید نا گفته گذاشت که چند آهنگم

شناختید. کدام زمان سوفا آواز خوانی به سر تان زد، چسی وقت به رادیو آمدید، خلص کلام کدامین شور و شوقی شمل را به دنیای آواز خوانی کشانید؟ - من در خانه می که زنده گی میکردم و با کسانی که می‌زیستم همه با موسیقی سروکار داشتند و کم و بیش در باره موسیقی مدهاستند بخصوص



صد ها میلیون تن گرد و خاکی از

صحراهای آفریقا برمیخیزد

ترجمه: مهرداد سلیمان



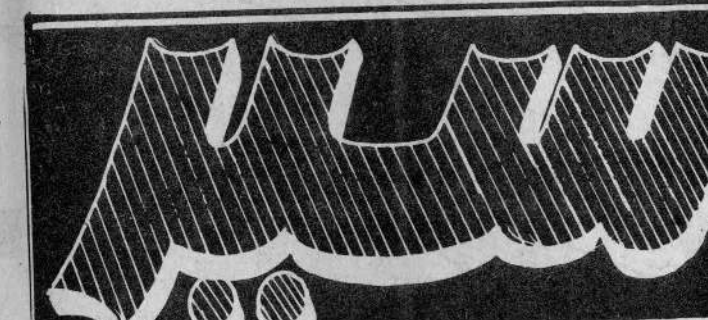
صحراهای آفریقا، بزرگترین منبع گرد و خاک در کره زمین است. همه ساله ده ها میلیون تن گرد و خاک با ذرات کوچک معدنی از سطح این صحرا جدا شده و مانند یک جریان بزرگ به سمتهای مختلف مانند بحیره مدیترانه، غرب اروپا، و همچنان جنوب آفریقا و بحیره اتلانتیک حرکت میکنند. غالباً این گرد و غبار صحرا در ابحار بادبان هاوکشتی های بحری را محاصره کرده و پرواز طیاره ها را با مشکل روبرو میسازند. کارشناسان دانشمندان از روی ذرات گرد و خاک صحراهای آفریقا درباره اقلیم عصرهای قدیم معلومات حاصل کرده اند و اطلاعات به اصطلاح پاره پاره گرد و خاک به پیمانها بسیار بزرگ در مساحت مدیترانه از زمان های قدیم به این طرف یک پدیده مهمت در رم باستان همیشه با پهن بدیده طبیعت، واقعات و حوادث دراماتیک مانند جنگ خشکسالی و شورش هارانسبت میدادند، و برای کوچی های

خود منطقه صحراگرد و غبار حاد ۵۰۰ بد شمرده میشد. گرد و خاک و گرد باد برای ساکنین صحرا موجودیت قوی تهر و غیب را نشان میداد. جریان های بزرگ باد همه ساله یزشت تا دود میلیون تن گرد و خاک را از صحرا با لاکرد، و آن را به هزاران کیلومتر دورتر انتقال میدهند و این گرد و غبار ابر خشک را در یک ساحه ۵۰ هزار کیلومتر مربع میرسد تشکیل میدهد. سال های بسیار زیاد این پدیده تعجب آور طبیعت بدون مطالعه باقی مانده بود و تمام تحقیقات در تجزیه ذرات کوچک گرد و خاک جمع شده خلاصه میشد. چرخش بزرگ در قسمت مطالعه صحراهای آفریقا زمانی به وجود آمد که در سال ۱۹۶۰ عکس برداری صحرا توسط قمر مصنوعی صورت گرفت و برای اولین بار مقیاس و اندازه این پدیده طبیعت واضح گردید و دیده شد که ابرهای گرد و خاک که سطح بزرگی را

به وجود آورده اند با مساحت یک قاره قابل مقایسه اند، و توسط قمر مصنوعی، حرکت این ابرها تعقیب گردید. در سال های ۷۰ دانشمندان این امر را و آلمان غرب، ذرات معدنی را که از صحراهای آفریقا بود و در جزایر فلوریدا و باربادوس به دست آمده بود، مورد مطالعه قرار دادند و همچنان کارهای زیاد به مقیاس بسیار گسترده در بخش جمع آوری نمونه های ذرات گرد و خاک در مساحت بحر اتلانتیک و قسمت های حاره ای این ساحه صورت گرفت و پس از آن معلوم گردید که رول گرد و خاک صحرا در قسمت تشکیل قشر یا پهن ابحار بسیار کم است. تحقیقات علما را به این نتیجه رسانید که همه ساله بالای اتلانتیک از پنج تا نجاها میلیون تن ذرات معدنی آورده میشود. این ذرات گرد و خاک از پنج تا شش روز گردش میکنند. یک قسمت زیاد این ذرات در مساحت استوایی و کوسه اتلانتیک میمانند. ذرات

معدنی صحرا بعد از آن که خاک جزا پرا تلتیک راغنی کرد، کوه های برف پوشیده را رنگ خاص میدهند. انتشار جریانات گرد و خاک صحرا به اروپا بسیار کم مورد مطالعه قرار گرفته است ولی موجودیت کل خاک صحرا در ممالک اسکندونیا، برنگال و انگلستان دیده شده است. تجربه نشان داده است که تجمع گرد و خاک بالایی هوای اروپا دو برابر کمتر نسبت به اتلانتیک است. گرد و خاک صحرا در استقامت های معین که ارتباط مستقیم با سیر جریان اتموسفر دارد، حرکت میکند. غالباً باد بسیار خشک و گرم از طرف ایتالیای میزد و این باد ها به نام باد های شمال شرقی یاد میشود. این باد خصوصاً در وقت پیش از آمدن موسم باران باخورد گرد و خاک را می آورد. ذرات گرد و خاک که توسط باد های دایس قاروی بالاشده در امتداد نصف النهار به طرف سرحد بقیه در صفحه (۸۲)

اسرار خوراکیها



به نظر میرسد که طبیعت، با پخت انواع گوناگون سبزیها در آردی همه کاره و همیشه آماده در سر تا سر کره زمین، انسان را قلباً دوست داشته است. سبزی به بهترین وجه ممکن در یک ساقه گوشتی که مشکل از دانه های جداگانه، دوتا پنجاه نظر به نوع سبزی، میباشد، جا گرفته است. این دانه ها را میتوان به آسانی از هم جدا کرد. در بعضی نقاط دنیا ترجیح میدهند

تادانه های آن را نخورند و در عوضه خوردن قسمت فوقانی آن که از زمین برآمده و در سبزی مشابه برگ های سبزیهاست است. اکتفا میورزند. نام لاتین آن Allium sativum است که نمایانگر تم خاصیت های دانه بی آن میباشد. Allium از لغت آلی زبان باستانی سلت ها اشتقاق شده که به معنی ((سوزش)) است. به آسانی میتوان حدس زد که

چی گونه این نلم با خواص نباتی مطابقت دارد. شخصی ریشه ناشناخته ای را از زمین کند و برای این که ببیند آیا قابل خوردن است و یا غیر، آنرا جوید و کس آن را قورت کرد. ناگهان احساس سوزش کرد و بوی تیز آن نیز برایش ناگوار بود. با آن هم، تعجب کرد که درد های معده اش که در گذشته خیلی اندیش میکرد، ناگهان بر طرف شد و این یک تصادف محض نبود.

دو سکو را بد، طبیب روسی در قرن اول پس از میلاد، خواص معالجه ای این نبات را جمع بندی و توضیح کرده است. در آن روزها از بعضی میدانستند که عصاره دانه های سبزی در معالجه زخم های معده و التهابات جلدي نیز برایش ناگوار بود. با آن هم، کمک میکند. از سبزیها برای معالجه سرفه ها و بیماری های امعاء استفاده میشد و در موارد باختن وزن نیز تجویز میگردد. زیرا باری دریافت بود که

فدای سردار، اشتها را زیاد میسازد. از آن زمان به بعد طب مردمی طرق مختلف استفاده از این دانه را در طبیعتی را نرا گرفته گاهی هم به عنوان یک جز در ترکیب انواع مرهم های رقیق از آن کار می گرفتند. طوری مثال، در وقت سبزی سرخاوردگی، اسهال، برونشیت و سبزی سرفه، سینه را با مرهمی که از سبزی کوبیده شده و مسکه با چرب بوی خولک به دست می آمد، چرب میکردند. سبزی کوبیده و بخت شده مخلوط با مسکه در نیم ساعت ختن میخوردند. در دانه کوه سبزی است. برای این منظور میتوان یک دانه سبزی را در شکر پخت و مالش داد. همچنان در قسمت های مبتلا به التهابی حاد، عفونت های قارچی و زخم های جلد مالش دادن عصاره آن را روی نرق سر برای تقویه

موها به کار برد. بیماریان مبتلا به فشارخون و خونریزی (atherosclerosis) (خشیم شدن قشر داخلی با سخت شدن شریانها) باید به خاطر داشته باشند که روزانه یک یاد و دانه سبزی بخورند. سبزی موجب اتساع مجاری خون میگردد و بدین ترتیب بهمان راز سردردی، سرگیجی و بیخوابی که مسلماً با بیماری همراه است نجات میدهد. سبزیها همچنان برای کسانی که خیلی نعال نیستند به ویژه کارگرانی همیشه نشسته، نهایه موثر است زیرا سبزی موجب تحریک دماغ، قلب و ریه ها و جنسی میگردد. در برخی از موارد کانیست بخار سبزی کوبیده شده را در تدریج مراحل اولیه انفلوئینزا، التهاب جگر در لوزتین، نزله مجاری

فوقانی تنفسی اشتقاق کرد. تدای مشابه را میتوان در مورد بیماری های خیلی خطرناک از قبیل سبزی سرفه، پنومونی، سینه بغل یا التهاب گوش و شنای مخاطی چشم تجویز کرد. مواد بخارشدنی که حتی در مقدار بسیار کوچک سبزی وجود دارد مگر و بهای بیماری را به شمول عوامل بیماری های خطرناک سبزیها - نند محرقه و بیژانتری و اسپیل کخ را از بین میبرد. در وقت بیماری سبزی سبزیها و امها، کولیت، برونشیت و تلم التهابات بهتر است سبزی را حتی در غذا افزود کرد. یگانه التهابی که خوردن سبزی آن مجاز نیست التهاب کلیه است. خواص ضد توموری سبزیها مطالعه و بررسی قرار دارد. چنین جگر در لوزتین، نزله مجاری

احمد سبزیها در مملکت

ادویه مورد نیاز شما

بسته های آماده و بسته های سفارشی

شماره تماس: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

بسته در صفحه (۸۳)

زهرکس

خطر سگرت برای صحت

همروش نا کا جیما سگرت سکر
جنرال سا زبان صحن جهان
در اجلاس آن سا زمان در ژنیو
که زهر فنیان ((تنباکو یا صحت))
بر گزار شده بود ه خطرات ناشی
از سگرت را برای وجود یاد آور
شد .

سخنان نا کا جیما تشویش
فزاینده کارمندان طبعی را در
ارتباط به گسترش بهما بهمای
ناشی از سگرت کشیدن بازتاب
میدهد این عادت ناکوار در
گذشته ها ه صیب از بهن بردن
تعداد زیاد انسانها به هلت
بیماری های مانند سرطان



قلبی و ریه‌ی شده است .
به گزارش سلو زبان صحن جهان
از دو میلیون تا ۲/۵ میلیون
مرگه را پیش از وقت و ۶۰۰۰۰۰
مورد تازه سرطان شش سالانه
گزارش داده میشود .
مرگه های مربوط به بیمار -
بیمای ناشی از سگرت در بهسن
جوان ها خیلی زیاد است به
همین دلیل سا زبان صحن -
جهان شمار روز صحت سال
۱۹۹۰ را " انکشاف بدو ن
تنباکو " انتخاب کرده است که
نگرانی کارمندان صحن را -
بهرامین گسترش و زیادت بیماری
ناشی از سگرت در بهن اطفال
و جوانان نشان میدهد .

جوانان را بازرسی کنید

Sportscope

سپورت سکوپ آیا میخواهید
بدون آن که از منزل خارج -
شوید ه بدانند که در بهسرون

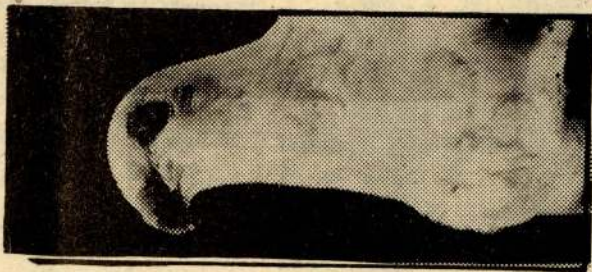
فستقوال هاوانا

سه فلم از ارجنتاین ه کوباو
مکسیکو در یازدهمین فستقوال
فلم های امریکای لاتین که
چندی پیش در هاوانا برگزار شد ،
جوایز عالی را دریافت کردند .
نخستین جایزه را الیسو
اوبلا ه کارگردان مشهور
ارجنتاین نصیب شد . این فلم
او دا ستان یک کارمنده شرکت
بیمه است که بازن مر میز و بعد
کاره و خانواده او آشنا میشود
و سر انجام به جهان فانتزی
دیوانه گی و خشونت روسی او رد
جایزه دوم را به فلم ((نقش
های دومی)) ساخته اورلاندو
رو جاس کارگردان کوبا یسی
دادند که بهرامین ناکامی ها
و تلاشهای یک هنرمند مسن
تئاتر تهیه شده بود .
الیجاندر رو پلا یو دایرکتور
فلم های مکسیکو که از ساخته
های خود فلمی را به نام " مرگ
در خلیج " درین فستقوال -
عرضه کرده بود ، جایزه سوم را
برد .

چی خبر است و یا این که آیا
همسایه * تان در منزل است
یا خیر (اگر این چنین -
میخواهد ، از سامان بازی که
به وسیله یک کمپی امریکا یسی
به نام (Geozolina pacifico)
تولید شده استفاده نمایید .
این آله که از پلاستیک سا -
خته شده است و قدرت بزرگما -
یسی آن (5 power) میباشد
(دور بین ها Pon 1-6)
قدرت بزرگه نمایی دارند)
Sportscope نام
دارد و فاصله بین عدسیه های
آن (عدسیه چشمی و عدسیه
که در نهایت دیگر آن قرار
دارد) ۲۱ Inch میباشد .
هر عدسیه آن از پلاستیک
ساخته شده اند .

مالک این کمپی George miler
میگوید ه در آینده نزدیک
ما Sportscope های

را تولید خواهیم نمود که عدسیه
های آن هاشیسه ای باشند
زیرا با عدسیه های شیشه
با شفافیت بیشتر می توان
دید و از جانب دیگر یک شر -
کت تجارتنی جا پان و عد ه
داده است در صورتیکه
Sportscope ها
با عدسیه های شیشه یی تو -
لهدگردند ۳۰۰۰۰ داده از بین
آله را خریداری خواهند
نمود و آن را به دسترس
علا فیه مندان ورزش قرار خواهد
داد که به وسیله آن با بسیار
آسانی میتوان از میان جمعوت
و یا حتی از عمق ۲ فوت -
شخص را که توپ را شوت
مؤناید ه دید .
این آله ه جایزه انجمن
دیپلوماتوران صنعتی را در
سال ۱۹۸۹ به خود اختصاص
داده است .



کبوتر تیزبال

کبوت ه همزمان مسابقه یسی
از کبوتران تیزبالی بود که
طی آن سرعت این نخستین
وسيله مخابرات تشخیص و تعیین
میگردد . درین مسابقه مسک
کبوتر توانست فاصله ۴۸۰ کیلوم
متر را از شهر دام در شرق
عربستان سعودی تا کویت
در ظرف پنج ساعت و ۲۸ دقیقه
طی کند که بدین ترتیب از -
دهها کبوتر دیگر سبقت جست .
کبوتر دوم یک دقیقه پس
از آن و کبوتر سوم در فاصله
شش دقیقه از نقطه نهایی
گذشتند .

معلوم نشده که درین مسابقه
به چی تعداد از کبوتران از
اثر گرما و سایر خطر های -
صحرای سوزان تلف شده اند .
زدالضغی مالک کبوتریکه
در مقام قهرمانی رسیده میگوید
یک جوهره کبوتر را از انگلستان
در حدود ۱۲۰۰۰ دلار خریده
بود و تاکنون پرنده هایش جوا -
یز و اسناد ه ارزش را نصیب
شده اند .

زهرکس

از زلزله آنگا

از ۸ میلیون ۸۰۰ میلیون پیسواد

۸۱ درصد مردم پاکستان را افراد بیسواد تشکیل می دهند. بر اساس گزارش سازمان علمی و فرهنگی یونسکو از هر ده میلیون نفر پاکستانی بیش از هشت میلیون نفر بیسواد اند و اسکان شرکت کودکان در مدارس ایستادگی پاکستان نیز ۵۰ درصد است که از میان آنان نیز ۲۵ درصد بدون پایا ن تعلیمات ابتدایی مدرسه را ترک میکنند.

همچنین تنها ۲۰ درصد از متعلمین به دوره پوهنتون راه می یابند. قابل تذکر است که این آمار در حالی منتشر میشود که آمارهای رسمی در پاکستان آمار افراد بیسواد را بین ۲۷ تا ۵۰ درصد نشان میدهد.

دستنویسهای گرانها

مقامات گمرکی میدان هوا - بیسی قاهره نسخه های خطی نایاب صدر اسلام را به دست آوردند.

کارشناسان میگویند در جمله این آثار منحصر به فرد نسخه های قلمی که ارزش عظیم تاریخی و فرهنگی دارند و تا کنون برای دانشمندان نا آشنا - خفته است شامل بوده است.

آثار قلمی یاد شده از پیش یک جهانگرد از یک کشور عربی که میخواست آنها را از مصر به سوریه قاچاق ببرد کشف شده است.

پولیس موضوع را تحت بررسی قرار داده است.

برج پیرا ایستگاه مسی شود

از ماه گذشته در پیرا ایستگاه ۵۰۰ (پیرا) به مدت سه ماه به روی توپخانه بسته خواهد بود تا به گفته شماره اول (پیرا) تعمیراتی در آن صورت گیرد. این برج ۸۰۰ ساله هر سال حدود یک میلیون در آب فرو رفته و این نزد یک به ۵ متر جابه جاشد و کارشناسان می گویند خطری برای مردم به حساب می آید.

هر سال حدود ۴ میلیون نفر به شهر (پیرا) در ایالتیا سفر میکنند تا از این برج ۱۴ هزار تنی دیدن کنند و حدود یک میلیون نفر هرگز ام حد دیده اند. می دهند تا از ۲۹۴ نفر آنها لا

آلودگی شدید هوادر یونان

آلودگی هوادر آن پایتخت یونان روز جمعه گذشته به حدی رسید که دولت ورود نیبی از موش ها را به مرکز شهر ممنوع کرد و از کارخانه ها خواست تا استفاده از سوخت را محدود کنند. مرکزی کمک های اولیه گزارش داد که تا ساعت ۶ بعد از ظهر جمعه ۷۹ نفر به علت آلودگی شدیدی هوا روانه شفا خانه ها شده اند.

۴۴ نفر به علت ناراحتی قلبی و ۱۸ نفر به علت ناراحتی ریوی و ۱۷ نفر هم ضعیف کرده اند.

آثار هنری پیکاسو را نیز دزدیدند

دزدان آثار نقاشی پابلو پیکاسو را به ارزش دو میلیون فرانک (۳۵۰۰۰۰) دالر از محلی که این هنرمند چهل سال پیش آن جا آثار خود را می آفرید دزدیدند.

دزدان شب ۲۸/۲۹ ماه دسامبر که کالری آثار پیکاسو به خاطر پایان یافتن سال عیسوی مسدود بوده داخل آن شده با هشتاد اثر به شمول بشقاب ها و چاپینگ های سفالی فرار کردند.

هنگامیکه کالری را دوباره باز کردند عمل دزدی آشکار شد. در همان شب دزدی دیگری در دستگاه هنری "هنری - ماتیس" رخ داد و آثار او را به ارزش سهصد و میلیون دالر دزدی کردند.

این دزدی در پارتیمان سابق این هنرمند در تیش اتفاق افتاد و کسی بعدتر پولیس آثار مسروقه را در یک موش به دست آورد و راننده آنها دستگیر کرد.

تکان زلزله به مقیاس ۵/۵ درجه رخ داده مغازه ها و هتل ها یکی پس دیگری خرد شدند و لوله آب و سایر خدمات شهری فلج شد.

درین حادثه بیش از ۱۴۰ نفر زخمی و چندین ساختمان به خاک یکسان شد. زلزله خساره بی به ارزش یک ملیا رد دالر را همراه داشت. در حالیکه زلزله بی به این مقیاس در نقاط زلزله خیز این همه خساره را در قبال نمیداشته باشد.

مقامات مربوط استرالیا میگویند ازین حادثه درس خوبی آموخته اند و آن این که اگر تکان متوسط زلزله هم در منطقه ایکه فکر میشود از زلزله ناگهانی معون است رخ دهد تلفات و خسارات هنگفتی در بر دارد.

دزدان تلفات بزرگ

در بسیاری نقاط استرالیا زلزله برای مردم پدیده ناشناخته است از این رو ساختمانهای آن در برابر این حادثه از مقاومت لازم برخوردار نمی باشند. مثلاً در نقطه نمود کامل وقتی

پیرامون چند (۱۸۸۰-۱۹۳۶) به صورت کل به هوان بزرگترین نویسنده ناول و داستانهای کوتاه زبان هندی شناخته شده است.

دانشجوی سری و استوا (نام اصلی او) محصول کلتور هندی - پارسی بود و در زمانی بزرگ شده بود که هر دو زبان هندی وارد و مورد استفاده قرار میگرفت. در طول پنجاه و هفت سال عمرش ده ناول و در حدود دو صد و پنجاه داستان کوتاه نوشته است. آثار نخستین رابه زبان اردو می نوشت و ولی در سال ۱۹۱۴ نوشتن را به زبان هندی آغاز کرد.

دوران کودکش سراسر در منتسبای فخر و تنگدستی و تراژدی خانوادگی سپری شد. پدر و مادرش وقتی مردند که تازه دوران نوجوانیش را پشت سر میگذاشت و همسر جوانش نیز به همین گونه او را تنها گذاشت.

پس از (سوز وطن) نخستین مجموعه داستانهای کوتاهش که در سال (۱۹۰۷) بنام جنبه های ناسیونالیستش تحریر شده نوشتن آثارش رابه نام مستعار (پیرامون چند) دنبال کرد.

در سال ۱۹۲۰ که کاندیدی جنبش عدم همکاری را در برار برترانیاها اعلان کرد به پیرامون چند از پست دولتی استعفیای داد و تمام وقتش را وقف نوشتن نمود.

پیرامون چند در سال ۱۹۲۷ از جهان رفت. چند ماه پیش از مرگش ناول خیلی معروف و جالبش (گودان) بجا نرسید. او آثار برنارد شاو و تو - لتوی و اناتول فرانس را به زبان هندی برگردانده است.

کاتب دفتره حیوانیت گنگه ولال. شما اگر بالای یک کارگر فریاد بزنید، او نیز بالای شما داد خواهد زد. اگر بالای - حال قهر شوید، بارش را خواهد افکند، اگر کدایی را اهانت کنید، راهی را خواهد یافت تا شما را نیز تحقیر کند. حتی اگر الاغی را خیلی آزار دهید از عقب شما را لگد خواهد زد و ولی کاتب دفتره - بالای او فریاد بزنید، آزارش بدهید تو هیتش کنید، لت و کوبش کنید، همه اینها را با خاموشی تحمل خواهد کرد. بر احسان - ساتش چنان مسلط است که حتی یوکی نمیتواند این گونه تسلط را پس از سالهای زحمت و خودداری به دست آورد. اوتصوب - بری از قناعت و سببوس از هکیبایی و مظهری از وفاداری و نمونه بی از احترام است. ترکبیت از تمام صفات پسند - پسند. با وجود آن بخت هرگز به روی او لبخندی نرزد. است. حتی سقف کاهی کلبه دهقان بدبخت نیز باری روی



خوشبختی را میبندد. در شب دیوالی. این شب جشن چراغها، این کلبه روشن میشود این سقف را باران موسیقی شمتشو میدهد و از تیدپیل فصلها لذت میبرد، ولسی یکسواختی زنده گی با بوهرگز از میان برداشتن نیست. در تاریکی او هرگز روشنی وجود ندارد. هرگز بر چهره اش - لبخندی را نمیبندد، لاله فتح چند عضو همین بخش گنگه جامعه بشریت بود.

صحتش هم همیشه خراب بود. در سن سی و دو سالگی موهایش ماز و برنج شده بود. در چشمانش تابش و درخشندگی دیده نمیشد. هاضمه اش از بین رفته بود. چهره اش رنگ پریده و رخساره هایش باد کرده و شانه هایش پائین افتاده بود. نه در قلبش جراتی و نه در خونش قوتی. صحبگهان ساعت (۱) به دفتر معرفت و ساعت شش شام به خانه بر میگشت. و قتیکه به خانه می آمد. دیگر توان آن را نداشت تا پاره از خانه بیرون بگذارد. زمستان بود، آسمان کس ابر داشت. هنگامیکه لاله فتح - چند ساعت پنج و سی دقیقه از دفتر به خانه برگشت و شمعها را روشن کرده بودند. طبق معمول قبل از این که بتوانند

با خاکستر میست ه گه: از او بهرس که چی خبراست بدرت تازه از دفتر بازگشته است، چرا بار دیگر او را - میخواهند؟ آرنده، پیام پاسخ داد: صاحب او را میخواهند بگنجد که کار مهمی دارد. پیرامون چند که کاملاً متحیر شده بود، کله خسته اش را از چارپایی بلند کرد و پرسید: کیست؟ شارداه گفت: - چه راسی دفتر است. چرا هاپا صاحب مرا کار داند؟ بلی میگوید که صاحب عاجل کارت دارد، این صاحب تو چی قسم آدم اس؟ اینطور معلوم میشه که او همیشه ترا کار داره، آیا در تمام روز از تو کم کار گرفته؟

هم خارج از منزل منتظر بود صدا زد: من آمی! و برخاست تا راه بیفتد، شارداه گفت: چیزی بخور. وقتی بسا چه راسی حرف زد نه شروع - کدی همه چیز دیگر یاد رفت. شارداه برایش کاسه شورهای - عدس را آورد. فتح چند برخاسته بود تا راهی دفتر شود، هنگامیکه چشمش به این غذای تازه افتاد، دو باره - نشست و مدتی آن را با کرمش کرد و بعد از خانش پرسید: آیا دخترها خورده اند؟ شارداه که گویی منتظر همین پرسش بود، هالهاله خشمگین پاسخ داد: بلی بلی سهم خود را - خورده اند، حالا تو کی بخور. درین لحظه سرو کله دختر کو چکش پیدا شد و در نزدیکی ایستاد. شارداه به سبب چپ چپ نگاه کرد و گفت: اینجا چی میکنی؟ برو بهرون بازی کن. فتح چند گفت: طفلك را نترسان، بهما چونی بیا و این جا بشین کس از ای بخور. چونی از ترس نگاه مادرش به بهرون دوید. شارداه گفت: ایبه زیاد نیس برای تو کفایت نمیکه چی رسه که آن را تقسیم کنی. اگر به او دادی بدترین کاری که میتانه در حقش کنی، از تو خواهد گرفت بگزار بگمراهی. فتح چند چنانکه گویی با - خودش حرف میزند همین مسکن کنان گفت: همه کارها را تمام کردام، مرا برای چی میخواهد؟ مسخره گوشت. و بعد چه راسی راکه هسور

کاتب

شخصی و مظهر شکست در میان دوستان و سرانجام تو میدی و شکست تمام اطراف او را احاطه کرده بود. فتح چند صاحب پسری نبود ولی سه دختر داشت. برادری نداشت و ولی دو خواهر زن داشت. پشیزی هم نداشت که پشتوانه اش باشد. طبیبته از آدم مهربان و شریفی بود. از همین لحاظ بود که هرکسی از این شرافت او به نحوی - استفاده میکرد. بالاتر از همه

توانایی باز کردن ذهنش را با ز باید به با آرامی در خانه تارکش برای تقربها، پوست دقیقه روی چارپایی دراز کشید. هسور همانجا دراز کشیده بود که صدای بی از بهرون به گوش رسید. کسی او را صدا میزد. دختر کوچکش به بهرون رفت تا ببیند که کسی پدرش را صدا میزند. دختر خبر آورد که چه راسی دفتر آمده است. درین لحظه خانش شارداه ظریف نانخوری را که پیش از آوردن قهوه شوهرش انرا

برایش بگو که آمده نمیتوانی بدترین کاری که میتانه در حقش کنی، از تو خواهد گرفت بگزار بگمراهی. فتح چند چنانکه گویی با - خودش حرف میزند همین مسکن کنان گفت: همه کارها را تمام کردام، مرا برای چی میخواهد؟ مسخره گوشت. و بعد چه راسی راکه هسور

بهرین بگو که آمده نمیتوانی بدترین کاری که میتانه در حقش کنی، از تو خواهد گرفت بگزار بگمراهی. فتح چند چنانکه گویی با - خودش حرف میزند همین مسکن کنان گفت: همه کارها را تمام کردام، مرا برای چی میخواهد؟ مسخره گوشت. و بعد چه راسی راکه هسور

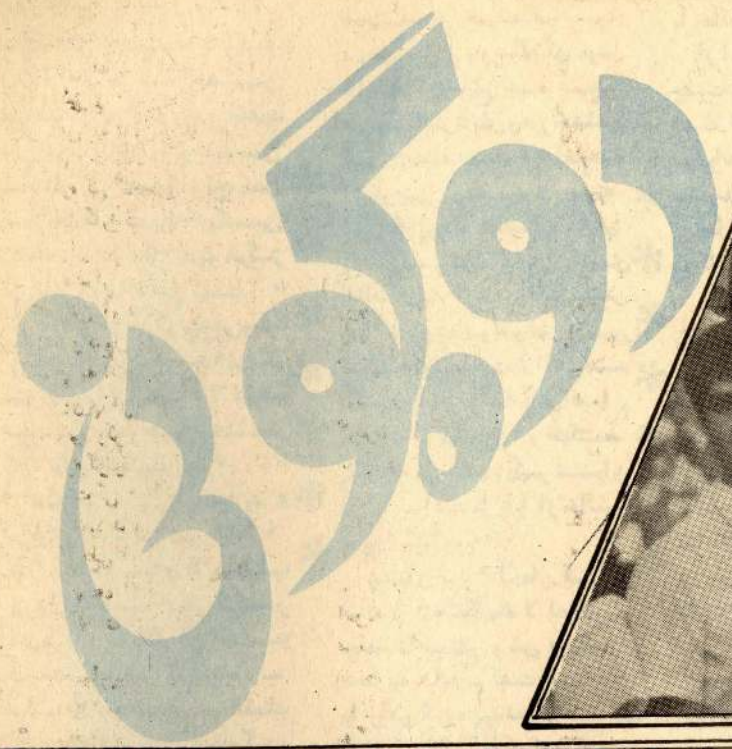


پول نه وي اوله يوه بل خڅه د هغوي پيژندل اوسره بيل-پول گران کارنه دي. پول صده تويي چي به دوه تخمه يي دوه-گونوکی چي يوي هلك اوله يي نجلبي وي ترسترگونکي يي ادې چي د هغوي هريوه بيل پول-وده کوي او لوښي يي. هلکان به فزيکي لحاظ نسبت نجونوته زياته وده کوي او دواړه بيلابيل جامي افوندي. دوي همانونوته بيلابيل د لوبو ملگري او همزولي غوره کوي. د نجونو د نکاوته وده او پرمختگ به ټاکلي عمرکي د هلکانو په نسبت په گرانديتوب سره سرته رسوي. پاتې په (۸۱) مخ کي

په عمومي پول د دوه گونو زوکړ ورا منځ ته کيدل به د پول لور وپشل شوې دي: لويې هغه دوه-گوني چي له يوې تخمې خڅه القاح کيږي. دوه هغه دوه گوني چي له دوو تخموخڅه القاح کيږي. که څه هم چي بدې باره کي له طبعي نظره څه ويل گران کار دي اونياني زوري باملرني اوڅيرني ته اړه لري. خو دلته نواړ و يوازي د دوه گونو د ورته والي او د هغوي د توليد زوند د يو پول توب په هکله چي د هغوي په ادابواو روانسي حالاتو پوري اړه لري، يوڅه څرگند وني وکړو.

د دوه گونو د شخصيت او کرکتر په جوړښت کي، ارثي اغيزې د يوې مهسې دي. خود دي هسې څنگه محيطي او د توليد وړاندانه عوامل هم يي اغيزي نشو کي چي پخپل نښي کي د زياتي باملرني وړ دي.

د دوه تخمواو يوې تخمې دوه گوني څرنگه سره تشخيص کيداي شي؟ په دوه تخمې يي دوه گونو کي د پني اوڅيري ورته والي به بشپړه توگه



تيلفون در خدمت حل

مشکلات طبي

ترجم: رهناب

تيلفون شماره (۴۳۷۰۰۲)

شهر برلين: مشوره براي کمک خودي. تيلفون اقتصاد: برلين در ماه دسمبر ۱۹۸۶ دوساله شد.

ايا اصلاحه از طريق تيلفون کمک کردن امکان پذير است؟ طبيعی که در کراسی رهبري اين ارگان قرار دارد و پراتيمک بيست ماله يسي را به صفت داکتر مملکسي سرگذاشته ميگويد: (ناشناسي (Anonymität) يکي از مهمترين جهات و پيش شرط کار ما شمرده ميشود))

شود. اين درس را تجربه برايمان مودهد که بيشتر پروبلها قابل حل بوده و اين صحبتها بسا يکديگر يك آغاز مهسې در زمينه حل شدن مشکل بيمار است. فقط آن چه روی آن صحبت ميشود حل و فصل ميگردد. پروبلها رانزد خود نگه داشتن فقط حل مشکل را به تاخير مياندازد و پس:

— کي طالب مشوره شماست؟
— در قدم نخست تناسب زن ها و مرد ها تفريحا مساويست و قسمت اعظمي تيلفون کنندهگان در بين سنين ۳۰ و ۵۰ سال قرار دارند.

پس در گيري ها و مشکلات انسا- نهايبراکه ميخواهند امور روز مره خود بيشرا با علاقه مندي و موفقانه سپري نمايند به اندازه قابل ملاحظه سويي نمايند. ظالما به اندازه قابل ملاحظه يي متاخر مسازد.

با حالات مشقت بار و پرتکلفي که در آن فقط کوشش بحمل مسي آيد تا صبحي را شام کرد و روزي را پشت سر گذاشت ه هر کس آشناست. هر کس مستلزم بيماره و اندازه يي از تعادل و توازن چه در خانه و چه در محل کار ميباشد. حالت آيد پالي شاپيد وجود نداشته باشد و ولي تمام انسان ها ه ناگزير در دنيا گيزه يي داشته باشند تا روزي را خوش آغاز کنند ه چيزي آنها را شاد ماني ببخشند و اميد و آرزو را گت و شنود را چي گونه آغاز مينمايد؟

در انسان ها يي که بسا يک افتاده کي زرف رواني رهه رو استند ه در اکثر موارد چندين پروبل با هم چنان گره ميخورد که در گيري او را از آن چه هست بزرگتر جلوه ميدهد. سا ناگزير هم به پروبل هاي اساسي يي بپريم. وقتي با آن ها پسر مخوريم ه بيش از همه بايد قبول بقيه در صفحه (۸۰)

گذاشته ميشود که در اين اوقات ما با آنها کار پيشرفته و عميق تري را روی دست ميگيريم. انسان ها يي وجود دارند که برايمل ه ايشان را سالها با خود نگاه ميدارند. در اين حالات صحبت تيلفوني ه اگر هر قدر گسترده و همه جانبه نيز باشد به آنان کمکي کرده نمي توانيد. ميخواهيم از تامين امکانات فريض کمک استفاده نمايم.

— آيا تيلفون کنندهگان را به مشابه بيماران خودتان تلقسي مينمايد؟

— خير ه ما از انسان ها يسي صحبت مينمايم که در بحران هاي شخصيت و ياد ر حالات در گيري قرار گرفته اند. يعني کسانسي که در حالات معني ه پر و بلغم هاي رواني ه طبي و يا اجتماعي شان شدت وحدت کسب نمود است.

هدف ما ست تادرين در گيري به شکل و قايم يي سهم گيريم تا جلو بروز بيماري ها گرفته

شکاکي و ترديد برورد مستو- لست. زني راه زندگيش را کم کرده. در رجه اين تيلفون آزادانه ه با جرأت و بدون حجب و حيا ه مسايل داغ و محرم به زبان آورده ميشود. دوانساني که اصلاح ميدهد بگر را نميشناسند. براي يك پانهم ساعت با هم صحبت و گفت و شنود مينمايند يکي از تيلفون کنندهگان اظهار مي دارد:

براي من تفاوت است که چند سال داريد و داراي چي چهره و ظاهري استيد ه مسا له عمده اين است که شما گوشه داده و مشوره يي براي من مدهيد ((

پرسش هايي از آمر ايمن ارگان:

زنکه تيلفون تان روزي چند بار به صدا مي آيد؟

۲۰ تا ۳۰ بار ه هه تقريبا ه هزار صحبت در يك ماه ميشود افزون براي من ه براي تقريبا ه ۱۵ درصد از تيلفون کنندهگان ((اوقات ملاحظه بحراني)) قرار



کله چی به له نیوونکی خخه رخفت شوم نو سداسه به میسی هغه به زړه کی راوگرهید . د هغه خبری به می به زړه کی را وگرهیدی . هغه دوری زړه کی راوگرهیدی . د ما شوموب د دنیا بگری اوخوږی خبری :
 ((اما ما ته میسی لالی دی - میسی لالی دی نکوت))
 بیا به لږ ساته منم پورم . د هغه پلار به می ذهن ته راځی . یوسو اسولې به می له خولسې وروشان بوسته وکړه . نه ووت . له لږ خندا روسته به می به شونډو و پوی تمکینی خندا خبه تیره شوه . داسی به می فکر کاوه چی به خپله د هغه سره خبری کیږم د هغه کوچنی گلاب سره . د خان سره به می وویل : راوړم چی حتما درته میسی بیا به د نیوونکی دخی دگان ته

ورنډی شوم او د هغه دخوینی شیان به می ورته واخیستل . کله چی به د کور خواته نږدی شوم او دانگر دروازه به می بیرونه وگرهیدی . هغه دوری زړه کی راوگرهیدی . د ما شوموب د دنیا بگری اوخوږی خبری :
 ((اما ما ته میسی لالی دی - میسی لالی دی نکوت))
 کله چی به ما ته رانږدی شوی نو بیا به لږ ساته منم پورم . د هغه پلار به می ذهن ته راځی . یوسو اسولې به می له خولسې وروشان بوسته وکړه . نه ووت . له لږ خندا روسته به می به شونډو و پوی تمکینی خندا خبه تیره شوه . داسی به می فکر کاوه چی به خپله د هغه سره خبری کیږم د هغه کوچنی گلاب سره . د خان سره به می وویل : راوړم چی حتما درته میسی بیا به د نیوونکی دخی دگان ته

یوه ورځ چی کله له نیوونکی خخه رخفت شوم اوکوږته راوړم - سیدم . دانگر دروازه می بیرونه کی راوړم . مانو د پخوا به شان لسان تیار کی چی گلاب به راشی زه به می به غنیزه کی ونیسم او نیکل به می کیږم . درته به می نولسز شانه وروتم . ورته به وای چی میسی چی درته نه دی لالی خو کله چی می دانگر دروازه بیرونه کی راوړم هغه لکه چی نن بیخی ویدم . وی او زمانه راځی وخت می له یاده وتلی وی ، هیڅ رانکاره نه شی . خو کله چی د کور روزی ته نږدی شوم ، د پوښانو په می گوتمس ولسی ، د ژباړه وروغز می تر

داسی لالی دی

لنډه کیسه داسی لالی دی

زړه وویل :
 (تا خودی ماما یوه ورځ هم د می ته بری نشود . هره ورځ میسی دی اوسمی . دی به ایله تاته میسی راوړی اوس .)
 بیا به نو زړه به خندا خندا زما خواته راځی . په زنگانه به میسی کیناست . مابه هم به پوره مینه د مخ به د وار وخواو نیکل کی زړه ته به می نږدی کیږم او په سر به می ورته لاس کیږم .
 هغه برما پیرگران و . نه یوازی برما بلکی برتولی کوږی . کله چی هغه می د پلار یوازی نینه و ماو منو ټولورته به پورامید ولکه لاسل .
 پلاری پوروسی انسو او دده له پیدا ایست خخه یوه یوه نیسه میاشت د مخه به یوه جگره کس لادارک شوی و . جا به ویل ژوندي دی او د (هغو) سره بندې دی او چا به هغی جگر کی کسی هیڅوک ژوندي نه دی پاتی شوی له هغه راهیسې بیاد وده دوه نیم کاله ووتل خود هغه مری وژوندي معلوم نه شوه نو په دی وجسه گلاب پر منو ټولو زیات گران و . هیجا به کورکی به هغه منت نه کاوه . ټولورته له پیری میسی گلاب وایه که نه اصل نم خوی نصیب اله و . کله چی هغه پیدا شو نوموړی ټول له انداز ی زیات خوشاله شو او د پلار تم بین یوڅه ناڅه کم شو . بیامویلو ی خیرات وکړ او په خیرات کسی د جومات ملا پیری نصیب اله نسیم کیښود . خوموړ ټولورته لسه پیری میسی گلاب وایه رنسیاهم هغه د گلاب به شان نیکل و . د گلاب به شان

یوه ورځ چی کله له نیوونکی خخه رخفت شوم اوکوږته راوړم - سیدم . دانگر دروازه می بیرونه کی راوړم . مانو د پخوا به شان لسان تیار کی چی گلاب به راشی زه به می به غنیزه کی ونیسم او نیکل به می کیږم . درته به می نولسز شانه وروتم . ورته به وای چی میسی چی درته نه دی لالی خو کله چی می دانگر دروازه بیرونه کی راوړم هغه لکه چی نن بیخی ویدم . وی او زمانه راځی وخت می له یاده وتلی وی ، هیڅ رانکاره نه شی . خو کله چی د کور روزی ته نږدی شوم ، د پوښانو په می گوتمس ولسی ، د ژباړه وروغز می تر

فوزه وشو . یوه شینه ودریدم . د ژباړه سوت سوت نور هم زیاتیده او د ژباړه دی خپوکی دا خبری می هم د ژباړه اوږد ل کیدی .
 (ستا پلار به راشی هغه به ژوندي وی ، کاشکی چی ژوندي وی ، هغه به تاته پیری میسی راوړی ، بیخی زیاتی میسی هرڅه به درته راوړی ، کالی به درته راوړی ، تاته به دستس شیان راوړی ، دستس موږه درته راوړی ، هغه ور ورسره پوره مینه درلودله ، ټوله ورځ به تری وار و راتاووه ، تادی خپل پلار نه دی لیدلی ، کاشکی چی هغه راشی او تاوونی خومره به خوشاله شی ، ته به بری خومره گران بی .
 دی وخت کی زیامه سترگوکی اولیکی وگرهیدی . ورومی د کور ودر . بیرونه کی ، هلته غلی به کونج کی کیناست ، هغوی د وار ولکه چی زه می هیڅ لیدلی نه می خپلو خبرته اداوه وکړه .
 هغه به تاته پیرشیان راوړی ته به هغه ته خونه گران بی .
 هغی خپل یوازی زوی ، - خپله یوازی هیله به خپله غنیز کی اجولی و . د سره ویشناوکی می ورته ورو ورو گوته وهلی ، هغه هم نن خان داسی غلی نیولی و چی هیڅ فکر نه کیده ، لکه چی مور می ورته دخپل ټول ژوند کیسه کوی . سترگوکی یوازی د مور سترگوته کتلی او هری خبری ته می فوزه ورو اولکه مور می چی دخپلو غمونو تسل موندلی وی ، دخپل ممکن ژوند کیسه ورته کوی . بیا نو خوشی چی شوه ، به خیال کی پوره شوه . لکه چی دخپل تیر ژوند (او هغه دکوږی او واده - وختونه ورو یاد شوی وی) بیایی به سترگوکی داوینکویوه لویه خبه تابه راتاووه شوه او ناڅاکی ناڅاکی اوسکی می د گلاب پرمخ غویدل او داسی نیگاریدلی لکه د گلاب به باور چی سهار شی شینم وریدی وی . بیایی پوخل به خپل گلاب سرور کیسته کی اود مخ آخوا د پخوا می نیکل کیږم ، ویل :
 ستا پلار به راشی هغه تاته هم نیکل دی ، ته به می وویسی ، هغه به تاته پیرشیان واخلي ، تاته به دستس موږه واخلي تاته به نسیم میوی راوړی .
 گلاب هم دخپلی مور به غنیزه کی داسی لکه گل بروت و . لکه چی

د هغی د غمونو یوازی تسل وی ، او ټول دردونه ورخخه لری کولی شی .
 به دی وخت کی نورما به سترگو کی هم داوینکوی زیاتی شوی او نورمی نو داحالت نه شوزفلسی له خولی می یوه به زوره شان جغه ووت :
 بیسی که بسو د ادم کیسی دی دی ورو کی ماشم ته مه کوه !
 زیامه دی جغو د گلاب مور سو دم پورته وکتل ، ورویده ، له خولی می یوازی : ا ه ته
 ووتل : زوی خپل مخ بلی خواته وار اووه خپلی اوسکی می ژوریمه خپل نیکی باکی کیږی ، په دی وخت کی می بیا به یوه قهرجنه لهجه ورته وویل :
 دی کوچنی هلک سره دی داد غم خبری مه کوه . منو او تاسی خوتول به غم اخته یو ، اوس د ا هم غواړی به غم اخته کیږی .
 بیایی به یوی تمکینی او خواشینی زه راتسه وویسل :
 نوری د اکیسی ورته نه کیږم ، خسو هسی خوک نه وغم رایاندی پیری شو ، ماوی چی ده سره خسو خبری وکړم .
 بیایی خپل یوازی زوی گلاب ته وویل :
 هغه نه ماماته دی لار نه ، تاته می میسی لالی دی .
 په دی وخت کی مامه وروغز کیږی :
 راشه که نه ، داخل می درته داسی میسی لالی دی چی ته هم وایی شایاس .
 خوهغه لکه چی هیڅ زموږ خبری نه اوړی ، بیخی غلی و ، یوازی می د مور سترگوته نیکل اوسم .
 بیایی د مور له غنیزه کی راځی کس او په خپله غنیزه کی می خملولو او د میزو پاکت می به غنیزه کی ورته کیښود . خوهغه دا غسل هیڅ ، پاکت ته لاس نه کیږم .
 همداسی می به غنیزه کی ورسده شو . بیا پوځت تیر شو خوهغه مانه هیڅ شی ونه غوښتل ، غلی به ناست و . ټوله ورځ به می جوړت واهه اوسوچونکی به پوب و منو ټول به دی فکر کی شو چی گلاب باید له دی حالت نه خلاص کیږی او بیرونه به خوشالی اومست کی راشی . روسته له پیری هلوخلو به دی بریالی شو چی دی یسو څه ناڅه پخوانی حالت ته را وگرهیدو .
 بیایی یوچی زه کله کوږته راغلم ،

دی به د پخوا به شان به غاړه کی راوړید .
 ماما میسی لالی دی ، نکوت لالی دی ، میز لالی دی .
 د گلاب دی خوشی به منو ټوله به خوشالی کی پوب کیږی . هغه به ورځ به ورځ وده کوله اوزموږ هیلی به غوږیدلی . اوس به سر هغه ټوله ورځ دانگر به میپدان به لوبو بوخت و . او کله خوه لسه نو د ماشومانوسره به کوڅه کی هم لوبو مشغول و .
 یوه ورځ چی له کوره د نیوونکی په نیت ووتل . دانگر منع تله نه چی رسیدلی چی د تلاب غز می تر غوږ شو .
 ماما میسی لاله که (پیلی لاله .
 د مور د راوړ لو خبره خوماد ی - خبره وه خود موږ د راوړ لو خبری به سوچی کیږم اود مور هغه خبری می رایه یاد شوی :
 ستا پلار به راشی ، ته به په هغه خوږه گران بی تاته به هغه پیرشیان واخلي ، تاته به دستس موږ راوړی .
 پوخل بیایی به سترگوکی اوسکی به غنیزه کی می ونیو ، نیکل می کیږی ورته وی وویل :
 هو ! تاته میسی لال ، موتم لال . هغه بیایی خپله وره اوناڅه زه وویل :
 موتم لالی ؟
 مامه دده به زه وویل :
 هو ! موتم لال ، همداسی میی درته لالسم .
 په هغی ورځ نیوونکی ته لار نه شوم ، همداسی بیا ته لارم . د ماشومانو د لوبو خرخولوهی ته ودریدم . د لوبو ترټولو به موږ سور رنگی موږ می ورته واخیست د خوراک او د لوبو هیلی نورشیان می هم واخیستل . پوځت - .
 بیا یسته خوسا ته رایاندی تیر - شوی وو . زړه کی به می ویل که گلاب د اشیان وویسی ، خومره به می ورته خوشاله شی ، خومره به می ساعت بری تیرشی . داخل سوډ نوږ وروخونه پیر خوشاله راوړان دم اوږه ، می غوښتل چی ژور کوږته ورسیم . د موږ خخه کبته شوم بیا یسته پیری بلی لاره . کله چی می د کور خواته وکتل په یسو تروکی می سترگی ولگیدی ، خپل پاتی به (۸۶) مخ کی

دوسیدہ های جنایی

باد و ضربه تبر

بر فرقتش خدا حافظ گفتم

زنده کی با همه غمهایش - نسبت به مرگ و زیبا و دوست داشتنی است، ولی گاهی کسی عوری اتعاق میافتد که انسان ها آن قدر سنگدل میشوند که نه تنها زنده کی را برای خود بل برای دیگران که در محیط ماحول شان به سر میزنند و ملو از رنج و درد میسازند و درینجا اگر انسان دست به قتل میزند و زنده کی را نقطه پایان میبخشد، میشنویم از - زبان زنی که سرگدشتی را - برآیم میخواند بجز گوید .

سر اغش را گرفتیم و لذا در زندان نزدش مراجعه میکنم تا شاید از چی گوئی که به زندان افتادنش آگاه شوم . با من معرفی میشود و او را کاملاً عادی میبایم و زمانی که در ک میکند ، گزارشگر مجله هستیم و میخواهم با او صحبت کنم

از حاضر شدن به صحبت کسی دل میزند . اما زود نظر به پافشاری من دهن میکشاید به گفتار و پیش از قصه جنایت قصه زنده کی خود را این طور میگوید :

یازده سال پیش و زمانیکه بیشتر از دوازده بهار زنده کی را نگذشاند بودم ، سرنوشت مرا به خود خوانده به عقد نکاح محمد دین (ملا - امام مسجد سراج الدین) - مردی که ۲۵ سال از من بزرگتر بود در آمدم . او توقعات نامشروع از من داشت او در - مناسکات جنسی ، از من توقعات بالاتر از اسلامت بیشتر او باشی بیش نبود . . .

همیشه غرق در تفکرات پیچ خود و در فکر هوس های ناسا - مشرکش بود ، ولی من از این توقعات نفرت داشتم . ایمن خصلت حیوانی او مرا همیشه

رنج میداد ، درونم را میکاوید که پرا مرد از من این چنین ارضای هوس میخواهد .

و من باید تسلیم خواستهای - حیوانیش میبودم ، نهافه نسبتاً زشتی هم داشت ، ولی برآسم این موضوع چندان مهم نبود و اصلاً به من واقفالم توجه نداشت . . .

آیا این حکم کدام اجتماع - است که زن تا این اندازه تحت تسلط شوهر یا سبکدام مذہب حکم میکند تا شوهر از خانمش این چنین خواست و خواهش های که از من داشت بکنند .

واقعا هیچ مذہب و آیینی چنین امری را روا نمیدارد . روشی که او با من داشت واقعا شایسته این نیست تا با حورا نات عورت گیرد ، مرا لت و کوب میکند تهدید به مسرک میکند ، واقعا زنده کی را در آن خانه برایم مبدل به یک زندان ساخته بود - زندانی که از آن

نفرت داشتم ، زندانیکه همیشه یک شکنجه گاه بود ، زندانیکه هزار بار بهتر از زندان است منصور از زندان همان کلبه محقر ما بود کلبه ای که واقعا - داشته هایش یک کلمه رنگه رفته و در دوشک که در آن ها پنجه همچون نان های دسترخوان ما به هیم چسبیده بود ، به چشم میخورد ، اما همه چیز در آن جا منقور میشود .

کلبه ای که نه تنها مرتب و زیبا بل اصلاً فضای خوش و سرور در آن وجود نداشت . به جز از جنگ و دعوا خانه ما در قلعه غیبی چهلستون بود در یک حویلی کهنه که اصلاً تصور نمشد که در چنین خانه ای انسان ها زنده کی کنند ، ما در آن جا کرایه نشین بودیم .

غیر از من و همسر بدبختم در آن خانه پلوشه و فضل الحق فرزندان ما و بصره پسر اندرم نیز زنده کی داشت .

۲۵ ساله اثتی را به قتل رساند خانم ۲۲ ساله بی شوهر

میزان سال ۱۳۶۲ - بود یکی از شب‌ها زمانی که تازه از کلکتری کهگل بام فارغ شدیم میخواستیم بخوابیم، شوهرم باز همان توقع و همان خواست حیوانی خود را مطرح ساخت.

این خواستها درست دقایقی بعد از لت و کوب معالیه میشد. این بار دیگر تحمل این حرف‌ها را نداشتم خواستم با او - تکلیفم را یک طرفه کنم .

آن شب مرا بسیار لت و کوب کرده بود . برایم گفت امروز من ترا میکشم تو خودت انتخاب کن که همراه ریسمان غرغره ات کنم یا این که به طوری - دیگری با این تیر فرقت را بکشم و بکشم . . .

من که در آن لحظه نهایت احساساتی بودم و تصمیم بر آن داشتم تا یک روز خود را از شر این او با شر نجات بدهم گفتم اگر مرا میکشی با ریسمان بکشی او رفت و تیر را آورد به بهانه‌های تیر را از دستش میگفتم . بسا

خود فکر میکنم که چی صورت او را بکشم لذا در فاصله که تیر را از نزدش میگفتم پلان کشتنش را مطرح میسازم . هنوز به دروازه اتاق نرسیده بودم که دو باره دور -

خوردم پشتش به طرف من بود زمانی به طرف شوهرم زمانی هم به طرف تیغه تیر نگر محتم تصمیم گرفتم که او را بکشم . . . تیر را بلند کرده و با شدت بر فرقه زدم . فرق او کاملاً

فکر کردم که شاید او زند می باشد لذا ضربه دیگر را هم بر فرقه حواله کردم و فری او کاملاً چهار قسمت شد زمانیکه جسدش -

به روی خانه سرد افتاد آن گاه اطمینان حاصل کردم که او مرده و با حالتی که بعد از کار به انجام نرسیده بر گردم به اتان دیگر که اعقالم و پلوشه و فصل الحق و بصیر خواب هستند و رفتم تا راحت

بخوابم اما بوی خون و وسواس شدیدم مانع میشد. با اعقالم شب را صبح کردم ، صبح وقت زمانیکه اعقالم از خواب بیدار - خاستند قصه قتل پدر شانرا برای آنان شرح دادم . . .

پسرانم وقتی از موضوع آگاهی حاصل نمودم از خانه بیرون رفت تا کاکا ها - پیشرا با خبر سازد . وقتی آن ها از موضوع آگاهی حاصل نمودند، در اول میخواستند

موضوع را پوشیده نگاهدارند . من از این بر خورد آنها نسبت به خود کاملاً راضی بودم ، ولی پسر خاله خشوم از موضوع اطلاع حاصل نمود و پولیس را آگاه ساخت و مسرا

کرد و سرنوشت اعقالم پلوشه و فصل الحق چی خواهد شد ؟ دزد قاتل و روسپی و یا چیزی دیگر ی خواهند گردید .

آیا سر نوشت با زنی که با من کرد با آن ها نخواهد کرد ؟ برای این دو گل نوشگفته که بهار زنده کی را ندیده اند چی میتوان پیشبینی کرد ؟

بلی خواننده عزیز مجله آیا با خود گاهی اندیشیدهای که چرا اجتماع ما این بد - بختی ها را در قبال دارد چرا

همسر ۲۲ ساله بی دست به قتل شوهر ۳۵ ساله اش میزند. چرا شوهرش را بی رحمانه از بین میبرد چرا دامین این چنین ازدواج های قبل از وقت بر چیده نمیشود ؟ چرا فامول ها یعنی پدران و ما - دران خود موجب بدبختی

چرا پدران و مادران به خاطر بر آورده شدن هوس و ارمان شان زنده کی دیگران را تباہ میسازند ؟ . . . زنده کی دو موجودی که از هیچ لحاظ با هم توافق روحی ندارند و حتی از لحاظ حسن هم فاصله نامناسبی دارند .

واقعاً زمانیکه زنده کی مشترک آغاز میسازد باید هردو جانب با همدیگر هم عقیده بوده و با هم توافق روحی داشته باشند . هرگاه چنین نباشد نمیتوان زنده کی را مشترک ادامه داد و امکان آن مسرود که زنده کی مشترک مانند یک تارسیار خام بگسلد .

چرا این گل های نورسیده را که میخواهند بشکنند به دست خود، آنها را پرپر کنند ؟ چرا نمیتوانند تا جوان ها خود شان هم سفر زنده کی خود را انتخاب کنند تا از طرفی -

زنده کی ساده و پر سعادت را سپری کنند و از جانب دیگر دامن این قسم جنایات از - اجتماع ها بر داشته شود ؟ به امید آن روز که تمام جوانان ما در فضای ملو از آرامش به زنده کی خود ادامه بدهند

و بتوانند هم سفر زنده کی - شانرا خود شان انتخاب کنند و دیگر هیچو قتل ها رخ ندهد .

همه چیز از عدم توافق میان زن و شوهر آغاز شد

دو نیم شد. عضلاتش به پسرش آغاز کردند . وقتی متوجه این حالت او شدم هم کس وارخطا، گردیدم و اولاد هایم صدمه وارد خواهد کردند و پسرانم هم . . . زندان بودنم به سرنوشت اولاد هایم صدمه وارد خواهد کردند و پسرانم هم . . .

روز دوشنبه ۱۳۲۴ خورشیدی با ارتداد محمد مصدق سرپرست



اسماحبه از حسینا حافظ

عشق و موسیقی

هرگاه تدریس در لیسه موزیک ادامه می یافت پرابلمی در ساحه موزیک

به سلسله سابق امروزه چگونه سیقی کشور دیدنی شد

آموزش منظم موسیقی کلاس عالی پرابلم ها در ساحه موزیک است

استاد محمد سلوم جرست - نامیست آشنا برای همه ذوقندان هنر موزیک کشور. برای آنکه بهتر و بیشتر با همه کار کرد های استاد در ساحه موسیقی آشنا شده باشیم - صحبتی با ایشان ترتیب دادیم. ایم که خواننده گان عزیز مجله را به خوانش آن فراموش نکنند: * می خواهم خوانندگان مجله شما را بهتر بشناسند؟ - شصت سال قبل در یک خانوادۀ روشنفکر در شهر کابل زاده شدم. طفلی بی نبودم که از محبت پدر محروم گشتم. بعداً بنا بر نداشتن سر پنامو روزنه امید روانه دارالاعطای

(هر روز نگاه امروزی) گردیدم. بعد از اتمام دوره ابتدائیه بنا بر علاقه خاصی به هنر موزیک شامل مکتب موزیک انجمن شدم. باید یادآور شوم که هرگاه تدریس در مکتب موزیک به سلسله سابق ادامه می یافت امروزه چگونه پرابلمی در ساحه موسیقی کشور وجود نمود. زیرا آنوقت تدریس در لیسه موزیک زیر نظر استادان مجرب ترکی و صاحب نظران موسیقی کشور پیش برده می شد. * شما لیسه موزیک را با فراگیری کدام رشته ها به پایان رساندید و بعد ها چو وظایفی را به دوش داشته اید؟ - لیسه موزیک را در رشته های

ترنیت و ماندولین با موفقیت به پایان رسانیدم. در سال ۱۳۲۴ عشویت آرکستر حربی - پوهنتون را کما می کردم و در آرکستر ترنیت می نواختم. همکاری ام با رادیو در سال ۱۳۲۶ با نواختن ماندولین آغاز کردم. در سال ۱۳۲۲ یا ایجاد آرکستر جاز رهبری آنرا به عهده گرفتیم که در اوایل کار آرکستر هشت نفره عضو داشت و بعد ها شمار اعضای آن به ۲۶ نفر رسید. با تشکیل آرکستر بزرگ رادیو که آمیخته می از آلات موسیقی شرقی و غربی بود. رهبری آن را نیز عهده دار گردیدم. این آرکستر از کیفیت خاص هنری برخوردار بود که پارچه های ثبت شده آن تا هنوز شنونده گان زیاد دارد. آرکستر بزرگ در آن زمان کار پس مهی را که در ساحه موسیقی انجام داد، همانا (Notation) نوشتن آهنگ های فولکلوری

افغانی بود که آن را به شکل هارمونیزه تهیه و ثبت نمودیم که به این ترتیب دو صد آهنگه فولکلوری به اساس نوت ترتیب و انبیا نشر یافتند. * موسیقی برای شما چه گونه مطرح است؟ - عشق به موسیقی مرا واداشت تا نسبت به دیگر شغوق آن را برگزینم. * می خواهم بگویم که موسیقی عشق من است. * شما در ثبت آلات موسیقی خود را چو گونه میابید؟ - خود را فقط در همانجا می یابم و سرا پا مجدوب موسیقی می گردم و از آهنگها لذت خاصی می برم. * بهترین اوقات زنده گی برای من زمانی است که خود را در مقابل آرکستر و یاد رعب آله موسیقی میابم. * هژات شیرات عاطفی زنده گی در

کارهای هنرمندان شما چو گونه است؟ - زنده گی عاطفی من صرف در یک سخن شامل زنده گی هنری من است. * نخستین بار دست شما چو گونه با آله موسیقی پیوست گرفت؟ - بار نخست که ترنیت را به دست گرفتم برایم خیلی دشوار بود. زیرا در اجرای نواختن آن صرف نظری بود. نستم مگر آن را از هیچوقت فراموش نخواهم کرد که در ختم مکتب روزی در یک کسرت یک پارچه ترنیت را نواختن صاف اجوا نمودم که سر معلم آن وقت با حیرت به طرف منگرهت که پسر بیچه ۱۲ ساله چو گونه به این زیبایی می نوازد؟ بقیه در صفحه (۸۰)

سخنانی با کمیدین برجسته

حاجی محمد کامران

شاد بودن

شاد کردن



او را در پایان يك نمايش بهتر ميشناسم . از محفل جشن يك آمر بر ميگردد :
 مدبروم معاون شوم معاونوم مامور شوم ماموروم او اوس پياده
 او را بارها ديده ام اما نه آن چنانکه در ستود يا پرده مهبتم . وقتی با او از نزد يك حرف و سخني داری و در او نا گفته هایی را ميخوانی و - موشنوی که روی ديگر يك نمايش است . روی نمايش واقعي -

که هنرمندان و شايسته ترين افراد جامعه و اجبر انسدو اجبر به معنای ظاهري کلمه روشنترا از توضیح دو باراست و اما هنرمند اجبر نیست و نباید برخورد نسبت به او چنين باشد .
 وقتی دوشمزی در فلسف کا رويکنده برای او با نهایت احتشرام با لا ترين حق الزحمه را پاکت کرده با دودست تقدیم مبدارنده اما زمانه که کامران

- مثل روز هایی که پولدار هستم اما کسی راحت تر .
 * چي وقت پولدار ميشاشيد؟
 - همچوقت و چون بيمت سال پيش هم همین معاش را داشتم و حالا هم همان معاش است .
 * چي وقت پيش اولاد هشا بسهار کم آمده ايد ؟
 - همیشه پيش تمام خاندان خود کم هستم . البته خودم نه و بل جيب هایم .
 * چند يار جانی داريد و

چند يار جانی ؟
 - والله هرکس به غم جان خود است نميدانم کدام يارم نا -
 نيست ، چراغ در تانوايس هاش همي نان نيست و اما اکبر دوست هایم يار چانی هستند .
 * با کدام هنرپيشه معروف دنيا حسادت داريد ؟
 - دلم ميخواهد هنر مند خوب وطن خود باشم به خاطر همین کار مکتب را رها کردم اما با کدام هنرمند خارجي حسادت ندارم .
 * گاهی دلت خواسته چاري - چا يلين باشي ؟
 بقيه در صفحه (۱۰)

هنراست

حضرت مولانا



زنده نی سیمای هر هنر مند چنين است نقش که با سر دم حرف ميزند و ميخندد و در -
 نقشی که با خود سخن دارد و ميگريد .
 در جامعه ما برخورد ها دارای صورت ها و گونه های متفاوت است . آن چه دقيق است و اين است که هنوز بسیاری ها به کار هنرمند ارزش دايل نیستند . هنوز حقیقی برخورد های اداری با آن ها برخورد های قرارداد است . و چي بسا که نام هنرمند در فهرست اجبران درجه دار - برای پرداخت معاش نوشته ميشود و چي درد ناک است

نمايشنامه بی را پيشکش ميکند و پايان ماه برای او صرفاً معاش يك اجبر را مهورد از قد آنها کسی پر سيده است که چرا ؟
 ميخواستيم با کامران حرف های داشته باشيم او را برای چنين صحبت دعوت کردم .
 به تقاضای خود ش فضای صحبت را کميک نگاهداشتيم من پرسيدم :
 * ترازيك ترين خاطره زندگی تان را بهان کنيد ؟
 - برای يك مثل چي چيز بالاتر از اين ترازيك خواهد بود که نه نمايش باشد و نه بهننده .
 * روز هایی که مفلس هستيد چي حال داريد ؟



استاد و شاگرد غیب؛

لسان الغیب حافظ ، استاد شعر محفلها ؛
سخن دانسته گفته ، در معانی ، نقش هر دلها ؛
باین معنی " بده ساقی " می ، در صدر میخانه ؛
(که مرد افکن بود زورش) انیس حل مشکلمها ؛
نکو ، در معرفت خوانده است ، هشیاران صاحب دل ؛
یگانه شعر زیبای ، که پار آورده ، " واعلمها " ؛
مروغ اشعه ، الماس ارزشند زینبندیده ؛
بیشم نیک سنج ، " نیک بین " دیده است عاقلها ؛
زدست ساقی مجلس " شراب ارغوانی " سورا ؛
بگف بگرفته " مستانه " شهیر کوی بسملها ؛
از ان روز یک آدم ، پا بروی خاک بنهاد ، ؛
زمهر آفرینش ، " عشق " بر پا کرده منزلها ؛
خمار زنده گی ، در رک رک انسان ، جهد هر دم ؛
فتاده در تلاش عمرو ، وا کرده است ، محملها ؛
بر پیر معان ، بنشسته ، صبی میگساران مست ؛
که گوید ، شعر نغز دلپذیر ، استاد مقللمها ؛
مراسرور ، نیست آن صبح " حافظ وار " تا گویم ؛
الا یا ایها الساقی ، ادر کاسا ، و ناولمها ؛

پاک بینی

دیدم بچشم ، دیده ، روشن صفای خویشتر ؛
زان نور دیده ، دیده ، دیر آشنا ی خویشتر ؛
در غمزه ، دیده دید ، بدیدار مهر جوی ؛
دیدار نور دیده ، شیرین ادای خویشتر ؛
از دیده ، دیده بود بمهر دو دیده یی ؛
دیده که دید ، دیده ، نور ضیای خویشتر ؛
نازق دو دیده ، دیده ، آن نور دیده را ؛
پا کوزه دید ، دیده ، عشق بهای خویشتر ؛
مسرورم ، از دیده ، زیبای یا وفا ؛
در دیده ، دوخت ، دیده ، مهر وفای خویشتر ؛



تلوسه

زړه مې پاريدلى دې د مينې سر ولوته
 بلكه ناکراريمه د شونډو بنگلو لوته
 گوړه د ساقې په دغه وچه بياله خه وکړې
 زه چې ترې ناست يم د جامونو تشو لوته
 فکر مې په سر کې راته نوي غوغا جوړه کړه
 عقل يافى شوي دې د غرونو سر ولوته
 هيلې مستې شوي دې د مينې په نشه باندې
 مته مې افغان شوي دې د تورو چلو لوته
 وينه سيلابې شوه په رگونو کې خېسې وهى
 غم ليونى شوه د مرجلو ماتو لوته
 ماخو تر بيرونو د بړيو کړنې وايستې
 بيا مې زمانه خته رابولى آزمايلى لوته
 خداي به پسرلى کړي به دې وچو وچو د بڼتو
 سترگې انتظار دي د گلونو غوږو لوته
 د پري مې ناخوالي د ساره زمي ليدلى دې
 زه چې هوسيزم د وختونو بدلولو لوته
 سري غوتو دې وگوري د ونو په گلخانو کې
 ((خيال)) که تلوسه لري د نوي ژوند ليدلوته

غم فروا

گل شيفته عارض زيباى تو باشيد
 سنبل گرو زلف سمن ساى تو باشيد
 اى آنکه به عشق تو غم شهبه آفاق
 در کشور جانم همه غوغاى تو باشيد
 رفتى و پيت فافله اشک روان است
 بگذار که اين سلسله در پاى تو باشيد
 با هر قدمت ديده گريان بود همسراه
 پشيمان من و نعل قدمهاى تو باشيد
 د يروز من اندر غم امروز تو بگذشت
 امروز غم من غم فرداى تو باشيد
 هرگز در دل برون غيبت نه گشود يم
 اين فلعه در بسته فط جاي تو باشيد

لونگ

که مې کينا ستې به حوايې خنک په خنک
 بيا دې شمه ستا به مينه کې ملنگ
 ستا په شونډو کې چې شته دې کيڼ خمار
 نه شراب هسې مست لري نشه بنگ
 اننگوته دې چې گورمه دلبره
 رايه زړه شى د بهار د گلورنگ
 چې چې زه به بويد وسره مستيزم
 ستاد زلفو خوشبوى ده که لونگ
 زير زيبلى لکه بانه د خزان شم
 چې به مې وسترگوې گوري درنگ به درنگ
 زولنې مې د زندان فکرتو راشي
 چې دې واورمه د سرو بنگر يوسرنگ
 په زړگې مې د وپو توري لري برونزي
 چې اوريل دې شى په سپينه خوله رانگ
 که زما يه سره شى ستا به مينه
 بيا دې هلته شم السوي لکه پتنگ
 زه لا هغه نه مين يم ستا خونيه
 چې له ((خياله)) سره سوله کړي که جنگ

لب خاموش

تا ياده لبان ترا نوسر ميگم
 خم شراب مې شوم وجوسر ميگم
 با يك نگاه مست تو مستانه موشم
 پند آنکه جان خو پير فراموش ميگم
 پيچم به دور قامت سرو تو عشقه سان
 يعنى که قامت تو زگل پو تر ميگم
 يا ميگم به يره برو دوش ترا به جان
 يا جان فدای آن برو آن دوش ميگم
 در محضر رفيع چه زندانه با نثار
 راز و نیاز باللب خاموش ميگم
 خاموش از وفا حت واعظ نشسته من
 او خوش به آنکه ياره او گزير ميگم
 ايدل مکن تو شوه زشبهاي انتظار
 روزى ترا به يار هماغوش ميگم



ارمان روی پرده آمد



استعد وموفق کشور عبد الله صدي عادل له ادیم، فرید فیض، جان - محمد یکتا، میرویس، تنگ، شاه - محمود، شارق، مرتضی، باقر، صمد نظری، زلیخا، نخری، یود یگران نقش افریض نموده اند. سناریوی فلم از مرتضی احد ژوند و خود میا - شد که کارمونتاز و صد ابرواری آن توسط نورالله ملتفت صورت گرفته و میزابیکر هاتف امور تهیه ان را پیشبرده است. کارموزیک این فلم را محترم شاد کام به عهده داشت و قادر طاهری فلمبرداری موفق کشور فلم ارمان را فلمبرداری نموده که من ازان هاشناس گذارم.

ارمان گفت: فلم ارمان در مدت سه سال و دو ماه تهیه گردید یعنی وقت زیادی را در برگزفت آن هم نسبت بعضی معضلاتی بود که ما نتوانستیم فلم را در وقت کم تهیه نماییم. فلم ارمان حتماً کسی و کاستیهای دارد که امید وارم از طرف صاحب نظران نقد شود تا متوجه کسی و کاستیهای فلم شویم و همچنین اگر آنان متوجه بعضی جهات دیگر فلم نشده اند من برایشان در زمینه معلومات بدهم. افزون بران درین فلم هنرمندان

با کارگردانی فلم لحظه ها - کارگردان سال انتخاب شد و همین فلم درستیوالی که در - وارنا د ایرگردید موفق به گرفتن دیپلوم گردید. فلم ارمان نخستین فلمیست که به زبان پشتو تهیه گردید و در برگزینده واقعیتهای جامعه ماست، امید واری دیگرست به کارهای واحد نظری.

فلم جدید ارمان که توسط واحد نظری کارگردانی شده بود به تاریخ دهم خوت سال جاری به نمایش گذاشته شد. واحد نظری که مدت هشت سال در بلخاریا در رشته دا - یوگری سینما و تلویزیون تحصیل نموده و دیپلومی معادل دکورا به دست آورده، فلماهی لحظه ها د لمره لور و فلم ارمان را داپرکت نموده است. به گفته خودش

کنسرت وداعیه الطاف حسین



قرار است درین اواخر هنرمند خوب کشور الطاف حسین فرزند استاد سرآهنگ بنا به دعوت مجامع فرهنگی هند وستان هانم آنکشور گردد. به همین مناسبت کنسرتی ازین هنرمند از سوی اتحادیه انجمن های هنرمندان واداره هنر وادبیات رادیو تلویزیون در تالار لیمه استقلال راه اندازی گردیده بود که شمار زیادی از علاقه مندان و صاحب نظران موسیقی کلاسیک در آن اشتراک نموده بودند. اینکه الطاف حسین در هند چه اختیاراتی را کبابی خواهد کرد، حرف نیست که بعد ها روشن خواهد شد اما ما امید واریم الطاف حسین این پگاه جراند ارکست پتیاله یکباردیگر فوایی را دهند برپا کرده و د نباله هنر پر را با هنرمندی خویش به امتداد بکنند.

م. احمد

آینه ها و نقش



ناهد استیفات فلمبردار
 ناهد دوشیزه جوانی که درین اواخر به حیث استیفات فلمبردار در این ایام وظیفه سینما بد در روز د کارهایش چنان گفت: تقریباً چهار ماه پیش به وظیفه فلمبرداری آغاز نموده ام. جوان جوان تحت فلم و انجمن سینما را د من زوی نظر موسی رهیان در رشته کمره کار سینما تا اکنون در د و فلم کار سینما میباشم. به حیث استیفات کار فلمبرداری در جامعه ما برای یک دختر خیلی مشکل است. باید حرات را از دست داد. کار با کمره تلویزیون را خوش د ام و علاقه مند آسم را در فلمبرداری بر نامه آینه باشم.



رحیم غفاری به زیارت رفت

درین اواخر خبر شدیم که رحیم غفاری غزلخوان و قوالی خنوان خوب کشور ما عازم هند گردید. هدف ازین سفر زیارت اجوسر شریف و تحمیل بیشتر در رشته موسیقی کلاسیک می باشد. رحیم غفاری از جمله هنرمندانی است که آواز کیرایش همیشه عرس ها و محافل خانگاه را گرم میساخت. مادر جالیکه به رحیم غفاری موقعیت آرزو می بریم امید واریم روزی با آماده کسی بیشتر برگشته و هنرش را دوباره در خدمت مردم قرار دهد.

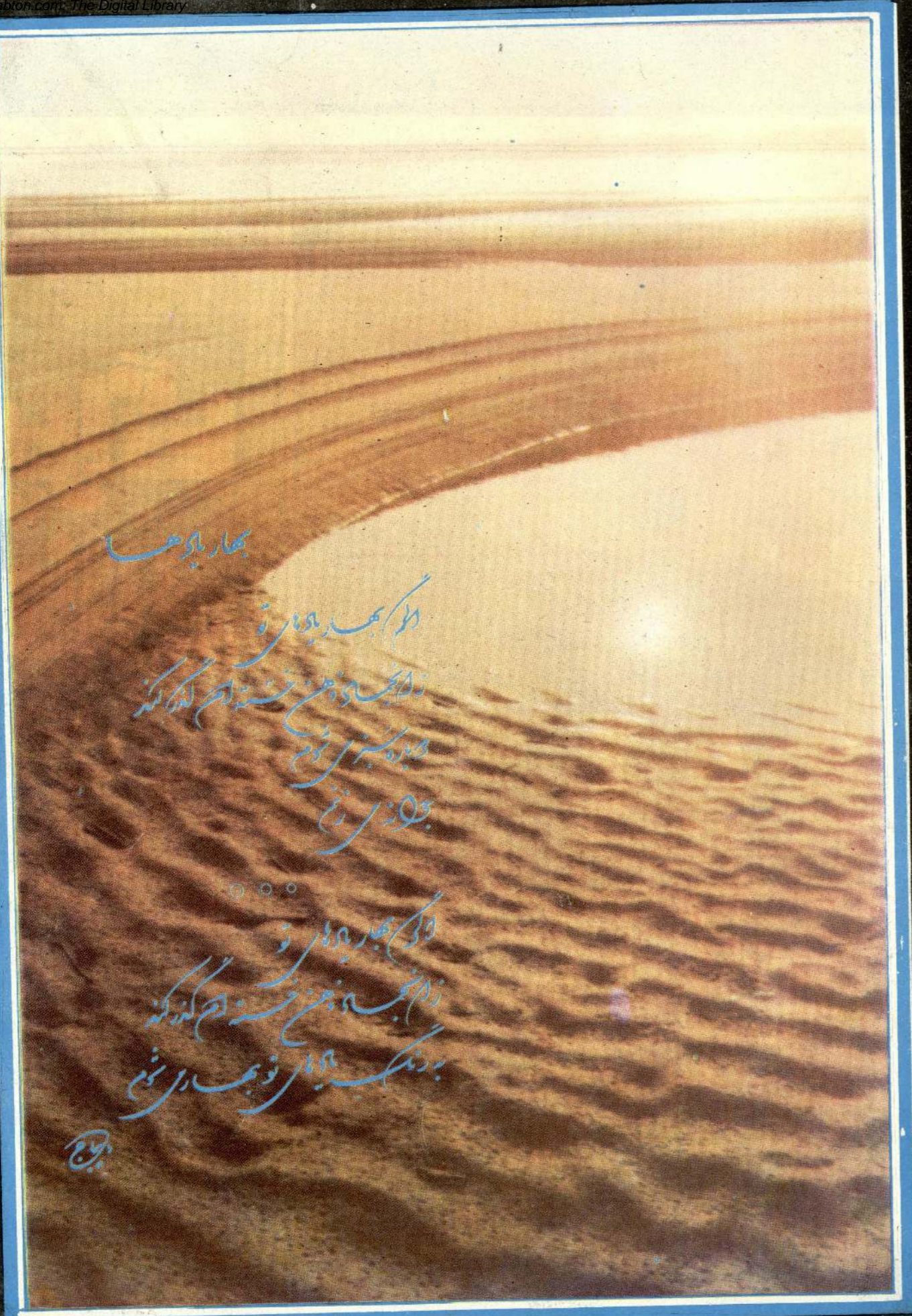
م. احمد

جوهی چاوله: خاطره های من

من حرف هایم را از موقف فعلیم می آغازم. همفکر میکنم که من دختر ساده لوح ولی پسر تلاش هستم که بدون فکر کردن به کلی زیاد سخن میزنم. گاهی در باره ام میگویند که من بدون کاربرد واژه های مناسب فقط همین را بلد هستم که بگویم و بخندم. اما وقتی مرا از زبان خودم بشناسید در خواهید یافت که: از همان آغاز یک نوع - بیوانه گی (حتی در دوران - من از همان آغاز خنده های بقمه در صفحه (۹۰)



حمیدہ بیوا



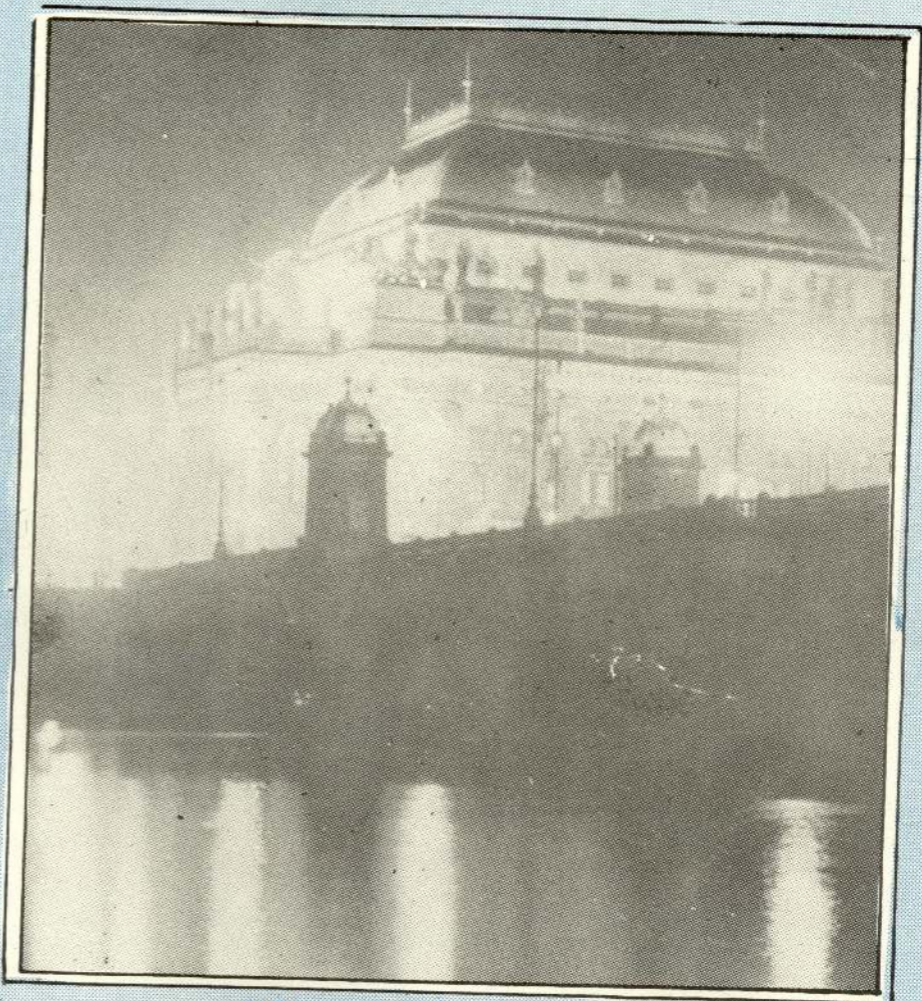
بھاری بوسہ

دل کی بھر پور تڑپ
زبان کی ہر لہریلے لہر کو
بوسہ کی سیر ہو
بوسہ کی لہریں

دل کی بھر پور تڑپ
زبان کی ہر لہریلے لہر کو
بوسہ کی سیر ہو
بوسہ کی لہریں

بوسہ

پراگ یا طلایی ترین شهر دنیا



پراگ چشمگ انسانه بیعت که (ولتاوا) ی پیر، این خنیاگر سازهای جادوی باسراکتستان لطفش بر بستر تارهای طلایی، آن کودک آسمانی تین ترانه ها را میخواند و این خنیاگر پسر، جان تندی را بر پیکر پراگ میدماند که نوزاد نیست که معمراسته (ولتاوا) درست از قلب این شهر میگذرد و شعرا شور و هستی بیشتر میبخشد و توگهی مردمانی که این طور باعجله این سوآن سومروند و امواج لجل کسخته آفتاب

که بر پیکر شهر ریخته اند. این تیش، همان تحرک و جان پراگ است که از همه لپو بوشتنا (لیپوشنه) به گونه زیست پیا میروان، در سرت کبوتران و پاپین طنین ناقوس اور لوی، این عجایب پنجمین دنیا همواره حضور داشته است. درست زمانیکه عقربه های رقص در بستر زمانه ها چندین سده را نیز پشت سر گذرانند و در دوره سالنهای اور لوی، سده یازدهم استفسر عیس اعجاز گرا در ک

چشم برهم زدن، میزبان شده، ناید پد گردید، فقط همان لحظه است که طنین ناقوس خاموش میکنند. توگهی اصلاً آن را نشنیده ای. گاهی که معانی عزیز، عقربه اور لوی را روی هر دیوار، به میزانی نشسته و سپس از سروز گذر ناید پد میشود، هر چند که نشنه گی نیدارد. باره اش را احساس میکند و سری میچیناند که موجب خلقی است. وقتی بی خیال در کوچه ها و سنگفرش های پراگ کهنه که هنوز هم در حیات موجود زنده ها در تقاضا حفظ و نگهداری شده خود را رها میکند، آفتاب را در نشست و خود را در دنیای کاملاً در گونه بی میباید و پل چارلس کارلوف میرسی جایی که به معیادگاه عشاق معروفست. اندکی بعد در سپهر ناحیه کوچک به ((خرابا تن)) پراگ میرسی - به خرابا تیکه ((حافظ ما)) آن را کوچه زندان میخواند. و اگر بادیده - گان جانت به آن نظر بکنی آن ها را خراباتی میباید مالمال از ترنم ساز و سرود و شوروستی ویژه خرابات و خرابات نشینان در آن جا موسیقی، ادب و هنر مقام دیگری داشته است. کانتوز و اتور پراگ، اکادمی عالی موسیقی و هنر پراگ، اکادمی صنایع و هنرهای زیبا، مکتب رقص در گوشه شمالی این ناحیه کوچک بابنا های مظیم معماری کلاسیک این ((خرابا)) را در نگاه اهل ذوق و شیفتگان هنر و ادب به قبله گاه عبادت تبدیل کرده است و درست در همین جا ((خانه هنر)) واقعست که هنر برهبران و واله گان موسیقی را در هر فصل به عبادت و جماعت میبرد که در آن از موسیقی آوازی تا ترنک سازها برده ها، از تک-

خوانش تا سرود های گروهی همه را میتوان با گوش جانت بشنوی و به سخن دیگری نرهنگ تمدن یازده سده را میتوانی در این قاره کوچک کشف کنی. از کسرت های باپ تاجانوز کلاسیک همه همه را در جشن موسیقی چکوسلواکیا و جهان بنم (فستیوال بین المللی بهار پراگ) که همه ساله بتاريخ ۱۲ می به خاطر گرامیداشت بزرگمرد و یکی از پیشوایان موسیقی چک (سمتانا) با اشتراک و همگویی شفته گان و دست اندر کاران موسیقی برگزار میشود میتوانی بیای. این فستیوال آوازی دارد با ((سفونی)) بار مند و بلند مقل ما و لاسست (مهن من) ب سمتانا. در گرد و نواحی این خانه و کنار نردبان ها و صفحه های سنگی مقابلش هنوز هم گرد قدم های نرهنگیان و نوسین های سده های دور را در خود حفظ کرده و هنوز که هنوز است ترنک رنگ پیده سازهای زاکه از دور های دور از همین خانه بلند بوده به خاطر دارد. در اطراف آن خانه دختران و پسران جوانی را میبینی که فرق در - تصورات و آرزوهای جوانی به دیواره های سنگی آن جایی خیال تکیه داده منتظرند تا از خون رنگ رنگ این کسرت ها چیزهای بهره ببرند و به زندگی خود رنگ دیگری بدهند. اینجا جفت های رانیز میباید که فال تک زنده گی آینده شان را در گذراندن شام های موسیقی (خانه هنر پراگ) میگیرند و در امواج به کرانه موسیقی که پیام آور زندگیست و عشق، آینده خود را میسپارند. پراگ و موسیقی نمیتوانند از هم دور باشند، زیرا

پراگ، موزارت را میشناخت موزارت سترگ را، بزرگمرد و تساور وجودی از موسیقی کلاسیک را که امیراتور جهان لطف تین رشته های عاطفی انسانی و حکمران کشور روح و روان بود. در کوچه قصه گوئی و انسانه برد از پراگ کهنه بیشتر شام های بهاری و پاییزی را دوست داشت و زمانیکه در گردن میبندم، آرزو میکردم ایکاش همین دو روز، مارتینی، سمتانا، موزارت، واکتر، برامس و امیراتوران مسلم دیگر موسیقی پس از ترن ها خواب دو باره زهر پرترنگ پیده، قندیل های کلاسیک که در دیواره ها و کنار سنگفرش های این جاده ها همسوخست، زنده میشدند و ترانه ها و سرود هایشان را از سر میگرفتند و من به معمانسی نور و فضیلت خداوندی میرفتم و رازها و نیازها میکردم و از آن نفس های بسیار میبردم و آرزو میکردم ایکاش لحظات آن شام چنان جاودانه میشدند که در پیکر کوچک یک ماه، یک سال و یک قرن نمی گنجدند. اما درخ و درد که سپیده فرامیروند و تود پیکر در آن جهان نیستی. تو آن گاه پراگ را در سهای روزش میبایی - سهای که فقط تیش، حرکت و تلاش را می شناسد...

پراگ رانام های متعدد دست از جمله پراگ طلایی، پراگ چند برجی، پراگ موسیقایی و هنر و فرهنگ که همه ساله سهاخان را از تنم جهان به سوی خود میکشاند روزانه چن تعداد لفر. هندسه کمره عکاسی و کسره سیمان نیست که به سوی قاصت اسطوره ای این شهر زیبا متوجه نمیشود. هر کدام قدم و بالایش را از زوایای گونه گون و دلخواه مودل میگیرند. پایان

شاههای موسیقی پراگ فال نیگوست برای رسیدن جوانان به هم

خاطره هفتم

در اکتوبر سال ۱۹۵۳ در قصر زاهد آباد، پند برای بزرگداشت و شادمانی برپا بود. شاه سی و ششمین سالگرد تولدش را جشن گرفت. جنرال سعیدی و بسیاری افسران در پیچک در مقابله طبله صدق قد اگاری نشان داده بودند. یکجا باخانم هایشان از معلمان، پند برای س کردند.

اتوسفر کشور برای سعیدی که در تهران تازه آغاز میشد، مساعدت شده بود. من برای نخستین بار خودم را به عنوان شعبانوی واقعی حقایق کردم.

دوست قدیم دکتر شادمانی حقوق فامیلش را دریافت کرد. همچنان خاله فرخ توانست به وسیله من دوباره به دربار راه یابد و به عنوان یکی از قریب ترین زنان خدمتگذار به دربار به وظیفه برود. همچنان مادرم از زنگ ماری لویز زنگیون یک زن جوان خانه را که شغل اصلیش زنگیون بود که مرچه به مشکل فارسی میفهمید، به عنوان دستیار، برای من فرستاد. او به اوامر خوب گوش میداد. گاهی من صحبت خیرنگار برای من کار میکرد. در این میان دکتر عبد الله انتظام وزیر خارجه جدید ارتباط با انگلند را از سر گرفت. معاملات تجارت نفت با خارج دوباره روی دست گرفته شد. واشنگتن برای حکومت سعیدی یک کردت خاص ۴۵ میلیون دالری داد.

پانسید پیکر اتور طرح مود بان، لباسهای مارامید ریخت و در یوارهای اتمام را به سبک دربار لویی شانزده زینت داد. دفتر کار شاه و اتاق خواب با جلد بدترین مولهها آراسته شد. به استانی ((تونی)) و ((رونی)) سکرتر های من مقرر شدند. ماهگیری که هنگام اقامت در رحیمه کسپین اورا میشناختم، برای من به تهران یک سگ آبی فرستاد. شاه با این حیوان بخوبی زیاد خوش کرده بود. ظفرها خودم به سگ ببری، ماهی تازه میدادم. از بخت نیک، مادر برابریلا یک حوض آبپزی داشتیم. از آن جایکه مافقط زمستان ها در تهران میبودیم، کمتر از آن حوض کار میکردیم. زمستان ها در آن آب گرم رها میکردیم و از فاصله چند متری خود را برتاب میکردیم. آن وقت ما با بسیار لذت میخوردیم. به ویژه والهال به سوی قلعه آلبیز برای سکی بازی میفرستاد. تابستان ها گاهگاهی به امتداد سواحل کسپین قایق های خود را میرواندم. نام یک کت در نظم امریکایی سکی روی آب راندیم که برای ایرانی ها بسیار نیش و جالب بود. از ایتالیا و سکی، باز روی آب را طلبیده بودیم. من و شاه تمرین این ورزش را می نمودیم. غالباً با استفاده از طیاره به میله های کوچک میفرستیم. شاه بهلوت خوبی بود و همیشه پشش فرمان طیاره در ماشین بیکرات خود قرار میداد. در استان هم پارتی ماکه غالباً جوانان بودند. زیاد بودند از جمله سعید، جسدیه و قبا و بختیاری باخانم های پلتن. از معلمانان عزیزنا یکی هم پروفیسر عادل بود. معروفترین جراح ایران، همچنان فردی مسریکی از نخست وزیران قبلی، آنان با کتبیبه، همی و فرزندان که فرانسوی الاصل بودند، از دو واج کرده بودند. در استان دیگر هم سفر مادر در فرخ قا مهدی و قدا امضای به نمازی بود. مهدی برادر زاده ملیونر مشهور نمازی بود. من جامه های جین (دی. اریک) میپوشیدم. نیکو فیشن میکردم. به حدی که بسیار مردانی که هنگام دیدن من قطعاً با نری با من میبودند. بدون آنکه موقعیت را درک کنند، برای رسمی دعوت می نمودند. بسیاری وقت ها حتی شاه نمیدانست من کی استم. برای بلند رفتن برستون شاه یک نشان انتقار را که به نام (نشان تریا) از سنگهای قیمتی ساخته شده بود، منظور کرده بود. من این نشان را برای بسیاری زنان داخل و خارج تقاضی میکردم. رضاشاه فیصله کرد که برای من تاجی آماده بنماید و نامن بسرا می انتقاب جواهرات آن به بانک ملی رفت و از آنجا به بانک بین المللی

بانکی که لوازم آرایش و تزییناتی زنانه را همیشه آماده داشت. ما از الماس های (در پایه نوز) ۴۷ توت الماس و برلیان ۱۸۶ قیرات که نادر شاه در سال ۱۷۳۹ هنگام لشکر کشی علیه هندی ها آرنابه دست آورده بود، دیدن کردیم و من یک گردن بند، یک بازو بند و یک جویه گوشواره را برای خود برداشتم و قیمت آن، اگسه نهایت گراف و چشمگیر بود. برداشتم. زمره و مروارید های نایب و نادر آن چشم ها را خیره میکرد. آن ها اصلاً برای شعبانوی فرستاده ساخته شده بود که من صاحبش شدم. مانزد جواهر فروش مشهور نیویارکی هاری و نیستون رفتیم. او مردی بود که از ده ها سال، بهترین جواهرات جهان با دستش ساخته شده بود. موصوف اندای گلو و بازوی مرا گرفت تا جواهرات را مطابق آخرین سیستم و مدل را آورد. پدر شاه هنگام زمامداریش دستور داده بود که زنان دیگر اجازت نداشتند نقاب به رخ بکنند. یادم است که چی سان در اصفهان پولیس حجاب زنی را از صورتش برداشته و باره کرد. اما زنان زیادی بودند که قیانه های شان را به گونه بی میپوشانیدند. محمد رضا در فرجام امر کرد که آنان را آرام بگذارند. ریفرم های دیگری نیز ابداع کردید. اولین پلان پنجساله ایران قربانی سیاست ناجعه آمیز صدق شده بود. پس از بازگشت ما از روم، شاه طور عاجل پلان بزرگ روی را برای افسار سرکها، پل ها، بند ها، خطوط آهن و کانال های آبیاری روی دست گرفت و با بندگان در صدد

ادویه، مصری و لوازم و سامان آلات مدرن مجهز گردید. بعد از شاه امر کرد که با این بنای شخصی من، بسیاری از کودکان کستانها را محقق آورد. میتود های جدیدی را برای انکشاف سازمان به کار گرفتیم. کمک های آلمان، فرانسه، انگلستان و یونان را برای سازمان جلب نمودیم. بسیار آثار ادبی و شعر گاهای جهان تا آن زمان نلط به فارسی ترجمه شده بود. من یک تعداد از نویسندگان مشهور را در برابر یک حق الزحمه ناچیزتوظیف به ترجمه دقیق چنین آثار گرانبها ساختم و آثارهای بلند به ویژه کتب الفبا را چاپ نمودم که به فراوانی در معرض خواندن و نوشتن قرار گرفت. ریفرم های پدر شهنشاه تغییر نیافت. پیشنهاد کردم برای شاکردان طبقه اناث تهران در رحیمه کسپین پایگاه محل ویژه ورزشی ساخته شود. بسیاری ها نزد من آمدند و اعتراض کردند: (اعلیا حضرت! این فوقا برانگیز است که دختران در وسط ساحل در چادرها زنده می کنند بعد کی میداند که چی میشود؟) بین خودم یک هفته را در زیر یک خیمه یکجا با دختران سپری کردم. آبپزی میفرستیم و چمن استیک آزاد میکردیم. از آن بعد یک کسپین دختران در بازار گشایش میافت. بان که هدف تغییر و بهبودی زنده می مردم بود. اما بعد دیدیم که دشمنان شاه پیش از همه دکتر حسین فاطمی پلان های زیادی را علیه ما طرح نموده بود. یک صحیح در مارچ ۱۹۵۴ در پولیس و زن خنجا بپوشی که با

۱۹۵۴ سالگرد محمد رضا تجلیل شد. معلمان برای صرف شام دعوت شده بودند. فقط شهنشاه علی رضابود. در انتظار نشستیم. بزنامه سفر ما به هم خورد. پس از پنج روز آگاهی یافتیم که طیاره اش به یک کوه اصابت نموده و باعث هلاکت وی شده است. سرگرد نا به هنگامش همه را ناراحت ساخت. شاه نیز از صق قلب ناراحت و غمگین بود. پس از چار هفته سوگواری به تاریخ ۶ د سمر طیاره به سوی نیویارک پرواز کرد.

خاطره هفتم

در یکی از روزهای اکتوبر ۱۹۵۴، شاه برای نخستین بار، برش جانشینی تخت را با من بسیار جدی مطرح ساخت. مادر - سالون بزرگ قصر اختصاصی نشسته و پلان سفر خود را طرح میکرد. محمد رضا گفت: هرگاه ما به نیویارک برسیم، میخواهم سه یا چهار روز در بیمارستان سوئی کم. دکتران امریکایی که در تابستان ۱۹۵۱ به تهران آمده بودند تا روده های شاه را معالجه کنند، رسیده و همکاری زیاد را داده بودند تا آنوقت او را که (پدر شدن) بگوید. برآورده سازند. من که نمیتوانستم ایستن شروع تا سقوط صدق قهرای



رسیده گی به جنجال ها و دشواری های شخصی، اصلاً فرصتی وجود نداشت. در هر سفر به ویژه در سفر به سوئیس توجه به مسائل سیاسی گونه گی زایمان من، محفوظ گردید. همچنان وقتی خواهران شاه به ونیز و شهر موریش بروا کردند، از همه دکتران به خاطر این که من بارد ارشع استعدا جستند. در واقع ۱۹۵۳ اصلاً من نزد متخصصی است تا اوی قرار نگرفتم. در واقع من به این دل خوش میکردم که مادرم پس از شش سال هرو - سیش برای نخستین بار مادر شد و مرا به دنیا آورد. هنگامیکه صدق در زندان بود، در دربار به سلسله سلاطین پهلوی یگانده آینه مکتب شده بود. ساله ناراحت کننده برای دربار به ویژه شخص شاه نداشتن فرزند بود. فرزند گی که پس از محمد رضا باید تاج بر سرش گذاشته میشد. طبیعتاً در دربار هیچکس قادر نبود در این باره به من چیزی بگوید. اما گاهگاهی نگاه های پرسشی - آمیزی به من درخته میشد. وقتی شعبانوی فرزه در ۱۹۴۰ یک دختر به دنیا آورد، همه آرزو کردند که تا سال دیگر بسری به دنیا بیاید. سرانجام سر نوشت وی پاشاه به جدایی منتج شد. فرزه در ۱۹۴۴ از دنیا چشم پوشید. شاه هنوز کی سال داشت. دو سال میشد که از فرزه جدا شده بود. حس میکردم که آرزوی داشتن فرزند گی قدر روی بالا گرفته بود. از آن جایکه شاه مراد دست میداشت، حتی الوسع میکوشید به حوصله گش را از نظر پنهان سازد. من قلباً به خاطر او ناراحت بودم. به ویژه که نمیتوانستم آرزوی او را برآورده سازم. وقتی محمد رضا برای

شیمانوتریا: اکنون سخن میگویم

فصله های خصوصی من

عواطف حاصلات دهقانان، مکاتب و شفاخانه ها در دهات ساخته شد. بسیاری اربابان ازین مثال بیخوبی کردند. چون صد ها هزار نفر با تریاک و هیرویین معتاد بودند. زنج خشخاش و سایر مواد نشه بی را تا آن مقدار که فقط در طبابت از آن استفاده میشد، تقلیل دادند. متباقی دهقانان تریاک کا، ساست غله و نیشکر میکاشتند که از اثر آن در بازار سیاه قیمت تریاک سرسام اورا لاف مپارزه. جدی علیه تریاک آغاز یافت بود. من با اخذ کردت های جدید، ساختمان شفاخانه ها را آغاز کردم. صبحی در یک بیمارستان خانه در زمستان خرد اطفال را چنان در (سرما) یافتیم که میله زدند. بهیاره اطفال به خاطر فقدان ویتامین تکالیف جلدی پیدا کرده بودند. رهبری چنین اداره بی، توسط من که با مشکل پولی و فقدان پولی همراه بود، مراباد در سرد رویه رو ساخت. روزی به شاه گفتم: تا بیورکراسی از بین نرود، من کاری را از پیش برده - نمیتوانم. با ابتکار خودم زنان متولد تهران را جمع نموده و همکاری پولی شان را جلب کردم. هکذا پس از ششماه فابریکه هابستر، لوازم استراحت و مواد خوراکی و حسابات کنکن عنوانی موسسه سراسری خدمات اجتماعی اهدا کردند. به زودی ما حتی پول برای کرایه گیری منازل برای کودکان کستان ها دستیاب نمودیم. رئیس سازمانی را که من تا آن زمان کار میکردم، فروغ ظفر و خانم سعیدی نخست وزیرا معاون آن مقرر کردم. سپس این سازمان را گسترش بخشیدم. کرم بدت های برای بنای درمانگاه ویژه، تدایب بهارهای جگر و شش در شیوا و اصفهان برای اطفال و مادران تدارک دیدیم. به دنبال آن کوشیدیم که این شفاخانه با کودکان نهایت و زنده،

خریطة سودا در بازار تهران روان بودند. حمله بردند و حجاب را باره کردند. بسیاری ما برین اعتراض کردند که این عمل مخالف شریعت اسلامی است. در سپتمبر همان سال جلد انسر عالیتریه که قصد از بین بردن محمد رضا و مرا داشتند، دستگیر شدند. جنرال سعیده در دستور زندانی ساختن بلجسد نفر را صادر کردند و جریان تحقیق، بسیاری آن ها، بی گناهی شان ثابت و اما ۴۲ نفر مجرم شناخته شدند. در ۱۵ اگست ۱۹۵۴ قرارداد نفت با شمار از کمپنی های خارجی عقد برای ۲۴ ساعت امضا شد. حکومت پنجاه درصد عاید خالص دریافت میکرد که حجم مالمه. این عواطف به هفتاد درصد بالغ میگردد. این قرارداد زیاد قابل ملاحظه بود. سه اساس قرارداد جدید کمپنی ((بریتیش پترولیم)) ۴۰ درصد، سایر کمپنی های امریکایی ۴۰ درصد، کمپنی رویال دپتس شپسل ۱۴ درصد و فرانسویز و پترول ۶ درصد نفت در خود صد وورا در نفت میگردد که با دریافت سالانه روی محاسبات پولی سه صد ملیون دالر رقم زده شده بود. در اکتوبر ۱۹۵۴ محمد رضا به من گفت: - تریا، تصمیم گرفتم سفری به امریکا و اروپا بنمایم. پرسیدم: - چی مدتی را به سفر خواهیم بود؟ شاه گفت: - حدود سه ماه. طی این سفر شخصی با بسیار سران حکومت ملاقات خواهیم داشت. (مونزون سپری) طراح مود دربار، یکن مستعد سوئیسی بود که آخرین مدل پارچه را در دربار پیاده میکرد. در ۲۸ اکتبر

د دې وړکي يو مېم رول لوبولی و

تراژيک مرگ او

د نوميالي واکمنانو د پلويانو د وژني



لار ه اوبويل ته د گلوگېډ يو او -
 امپلويو د مبادلي په خورا شانه اړه
 او عام محفل کې مېلمېانو ته خپل
 واده خرگند او بيان کړ. د اکسار
 په جنوري کې، د نوموړي پدمر پلوي
 څخه د دري مياشتې پخوا وشو. تر
 دې کار رسد لاسه وروسته، شوي
 خپل کالي ټول کړل او په کې، کې
 بلگر کې د کورنۍ لاسه کولو پورې یې،
 په اتلانتيک هونل کې هستوگنه
 غوره کړه.

د واده څخه د دري مياشتې
 وروسته شوي پلوي ته لار ه خود
 دې تاملې ((ياسې)) نومې فلم
 ته وړکړل شوي ملي جايزه ترلاسه
 کړې. لايوه هفته د پلوي څخه
 له فېرگېډ ونه وه تيره شوي چې د
 شوي امرې، د نوموړي د خوب په
 کوټه کې وموندل شو. د احسان
 وژني (خودکشي) يوازې
 يادداشت کې یې داسې ليکلې و
 ((يوازي او يوازي زه پخپله د احسان
 وژني مسوله یې))

نوموړي داسې اړېکي په بالوکي
 وموندل چې کړای شي شوي
 په هره موضوع خبرې وکړي او -
 شوياته د پوځوالي او رضا يتمند ي
 احساس سبب شي. د شوياد و -
 ستي د هغه سره، سره له دې -
 چې واده یې کړي او د غټو
 اولاد ونوځاوند سړي و. نژدې -
 شوه.

يوه ورځ کله چې ماله دې -
 څخه وپوښتل چې د دې لوبول -
 د وستې علت څه دې نوموړي
 وويل: ((هره اړېکه چې يسه
 خلا او ارمان پوره کړي، ارزښت -
 لري)) پرېما ترور غوښتل نسري
 پدې متقاعدې کړې چې د شوي
 په ژوند ون کې د بالوتراژيک د -
 څه هم شوي د بالو په احتمالي
 له لاسه ورکولو وو پريده خود فا -
 مي د ريخ يې غوره کړ. يوه ورځ
 شوي ټولته وويل چې د يسودا -
 ريکارډ ولوستل ته یې. خود دې
 په اعلي، دا د بالوسره يوهوتل ته
 وړ مناسباتو په اېته کې به شوه.

سپالي وکړي
 کله چې شويامه شوه د بنار
 په اته تياترونوکي د نوموړي شپږ
 فلمونه په يوه وخت کې په نندارو
 دا هغه ستر بري او د نامتوالي
 هسکې څوکي وي چې شوياترلاسه
 کړي. خود اهغه څه نه وچسې
 نوموړي په ژوند کې غوښتل.

له دې برپور سره د دې
 په ژوند کې يوازي او، ترهغه
 وخته به چې د اېه سته پوکي وه،
 په بشپړه توگه به ښه وه. خوبه
 هغې شپې به چې کورته ورسیده
 خولښتي به بري رافله. د نوموړي
 کوربه تل د زيز و او ناوړه خپلوانو
 پک و. هغه کسان چې د دې د
 بري په وخت به یې باند اړخو کړي
 د دې خپلوانو په ليدلو سره به
 شوي نارغه شوه. خود اترو دې حد
 موږ به وه چې خپل خپلگان به یې
 نه خرگنداره. دې به له هېچ جا
 سره خبرې نه کولې او د پاخوا و
 وړ مناسباتو په اېته کې به شوه.

دې وړکي يو مېم رول لوبولی و.
 د لمرې لعل له پاره نندارې ته
 وړاندې شو. کله چې شويادا -
 خبر واوړيد، ان په مخ کې یې
 نااميدې خرگنده شوه. په ورځو
 ورځو به یې په بحان يسي ورتړلی
 و. هغه وخت ما ته په پاگه شوه
 چې پرېما ترور څنگه وکړای شول -
 چې دا د قوي خپلگان څخه خلاصه
 کړي. پرېما تروري لورته به -
 مهربانه لهجه وويل: ((مولود ا
 پوري وري خبرې دې، يوه ورځ
 به هيله کوي چې کاشکې د تا -
 دومره پير فلمونه نندارې ته نه
 وړاندې کيدای. د دې کلمه
 رښتيا الهام ته ورته وو! يوازي
 دوه کاله وروسته شوي خپل يسو
 پرود وسرته ده ي پيشهاد له
 تکرارولو څخه سترې شوې وه چې
 بناغلبه (ولی تاسې د دې فلم
 ننداره کول نه غټووي، زه باور
 لرم چې دا فلم به مسخره شي مگر
 زما درې فلمونه به یې نظيره -

په اعلي یې دې ته نصيحه وکړ
 چې ناکشف شوي بمکې ويلسي.
 هغه څه چې په هغه وخت کې
 د جنوبي هند فلمي صنعت ورته
 اړ و، دا چې يوه لوبغاړي نوموړي
 چې په ژمنوب سره د گاوندې نجلې
 ساده رول ولوبوي، داسې څوک
 چې جيا بهادري ته ورته وي.
 که څه هم شوي په جينوفلمونو
 کې د کوچني هنرمند په څير لو -
 بغاري کړې وه، د نوموړي لوب -
 سرې مهم فلم نيزهال نيجاما کيران
 تون توراوسپين تاملې فلم وچسې
 کې، بلاچندر پاپرکت کړې و.
 ټاکل شوي وه دغه فلم د جمسي
 په ورځ نندارې ته وړاندې شي
 او د پنجشنبې په ماښام شوي -
 زياته تزي وه چې فلم به یې مياته
 نندارې ته وړاندې شي. څو
 سبا گهيخ نوموړي يو سخت
 شوک وليد. دا ننداره تال شوه
 او په اعلي یې د نوموړي يو غمير
 مهم او عادي فلم (اجاني) چسې

د دې له کورنۍ څخه به ووت يوازي
 يوه يا درې دقيق وروسته به
 شوي د هغې پيښې او تقليد کاوه.
 ما اکثراً احساسوله چسې
 خاله پرېما د بالومهند راسره د
 شوي په واده او بيان شوي -
 بحان وژني سخته خبه ده او شوک
 او ټکان ويني. نوموړي هېڅ کله
 فکر نه کولو چې شوي به د دې د
 هيلومخالف کارو کړي. بالاخره
 دا يوازي څوک وه چې د شوي د
 نامتوالي، پيسو او علاعا مل
 وه. په ياد لرم چې د باسې نومې
 فلم د ليدلو څخه وروسته شوي
 په مينه وويل زه غواړم لکه هغه
 د فلم د ستوري غوندې شم موريس
 ورته وويل: ((خو ته هسې نه
 ښکاري لکه د افلمسي ستوري ته
 به په هغه څه کې ناکامه شي چسې
 ورته جوړه شوې نه یې)) موريس
 غوښتل چې شوي د امفکوره لکه
 زړه وياسې چې له دې هم ماليس
 يا د پېمېل جوړه شي. اود هغې

ده چې پورې چې تقريبات پوي
 کورنۍ بشپړې مري وي پداسې
 حال کې نه ويل شوي حقايق وو -
 یې چې د هغو درد کولو د پاره -
 څوک نه وي موجود. بنا يې داد
 حيراني پک څخه وي. بنا يې
 زه محکم شم مگر بايد رښتيا ووايم.
 پدې چې دا يوازي د يوې فلمي
 لوبغاړي کيسه نه ده، بلکې د -
 داسې لوبغاړي کيسه ده چسې
 بنا يې د کمري مخې ته یې د خپل
 کړکيچن ژوند سره پيرمقاوت -
 رولونه ترسره کړي.

زه د شوي سره د هغې له
 کوچونيتوب څخه پيژنم، زه يوازي
 ترهغې درې کاله کشتم. دا پوره
 احساساتي نجلې وه څولکه هره
 مجرده، پخپله معنوي نري که
 پوه ښکاريده. د هغې لويه او
 په زړه پوري ساعت تيري د نورو
 پيښې کول و. هېڅ جازم نشوي
 کولی چې خپله خاصه غيړه د دې
 په مخ کې ويني. مگر هرڅوک چې

د ۱۹۸۸ کال د مې مياشتې
 لمرې نيټه، اته کاله پخوا به
 همدې ورځ د ملي جايزې وړ وټکی
 ۱۸ کلنی ((شوي)) مري په هغه
 کورکي وموندل شو چې د دې پدمر
 بالومهند را - سينما توگرا نر او
 د ايرکتر سره شريک و. د احسان
 وژني يوه پيښه وه.

دې مري يې ته ان د ملي وړ -
 بحيانو سرڅپونه وقف شول. مخکې
 له دې پدې باب څه معلومات نه
 و. نوکه دا رښتيا وي نو ولی اته
 کاله وروسته د اکیسه راپورته کيږي.
 اوس کيدای شي هغه څه په پاگه
 شي چې پخوا نه و فاش شوي. -
 البته، پدې برخه، منوچ راجاد نوموړي
 د کورنۍ يونيز دې د شوي د ژوند اڼه
 د پير هسکو ټپتو شاهد و. دلته
 نوموړي د شوي او د هغې د مور
 پرېما چې د يوې فلمي ستوري ټيټيک
 خترو هيلولرونکی مور، په باب -
 خبرې کوي او وايي:
 ياد او حيرانتيا خبره نه

ورزش

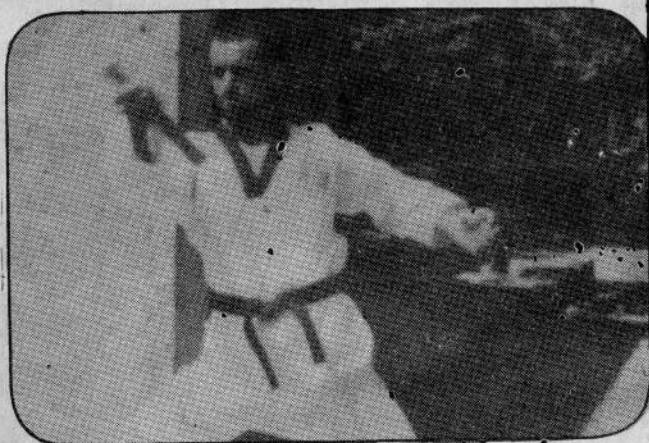
دارنده

کمر بند سیاه

خواننده گان عزیز!

مادرین شماره باجمید یکی از استادان ورزش تی کواند و صحتی تهیه دیده ایم که برای دوست داران این ورزش تعدد همی کنهیم - وی به یکی از پر مشهاری ما چنین پاسخ داد :
- برای نخستین بار این ورزش را در یکی از کلب ها تمرین نموده ام . در اثر تمرینات پیگیر بعد از سپری نمودن مدت سه سال به دریافت

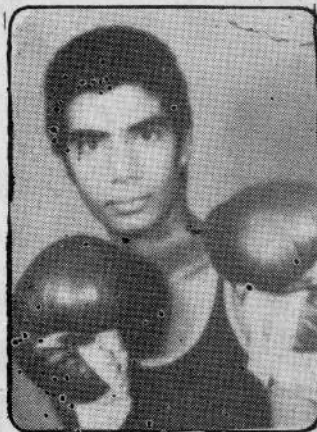
کمر بند سرخ موفق شدم . به تمام علاقه مندان ورزش تی کواند و معلوم است تا اکنون کمر بند سیاه (دان - یک) برای کسی تقویض نشده است . بنابر همین منظور در سال ۱۳۶۷ به کشور ایران سفر نموده ام که خسو - شهبختانه بعد از سپری نمودن امتحان نزد فدراسیون بین المللی تی کواند و موفق به دریافت کمر بند سیاه " دان یک " همراه با دیپلوم ورزشی شدم . اکنون به تعداد دو صد و پنجاه نفر از نو جوانان و جوانان علاقه مند را در رشته تی کواند و تخت تربیه دارم . گذشته از آن با



شماری از جوانان لوسه شهر - شاه سوری و لوسه جوییه - لوسه این سیناه نیز درین رشته همکاری مینمایم .
- وی در مورد چی گونه کسی ورزش تی کواند و گفت :
- این ورزش را اصول معین اخلاقی و انسانی میباشد که بدون نظر داشت تفاوت مذ هب و نژادی ملیتی و سرحدی به خاطر رشد فنس دفاعی پیش برده میشود . بر پایه همین اهداف عالی ورزشی تی کواند و جوانان زیادی را به سوی خود جلب نموده است . طبق احصایه جدید فدراسیون بین المللی تی کواند و در -

هشتاد و پنج کشور پیش از - بهست میلیون ورزشکار عضویت فدراسیون بین المللی تی کواند - سند و را حاصل نموده اند . تی کواند و به دو سبک کاملاً متفاوت کار میشود :
۱- سبک پومسه که سابقترین سبک تی کواند و است .
۲- سبک هیانگ که سبک مدرن و جدید آن میباشد . سبک پومسه در کوی پای جنوبی معمول بوده و از آنجا رهبری میگردد .
فدراسیون سبک هیانگ در تورنتوی کانادا فعالیت دارد . در کشور ما سبک هیانگ بیشتر به کار میرود .
ای فدراسیون این ورزش در - کشور ما ایجاد شده است . در پاسخ میگوید :
مناه سفاه که تاکنون در - کشور ما کدام فدراسیون جدا - گانه تی کواند و وجود ندارد که بتواند در پهلوی سایر فدراسیون های ورزشی زمینه کار و فعالیت تی کواند و را - مساعد ساخته و مسابقات آن را سازماندهی و فعالیت - لیت های آنرا اداره نماید .

بوکسر قهرمان



محمد سلیم بوکسر بهست و پنج ساله می که از سال ۱۳۵۸ به این سو ورزش بوکس را به صورت فعال تمرین نموده . اکنون تمرینات متداوم خود را در کلب ورزشی صحت عامه زیر نظر ترنر مجسرب و وزیده ((عبد الغفور رضی)) پیش میرود .
وی از آن هنگام تا کنون در بیش از پنجاه دور مسابقه داخلی در تیم جوانان و تیم ملی شرکت ورزیده که البته در وزن (۵۴) کیلوگرم در مسابقه به نفع کلب متوسط صحت عامه بوده است .
محمد سلیم طی این مسابقات به دریافت یک مدال

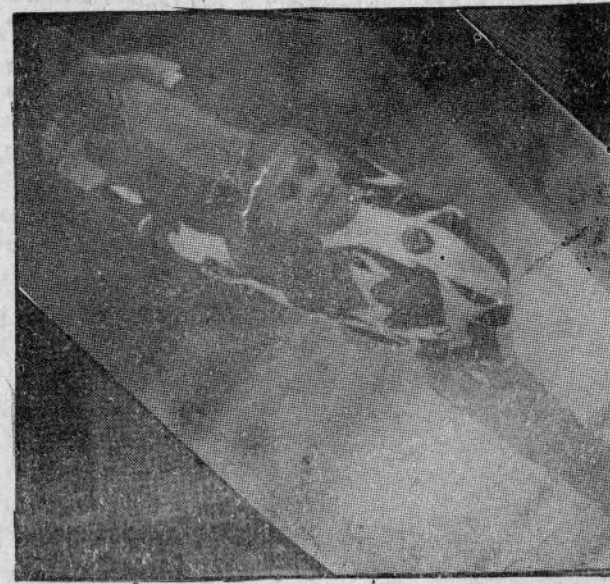
طلا و یک مدال نقره و دیپلوم های ورزشی دست یافته است . افزون بر آن نظر به اسرازی لیاقت و کار پیگیر در رشته بوکس و چندین پیش در مسابقات به وزن (۵۴) کیلوگرم برنده مقام اول گردید .
وی میگوید :
صفاتی که یک ورزشکار را - کامل میسازد چیزی جز انضباط و اخلاق و تکمیل تجربه و مهارت در بازی فردی و گروهی و فعالیت و توان جنگیدن یک بوکسر نیست . اما روحیه و برخورد یک ورزشکار شخصیت عالی و جوانمردی او را تکمیل میکند .

خرید فیتا لیست ها

دنیای ورزش حرفه سیسی و دنیای عجیب و پر هیجان است . زیرا ورزشکاران از راه ورزش زندگی میکنند و حتی به قله ملوثری صعود مینمایند . (پله) سلطان سیسی رقیب برازیلی از همین جمله است و که از راه توپ کوب - چسک ، یک فابریک پالتسی سازی و چندین مغازه بزرگ و ملوثریها در شرورترا به دست آورده است .
در انبوه تباشاگران مشتاقی که این روزها به حرکات بزرگان فوتبال جهان در - شهر آلمان فدرال چشم دوخته اند ، یک گروه بسیار دقت و دید دیگری حرکات فیتا لهازان را زیر نظر دارند . اینان خریداران فیتا لیست ها هستند که این بازار کیم برای به راه انداختن چهره های ممتاز مصروف شکار میباشند . در جام جهانی ۱۹۸۶ - اربله وی برازیلیسی را ایتالو بها برای یکسال بقر بقیه از بعه (۸۷)

جمناستیک عصری جمناستیک امروزی

گرچه جمناستیک هنری در اکثر ممالک جهان محبوب بهست فراوان دارد ، با آن هم فدراسیون جمناستیک هنری به نام تاج ورزش جهان یاد میگردد . مشکلترین حرکات و تمرینات آن که باعث تعجب و حیرت تماشاچیان میگردد ، به این ورزش لطافت و زیبایی ویژه می داده است .
قوانین و مقررات جدید - جمناستیک هنری در سال ۱۹۸۵ در اتحاد شوروی - تدوین گردید ، تا علاقه مندان این نوع ورزش به سهولت قادر به تدوین عملی آن گردند . باید افزود که در اتحاد شوروی هزاران نفر هم از زن و مرد به ورزش جمناستیک - مصروف هستند و عامل پیشرفت اول مکتب جمناستیک ملیسی در اتحاد شوروی را در همین مقطع میتوان جستجو نمود .



پرش از ترامپلین

مسابقه پرش سکی از ترامپلین ۱۲۰ متری در شهر پلانیمای یوگو سلاویا دایر گردید . مسابقات جام جهانی مکیسی از بالای ترامپلین را که پنجاه هزار تماشاچی بدرقه نمودند نتایج آن بدینگونه است :
پ . اولاکا - از یوگوسلاویا - و یا . فاصله ۱۲۰ متر را به دست آورد و جمعا ۲۱۹/۸ نمره کسب کرد .
لوتریچ از یوگوسلاویا فاصله ۱۱۹ - متر به دست آورد و دارای مقام دوم گردید .
مولار از فرانسه فاصله ۱۱۴ متر به دست آورد که در نتیجه مستحق مدال برونز شناخته شد .

خبر ورزشی

مسابقات جهانی تینیس در امریکا برگزار شد . درین مسابقه دو ورزشکار هریک (شتیفی گراف) از آلمان فدرال و ناورتیلوا از امریکا در فاینل مسابقات در برابر همدیگر قرار گرفتند . در نتیجه شتیفی گراف ، برنده گردید .
این فاکت نمونه رشد تینیس در آلمان فدرال شمرده میشود . یاد آور میگردیم که در تورنمنت های آینده این مسابقات مشهورترین تینیس بازان میل استیفان از سویدن ، اد برگ و ماتس ویلاندر از امریکا در صدر جدول قرار خواهند داشت .



به نظر ظاهر ای می

جواب سازدقانه

پسرود دختر جوانی در ساحل
لا جور دی کار هم دراز کشیده
مشغول راز و نیاز بودند پس از
چند لحظه دختر پرسید:
هنرم توجه قسم زنی را دوست
داری؟ مقبول یا باهوش؟
پسر او را راغوش کشید و گفت:
هیچکدام من فقط تراز دوست
دارم.

خطور تاریخ نشوم؟

روزی چند نفر از پسران در آن
در اتاق انتظار شفاخانه زایشگاه
منتظر نشسته بودند که در فمتا
خدمه شفاخانه آمده گفت:
فلم جان از حمه اول چهل-
ستون تبریک خانم شما یک بچه
به دنیا آورد. چند لحظه بعد باز
هم خدمه آمده گفت: نورالله از
حمه دم کarte بروان تبریک
خانم شما و گانگی بچه تولد کرده
است. لحظه بعد باز خدمه
آمده گفت: عزیزالله از حمه
سوم خیرخانه تبریک خانم شما
سه گانگی بچه ولادت کرده.
در همین اثنا شخصی وار خطا
ورنگ چهره خود را از دست
داده از جای خود بلند شد یک
نفر از او پرسید برادر خوبی
است چرا ناراحت به نظر میرسی؟
آن شخص با مصیبت گفت:
خطور ناراحت نشم خانه
من درش درک است.
ارسالی هاشم اصل
کوهده امنس



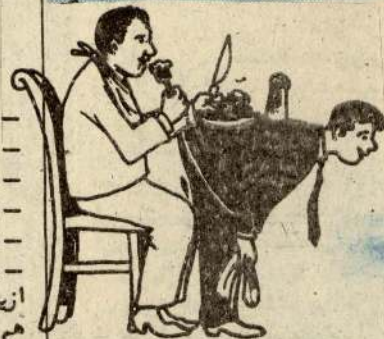
حساب عجیب

مردی در روز جمعه به دیدن
دوستش رفته بود ولی او را فرقی
در پای شکرت پیدا پرسید چه
شده دوست عزیز مثل اینکه خیلی
ناراحتی؟
- بلی سخت مصروف حساب -
کردم.
حساب بولهایت را با حساب
قرضداری ات را با حساب دیگر
را.
هیچکدام فکر میکنم که بالاخر
چی خواهد شد.
- چرا؟
- هیچ موقعی که بسم یکساله
بود من بیست سال داشتم یعنی
سن من بیست برابر سن او بود و
وقتی که من سی ساله شد بسم
ده سال داشت و سن من سه
برابر او بود.
خوب باید همین طور باشد
اینکه ناراحتی و حساب کردن به
کار ندارد.
- چطور حساب کردن به کار ندارد
حالا کاره جایی رسیده که سن
من چهل سال شده و او بیست
سال دارد یعنی سن من صرف
دو برابر او است.
- خوب این چینی مانعی دارد؟
- چرا ندارد آخر من می ترسم
این طور که این بچه رشد می کند
بگردد خواهد رسید که سنش از سن
من زیاد تر شود.
ارسالی سمود مسالك



پدر خوشبخت

- - شما اولاد دارید؟
- - بلی یک پسر دارم.
- - سگرت میکشد؟
- - نه خیر.
- - مشروبات الکلی مینوشد؟
- - به هیچوجه.
- - ازین کارهای جوان های امروزی
هم نمیکند.
- - ابداء؟
- - پس چه کار میکنید؟
- - هیچ کار.
- - پس خوشبخت به حال شما واقعا؟
- - پدر خوشبختی استید، نگفتید
آغاز داده چند سال دارد؟
- - ششماه.
- - ارسالی هما یون آرزومند.



گزارنده به روی
شورالله میاهستی

تم حق تسلای بیبری

هوسنده، زوشنگه

"ایوان" هنریند تهید مست
هپانوشتن اعلا نات هلوچه هاس
و نشانه هادر شهر "پتروگراد"
دراوایل زندگی نسبتاً خوبی
داشت هکه میتوانست خوشتر باشد.
اما آن غالباً بیمار می بود و این
بزرگترین مانع در سر راه زندگی
و استعدادش به شمار میرفت
آنچه سر نوشت او را بیشتر، جانب
بدبختی سوق میداد خانم لجنج
و بسد خلیق ه غالمغالی ویکاره
اش ماترینا بود. ماترینا پیش از حد
حریص و جنکزه بود. او روح و روان
هنرمندان ایوان را که بدون آنهم
چندان وضع خوبی نداشت لحظه
به لحظه می آزد و پژمرده تر می
ساخت. بیخفت همیشه دهوا
میگرد دست می انداخت
پول میخواست هتا سینما برود و
غذاهای لذیذ بخورد.
ایوان اینهمه آرزوهای بیکران
او را بر آورده ساخت نمیتوانست.
لذا بیشتر دینام می شنید و گاه
گاهی زیر کوری بوت ها زخمی زخمی
میشد.
و بدینگونه سال های سال ان
دو در کنار هم زنده گهشان رابه
همین شیوه (یعنی بدون اینکه
جنگه ها تابه قتل و قتل برسد)
پیش می بردند.
ماترینا یک چیز را در دست
فهمیده بود و آن اینکه ایوان
صرفنظر از همه چیز به او توجه
دارد و ترکش نمیکند و گاهی با خود
میگفت: "راگر طلاق بگیرم ه آیا
کسی مانند ایوان برام پیدا میشو
نسی دستم را بگیرد: چی به
سرم خواهد آمد"

روزی از روزها ناگهان "ایوان"
مریض شد و به بستر افتاد.
قبل از آن هم زهاد ضعیف و سا
توان شده بود. بیشتر ناراحتی
های فکری داشت غالباً "فایق
های به گل نشسته" را در خواب
میدید. اعصابش زیاد نا آرام بود.
از همسایه بی احساس کسانند.
لین می نواخت شکایت داشت.
او به آرامش کامل نیاز مند بود.
ناوخت ها ماترینا به خانمیرگشت.
همینکه چشمش به ایوان افتاد ه
نزد یکش آمده با لحن مخصوصی
گفت: "اوهو! لعا! بفرمایین

بگوین ببری چی استراحت هستین
ایوان جواب داد: هرچی میکنی
بی تفاوت اس، فکر میکنم معزود ی
خات مرد، حالی در تب شدید
مهورم
ماترینا بایی اعتنایی به بستر
رفت و ایوان همه آتش را ازین
پهلوی آن پهلوی غلت زد ه سو-
خت و پیهم هذیان گفت.
"ماه ای ماه ای چقدر دور-
ستت دارم ای قبل از مرگ به روی
تو نگاه میکنم."
ماترینا بالای بستر شوهرش
تکیه زده پرسید: چی گفتی؟

مرک؟ یعنی تصمیم داری ببری
ایوان گفت: بلی ماترینای -
عزیز ای به لحاظ خدا دیگر
مزاحم مه نشوین. میخایم برم
ماترینا غم غم کرد: سرد روگسو
اعتنا دکن غلط اس. حالسی
ما لرم میشه ای
مورم داکتره میارم و پس ازودر
مورد مرک یا زنده گی تو صوم
میگرم."
داکتر بعد از معاینه دهقن
گفت: خانم ای وضع او بکلسی
وخیم اس. به گمان زیاد یا
محرقه اس یا مرض شش. امکان
داره همیکه به از پنجه برم ه او
از دنیا بره. لعلفا زیاد به فکرش
باشین. و خانه را ترک کرد.
ماترینا با عصبانیت فریاد زد:
خو تو براستی تصمیم به سرکن
گرفتی؟ لکن خوب بشنو ه مه
هیچوقت ای اجازه ره نمیشد...
تنبل بدبخت ای دراز کشیدی و
فکر میکنی ه حالی خود داری هر
چیز دلت خاست انجام بتی...
مه بتو اجازه مردن نمیشد."
ایوان جواب داد: گپ های تو
بسیار عجیب اس. حتی داکتر
اجازه مردن داد از سرمه دست
ور دار. هیچکس نمیتانه دم راه
بره بگیره."
ماترینا بیشتر عصبانی شد و گفت:
دست خدا برسر داکتر ای اینه
خان صاحب تصمیم گرفته کبیره ای
یا کدام پول؟ تو ایزه میفاسی
که مرک هم پول کار داره ای
کم از کم از خود پولی هم ماند یک
میخایی ببری؟ یکی و کوتاه ای
تو حق نداری ببری ای "ماحتیسی
پسه خیرانه ندا روم."
بقیه در صفحه (۸۴)



دیوانه

دیوانه ای سر رفتهش را د.
خواب ازین اوچد اگرد و آنرا ز سر
تخت خوابش گذاشت. رئیس
دیوانه خانه آمد و از دیوانه پرسید:
چرا سرش را بریدی؟
دیوانه جواب داد - میخواهم
بینم که وقتی از خواب بیدار شد
میتواند سرش را بید کند یا نه.

فکر میکنم دیگر امید وجود ندارد - همکار عزیز شما چنان فکر میکنید -
- از لحاظ قواعد نظری بازیکنان تقریباً همه چیز درست محاسبه کرده بودند - اما سرور هم تجربه کافی دارد - لذا نمیتوان توقع داشت که در این گونه دامها گرفتار شود -

به نظر من لازم است تا در مورد ستروخفا بیشتر نگویم - زیرا در برخی اوقات اینگاه به اندازه کافی قطور نیستند - تا نوبت به تعارض بین راه کاملاً نشان کند -

میخواهم توجه شما را به آن زن ظاهراً ضعیف البین جلب کنم - او را میتوان مورد ستایش قرار داد - گرچه کمتر از یکدم ثانیه عقب ماند و نتوانست یک نمره به نفع تیم سیورتمین هاکنی کند -

- به نظر من او کمی میماند - یلسی درست است - کوی بوت او نتوانست فشار سنگینی بازی را تحمل کند - فکر میکنم به همین علت هم نتوانست موفق گردد - تجربه نشان داد که در چنین مسابقات به بهترین استقامت بازیکنان مستحکم سیورتمین استفاده شود - به هر حال نتیجه بازی معلوم است -

بزرگتر میخواهم - باران آغاز شد - طبیعتاً زمانی که باران میبارد سرور فوق مطلق کسب میکند - در چنین حالات هم بازی ادامه میدهد - اما دیگر جالب و هیجان انگیز بوده نمیتواند - چون برنده و بازنده در پیروشن است -

بدین ترتیب - بهنده گان عزیز به امید بد آورده و در بعضی مسابقات هیجان انگیز سرور میبازد که فردا در همین محل در همین وقت برگزار میگردد - از شما جدا میشوم و برای تمام بازیکنان آرزوی موفقیت آرزوی میکنم -

طنز کویهای از سوپاد ترجمه ج خراسانی



درون سیورتمین روز

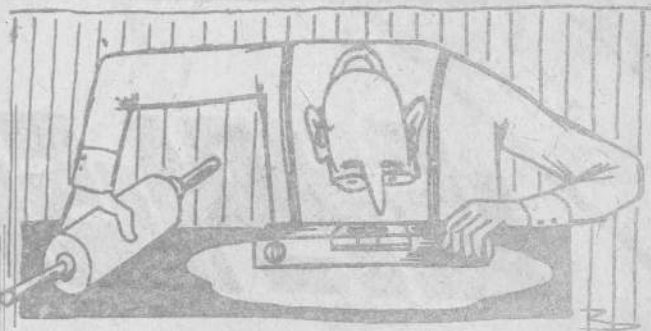
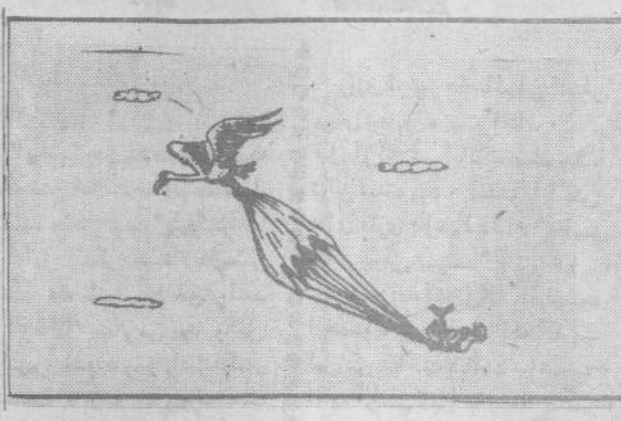
کشیش هنگام جاری ساختن خطبه عقد رویه کسانی که در آنجا هستند بودند کرده گفت: آیا در میان شما کسی است که با این از واج مخالف باشد؟ مردی جواب داد: بلی - پدر مقدس! امام روحانی حرف او را قطع کرده و امرانه گفت: شما امام استید و حق حرف زدن را ندارید!

ارسالی سعید خوش

سرور به دام افتاد - نخیر و نخیر! پیششید - اشتباه کردم - در لحظه آخر وسیله نقلیه موفق گردید فرار کرد و به راه خود ادامه داد - در همین فورتیال هم کمتر میتوان چنین چیزی را دید - به هر حال - بازیکنان هنوز امید را از دست نداده اند - چند تن از قوی ترین بازیکنان - توانستند در حال تعقیب سرور به همراه سواران شوند - و اما سرور هم به تلاش خود افزود و پس از بر زمین زدن یکی از مهاجمین به سرعت باد دوید و از نظر نباید پد گردید - دیگر امید وجود ندارد (در تابلوی الکترونیکی نوشته می یابد: سرور - سیورتمین ها - همکار عزیز! تماشاچیان تلویزیون میخواهند نظر شمارا در این مورد بدانند -
- ثانیه شمارها نشان میدهند که صد متر طی مدت ۱۹ ثانیه پیچیده شده است - این نتیجه عالی حساب شده میتواند - برنگ که این ریکارد را قام کرد - یک خرپه بزرگ در دست راست و یک بکس هم در دست چپ خود داشت - اما این نتیجه نسبت به ریکارد رسمی که سال قبیل توسط یک کارمند طی قام گردید با بیتر است -

سرور و تنس - این سیورتمین مبارزه هیجانی بین انسان و سرور است - برخی اصطلاحات رایج را که تقریباً به اجزای جدا می ناید بر بازی مبدل گردیده اند چنین میتوان برشمرد:
- (ببخشید) اصطلاحی که کمتر مورد استفاده قرار میگیرد - (یک کی راه بد هید) احتیاط نزد یک است طفل را زیر پا کنید - (بایم رالگه کردید) - و حال سخن چند در مورد قواعد اساسی بازی - انسان شد پیدا تلاش سرور تا به سرور برسد - و اما سرور تلاش میکند تا فرار کند - همین قاعده بازی را هیجانی و جالب میسازد -
- ببخشید که حرفتان را قطع میکنم - به نظر میرسد که بازی دارد آغاز میشود - از اینگاه صدایی به گوش میرسد:
(ا ا م م د ا) واقعاً هم اولین سرور ظاهر میگردد - بازیکنان همه در جاهای خود قرار دارند - آنانی که خوشبین تراند - در کنار لوحه ایستگاه و دیگران در طول پیاده روی - سرور از سرعت خود میگذرد - شاید توقف کند - یک گروپ از سیورتمین های مجرب همچو را آغاز کردند - آن ها را تقریباً بسته اند - گمان میکنم که

مربیای مریح



بچه اتوهر

در یک شفاخانه عقلی و عصبی یک دیوانه نام خود را (بم اتو) گذاشته بود - وقتی روز بعد دکتر معالجهش خواست تا او را معاینه نماید دیوانه گفت: دکتر: به من نزدیک نشو! من این انفجار میکنم - دکتر که صدای او را شنید و با نارسایی نریاویسود پانایس

سفارشی شوهر

مردی میخواست به اداره برود - در روز از زرش پرسید: عزیز تو امروز بعد از ظهر کسدام کارها را انجام میدی؟ زن گفت: تلویزیون تماشا میکنم برای خمودم فال می بینم کتاب میخوانم و ... شوهر حرف او را قطع کرد و گفت: آخرین زن منم ... اگر از هم دیدی حوصله ات سر رفت برای رفیع بیگاری چند تا براهن بسرای من هم اطوکن!

سفر

سرور سیال را بهترین سیورتمین به شمار میرود - اگر با من هم عقیده نیستید - شماره یک سابقه سرور سیال دهوت میکنم - بیننده گان محترم تلویزیون - صبح سه خیرا - چند دقیقه بعد شما سابقه سرور سیال را تماشا خواهید کرد - طوری که متخصصین میگویند - سرور سیال یکی از دشوارترین انواع سیورتهای به شمار میرود - وضع و شرایط سابقه امروز هم مانند روزهای گذشته است - میدان از اردحام بازیکنان نزد یک به ترکیدن است - صد ها سرور - بالیست کنار ایستگاه جمع شده اند و خود را برای آغاز مسابقه آماده میسازند - با استفاده از چند دقیقه بی که به آغاز مسابقه باقی ماند - سعی میکنم شمارا با این سیورتمین جالب آشنا سازم - این جنبش و سرخ سیورتمین از طرف ترانس سیورتمین شهری قیمت میشود و مسابقه نسبتاً طولانی دارد - رشته صحبت را به یکی از سابقه داران این جنبش سیورتمین که همین لحظه در کنار من قرار دارد میسازم -
- سرور سیال یک سیورتمین بفرنجی و هیجانی به شمار میرود - مثل شطرنج تفکر و محمل میخواند و اندک کاراته و اکش ها و حرکات

خوکا له پخوا او خوکا له وروسته

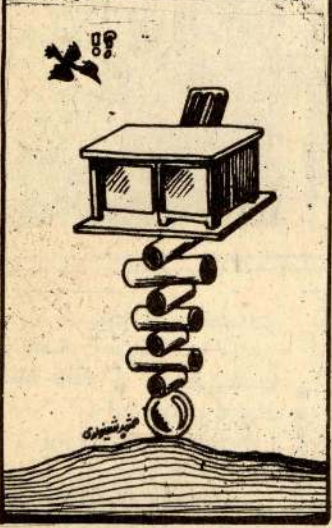
نن مې هېڅه نشه اړه ولیده
په څلورنیم سوه مې غږولیده
کې به اته زینز الوار دې
چې د جالورې کورنۍ تر اړان دې
خو خوکا له وروسته یوشم حق -
اړخه یې شاعرانې جیسی :
نن مې هېڅه نشه اړه ولیده ه
په تیښکون مې پوره ولیدنه
پاوه ، د ژیم سوه اړان دې
خوکا چې ماس وړې کورنۍ تر اړان دې

د خبرو سوژه

وايي چې پخې ترهمنۍ
څېرې کوي ، خو د خبرو څېرو
له پاره سوژه يا مضمون پيدا کړي
خوله همدې روزې چې پلټنه
په خبرو راغلي ده ، تراوسه پسي
د خپلو خبرو سوژه نه ده پيدا
کړې .

د مریخ دکړی داوسیدونکو له نظره

په ایسان داسمکن دکړی یوانیسی
ژوند مې موجود دې چې فکر کوي
اوشمورلي ، خوله خپل فکر او
شمور څخه یوازې د خپل نسل
له منفعه وړ لو په خاطر کتار
اغلکی

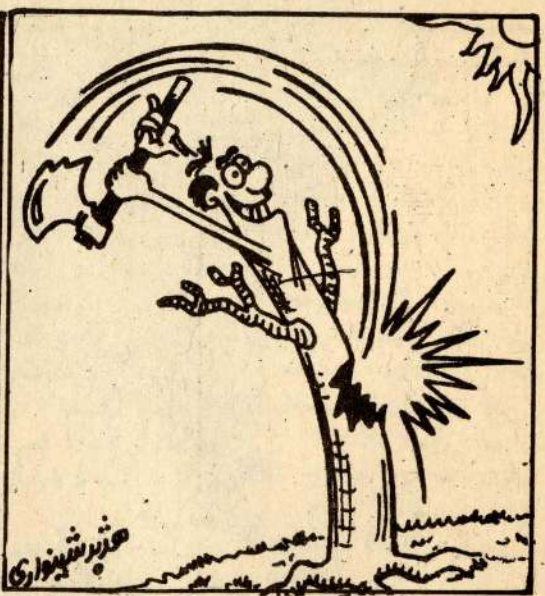
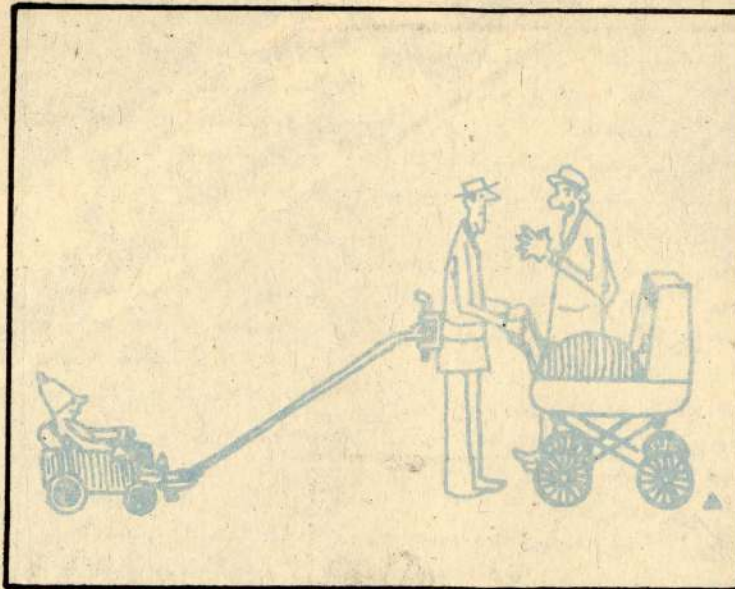


شادي (پېژو) دوه ځله
په خپل ژوند کې د اعتراض غږ
پورته کړې دې . لومړې اعتراض
د داروین په ژوند د هغه په
نظرياتو ، اودهم اعتراض په
همدې روان کال کې د ژوند په
مسئولينو باندې و .
د لومړي اعتراض علت دا و چې
شادي نه غوښتل انسان له خپل
نسل څخه وپولي . ځکه چې
انسان د خپل هم نوع وينسی
توبوي او وژني يې . خوشادې له
دې عمل څخه کرکه لري .
او د دوهم اعتراض علت
دا و چې د ژوند مسولينو
لکه څنگه چې بنايي د تابلو
مطابق د دوي ماکولات نه دي -
ورکسري .



- د زره ناراض بنايي چې (۸۰۰) علت و لري ، خو يو علت يې په
قصا بيوکي د غوښلوليدل دي ، ځکه چې کيلوس په اته سوه افغانسي
ده او خوک يې دا خستلو توان نه لري .
- د گيډي خوز بنايي چې (۶۶۶) علت و لري ، خو يو علت يې د فرس
له خوا د رسمي موسسو د ماکول د لودي خوږ ل دي .
- د سز و خوز بنايي چې (۵۵۵) علت و لري ، خو يو علت يې د جنگره
خوانسي د لرلدل دي .
- د سرخوز بنايي چې (۹۹۹) علت و لري ، خو يو علت يې د افغانسي
نيسي يا افغانسي سره لرل دي .
- د غوز خوز بنايي چې (۷۷۷) علت و لري ، خو يو علت يې د کانه
گاوندې د لرلدل دي ، ځکه چې تلوزيون په جگه غز نيسي .
- د اورمير کړيدل بنايي چې (۴۲۰) علت و لري ، خو يو علت يې په
کوڅوکي په نجونو پسي گاز ه کتل دي ، دا له ناروغان اکريست
(چشم چران) وي .
- د پوښتو ماتيدل بنايي چې (۳۳۳) علت و لري ، خو يو علت يې بناري
سرويسونو ته ختل دي ، هغه هم د سهار اومازد پگر له خوا .
- د سترگو خوز بنايي چې (۲۲۲) علت و لري ، خو يو علت يې د سباوون
په مجله کې د تنو چاپ شوو مطالبو لوستل دي .

د خبرو سوژه



حق الزخمة

په اوسنيو لسوي قامسونو کي
 حق الزخمي ته حق الزخمه هم
 ويل شوي ده . کله چي په دي
 باب له اشيز باشي صيب خخه
 پوښتنه وشوه چي د دي د وار وتر
 منع توښير به څه کي دي ، هغه
 وويل :
 - حق الزخمه ياني د زحمت
 ايستلوحق . هغه خوک چي په
 خپل استعداد اولياقت د خپل

زحمت حق ترلاسه کوي . او د وهم
 ډول يي ((حق الزخمه)) ده چي
 ((زخمه)) د زخمي کولوماناسري
 ياني هغه خوک چي د پل چا
 د زحمت نتيجه اوليکه زخمي کوي
 او هغه به خپل نيم خيسروي .
 اله د فري بردي زخمي شوي ليکسي
 خخه چي هرڅه ترلاسه کني هغه
 عبارت له حق الزخمي خخه ده .

په دوستانو خخه غوښتنه

تاکونه کتاب

کله يي چي دکتاب حق الزخمه
 واخسته نوڅه روښ يي نوري
 هم ورسره کړي اوخپل کتاب يي
 له کتاب پلورنيو پور ياندي راټول
 کړي . که په لاره کي به هسي چا
 سلام هم ورواچاوه ، نو ده به
 له تفرگ خخه ورته يوټوک راوو -
 پست او وروسته له لاملليک کولو
 به يي ورته ډالي کړي . دغه
 خيرات يي د ويره سخا وتمندانه
 وچسپي حتی خپلي يي سواد ي
 غواښي او د دفتر ملان ته يي
 هم يو ، يوټوک وروسيده . د دفتر
 ملان چي په هغه ورځ يي بخاري
 ته لاند لرگي اچولي وو او ورسې
 نه اخيست ، کتاب ياني ياني کس
 او په بخاري کي يي لاند لرگي
 وړياندي وسپهلي .
 همداراز کولاي شود ده د نور و
 ډالي شو يو کتابونو سرنوشت هم
 اټکل کړي . بنا يي چي له تاسو

سره د اېوښتنه پيداشي چي د -
 کتاب ليکوال ولي د اډول کارکاوه
 اود خپل چاپ شوي کتاب ټولني
 نسخي يي ولي په خپله واخست .
 دغه خبره له ماسره يوه معما
 وه . خو ټيره ورځ د امر موزه معما
 په خپله راته روښانه شوه . هغه
 داس چي دکتاب خپرولو به
 رياست کي مي دکتاب ليکوال وليد
 چي عرض يانه يي په لاس کي وواو
 غوښتل چي کتاب يي د د وهم عمل
 له پاره چاپ شي . بلکه چسپي
 کتاب د ښار په کتاب پلورنيو کي
 نه پيدا کيده او نايابه و .
 اوس نوتاسي محترم لوستونکي
 وواياست چي آيا د دغسې يونايابه
 کتاب او د زماني شهکار د د وهم
 عمل خپريدل ضرور يي اوکړه
 نه .
 ضرور به وواياست چي : هو !!

که څه هم د ښجاره هتسې
 پر تېږه ليکل شوي دي چي :
 قرض قند ، هفته جنگ ، ماښکر
 سال قسم ، آخرد شمن ، خوله
 دي ټولو گواښونوسره سره دادي
 هتيوال په دي مياشت کي به قرض
 باندې توکي وړاندي کوي .
 هغه تش لاسي اوغلس معاش
 خواره لوستونکي چي معاش يي د
 کور په کرايه کي هس اوپايي د ميا
 شتي تريا په پوري د قبر ضونسو
 کچکول په غاړه اچولي وي ، کولاي
 شي چي له دي وروسته د ښجاره
 له هتي خخه په قريب توکي ترلاسه
 کړي . خو شرط يي دادي چي له
 يوي مياشتي وروسته بيرته د توکي
 قرض به خپله يوه راليزلي توکي

باندې خلاص کړي . که نو -
 راتلونکي کي دي په قرض باندې
 د جنس اخستلو ته زړه نه ښه کوي
 دادي اوس هم تاسي ته په قرض
 وړاندي شوي توکي :
 وايي چي د شپي له خواغله
 کوبه هتي ووهله . کله چي سهار
 شو او په هپښه باندې د څارنډي
 مربوطه حوزه خبره شوه . نو د
 حوزي ارسد لاسه لمان د پېښي
 لمان ته ورساوه . هلته يي له
 موظف خوگيد ارڅه پوښتنه
 وکړه :
 - هغه چا چي دغه هتې وهلي
 ده ، ته يي پېژني ؟
 - هو صيب !
 - نو چا وهلي ده ؟
 - غله .

فکتور Rh چیست؟

و با حامله گی چی رابطه یی دارد؟

خانمها جوان بچاوند
داکتر امین زمان

فکتور Rh ماده بیست که در کربوات سرخ خون گروه کثوری از مردم وجود دارد. هرگاه این ماده در کربوات سرخ خون موجود باشد خون را "Rh مثبت" و اگر کربوات سرخ خون فاقد آن باشد "Rh منفی" مینامند بنابراین "Rh مثبت" و "Rh منفی" دو اصطلاح است که معرف وجود یا فقدان این ماده در کربوات سرخ خون است. Rh مثبت و "Rh منفی" هر دو طبیعی و عادیست و این حالت برای هر کس غیر قابل تغییر است. قانون توارث هم چنین می کند که شما Rh مثبت و یا Rh منفی هستید و نیز به وسیله معاینات در لابرا -

توارخ خون فهمیده شده میتواند که آیا شخص دارای فکتور Rh در خون خود میباشد و یا خیر. در مورد فکتور Rh مطالعات زیادی صورت گرفته و اطلاعات دقیقی به دست آمده است. دریافت شده است که رابطه بین عامل Rh و یکی از کمخونی های سخت و نادر نوزادان به نام "آرترولا جنو زیس" موجود و برقرار است که در این رابطه مساله "Rh منفی" - خانم حامله اهمیت خاص دارد. خانمی که دارای Rh منفی و شوهرش Rh مثبت میباشد ممکن است در جریان حمل شرایط و بحالاتی در خون مادر رشد کند که بالای طفل

با کدام پرابلم ها به شما مراجعه میشود؟ بیشتر پروبلم های همزیستی و زناشویی است و به تمایز آن سوال های در رابطه با الکولیزم و پرابلم های طبی قرار میگیرند همانند بیماری سرطان فراتر از آن انسان های به ما مراجعه مینمایند که در اثر قشهای و سوگواری در حالتی افتاده اند که برای خود هیچ راه بیرون رفتی را نمی بینند و غالباً بایک حالت "دپرسیون" (Depression) "خزن ژرف" دست و گریبانند. نه تنها معتادین الکول تیلون می کنند بل متعلقین و فامیل های آنها نیز به این امر متوسل میشوند آنها پرسش های زیادی دارند

توانایی برود تا با صحبت خودش تیلون کننده را تسکین و آرامش ببخشد؟ - طبعاً برخی از گفتگو ها با قهر و غضب آغاز میشود. اگر از طرف ما عکس العمل مشابهی نشان داده شود طرف صحبت فوراً کنار میرود و صحبت را قطع مینماید. در عقب این زشت منشی ها غالباً ترس و عدم اطمینان (انگاز به خود) پنهان میباشد مانا - گزیریم بیمار را در حالت غرق بودن در پروبلمش بگذاریم تا آرامش بیاید. غالباً همه چیز مربوط به قدرت گوش فرا دادن میگردد و یکی از اصول عمده ما این است که صحبت را تیلون کننده پایان بدهد نه ما.

نخست در جریان صحبت چه چیز های زیادی برایم روشن شده ... ما هیچ نوع راه حل نسخه ای را از پیش آماده نداشته و هیچ نسخه معینی به کسی نمیدهم بل پیشنهاد های را از یک انسان به انسان دیگر به گش مینمایم. - و اگر شما احساس نمائید که درگیری و ژرفتر است و با یک صحبت در خور حل نیست، چی می کنید؟ - ما اوقات ملاقات نیز داریم آن جا طریفین - در صورتیکه خواست آنها باشد میتوانند از دیار ناشناسی بیرون آیند و در حضور هم روی پروبلم ه صحبت علنی نمایند. - شاید اکثراً از شما توقع ایمن

حل پروبلم های روانی

بقیه از صفحه ۳۹

شان نمایم. پس میتوانستیم یکجا باهم راه حلی را جستجو نمایم. در گریه ی دیگری شریک شدن و از همدردی با وی ناله و فغان سر دادن به هیچ یک کمک نمینماید به هم است باهم یکجا فکر نموده و در صد یافتن راه حلی برایهم سوالها میکنند.

انتی بادی به خودی خود -
 خطری برای مادر ندارد (مگر
 آن که تصادفاً خون Rh مثبت
 به بدن پنهان زنی منتقل گردد)
 ولی همان مواد که وارد خون -
 نوزاد میشود ممکن است
 موجب پیدایش مرض کم خونی
 سخت " اریترولاستوزیس "
 گردد مشروط بر آن که نوزاد
 Rh مثبت باشد . در

است هر یک موارد از مبتلا
 شدن به کم خونی یاد شده
 مضمون میباشد .
 در دوران بارداری خون یک
 خانم باردار جوان میباشد از
 نظر موجودیت و یا عدم موجودیت
 آنتی فتور Rh مورد آزمایش
 و معاینات مکرر قرار گیرد تا
 موضع Rh منفی پیش از پیش
 تثبیت گردد و در صورت Rh منفی

به وجود نیامده مصفاً کسوف آن
 نوزاد به کم خونی شدید مبتلا
 " اریترولاستوزیس " مبتلا
 نخواهد شد . با آشکار شدن
 علت کم خونی یاد شده ، این
 بیماری قابل تداوی بوده و -
 معالجات سریع و نوری طفل
 نوزاد را از مرگ حتمی نجات
 داده میتواند . لازم است خانم
 های باردار که دارای Rh منفی
 هستند به ویژه بعد از ماه
 هفتم بارداری شان در صورت
 تشکل آنتی بادی تحت کنترل
 باشند . البته ادویه ویژه ای
 وجود دارد که به این گونه
 خانم ها در زمان لازم تطبیق
 شده که عوارض ناگوار ناشی از
 ایجاد آنتی بادی از بین رفته
 و نیز در صورت حمل همسدی
 کدام آنتی بادی قبلی در خون
 مادر که علیه کیهوت سرخ خون
 نوزاد با Rh مثبت " همبلا
 کند " موجود نمیشد . در
 نتیجه اگر خانم Rh منفیست
 با رعایت بعضی نکات فوق -
 بدون ناراحتی میتواند نسو
 زادان سالمی به دنیا بیاورد
 تا زین رهگذر هیچ صدمه ای
 متوجه خود و یا اطفال نگردد .

آنتی بادی به خودی خود خطری برای مادر ندارد

این بیماری آنتی بادی های
 تشکل شده در خون مادر
 کیهوت سرخ خون طفل نوزاد
 را تخریب کرده و در نتیجه -
 نوزاد دچار کم خونی شدید
 میگردد .
 خوشبختانه چنین عارضه
 ای نادر است و عده ای که از
 زنان Rh منفی تشکل چنین
 آنتی بادی میدهد . و اکثر
 همین زنان Rh منفی کودکان
 سالم دارند . طفل نوزادی
 که Rh منفی به ارث برده

باید خون شوهر نیز آزمایش
 گردد که جمع آوری این اطلاعات
 عات در جلوگیری از عوارض
 منفی کمک مینماید . ظاهراً لازم
 است که خون زن باردار که
 Rh منفی است و شوهر
 Rh مثبت دارد در
 دوران بارداری به صورت مکرر
 امتحان گردد . این آزمایشات
 مکرر تشکل و یا عدم تشکل آنتی
 بادی در خون مادر را نشان
 میدهد . هرگاه تا آخر ماه
 هفتم در خون مادر آنتی بادی

نوزاد تا " نهر منفی وارد کند
 البته به شرط آنکه طفل نوزاد
 Rh مثبت به ارث برده -
 باشد . این شرایط و حالات
 معمولاً در دو مورد پدید می
 آید: یکی آن که زن قبل از -
 دوران بارداری بنا بر مناسبتی
 خون Rh مثبت به بدنش -
 انتقال کرده باشد و یا پیش
 از یک نوبت طفلی با Rh مثبت
 به بار آورده باشد . در تحت
 چنین شرایطی در خون عده ای
 قلبی از زنان Rh منفی موادی
 تشکل میگردد که به نام
 " آنتی بادی " یاد میگردد
 و این آنتی بادی ها ممکن است
 از طریق پلاسمتا وارد دوران خون
 طفل نوزاد شود . تشکل -

آریانا...

د (۷۲) مخ یاتی

دی چی به اوستا کی دهرات نوم
 د ((هروی)) یا ((هراویه)) او
 به یونانی کی ((آری)) ثبت شوی
 دی .
 د ((حبیب السیر)) دمم اثر
 لیکنکی ، سترووخ ، خوانده میر
 عقیده لری چی دهرات تارخس
 بنارد ((گشتاسب)) له خواناها
 وروسته د نورو باختری شاهانوله
 خواجیر شوی دی .
 دچی دغه سترنارد هرچاله

لوری جور شوی وی د ورمه مهمه
 نه دمه بلکه هغه خه چی دزیات
 اهمیت لرونکی دی دغه سالیه
 ده چی دهرات بنارد منعمی آسیا
 د پیری خوانوی اوتارخی بنارونو
 خه دی . د دغه بنارد لوند تر
 تولو مهمه مرحله د تیور بانومصر
 دی . به دغه دوره کی دهرات نه
 یوزی نورو گاوندیو هیواد ونوته د
 سوداگری دکاروانونودنگ اورات
 مهمه لاره وه بلکه دمالانوسر
 پوهانواوهنرمند انو دوزنی اوانالی
 سترانوم مرکزهمو .
 لدی سره سره چی دهرات به
 (۶۱۸ ه) کالد چنگین پانوسر
 وحشت اود هشت به نتیجه کسی
 به وزانو کدوالو اود خاویرواوغتو
 به پیریودل شواود خلکولسه
 وبلو خه بی ویالی ویهیدی .
 خردنی سچی دفریرواقیر -
 نوخلکو به عالی همت اوسمان

بنندنی دهرات بنار تر بخسوا
 زیات نیکی اونایسته جور اوسه
 پینوود رول شو .
 دهرات د شاهرخ مرزاد حکومت
 به وخت کی دهنراواد بیاتواو
 صنعت دوزنی ستر مرکزشو . به
 دغه کارکی د شاهرخ مرزاسیرلی
 ((گورشان)) سترول د رلوند . به
 هدغه وخت کی وچی دهرات لکه
 دجنت بوخنده ، اوانلکه پوه نیکی
 رنگینه تابلوند لری د پیریوخلکیام
 لمان ته را وار اوه .
 هغه وخت چی به آریانکی د -
 رنسانس دوزی به اوند وکسی
 ((فلورانس)) دفری لری دجنت
 حیثیت پیدا کر چی . دهرات د شرق
 د ((فلورانس)) به حیثیت پیژندل
 شو .
 د تیور بانویه وخت کی وچی دیو
 شمیرنوو مشهور کارونوترخنگه د -
 هنراوهنرمند دوزنی اوانالی سه

لمانگری باملرنه وشوه اودغه کسار
 ددی زمینه برابره کره چی دهرات
 د شرق د ((فلورانس)) لقب وگتی
 وبل کچی چی دهرات لسه
 سترقد وروسته به منعمی غتخ کی
 ستران پرتین ملی ، هنری اواد بی
 مرکز و . به دهرات کی د شاهرخ
 گورشان ، بایسفر اوسلطان
 حسین میرزا بایقرا دمانگری -
 باملرنی به نتیجه کی فلسفی
 دهران ، هنراواد بیاتو د پسر
 وده وکره . ان تردی چی پسر
 اکاد بی چی به هغی کسی
 خلیفه تلوانه وگرا نو ، مهند
 سانواونورهنرمند انو فریتوب
 د رلوند ، هم جوره شوه ددفس
 اکاد بی مهم اوتلی فریغه
 کسان و : فیهاتک بین هروی
 سلطان ابراهیم هروی ، امیر -
 هاهی سبزواری ، خواجه میرک
 هروی ، سلطان ملی اولور .

ټولونه په زړه پوري

د انساني تاريخ په پوره پوري ځني شگنجي او زوروني

له هغې روسي نه چې انساني ټولنه په بېلابېلو طبقو وېشله شوه او د حاکمې طبقې د سلطې او گټو د ساتلېه خاطر د ملت منع ته راضي، ورسره زندان او شکنجه هم رامنځ ته شوه.

د انساني ټولني تاريخ په خپلو بېلابېلو پړاوونو کې د انساني ضد وحشيانه شکنجو او زورونو شاهد دي. په منځنيو پېړيو کې داسې شکنجو او عذابونو رواج درلود، چې انساني خرد او ما- لطف ترېنه خپله ده.

پخوانيو يونانيانو په محکوم په يوه لړگين چوکاټ کله وتاړه او په مټروکو به يې واهه او کله به يې ورته په پوزه کې سرکه اوبه مالگې او په اچولي اوبه يې د بدن پر زخمو نومالگې شپېدلې او محکوم به يې مجبور او چې په خپله گناه اعتراف وکړي.

هند ارنگ په ريم کې به يې

هغه نارينه او نښته محکوم چې ناشنوع اړيکي به يې درلودې په سپخونوکي کې بول او همدارنگه مريان به د اشراوله خوا د خپلې تفریح او ساعت تيري لپاره ژوندي ژوندي سوزيدل او کبابېدل او د هغوي له سوزيد او کبابيد وڅخه يې لذت اخيست.

د فرانسې په هيواد کې به يې محکوم په يوه وسپيزي کړي کې تړل، په خوله کې به يې ورته قيف تيار او تر هغه به يې اوبه وراچولي ترڅو مړ کيد. په همدغه هيواد کې يوه بله شکنجه هم رواج وه او هغه دا چې وسپيزي سپخونه به يې په اړيکي سره کول او د محکوم په سترگوکي به يې نښه ايستل. د نوکاوايستل، د بدن د هډوکوماټول، بېند ونوجلاکول يوشمير نورې هغه شکنجې وې چې په فرانسه او نورو اروپايي هيوادونو کې به يې (۸۶) مخ کې

د سېنډونو د پېژندلو لپاره

يونانيان اوله هغو وروسته روسيان په دې معتقد وو چې تغذيه يا سرنوشت د بشر له پاره ترسره ټاکل کيږي. چې لکه هغويمان خلاص نشته زيات خدايمان هم په هغوکي څه تغيير نه شي راوستي.

د خدايانو کاره خاص ډول د اورو چې په غوړ سره د هر چا سرنوشت به بشپړه توگه منلي شي.

د يونانيانو په عقيدې برخليک يا سرنوشت درې ټوټې کيده او هر ه ټوټه د يوې خوږېه لاس وه چې د دغو درې خوږيند ونومونه په دې ډول وو:

- ۱- کلوتو Clotho يا خپلېدونکي چې سرنوشت پي د دوک په سر اوږده.
- ۲- لاجيزو Lachesis يا وپشونکي چې اوږدلي سرنوشت يې په مختلفو اندازو اشخاصو په نيم ټاکه.
- ۳- اتروپنز Atropis يا ټوټه کوونکي چې برخه به يې په لاس وه او يې له رحمې به يې د قسمت باغي ته غوړخوله.

د سېنډونو د پېژندلو لپاره

د انوسې داسې يو حيوان دي چې هم په اوبو او هم په ځمکه کې ژوند کولای شي. دغه حيوان له کېانو او نورو حیواناتو څخه خپله خوږه برابروي. د دغه حيوان پوستکي ډېر قيمت لري او د بالابال پوښلو په جوړولو کې ترې کار اخيستل کيږي.

د انوسې هم يوداسې حيوان دي چې صد تا په انوکې ژوند کوي او بدن او رنگ يې داسې دي چې د ډېر اوږد وخت لپاره

کولای شي د انولاندې پاتې شي. دغه حيوان د انوبود سپيانو کېانو او نورو حیواناتو څخه خپله خوږه لري ژوند کوي.

د انوبود بيز د ژوند والي په متوسط ډول ۸۰۰ کيلوگرامو ترسپزي.

نهغه: نهغه يوداسې سمندري حيوان دي چې په لويو سمندرونو او بحرونو کې ژوند کوي او بېلابېل ډولونه لري. د دغه حيوان ډول ۲۲ مشره اوږد والي او ۲۵ ټنه وزن لري.

دغه نهنگان کولای شي چې د خپلو زامو په وسيله بېرې خپري کړي او ژوندي ستر کېان، د انوسپيان او نورو حیوانات په ډېره آساني تهر کړي او گېډي ته يې نه باسي.

سمندري کېان: سمندري کېان تقريبا شل زره ډوله دي چې د سمندرونو په مختلفو برخو کې ژوند کوي. معنی د سمندرونو په ډېر وړو سيمو کې، معنی يې د انوسطحي ته ژدي او معنی يې په ساحلي ډېر ډونوکس اوسني. هغه کېان چې په ژورو سيمو کې ژوند کوي ايرني رنگ او هغه ډول يې چې په سطح کې اوسني شين يا ابي او همداراز سور رنگ لري.

کوسه کېان: د کېانو د کورني هغه ډول دي چې ډېر خطرناک دي که انسان او يا بل کوم ژوندی موجود په لاس ورسي همدلته يې ټوټې کوي او خوري يې.

دغه ډول کېان په اوسط ډول پنځلس متره اوږد والي لري او د بدن زياته برخه يې لکي تشکيلوي چې تر ۱۰ متره پورې رسي.

استرنيکي زېږولې کېان: دغه کېان هم ډېر خطرناک حيوانات دي چې په خپله لکي کې پوزهر لرونکي چارې ډوله ساختمان لري او د بنکبار په وخت کې د دغې چرې په وسيله چرې يې موجودات څټي که لوي جسمات هم ولري يې حسه کوي او په بې کيسې کيسې يې طرې او خپل خواږه تيري پر رېږي.

د انسان د سرونيته خوږه دي؟

مېنډان وينه نه لري، او معنی کېان ان نيم مليون وينه لري، خو نورو کېان د ۲۰ اړوند په حدود وکې وينه لري.

خوږه د سرونيته سرولسي شي، که په هره ډله کې پنځوس تاره وينه وشمارل شي نو د هر سر د وينو شمېر لږه يا ډېره خلونيت ساته لاندې څو د دې کار له پاره ساده وسيله شته او هغه دا ده چې که وضوې د يو چا د سرونيته وشماري يوسه نتي متر مربع رسم کړي نو هر کوم که د دغه اندازې د وينو شمېر ۱۵۰ تاره وي، وروسته د ټول سرساخت انداز کو، کله چې دغه ساحت د شانس منځمنه حساب ترلاسه شو، هغه ۵۰ په حد کې څرېږي، د ټول سر د وينو انداز معلومېږي.

د بحر سطحه څه وي؟

د بحر سطحه په موازي ډول وي چې د نړي ډېره لويه برخه ۸۱۰ متره د بحر سطحه پورته ده، د دې خبرې مانا څه ده؟ د اوقیانوسونو سطحه د بحر له

سطح سره برابره ده خو چېرته کولی شو چې په صحيح ډول د اوقیانوس سطحه وپېژنو. ښکته چې دغه سطح هر وخت د ټکان حرکت او خويښت په حالت کې دي ان کله چې ډېره لږه او کوچنۍ څپه هم نه وي نو د اوقیانوسونو په کيڼه او پورته کيږي. زيات سره ولري او په دې ځنډ کيږي چې اوقیانوس په يوه سطحه کې ودرېږي.

پوهانو د مغمومو وسايلو په وسيله د بحر ژوند سطحې مختلف ارتفاعگانې اندازه کړي دي چې د هغو لوړوالی يې په داسې وخت کې چې ډنډونه په شدت سره طوفاني حالتونه ولري او سا

داسې چې ډېر کمزوري وي، اندازه کوي کړي دي او اوسط يې ورته څخه اخيستي دي، او دغه معنی اندازه يې د بحر سطحه بللې ده.

معمولا ارتفاعات د بحر د سطحې په نسبت منجوي. ښکته چې وايي د نړي ډېره لږه برخه ۸۸۶۰ متره د بحر سطحه لږه ده.

کېدای شي د هغه فسرده لږوالی له لمنې څخه ترڅو کسي پورې له دغه اندازې کوچنی وي، په دې ډول د بحر سطحه چې ډېره ټيټه نقطه وي، اوله وچې ټيټه او هر وخت ثابت وي ملاک او اندازه گڼل کيږي.

تاسخ څه وي؟

تاسخ د يو بدن نه د روح جلا کيدنه وروسته بل بدن ته د هغه انتقال او تعلق لري، دې يې له دې چې د يو بدن نه د هغه د وتلو او د بل بدن سره د هغه د تعلق ترمنځ زمانه فاصله شي.

ښکته چې روح او جسم ترمنځ ذاتي عشق موجود دي، د تاسخ عقیده د يوه پخواني رېښه لري، لکه چې د هغه د زياتوونډ هېڅو بهروان په تاسخ، نوي تولد او پرله پسې مرگه عقیده لري. د پخوانيو انيو فلاسفه وروڅخه نيټا غوړتيا سو په تاسخ عقیده درلوده. هغوي د يو بدن نه بل بدن ته د روح د تاسخ عقیده د هغه لږوونکي

شاعرانه اخيستي ده چې د اور- نيموس په نامه شهرت لري. د فدروس له رسالې څخه جوتهږي چې د يونان مشهور فيلسوف افلاطون هم په يو ډول تاسخ پاندي عقیده درلوده، خو د اسلام د فلاسفه ډوله خواږه او باطله بلل شوه.

ابن سيناې بلخي پخپلو آثارو په تيوره بې کتاب الشفاء والنجاة او داسې لږوونکي دغه عقیده باطله کړې ده. ښکته چې نوموړي ثابتې کړي چې نفس او روح د يو بدن نه بېدې اېښت نه پخوا وجود نه لري، بلکې د بدن نورو خلقت په وخت کې پيدا کيږي، او هر بدن پخپله پاتې په (۸۲) مخ کې

آريانه، آريا يا هرات

هرات، زمين د گران هيواد - افغانستان په شمال غرب کې موقعيت لري. د شمال لويه خوا له مرگيانا ((امو)) د جنوب لويه خوا له درنگيانا ((سپستان و نراه)) د ختيځ له لوري له غور او نجر - ((غور او نجره جات)) او د لويديځ له خوا د پان تاله ولايت سره (چې د اوسني خراسان نوم پرېږي) وه) پولې لري.

مسلمانان عقیده لري چې د هرات د ښار بنسټ ايښودونکي هرات پخوانی نيم ((آريانه)) يا ((آريا)) دي. آريانه پسا آريا د هغه ولايت نوم دی چې د پاتې په (۷۱) مخ کې

میردهای دانشی

کمبود
آب
در
امریکا
و
چین

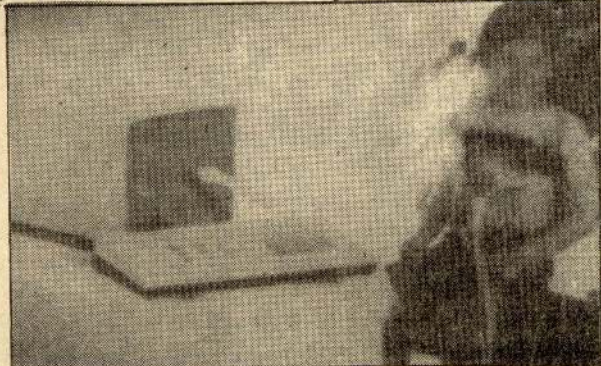
کشورهای امریکا، چین و مصر به ویژه در سالهای ۱۹۹۰ دچار کمبود آب خواهند شد. این خبر حاصل مطالعات موسسه ((رولد وای)) است که اخیراً منتشر شده است. عنوان گزارش این موسسه ((لزوم محدودیت در آبیاری زراعتی)) است که در آن نشان می دهد که در اثر افزایش دما و افزایش آمار جمعیت در کشورهای جهان سوم و افزایش نیازهای روزافزون بشر خطر کم آبی راد بسیاری از نقاط جهان سبب خواهد شد. بنا بر همین گزارش که توسط گروهی پژوهشگر انجام گرفته است، می نویسد که کشورهای چین، امریکا، آفریقای شمالی و در بعضی مناطق هند و مکزیک و سایر میانه خطر کم آبی به وجود

خواهد آمد. شرایط آنجانی که گزارشگر می نویسد به خاطر مصرف بیحد منابع زیرزمینی بسیار پیچیده خواهد شد. پروژه های عظیم تاسیساتی نیز از سوی برخطر کم آبی خواهد افزود: ((رولد وای)) همچنین می نویسد که کشور مصر نیز با توجه به استفاد ه های که از رود نیل می کند و با توجه به افزایش آمار جمعیت در این کشور که روبه گسترش است - بهیض از همه کشورهای آفریقای شمالی در معرض خطر کم آبی قرار دارد. گسترش زراعت برای تولید بیشتر طی ده سال آینده به منظور تأمین زنده گی انسان است که از جمله بدیده هایسی است که خطر کمبود آب را افزایش می دهد.

ماشین کمک کننده تنفس

اشخاصیکه دشواریهای تنفسی دارند و زنده گی ایشان در حکم مبارزه با دامدار برای حصول مقدار کافی هواست. در تعداد زیاد بیماران تنفسی جهت تأمین مقدار کفای کافی اکسیجن برایشان ضرورت میآید و تا نزد آنها عملیه (انتوبیشن) داخل کردن تیوب در طریق تنفسی اجرا گردد. هرچند (انتوبیشن) تا اکنون بهترین طریق کمک برای بیماران تنفسی که در

حالت وخیم قرار داشته باشند به شمار میرود ولی این طریق به یک تعداد عوارض جانبی را نیز به همراه دارد که عبارت از - متشن شدن صرورت تنفسی اندیما طریق تنفسی و بند شدن ناکهانی آن میباشند. درین اواخر یک دانشمند اسرائیلی به نام (زمیر هاپک) جهت رفع این معضله یک آلتمک کمک کننده تنفس را اختراع نموده که ضرورت (انتوبیشن) نیاید.



و به اختار مخرن آن به (هایک اوسیلر) مسمی شده که شامل دو بخش میباشد که عبارتند از: ۱- بخش پمپ کننده الکترود نیکی هوا. ۲- ساختمان بالاته مانند که به دور صدر بیمار بسته میشود و توسط یک تیوب به بخش پمپ کننده مرتبط گردیده به وسیله آن به صورت متناوب و سرعت زیاد با هوا پر و خالی میشود که این حادثه سبب میشود تا صدر به اندازه کافی و با سرعت بیشتر انقباض و انبساط نماید و به ششها توانایی آن را دهد تا مقدار کافی هوا به آن داخل و خارج گردد. پروفسور (ایزرا) که رهبری انستیتوت (هیلیسر) اسرائیل را به دوش دارد در مورد (High Oscillator) چنین ابراز نظر مینماید: ((اختراع این آلتمک به بشر توانایی آن را میدهد تا هزاران بیمار را که شامل مصابین تنفس تنگی (Asthma) - سینه پخل (Emphysema) و سرانجام (Pneumonia) میشود و تا حال به وسيله

میتواند های دست داشته به آن ها کمک صورت گرفته است نمیتوانسته یاری رساند.))
داکتران اسرائیلی از پس آلتمک نرد اطفال قبل الموعاد بر کولون طیبی (بیلینسون) استفاده نموده و نتایج قناعت بخشی از آن به دست آورده اند.
داکتر (هایک) مخترع این دستگاه میگوید هر چند که انسان ها به صورت نارمسل ۲۰-۱۲ بار فی دقیقه تنفس می نمایند، اما این آلتمک میتواند سرعت تنفس را حتی به ۱۰۰۰ فی دقیقه برساند و وی میافزاید: این حادثه هیچ گونه تأثیر سمی نداشته و در برگیرنده برتریهای ذیل میباشد:
• استعمال این آلتمک سرعت استنشاق اکسیجن را زیاد ساخته و اطراح کاربن دی اکساید و مایع را نیز سرعت میبخشد.
• این آلتمک را می توان با همپار آسانی بدون کمک داکتر به کار انداخت. صرف در صورت ضرورت از نرس استفاده - جسته میشود، تا دکمه فعال شدن دستگاه را فشار دهد.

اعجاز آسپرين

درنگ پس از وقوع حمله بسیار سودمند است. بزرگترین آزمایش درماني درباره حمله قلبی که تاکنون اجرا شده ثابت کرده - است که اگر بلا فاصله پس از حمله قلبی نصف قرص آسپيرين خورد شود و سپس به مدت يك ماه روزانه نصف قرص مصرف شود، احتمال خردمرگ رابه يك پنجم کاهش می دهند.

بیشتر از ۱۷۰۰۰ بیمار در ۱۶ کشور نیادراین آزمایش مورد مطالعه قرار گرفتند. به بعضی آسترتوکیناز و به بعضی هردو داده شد. به بعضی از بیماران نیز هیچ داروی داده نشد. آسترتوکیناز داروی است برای انحلال لخته های خون. داکتران اکنون پی برده اند که ۹۰ درصد حمله های قلبی ناشی از وجود

اکنون براساس شواهد محاب کننده میتوان گفت برای بیماران که دچار حمله قلبی می شوند خوردن نصف قرص آسپيرين بسي

همین لخته های خون است. محققان در این آزمایش جدید اسپيرين را با این امید امتحان کردند که از تشکیل لخته های بیشتر که ممکن است سبب حمله قلبی دیگری بشوند جلوگیری کند.

نتایج آزمایش از این قرار بود: * آسپيرين به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۰ درصد کاهش می دهد.

* آسترتوکیناز به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۵ درصد کاهش می دهد.

* آسپيرين و آسترتوکیناز همراه با هم احتمال خطر مرگ را بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهند.

* درمان مشترك با هردو توسط احتمال خطر سگه یا حمله قلبی دوم را نیز بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهد.



نجات از بیماری ایپا

آغاز سبب بیماری او شده است باز خواهد گشت))
(سیدنی هاف) یک پژوهشگر دیگر (ایدز) که ((ران ویک)) را در (انستیتوت ملی درمانی) در میلند معاینه کرده است، بهبودی او را - خارق العاده میدانند اما نمیتوان آن را بهبودی کامل دانست. آنچه که سبب بهبودی و نجات او شده، رموز است و ما پیش از این هرگز ندیده بودیم که کسی نجات یابد. تاکنون هرکس به بیماری فوق دچار شده به طور دلخراش می رفته است. نمیتوان گفت در آینده چه خواهد شد. من نسبت به وضعیت ((ران ویک)) امیدوارم اما اگر سیستم دفاعی بدنش به طور کافی مبارزه کرده باشد همیشه این امکان وجود دارد که ویروس که سبب بیماری او شده از نوظهور شود.
(ویک)) می گوید که داکتران پیش از حد محتاط اند و می گوید: اکنون نزدیک به پنج سال است که من زنده ام. چند سال دیگر باید سالم باشم تا آنها دست از سرم بردارند و بگویند که از سلامت کامل برخوردارم.

((ران ویک)) چهار سال پیش که نزد خانواده اش بازگشت تا از یک بیماری مغزی ناشی از (ایدز) بمرود، به سختی میتوانست راه برود، حرف بزند و ببیند. امروز ((ران ویک)) ۴۲ ساله بهبودی یافته و پژوهشگران می گویند - در یافتن که چرا؟

((ران)) می گوید: ((میدانم که احتمالاً نباید زنده باشم. به من هدیه بزرگی اعطا شده. من درمان شده ام.)) آزمایش های متعدد نشان می دهد که در خون او دیگر اثری از ویروس ((ایدز)) دیده نمی شود. ویروس که سبب بیماری مغزی ((پی ۱۰ ام ۱)) در او شده بود معمولاً قربانیانش را ظرف شش ماه می کشد.

دکتر (جوزف برگر) متخصص مغز و اعصاب و پژوهشگر ((ایدز)) که در مقاله ی درباره ((ران ویک)) در نشریه ((مدیکل ژورنال نورلوی)) نوشته است می گوید: یقیناً او سالم است. خوب می بیند، خوب احساس می کند و هرکاری که دلش بخواهد می کند اما باید بگویم که به طور ۹۹ درصد او روی یک بوم سا - عتی نشسته است. آنچه که در



تلفون های بدون سیم

درین اواخر استعمال تلفون های بدون سیم در منازل رومه تزايد است. ولی کمپنی های موبلد تلفون توجه بهیشتتر خود را به تولید تلفون های بدون سیم که در دفاتر نیز از آن ها کار گرفته شده، بتوانند محسوف نموده اند.
A نخستین کمپنست که در دسامبر ۱۹۸۹ (میلین) را تولید نموده است که در آن واحد قادر به فرستار نمودن ارتباط با پندین - تلفون میباشد. این دستگاه شامل دو بختراست. - (هند سیت) که در برگیرنده دایله آخذه و فرستنده - آواز است. - استوشن اساسی که به - وایله آن تلفون به مرکز ارتباط داده میشود. بخش اول (هند سیت) از سمت اساسی جدا شده و شخص استفاده کننده میتواند آن را با خود حمل نماید. بقمهد صفحه (۸۷)

تصویری از فعالیت سیستم های داخلی بدن



۳

از سلسله مراتب چارگانه واحد های وظیفوی و ساختمانی - واحد اساسی آن چهار است از حجره حجرات از ماده ضخیم و نیمه مایعی که بنام پروتوپلازم یاد میگردند ساخته شده است. در يك بدن انسان بالغ در حدود (۶۰) تریلیون حجرات مایکرو و سکوی وجود دارد. بیلپونها حجرات با هم یکجا شده تا انساج بوجود آیند که این انساج بنوبه خود متحد اعضای بدن را مانند دماغ و قلب ریه ها و کلیه ها تشکیل دادند. در صدر این سلسله مراتب سیستم (جهاز) های عضلانی موجود بوده که بتمقیب آن ترکیبی از اعضای متنوع فرار دارد. به صورت کل (۹) جهاز وجود دارند که عبارتند از

از "لوتش کوندالینی" مثلثی در انجام سفلی آن (ناحیه فقرات عجزی عصبی) تا "نیلو-فر هزار برگه" در دماغ قسمت علیای جرم مخ "امتداد دارد" صحبت میشود. عوریکه مشاهده می کنید، این توضیحات سمبولیک به آسانی می تواند بهزبان دانش امروزی برگردانده شود. شناخت "تصویری از فعالیتهای سیستم های داخلی" بدن شما برای انکشاف و رشد خودی تان آنقدر اهمیت دارد که شما خست یک آشپز معروف از اجزای غذای پخته جا یزه او جا یز اهمیت است. بدن انسان شبیه خیلی مغلق وواسته بهم استخوان ها و عضلات عصب ها و غدوات و مایعات می باشد. بدن انسان مشکل است

صرف می خواهد بدن متناسب و خوب داشته باشد. آشنایی کامل با اینکه چگونه بدن فعالیت می نماید از اهمیت ویژه ای برخوردار است. درک بهتر ساختمان و فعالیت های بدن آگاهی خودی تان را در جریان انجام حرکات و تمرینات تنفسی بلند خواهند برد و ذهن شما را در رابطه به پروسه های دقیق که در حفظ و مراقبت صحت و سلامت شما در مجموع دخیل اند تنویر خواهد کرد. اغلب توضیحات مربوط به بدن از لحاظ یوگا در ترمینولوژی تمثیلی بیان شده است. درین زبان تمثیلی یوگی ها از چندین مرکز صحبت میکنند. طور مثال در توضیح ستون فقرات از شش مرکز عصبی که

یوگا توجه بیشتری را میطلبد. لعه بدن معطوف ساخته است. اساسات یوگا بر مطالعه و آرزو یابی عمیق اناتومی و فیزیولوژی انسانی استوار بوده که عمدتاً متکی است بر مطالعه درونی پروسه های که در داخل ارگانیزم بوقوع می پیوندد. با آموزش یوگا دانش بیشتری بهرامون خود کسب خواهید کرد. یوگا از پیچیده گی ها و بغرنجی های بدن و روان آدمی پرده بر میدارد. ورزشکاران جدی اتلفیک به زودی به این واقعیت پی خواهند برد و از آن به نفع خود استفاده خواهند کرد. آنان با کسب آشنایی و اطلاعات بهتر در مورد بدن شان بسیاری جنبه رقابتی تلاش خواهند نمود. برای مشخص فعالی که

سیستم های قلبی - وعاشی (جهاز قلبی و مجاری خون) لفاوی و تنفسی معصی افرا - زات داخلی استخوان بندی عضلاتی و هضمی و بولی و تناسلی. ذیلا پهرامون طرز فعالیت هر جهاز معلومات مختصری تقدیم میگردد که دانستن آن برای علافندان یوگا نهایت ضروری است:

ساختارهای عمده جهاز قلبی - وعاشی را قلب و مجاری خون (شریان ها و وریدها و اوغیه های شعریه) که در سرتاسر بدن به شکل پراکنده وجود دارند، تشکیل میدهند. قلب پمپ عضلی ایست که خون، ایمن بزرگترین مایع حیاتی را به تمام ناحیه های بدن دوران میدهد. ترکیب کیموای خون مشابه آب بحر نمک دار می باشد. پلازمای خون و این جزء عمده آن عبارتست از ترکیب بیشتر از (۹۰) فیصد آب همراه با نمکات و مواد عضوی دیگر. شریان ها خون را از قلب به ناحیه های مختلف بدن انتقال میدهند. وریدها خون را دوباره به قلب باز می گردانند. اوغیه های شعریه عبارتند از مجاری نازک و کوچک خون بین نهاییات شریان ها و سر آغاز وریدها. جریان خون تنها اکسیجن و مواد غذایی لازمه را انتقال میدهد، بلکه همچنان در اطراح مواد فاضله استقلال حجروی کمک می نماید. جهاز های قلبی - وعاشی و لفاوی مکمل یکدیگر اند. با آنکه از نگاه تخنیک از هم جدا اند ولی جهاز لفاوی را میتوان بخشی از جهاز بزرگتر قلبی و عاشی محسوب کرد. جهاز لفاوی بابر طرف ساختن مواد سمی در تطهیر بدن کمک میکند. عضو اساسی آن - طحال است که مایعات بدن را فلتتر می سازد و حجرات سفید

خون (لفاوی سمیت ها) را که بر ضد بیماری مبارزه میکنند، می سازد. ساختمان دیگر مهم جهاز لفاوی عبارتست از شبکه غدوات لفاوی. غدوات لفاوی در سرتاسر بدن به مواضع به گروپ های ۲۲ زوجی تنظیم یافته است.

غدوات لفاوی مانند طحال مایعات نسجی را تطهیر نموده و لفاویسمیت ها را تولید میکنند که بعدا توسط اوغیه های شعریه و مجاری لفاوی به جهاز قلبی و عاشی انتقال داده می شوند. وقتیکه این لفاویسمیت ها داخل جریان خون میگرددند مایعی که شامل این لفاویسمیت ها اند نسجی از پلازمای خون میگرددند.

تنفس عمویه ایست که بوسیله آن حجرات بدن اکسیجن را میگیرند و کاربن دای اکساید را خارج می سازند. دو نوع تنفس وجود دارد که عبارتند از تنفس داخلی و خارجی. در تنفس داخلی اکسیجن و کاربن دای اکساید بهیچن حجرات و مایع اصراف آن تبادل میشود. در حالیکه در تنفس خارجی این تبادل بین بدن و هوای اصراف آن صورت میگیرد. جهاز تنفسی مشتمل است از ریه ها و معالیه هوایی (بینی و دهن و قصبه الریه).

هوا را می توان از طریق بینی یا دهن استنشاق کرد. از آنجا که هوا داخل قصبه الریه که در مقابل مری قرار دارد میرود و سرانجام به ریه ها داخل میگردد. در ریه ها جهازات تنفسی و قلبی و عاشی خیلی نزدیک و مشترکا کار میکنند. چون خون در امتداد شریانها با حالت ضربانی در حرکت است و داخل ریه ها میریزد اکسیجن بوجود در هوای استنشاق شده با گرویات سرخ

خون یکجا شده که بعدا به سمت های دیگر بدن انتقال می یابد.

بعد خون تهی شده از اکسیجن مجددا از سرپی وریدها داخل ریه ها میگردد که در همین نقطه کاربن دای اکساید از خون به هوای که باید بوسیله عملیه زفری خارج گردد معبور میگردد. جهاز عصبی رابطه بحرانیست بین دنیای داخل و خارج و در تعابقی شخص یا تخیرات محیط های داخلی و خارجی کمک می نماید. جهاز عصبی را میتوان از لحاظ اناتومی به دو بخش (مرکزی و محیطی) تقسیم کرد.

جهاز عصبی مرکزی شامل ستون فقرات و دماغ است. ستون فقرات از قاعده جمجمه (بصله) تا مرکز لکن خاصه (ناحیه عجزی و معصی) امتداد دارد. در فاعله این دو نهاییات و این سیستم شامل سلسله (۲۴) عظیم مشخص است که فقره نامیده میشود. دماغ در ججهه فوقی قسمت دارد. قسمت های عمده دماغ را بشمول قشر قاعدی و راست و چپ و مخ کوچک در مجموع جرم مخ می نامند. دماغ بر علاوه مرکز پروسه های عالیتر شعوری مانند قوه ادراک و حافظه مرکز کنترل برای سیستم حضلی بدن است.

جهاز عصبی محیطی وسیله ارتباطی است بین اعضای محیطی و جهاز عصبی مرکزی و از (۴۳) زوج متشکل شده است که منشا (۱۲) زوج آن در دماغ (ازواج دماغی) و (۳۱) زوج متباقی آن در ستون فقرات (ازواج فقراتی) می باشد. هر عصب در بدن بصورت مستقیم یا غیر مستقیم به دماغ و ستون فقرات وصل شده است. از طریق حجرات مخصوصی که بنام " حجرات عصبی " معروف است و عصب ها نیرو های

محرکه انی را در سرتاسر بدن انتقال میدهند. ایمن عصب ها اطلاعات حرکتی وحسی را به عقب و جلو از دماغ مخابره میکند تا تمام فعالیت های بدن را رهبری کند. ازواج عصبی عضلات و همچنان حواس فزکی باصره و شامه و ساهمه را تنظیم می نماید. عصب های ستون فقرات تمام عضلات دیگر را به علاوه حس لامسه در نواحی متباقی بدن کنترل میکند.

(۹) غده فاقه قنات که بصورت باهمی کار میکنند جهاز افرازات داخلی را تشکیل میدهند. غده کلوی عبارتست از غده صنوبری که در یک درون رفته کی عصبی در قاعده دماغ جا دارد. فعالیت های غده صنوبری تمام جهاز افرازات داخلی را تنظیم می نماید. روی همین علت غده صنوبری را غده فرمانده یا مرشد یاد میکنند.

فعالتهای افرازات داخلی و جهاز عصبی قویا رابطه با هم دارند. غده صنوبری به آن ناحیه دماغ که بنام (Hypothalamus) یاد میگردد وصل شده است. این هر دو ساختمان مشترکا فعالیت های جهاز افرازات داخلی و جهاز عصبی مرکزی را تنظیم می نمایند. فذوات افرازات داخلی یک سلسله هورمون های را مستقیما بداخل جریان خون یا لف ترشح می نماید و این هورمون ها با جهاز عصبی متقابلا عمل میکنند تا اکثر پروسه ها یا عملیه های بدن را بشمول رشد و تناسل و واکنش های حسی کنترل نمایند.

سیستم استخوان بندی - عضلاتی مشتمل است بر عظام مفاصل و پیوند و جلد عضلات و پی ها.

بقیه در شماره آینده

اند اولین برخوردشان در ماه دوم ازدواج به دلیل نا وقت رفتن مرد بخانه سه و قسوع پخته بود و اکنون آنها از همدیگر متنفر هستند. حالا مرد زود زود نشه میکند زن معتاد سگری شده قرار گفته (ر-ب) فساد اخلاقی نیز دامنگیرش شده (ر-پ) میگوید که در هماغوشی و همبستری با او نوعی از خستگی و نا خوشی برایش دست میدهد. چندین بار وسایل خانه شان در بر خورد و جنگ شکسته و ریخته بارها تصمیم گرفته اند طلاق کنند اما از یک جانب پدر (ر-ب) و از جانبی هم سوال موجودیت و طفل تصمیم آنها را مانع شده. زنده کی شقیقه و همسرش نیز شامل همین حدود بوده است. او با تبر همسرش را کشت و اکنون دو طفلش محکوم به یتیمی هستند. کی میتواند زنده کی زوجینی چون (ر-ب) و امثالشان را غیر از طلاق مصئون و پایدار تضمین نماید؟ زن و شوهرهایی هستند که همین اکنون یکی با سرو وضع

لت و کوب خورده و دیگری با سرو وضع نامناسب و اصاب پرت صبح از خانه میرویند و عصر با خستگی و ثقلت و تنفر و نا گزیری روانه جنگ آباد شان میشوند. آیا کسی میتواند مطمئن باشد که فرزندان سالم و سلیم از این خانواده سر بلند خواهد کرد؟ خود خواهی زنان و بی توجهی مردان به بی خبری زن و مرد از رموز جنسی و پرداختن مناسبات نامحرمانه مرد با زنان دیگر و کهنه ترین و اسیل ترین مودل های عامل تفریق است. (فقد) مرد سرمایه دار است با راول از خانواده پولداری چله زرد ازدواج بدست کرد پنجسال را با اوسپری کرد پنجسال بعد بدون کوچکترین اشتباهی زن را ناگهانی طلاق داد. قرار گفته خودش فقط اودرا نمیتوانست اضافه از آن تحمل کند و اصلا بدش آمده بود. چندی بعد با یک زن تبعه شوری ازدواج کرد چهارسال را کنار او در جنگ و پر خاش ادامه داد و ختم کرد. اکنون

زنده کی راحت تری را با یک دختر از فامیل روشنفکر کابلسی امتحان میکند. خلاصه طلاق میتواند در اثر یک برخورد همس آلود هم پدید بیاید. چرا عدمی از زن هانمیتوانند شوهر شاترا درک نمایند؟ و چرا عدمی از مرد هانمیتوانند همیشه عاشق و پیادوستدار زنشان بمانند؟ زنان معیارهای ذاتی اخلاقی را در خود نهفته دارند (مانند مردان) و اما حساسیت در این معیارها در زنان بیشتر است مثلاً - خانسی را میشناسم که حتی آرزو ندارد همسرش را در خواب با یک زن در حال قول دادن ببیند در این معیار خود ز میتواند تغییر منطقی بی پدید بیآورد. مرد میتواند همسرش را در فهماندن خود نمک کند و معرفت زن و مرد غیر از بستر هاد زنده کی روز مره و در کلیه مناسبات نهفته است برای یک زن شاید وقتی عرفو طعام را اشتشو میکند خشک کردنش کار ساده بی باشد اما هرگاه مرد به

سوا کرده های مو فتنی چوسز دیگری نیستند. اینها با یکد اعمال کاملاً طبیعی همسران باشد حتی هنگامی که ناخوشی بی دامنگیرشان است. انجام این وسایف نه تنها در زن بلکه در مرد هم لطف بیشتر را تحریک میکند بخصوص وقتی از او بختن لباس هابه صناپ خسته میشود به فکر

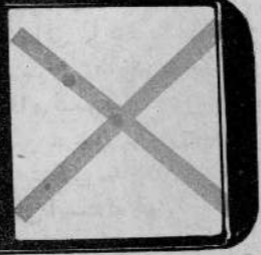
مشاغل سطح متوسط باز داشته است. توییح این واقعیت مشکلتراست که هر قدر زنان مشاغل عالیتری را بدست آورند بهمان پیمان این تفاوت بیشتر میشود. گزارش سال ۱۹۸۲ اتحاد تجارت ایالات متحده امریکا نشان داد که شخصیت های حقوقی زنان در سطح نایب رئیس و بالاتر از آن (۴۲) فیصد کتر از همتای مرد شان حقوق میگیرند. تفاوت مزدها و تراکم زنان در مشاغل دارای مزد کم توأم با فقدان کت های مربوط به حمایت صقل زنان مجرد و به خصوص مادران مجرد را در مصیقه فرار داده است. امروزه

بویخراز (۶۰) فیصد بالغین پائینتر از مرز فقر در سطح فدرال را زنان تسنن میدهند و بر خلاف میتو لوزی عام اکثریت آنها سپید پوست اند. در اوایل دهه (۸۰) فقیر ساختن طبقه زنان مساله بود برای جنبش آنان ولی این وضع جبراً تغییر کرده است. افزایش در فیسمدی طلاقتها تسهیدستی زنان را بیشتر ساخته است. عقب نظیر جامعه شناس پوختنون ها روارده لیونور ویتزمان در سطح زندگی زنان و کودکان بعد از طلاق (۷۲) فیصد کاهش بعضی می آید در حالی که سطح زندگی شوهر به (۴۲) فیصد بالا میرود.

بیشترین ادعاها را این مسایل تشکیل میدهد: - عرایض مبنی بر عقیم بودن جنسی شوهران. - عرایض مبنی بر مداخله فامیل شوهر و عدم سازش زنا شوهری. - نرساندن نفقه به زن و فرزندان. - لت و کوب توسط شوهر. - عرایض مبنی بر عیاشی و ولخرجی مردان. - وعده بی از زنان هم به دلایل گوناگون نسبت رو آوردن به فساد اخلاقی بمعالیه تفریق میکنند. - در صد مراجعه طلاق را که از طرف مردان عورت میگیرد این عوامل تشکیل میدهد: - عرایض مبنی بر بی اعتمادی نسبت به زنان. - عرایض مبنی بر دامن زدن جنک و متشنج بودن فضای خانه ها. - آقای خلیل که اکنون رئیس اداره حقوق استند بعد از پرسشی بنوعی جواب دادند: از هر چهار مراجعه تفریق چنین نتیجه بدست میآید: یک نفر آن بعد از مراجعه طلاق وقتی احکام رسمی ویا جلب -

همسرش را بدست میآورد، مورد دو باره هیچ نمیآید. یک نفر در اثر اشتی اندازی ما و گفتن دلایل اصلاح شده از طلاق صرف نظر منماید. - دو نفر دیگر به تفریق متصل میشوند. ایشان هینچنان در مورد تفاوت طلاق و تفریق گفتند: - طلاق جزء حقوق مرد است در طلاق تنها مرد میتواند تصمیم بگیرد و اما تفریق بر اثر مراجعه زن و فیصله محکمه صورت میگیرد مثلاً زنانی استند که با آوردن اسناد قانونی محکمه را معتقد بر این فیصله میسازند که آنها را از شوهرشان جدا نماید مثلاً نرساندن نفقه که جزء وصیفه هر مرد است عقیم بودن جنسی مرد و چنین موارد دیگر قانونی. و در مورد طلاق غیابی:

آنوقت طلاق غیابی صورت میگیرد. - آیا طی این سه سال زن به فرزندانش چه جوابی از بی نانی و بی خانگی بدهد؟ چه مجبوریت او چه باید بکند؟ چه مجبوریت به این انتظار دارد؟ - نمیدانم! زیرا قانون چنین حکم میکند و حتی قرار گفته حضرت امام حنیفه درینصورت زن باید ۹ سال انتظار بکشد که بعداً حضرت شافعی آنرا به پار سال عوض کرد و عراق هم چهار سال قبول کرد و در قانون ماسه سال فید شده. و در اینجا میبایم که برخورد قانون هم با زنان سختگیرتر عمل میکند و دریغ که مرد هاهم زنان را برای خوب بودن و خوب ماندن کمک نکنند. در آخرین تحلیل طلاق را مناسبترین راه برپادی خانواده ها قبول میسهم. خانواده ها بیکه فرزنداناش آسانتر میتوانند یتیم و یتیم شوند و شاید هم گاهگاهی افسراد سالمی بار آیند و اما باوالدین طلاق شده چه خواهند کرد؟ کاش طلاق این حلقه دار مجازات اشتباه در ازدواج هرگز از این بیشتر نشود.



طلاق

بقیه از صفحه (۲۷)

در تا کود بیشتر روی این موضوعات تا کام شده است. ولی بی میلی در مورد امتیازات خاص برای زنان کارگر در جریان سالهای اوله فابل درک بود. هرگاه نصریه برابری زن با مرد با بلند بردن موقف زن و مناعت او در مبارزه اش موفقیتی کسب کرده هنوز هم کاستی های زیادی وجود دارد که زنان امریکا با آن مواجه اند. به برخی از این کاستی ها اشاره میکنم:

اعصار این مطلب تکان دهنده است که زنان دارای مشاغل فول تایم تا هنوز هم صرف (۶۶) سنت در برابر

با مرد با بلند بردن موقف زن و مناعت او در مبارزه اش موفقیتی کسب کرده هنوز هم کاستی های زیادی وجود دارد که زنان امریکا با آن مواجه اند. به برخی از این کاستی ها اشاره میکنم:

تفاوت مزدها و تراکم زنان در مشاغل دارای مزد کم توأم با فقدان کت های مربوط به حمایت صقل زنان مجرد و به خصوص مادران مجرد را در مصیقه فرار داده است. امروزه

بویخراز (۶۰) فیصد بالغین پائینتر از مرز فقر در سطح فدرال را زنان تسنن میدهند و بر خلاف میتو لوزی عام اکثریت آنها سپید پوست اند. در اوایل دهه (۸۰) فقیر ساختن طبقه زنان مساله بود برای جنبش آنان ولی این وضع جبراً تغییر کرده است. افزایش در فیسمدی طلاقتها تسهیدستی زنان را بیشتر ساخته است. عقب نظیر جامعه شناس پوختنون ها روارده لیونور ویتزمان در سطح زندگی زنان و کودکان بعد از طلاق (۷۲) فیصد کاهش بعضی می آید در حالی که سطح زندگی شوهر به (۴۲) فیصد بالا میرود.

بیشترین ادعاها را این مسایل تشکیل میدهد: - عرایض مبنی بر عقیم بودن جنسی شوهران. - عرایض مبنی بر مداخله فامیل شوهر و عدم سازش زنا شوهری. - نرساندن نفقه به زن و فرزندان. - لت و کوب توسط شوهر. - عرایض مبنی بر عیاشی و ولخرجی مردان. - وعده بی از زنان هم به دلایل گوناگون نسبت رو آوردن به فساد اخلاقی بمعالیه تفریق میکنند. - در صد مراجعه طلاق را که از طرف مردان عورت میگیرد این عوامل تشکیل میدهد: - عرایض مبنی بر بی اعتمادی نسبت به زنان. - عرایض مبنی بر دامن زدن جنک و متشنج بودن فضای خانه ها. - آقای خلیل که اکنون رئیس اداره حقوق استند بعد از پرسشی بنوعی جواب دادند: از هر چهار مراجعه تفریق چنین نتیجه بدست میآید: یک نفر آن بعد از مراجعه طلاق وقتی احکام رسمی ویا جلب -

بیشترین ادعاها را این مسایل تشکیل میدهد: - عرایض مبنی بر عقیم بودن جنسی شوهران. - عرایض مبنی بر مداخله فامیل شوهر و عدم سازش زنا شوهری. - نرساندن نفقه به زن و فرزندان. - لت و کوب توسط شوهر. - عرایض مبنی بر عیاشی و ولخرجی مردان. - وعده بی از زنان هم به دلایل گوناگون نسبت رو آوردن به فساد اخلاقی بمعالیه تفریق میکنند. - در صد مراجعه طلاق را که از طرف مردان عورت میگیرد این عوامل تشکیل میدهد: - عرایض مبنی بر بی اعتمادی نسبت به زنان. - عرایض مبنی بر دامن زدن جنک و متشنج بودن فضای خانه ها. - آقای خلیل که اکنون رئیس اداره حقوق استند بعد از پرسشی بنوعی جواب دادند: از هر چهار مراجعه تفریق چنین نتیجه بدست میآید: یک نفر آن بعد از مراجعه طلاق وقتی احکام رسمی ویا جلب -

بیشترین ادعاها را این مسایل تشکیل میدهد: - عرایض مبنی بر عقیم بودن جنسی شوهران. - عرایض مبنی بر مداخله فامیل شوهر و عدم سازش زنا شوهری. - نرساندن نفقه به زن و فرزندان. - لت و کوب توسط شوهر. - عرایض مبنی بر عیاشی و ولخرجی مردان. - وعده بی از زنان هم به دلایل گوناگون نسبت رو آوردن به فساد اخلاقی بمعالیه تفریق میکنند. - در صد مراجعه طلاق را که از طرف مردان عورت میگیرد این عوامل تشکیل میدهد: - عرایض مبنی بر بی اعتمادی نسبت به زنان. - عرایض مبنی بر دامن زدن جنک و متشنج بودن فضای خانه ها. - آقای خلیل که اکنون رئیس اداره حقوق استند بعد از پرسشی بنوعی جواب دادند: از هر چهار مراجعه تفریق چنین نتیجه بدست میآید: یک نفر آن بعد از مراجعه طلاق وقتی احکام رسمی ویا جلب -

بیشترین ادعاها را این مسایل تشکیل میدهد: - عرایض مبنی بر عقیم بودن جنسی شوهران. - عرایض مبنی بر مداخله فامیل شوهر و عدم سازش زنا شوهری. - نرساندن نفقه به زن و فرزندان. - لت و کوب توسط شوهر. - عرایض مبنی بر عیاشی و ولخرجی مردان. - وعده بی از زنان هم به دلایل گوناگون نسبت رو آوردن به فساد اخلاقی بمعالیه تفریق میکنند. - در صد مراجعه طلاق را که از طرف مردان عورت میگیرد این عوامل تشکیل میدهد: - عرایض مبنی بر بی اعتمادی نسبت به زنان. - عرایض مبنی بر دامن زدن جنک و متشنج بودن فضای خانه ها. - آقای خلیل که اکنون رئیس اداره حقوق استند بعد از پرسشی بنوعی جواب دادند: از هر چهار مراجعه تفریق چنین نتیجه بدست میآید: یک نفر آن بعد از مراجعه طلاق وقتی احکام رسمی ویا جلب -

موسیقی



بقیه از صفحه (۴۵)

از همانروز به بعد تحت رهنمایی و پرورش خاص قرار گرفت و تصمیم گرفته شد، تا جهت کسب تحصیلات عالی عازم ترکیه گردم، مگر بدبختانه که جنگ جهانی دوم مانع راهم گردید.

از آرکستر بزرگ آنزمان هم اکنون چی تعداد اشخاص با شما همکاری می کنند؟

از آرکستر بزرگ آنزمان تقریباً ۱۵ نفر آن چشم از جهان پوشیده اند که تا امروز جای آنها خالست و تعدادی هم که با فیانده اند، آن طوریکه از آنها توقع می رود از عهد کار بیرون نمی برآیند. بناً اکنون

رادیو و تلویزیون فاقد چنان آرکستری است و گرچی تعدادی از جوانان در ترکیه گسروه های کوچک هنری اقدام نموده اند، مگر جوابگوی نیاز هنری آرکستر بزرگ رادیو و تلویزیون شده نمی توانند.

آیا شما شاگردانی را جهت ایجاد یک چنین ارکستر زیر نظر دارید یا خیر؟

شاگردان لوسه موزیک فعلاً رهبری انسامل های هنری را به دو تن سپارند. هم چنان شماری جوانان جهت فراگیری به خارج کشور فرستاده شده اند که امید بسیار آنها این کمبودی پوره شود.

آیا این آرکستر کفایت آرکستر بزرگ را خواهد داشت؟

شاید بهتر و یا بالا تر از آرکستر بزرگ.

استاد درین اواخر در کارهای هنری کمتر سهم می گیرید چرا؟

وضع صحن من مانع پیشبرد کارهای هنری من می گردد.

چی تعداد کمپوز های تپان در آرشیف رادیو توسط آواز خوانان اجرا گردیده است؟

بیش از چار صد آهنگه برای هنرمندان مختلف کمپوز نموده ام و دو صد آهنگه فولکلور از ساخته های من است.

کمپوز های تپان در خارج کشور نیز شنونده گانی دارند، درین مورد شما چی می گوئید؟

کمپوز "سرود انقلاب جاویدان" که با آرکستر و خود تپانتر اوپرا بالت تاجکستان شوروی به نام صد رالدین معنی اجرا گردید، طرف توجه خاص و علاقه دوستان موسیقی قرار گرفت و این کمپوز من در کارهای هنری کشور نیز بی سابقه است.

در پهلوی نوازنده کی چی

گونه به دیگر رشته های موسیقی دست یافتید؟

اگر مقصد تان از کمپوزر اینک هاباشد و یا اینکه چی گونه در رهبری آرکستر قرار گرفتید باشد آن را می توان چمن بیان کم که استعداد خود یا بنده در هر عرصه می باشد از یکسو استعداد و از سوی دیگر من مدیون رهنمایی های استادان مجرب چون فتح افندی مرحوم و عثمان وریا نوب رهبر ارکستر سفونی تاجکستان شوروی می باشم.

خوب استاد سر مست شما با این همه خدماتی که در عرصه موسیقی کشور نموده اید گاهی مورد تقدیر و تمجید قرار گرفته اید؟

بلی در سال ۱۳۵۱ از طرف وزارت اطلاعات و کلتور لقب استادی را کما می نمودم و دیپلوم های افتخاری زیاده ای در داخل و خارج کشور به دست آورده و تعداد نشان ها و مدال هایم نیز فراوان است.

سفر های به خارج کشور داشته اید اگر در مورد سفر

دوگونگی

د (۳۹) مخ پاتری

خو هلکان به ورسته کلونوکسی بدی برخه کی له نجونو مخکسی کپزی.

اوس به وگورچی دیوه تخمه بی دوه گونوبه نمونوکی کم ورته والی اوتیورونه موجود ددی؟

طبیعت له دی پول دوه گونوسره زیاته مرسته کپیده دی - زیاتره دینی اوخیری له نظرسره یویل ته هومره ورته والی او -

نود پکت لری چی ان کله کلبه د هغوی پوتریله تشخیص نشی کید ای . ددی پول دوه گونوسره یوزیات شمیر د خیلو خیروله ورته والی خخه خوینیا وراضی دی . خود دی به ورنده عینی نوری د خیری او بنی د ورته والی خخه خویننه دی اوخه کوی چی د هغوی به خیری اونسی کی نسبت یویل ته تاکی تیورونه راطع ته شی . دد پول دوه گونوزیات شمیر فواری چی یو پول جامسی وافوندی بداسی حال کی چی یومحدود شمیر نوری له دی کار سره مخالف دی .

بدی توگه لیدل کپزی چی به یوه تخمه بی جور وکی نسبت دوه - تخمه بی جور وته ورته والی او - شبا هتونه هم به فزکی لحاظ او هم له روانی نظره زیات دی چی د هغواتانیر هم زیاتره د هغسی

یوی تخمی پهلایح او وده کسی بیوت دی چی به دووشکلونوکسی راطع ته شویدی . د هغوی راطع زیاتره فزکی او روانی نود یگونوبه له القاح کید و خخه بیاترودی او زوکی یوری موجود وی . عینی وختونه داسی احساسی چی ددی دوه گونوهریود خیل هغه بل نیما بی دی چی دانیایی یو روانتیکی تعبیر ویل شی خس واقمیت هداسی دی .

د اکثر هاناد رابکواد برگاه د نیار د بسپکپاتری کلینیک له لابراتوار خخه داسی وایی : (له پیره وخته دوه تنه یوه تخمه بی دوه گونی نجونی بیژن چی هد اوس خلوویش کفی دی او هر یوه جانله عنوان هلکان ملگری لری . یوه ورغ می له هغی یوی خخه له دخیل خوینی ورنه هک سره د دوستی به باب بویشته وکسه هغی ویل :

(- زماخیل د خوینی ورموان د یور خوینی . خو خورمسی د وجود نیما بی دوه .)

د روحی خیر نوله مخی به یو زیات شمیر یوتخمه بی دوه گونوسره جور وکی لیدل شوپی چی هر یوی د یوی بویشتی به ورنده سره ددی چی دواره حاضر نه وی یو پول او به ورته جملوسره جواب وایی . به دی ورنه نمونوکی دای - ثابت شویده چی د جنتیکی او - محیطی تیورونه به وجه به هغوی کی دجان سیرال انیتره یوازی به سلوکی له خلوتخه تر د یوشو پوری دوه اوس . د یوه تخمه بی دوه گونو جور و ویل حقیقت هغه نمونه هلکان دی چی بیلاسی میلوش فورمان نومیزی او د فلفل رزمیوردی خودوه گونی زامن بی هر یو بیتر اوماپی فورمان هم د فلفل وواتیات به چارواخته دی .

بشکلی بخشی

د (۱۹) مخ پاشی

چو سړي لمبې به ترې راوتلی دي کورونه وړاجول او د هغوي لسه سوزیدلو څخه به یې خونړی اخت هغوي د زرگونو تنو انسانانو او ازونه د هغوي په کوموکی وچ کړل. د پیر بشکلی گلان د ادا میده و نکود واکمنو په لاس یانسی پانسی شول او ورویدل. د هغو کسانو نومونه چی د بشریت پر ضد یې داسی لوی جنايتونه کړي د انسان په سپین سړي شوي تاریخ کی لیکل شوي او هغوي به هېڅکله هم خوځ ونه پخښی.

نشان) د هغوي پرمخانوونو چی دا د اذخ تل له پاره د هغوي پرمخانوونو په کیده اوبه لاسی یې هم د زندان شمیره خال وهل کیده. هو (هغه حالت خوږمه سخت او بصرونکی دي چی سره شوي وسپنه د (اشرف مخلوقات) پر بدن ایستل شی هغوی اسوری بشکی د جاسوسی په تور دي. جزا یې بللی. نازی وپوځپوونکو او د گشتاپو توبک لرونکو د اسیرانو د بصرونولو پاره له بیلابیلو لارو او شیو څخه کاراخیست. د دي بصرونو پیل لول ورو لویانو ته د هغوي اجول و.

د مرگ د مامونینو د پیلو شکیجه بحای د ((بوخنوالد)) د ووز و چی د معرف په نامه پوتن هغه جولو کړي.

د لوڅو او فوښوید نونوبه لیدلو سره مستبدل د دي خوا آخووا سره غوربیدل او تر مبدل . هتلود خطرناک سیاسي بند یانوله پاره د (بانگر) په نامه ځانگړي بند پخانه جوړه کړي وه چی تر څسکی لاندې وه او بند یان به یې لکه د څارویو په خیر دي بند پخانی ته ورنه ایستل او هغوي یسی ځنځیرو او زولانه کول اوسم له دي سره چی د اعدام فرمان په د (اسیاس) د مرکزي اداري لسه خواچی په برلین کی وه، صادر شو، هغوي به یې په گولتو پوښتل. د هیتلر او د هغه د نوکرانو د بشري ضد جنايتونو د استان په هندی باي ته نه رسيزي. نازي وینی څښونکو د ((بوخنوالد)) په دوزخ کی یوه زوره څاه کیندلی وه چی زیاتره بد مرفه بند یان به یې د هغی تل ته وړاجول او - څوک نه پوهیدل چی پر هغوي څه کیني.

د بند یانو، د جگړي د اسیرانو او پارتیزانو د بصرونو او زولو پوه هغه بله طریقه چی د مرگ مامونینو په ترې کاراخیست، د انسان سوزولوبه کوونکی د هغوي ژوند ی سوزولو. د بوخنوالد په بند پخانه کی چی د پوځونکیس وژنعاي و، د مرگ مامونینو د انسانانو سوزولوبه کړي کوري اولوي تنورونه جوړ کړي او - بند یان به یې بداسی حال کی

مهریف په دي - وژنعاي کی یوه لویه خونه جوړه کړي وه چی ترمنځ یې یوه لویه کده ایستل شوي وه. په دي - کده کی تل، وحشی او زوی لویان ساتل کیدل. دي لیوانو فوځونو نکی او تیز فایونو، قوي منگولی او لوي جسامتونه د رلودل او داسی عادت شوي و چی د انسانانو فوښی وڅوري. مهریف چی د څیل دي نوبت له امله د هیتلر له خوا د سرد کو پري د مداخله اخستلو وپارل شوي و، تل یې قربانیان لوڅول او څپلو همکارانوبه مرسته یې، د ابشکی لوسی لهر ي و لاسی ترلی بشکی دي خوځی ته را - وستلی او هغوي ته یې گواښ کاوه چی که حال ونه را یی نسو هغوي به د ورو لویانو دي کدي ته ورو شوي. لیوان چی د بنغو

هایتان به بیرون کشور برایمان چیزی بگو بید .
- بیش از ۲۲ بار به اتحاد شوروی به حیث رهبر آرکستر و چند مرتبه به کشور ایران هندوستان هج ۰م ۰چمن بلغاریا هآلمان دموکراتوسک چکو سلواکیا ه پولندو بعضی کشورهای دیگر سفرهای هنری داشته ام .
- ه حتماً با این تعداد سفرها از اندوخته های آنها استفاده شایان نموده اید ؟
- ما از اندوخته های آنها نه بل آنها از اندوخته های ما استفاده کرده اند . چنانچه اجرای آهنگ های فولکلور - ایران توسط موزیک جازه از اندوخته های موسیقی کشور ما است .
- در اخیر اگر طرح هایتان را در مورد بهبود موسیقی در کشور با مادر میان بگذارید .
- بخاطر بهبود و انکشاف موسیقی در کشور فقط آموزش و آموزش و باز هم آموزش به امید صحت و سلامتی بیشتر تان استاد از صحبت تان - متشکرم .

با کدام پرابلم ها به شما مراجعه میشود ؟
بیشتر پرابلم های همز پستی و زنانو هر پستی به تعقیب آن سوال های در رابطه با الگو - لیزم و پرابلم های طبیی قرار میگرنند . مانند بیماری سرطان فراتر از آن انسان های به ما مراجعه مینمایند که در اثر تنهایی و سوگواری و در حالتی افتاده اند که برای خود هیچ راه بیرون رفتی را نمی بینند .
و غالباً بایک حالت دپرسیون (Depression) تحزن ژرف دست و گریه می کنند . نه تنها معتادین الکل و توفین میکنند بل متعلقه و فامیل های آنها نیز به این امر متوسل میشوند آنها پرستارهای زیاد دارند .

خوبش تلفون کننده را تسکین و آرامش ببخشید ؟
طبعاً . برخی از گفتگو ها با فهر و غضب آغاز میشود اگر از طرف ما عکس العمل مشابهی نشان داده شود . طرف به صحبت فوراً کار میبرد و - صحبت را قطع مینماید .
در عقب این زشت منشی ها غالباً ترس و عدم اطمینان (انکاه به خود) پنهان میاشد . ما تا گزیریم بهضار را در حالت غرق بودن در - پریلمنسی ه بگذاریم تا آرامش یابید . غالباً همه چیز مربوط به قدرت گوش فرا دادن میگردد و یکی از اصول عمده ما این است که صحبت را تلفون کنند . پایان میدهد نه ما .

پرابلم های روانی

و اگر شما احساس نمائید که در گریه و زرفرتراست و با یک صحبت در خور حل نمیت .
چی میکنید ؟
ما اوقات ملاقات نیز داریم آن جا طرفین صحبت در صورتیکه خواست آنها باشد میتوانند از دیار ناخناسی، بیرون آیند و در حضور هم روی پرابلم ها صحبت علنی نمایند . شاید اکثره از شما توقع این توانایی بیرون تا با صحبت

قبول شان نمائیم . سپس - میتوانیم یکجا با هم راه حلی را جستجو نمائیم . در گریه ی دیگری شریک شدن و از همد - ردی باوی ناله و فغان سر - دادن . به هیچ یک کمک - نمینماید . بهتر است ه با هم یکجا فکر نموده و در صدد - یافتن راه حلی برایم .
غالباً میکنند :
نخست در جریان صحبت چیز های زیادی برایم روشن شد .
ماهیج نوع راه حل نسخه یی را از پیش آماده نداشته و هیچ نسخه معینی به کسی نمیدهم بل پیشنهاد های را از یک انسان به انسان دیگر پیشکش مینمایم .



په اوسنی زمانه کې د پیریانو په باب عقیده نژدې لږه شوې او کفرورې شوې ده. زیاتسره روښانفکران یې قرار دادید روغ بولي. خو په تیرو پېر کې پیریان ددیني ضرورت په توګه جوړیدل. ان تردې چې که پخوا په جالته پیریانو څخه انکاروګر، کانراو - مشرک ګڼل کېدل، په همدې - اساس پخوانیو حکیمانو ددیني طایفې د حقیقت په باب ټینګار کاوه. د فقه په عینو تارو کې هم د نکاح او ارث په باب د هغو او دانسانانو ترمنځ فیصلې راغلي دي. ان تردې چې په عینو آثارو کې ددیني یادونه هم شوې ده چې د عینو فریکارو او د روغینو اوید کارونانو له پاره د حرمانزه گانود اصل ونسب د توجیه له پاره پیریان بڼه د لیل وو. په هر صورت په دې باب لرغونو حکیمانو پوهانو د پیریانو بحثونه کړي دي.

فارابی او معتزله فرق پيروان په دې باب شکمن دي. ابن سینا په کلی ډول د هغوله موجودیت څخه انکار کړي دي. او عینو نورو فلاسفه وو د هغو تفسیر کړي دي. ابن خلدون ویلي دي چې پیریان په قرآن کې د آیاتونو په

نشانه سره راغلي او د هغما پاتونو په مانا یوازې له خدای پرته بلې څوک نه پوهیږي. خو ظاهره په تفاسیر او روښانفکرانو تارو کې د پیریانو یادونه په تکرار سره شوې ده.

په دې باب د لرغونو متونو څخه زیات مواد او مطالب ترلاسه کړي. د عربستان په پراخو اوشکلونو - ښتو کې له اسلام څخه تر مخه د - ایایو په نظریاتو پیریان پرهرمایي کې تیت یرک وو، په هر حال کې وو، خو هېڅکله یې ځان چاته نه ښود. دانسانانو سره یې سرو کاره درلود. اوحتی کله کله یې له انسان سره د ښمنی هم کوله. په هر شکل اوهره بڼه یې چې فوښتل ځان یې ښود، څو زیاترو یې د مارانو لپاره مانو په شکل ځانونه ښودل. وایي کله چې د دیني معن طایفه د هغوله لاسه وروړېده - د ورمه ماران اولرمان یې ووژل چې پیریانو توپه روښتله او د هغوله زورونو څخه یې لاس واخیست. دغه پیریان زیاتره وخت د زمان او ازار سبب کېدل. خو کله یې محبت هم کاوه. کله چې په دانسان په بڼه راڅرګند شول، له انسان څخه به یې مجنون جبر اوه. وایي چې

د عربو لرغونو شاعرانو هریوه پیري درلود. چې هغه ته به یې الهام ورکاوه. شاعرانو هنرمند به یې یې خوله کاوه. نو تخیل او قافیه جوړونه به یې اغیزمنه نه وه. پیریان کله هم د پیري اوترهي اواسید منبع هم وه. دغه پیري اوترهي د اسلام په دوره کې هم تائیر درلود. پیریان یې داسې موجودات ګڼل چې د اور له لاسه هست شوي دي او شیاطین یې د لوګی مولود ګڼل او پرینت له نور څخه. د خلکو عقیده د اوهو چې پیریان هر ډول چې وخواړي څخه ته راغلي شي، او پخپل زړه ځان څرګند وی شي.

د عربو یوه لرغونی اسطوره ده چې وایي د سلیمان بنیمبر شهور مانو د همدې خیل معماران سو جوړه کړه. دغې افسانې دجا - هلیت ددورې په شمرنو کې هم انعکاس موندلی دي. علت یې د اوهو چې نوموړي مانو په پیریه برتینه او دانسان له وسنه بهر وه. ځکه نو وګر و فکر کاوه چې دغه پیریانو جوړه کړي ده. څرګنده ده چې دغه ډول - عقاید او انګیرنې د عربو او مسلمانانو په وسیله نورو ټولنو ته ولږدول.

شوي. اوه بوی وګر وکی د هغو دوره عقاید و او انګیرنې سره پیري لږې شوې د مثال په ډول د - د یوانو انسانه له زرتشت څخه د مخه په هند پانوکي رواج وه. او وروسته د اوستا په قول په څر - ګنده توګه یې ښمنی له نارینه وو څخه ښتولی. په نارینه وو باندې به یې ظلم اوترهي کاوه. خو د زرتشت د زمانه د معجزې له کبله د ښمنی لاندې پته شول. هلته د پیریانو سره آشنا شول. او د - عربو پیریانو سره یې د خپلې و اړیکې ټینګې کړې. او د اسلام په دوره کې یې بیا ظاهر وکړ. د - کریم تن په قول د یوان هم دانسان په بڼه راڅرګند شول. البته د پیریانو یادونه یوازې په باب د پیري انسانی او اسطوري موجود - دي دي. چې زیاتره یې خیالي او شاعرانه رنگ لري. د مثال په ډول د ((جننویوه شیه)) یا ((هزارو کتب)) په داستانونو کې دغه راز په ((ووه ګبدي)) او نورو کې ((پیریان او پیري)) خاص رنگ او خوند لري. د الفهرست د مشهور اثر لیکوال، دانسان او پیریانو ترمنځ د معاشقې داستانونه (د ووه چې مشهوری ((د دغه)) (په باب)) نومې دي.

توحق نداری... (په ماژد ۶۳)

باشنیدن این سرو صدا ها بهر زن مهربان همسایه "انسا" پیش آمده گفت: پروا نداره مغر تشه مه میکم [موس روپوش را جانب ایوان نموده گفت: و تو بعضی بیخیم باش - مه از تو پیسه پیشکی نمیگرم] ای یک کار خدایر ان که باید هست مرده خیرا عشوه صبهانیت ماتر یا دو چند شد و گفت: فرض کو خیرات شد. تا بوته چطور کنم؟ گادی از کجا میشه؟ پیسه کشمش و قهر کن و دیگراره کی نیت؟ یا شافکر کن این که مه شاید زهورات خوده بفروشم؟ نخبر... هیچوقت... اوره نسیانم که بیره بعد سوی ایوان رفت و هر سرش فریاد زد: ایوان [بخی دیکه [پیسه بیار و اوبخت رساند.

ایوان جواب داد: زن [اخرای چطور امکان داره کپ های تو بعضی محبوب اس. ماترینا گفت: دیکه نیفاسم [توحق نداری بمری [اول پیسه پیدا کو... خرج دو ماهه مره به دستم بته و او وخت بر همیشه بمر. ایوان گفت: مگر ده ای حالت؟ فکر کو کسی به مه قرض میده؟ ماترینا گفت: ای خو به مصر بط نمیشه توحق نداری بمری فقط مخمزی و مبری بمرور هله دیکه ایوان مانند مرده دراز کشیده بود. نغمش بند بند می شد. نزد یک غروب بود با خود فکر کرد که هیچ چاره نیست. به هزار مشکل بلند شد. لباس پوشید و آهسته آهسته خود را به کوچه رساند.

همسایه دیگر "اگات" که جاروب بزرگی در دست داشت به مجرد دیدن ایوان خوشی کنان گفت: "شفا باشد [تبریک تبهیک [ایوان گفت: بیمن اگات: حالت مه چطور اس؟ ماترینا نسیانته که بمر او از مه پیسه میخایه پیسه دو ماهه ره. [اخراز کجا میشه؟ اگات دلش سوخت و گفت: اینته [بیست کبهک خو مه میته. اما ایوان انرا نپزیرفت و قدری از کوچجه پیش رفت. از خمتگی زهداد به زمین نشست. ظهروی که از ان راه میگذشت وقتی نزد یک ترشد پیر مرد نسا توان تو جیش را بخود جلب کرد او سکه یرا بالای زانوی ایوان گذاشت. ایوان تکانی خورد و دساره به فکر فرو رفت. کلاهش را بزمن

باند. عابرین یادیدن بهر مسرد ضعیف و مردنی در سر راه به او کمک میگردند. شب ایوان به خانه برگشت خیلی هرق کرده بود. رویش دراز کشید در دستش یک مقدار پول بود. زتش با خوشحالی نزد یک شد و خواست پول ها را بگیرد. ایوان گفت [دست نزن... هنوز بهار کم است. فردا باز هم ایوان به کوچه نشست بطرز عجیبی می لرزید. شب با هم بایک مقدار بیشتر پول برگشت - انها را شمرد و دراز کشید. روز سوم بهمین گونه سهریسه... آهسته آهسته ایوان حس کرد که اندکی از روز های قبل - خجتر است او آرام آرام استوار تر شده بهرفت...

ایوان تصمیم گرفت گدایی را ترک نماید او بادست لرزان اعلان بزرگی را برای یک دکان قصابی نوشت و پول نهاد تری گرفت. رنگه د رخش طرف بهبودی معرفت تا اینکه صحت ایوان کاملاً خوب شد. ایوان نبرد. چون حقنداشت و راستی ان داکتر جوان هاگر خبر شود. که خانسی هوشهر در حال مرگش را شامگاهان هرق الود با تب سوزان به کوچه مسی فرستند و به این ترتیب او را - داره به گدایی و کار کردن مسی سازد و از مرگه نجات میدهد. اما به "علم طب" خواهد خندید. مابه حرم ماترینا... شاید هم به "اجازه ندا - شتن ایوان...

قرطاسیہ فروشی

محمد سعید فروشی، برادر خوارزمی
کادری، خبیر، پخته و کتب مدعربا
عرب میبلرد.
کادری:
په بلخ عمر...

قرطاسیہ فروشی

قرطاسیہ فروشی ذبیح کله:
قرطاسیہ شکر درویش کادری و ابرقیت نازکی
عرب میبلرد، جمعی از بزرگان او فروشنده
ذخیره و خدایه بلاندر قرطاسیہ فروشی ذبیح کله
مدینه کادریه میبلرد
کادری: متعین و کادریه میبلرد
میبلرد ۱۳۸۷

تيلفون بي شيم

بقيه از صفحه (۷۵)

و به وسيله آن از فاصله ۱۰۰ Yard يا بخش اساسي ارتباط برقرار نموده و از آن طريق با مرکز مرتبط گردد و در نتیجه هر نمره می را که بخواهد، دایل نماید .
این تيلفون ۱۰ Channel داشته و ۵ دکمه برنامه ریزی را دارا میباشد و در صورتیکه شخص از بخش اساسي بیشتر از ۱۰۰ Yard فاصله گسرد تيلفون به وسيله مخصوصی به وی هوشدار میدهد .

دانشانی

د (۷۶) سخ پاتی کی تری کار اخیستل کیده . خوبه و روشیو بهر یوکی د فوشک جوخیل معای دار اوگوتین ته پری نبود . به چین کی به بی نیغینه بند - پانی به ونو پوری تر لی ، تیوسه به بی تری فوخول ، اود نارینه وو پینی اولاسوله به بی بند بند پری کول اوپایه بی به ورسو ورسو تریه ساتل او د اوو پرمعی به بی مالگینی او به ورکولسی .
به یوشمیر اوپایه هیواد ولسو لکه فرانسه ، اسپانیا و ونوکی به بی د محکومینو پینی اولاسونه بهر خلووو آسونو پوری تر ل او آسونه به بی بهر خلووو خواوو مندی وهلو ته مجبورول او به پای که به د - انسان خلوواند امونه یوله بل خسه به بهر وحشیانه دول حد اکتدل .

کند ، در قسمت انتخاب شعر و موزیک آن سختگیر باشد . خوب بخواند و کم بخواند وقتی صبح تمرین کرد شب آنرا ثبت راد پو تلویزیون نکند .
- آیا ماهرینندان در حال زوال داریم ؟
- ما هنرمندان خوب دا - شتم که وقتی به شهرت رسیدند آنقدر غرق پول اندوژی - کردند که رسالت خود را فراموش کردند .
- نام نمیگیرید ؟
- شما میدانید که این نام گرفتین در جامعه ما سخت جنجال برانگیز است .
- کسرت جدید شما از لطف ویژه بی پر خور دا ربود هم چنان آهنگ جدیدتان بنام (تو باور بخدا کن) راکه تازه ها ثبت کرده اید خیلی عالی بود و واقعا بردل ها نشست وقتی این آهنگ را آدم می شنود تصور میکند نسیم پر کیف صحبتگاهی از ورای شاخه های پر شکوفه می گذرد ، تو کوی همه فضا یک پارچه موسیقی میگردد ؟
- اجرای هر آهنگ فضای به خصوص خود ترا می طلبد و - اینکه میگوئید بر دل هانشت برای من نهز جای خوشی است .
- از اینکه آواز نتوان استمد راضی استید یا نه ؟

بقیه از صفحه (۲۱)



- راضی استم ولی باید زهد آموخت .
- در آغاز آواز خوانی میخواهید مستند مانند چی کسی باشد ؟
- بگذرید پاسخ ندهم .
- شما در کجا مشق و تمرین میکنید ؟
- در خانه ام .
- چه خوشبخت اند همسایه های که در جوار شما اند ، آیا نظر مرا می پذیرید ؟
- لطف شماست اگر بمالغه نشود باید بگویم که همسایه بالای ما میگویند وقتی که من تمرین میکنم او گوش خود را به زمین خانسه می چسباند .
- شما چی خصوصیات ویژه ای دارید ؟
- من آدم صمیمی استم و بچه ص ص به هنرمندان همیشه احترام داشته ام .
- به زورنالستان چی ؟
- اگر ز یاد در زنده گی ام - کجا وی نکنند به آنها نهز - احترام دارم .
- ولی بهر صورت من با امید پر سن هام را مطرح کنم و آن

اینکه میگویند شما زهد فلسفهای هندی می بینید ؟
- باور کنید صرف نیست من آنقدر زیاد است که برای فلم دیدن وقت نمی ماند .
- پس این هم شایعه است که پسر سه ساله تان شما را در ناختن قلم همراهی میکند ؟
- این یکی واقعت دارد .
- آیا میشود به حساب (دا - گز او دامیدان) هنر نما می پرسک شما را از نزدیک ببینم ؟
- بلی چرانه .
- خواننده عزیز هخسرو پرسک سه ساله اش را که ادعای شست ما نام او را برای مجله خود - در دیده ام از کودستان آورد یکجا با همه خانه خسرو رفتم در همه حالات چشمانم بانسا باوری روی کودک میدوند ولسی خسرو خیلی زود به دودلی من پایان میدهد پرسک به اشاره پدر از کنج اتاق هر دو تبله را با زست خاصی نزدیک پدر می آورد بعد با حرکات بخصوص یک تبله نواز بروی زمین می نشاند و تبله را به خود نزدیک میکند به مجردی که انگشتان هخسرو آرمو نه را لمس میکنند او میداند که پدر کدام آهنگ را می خواند ، آنوقت دستان کوچک و ظریف او بالای تبله به حرکت می آیند و صدای گرای خسرو همراه با ساز و هود فضای - خانه را پر میکند .



د (۴۱) سخ پاتی

چی گلاب روینی ، نو خومره به ورته خوینش ، خومره به ورته و خاندی ، داخل خوختی تری پنجاه شیز چی اخلم ، کله چی انگر ته نزدی شیم ، دانگسر دروازه خلاصه برته وه ، به جو - پلی کی در برکسان ولا ، گلاب به خیلو وینوکی رنگ اولیت بیت و هغه به به خیل زوی فورید ، را فورید ، هغه به بی کله بنکسل کر ، کله به بی زره ته نزدی کر ، بیما به بی خیل وینستان به زوره زوره کش کر ل اوخیل سره بیسی به زوره زوره به همکله رواهه خوله

خولی خخه بی هیخ چی نیسه وتلی ، یوازی خیل گلاب بی به فیزی کی نیولی و ، دهنی به فیزی کی د گلاب جامی داسی بنکاریدی لکه د گلاب پانی ، د گلاب یوازی ، سترگی زنی پاتی وی لکه چی د جارایک ته انتظار وی ، به دی وخت کی بی سور هغه بیما پرحل به فیزی کی وار او را وار او ، آخواد پخوا بی بنکل کر ، خوله خولی خخه بی هیخ چی نیسه وتلی ، یوازی خیل وینستان بی شکول اوله خیل گلاب سره پرسر همکله وری به له ، کله چی بی برما

سترگی ولگیدی لکه چی تولسی چی بی ماته ساتلی وی ، یو دم بی به پیره زوره له خولی خخه چغه راویته :
گلاب ، گل
له چی سره یومعی بی له خولی خخه د ونوویاله جاری شوه اوله خیل گلاب سره یومعی زمانه غاره کی را ولوید ، خوشیسی وروسته زمان تن جامی هم لکه د گلاب پانی داسی بنکاریدی لکه د گلاب پانی .
۱۳۶۷ کال دک ۲۷ نیی

بگ می چتک کر ، زره کی می ویل چی زورمان ورسیم او د اشیا ن

ریسک های...

را به خود میگیرد ولی ترسیدن جسمی و خطر دست به دست میگردد.

- کانهست بگویم که بوکس، سکی، در کوهستانها و یا بسکت سواری از جمله ورزش های محفوظ به شمار می آیند.
- ماهی، تعجب است که با روزنی کشتی در کله گوری های ورزش های خطرناک (۱۰ واحد ریسک در یک ساعت) قرار دارد.
- ولی بلندترین ریسک در میان کوهنوردان است که به (۴۰) میرسد.
- این ریسک حتی از ریسک مربوط به صنف بیلوای زمانیش نیز بیشتر است.
- ولی ریسک در مسابقه اسب سواری را به خود میگیرد ولی ترسیدن جسمی و خطر دست به دست میگردد.
- کانهست بگویم که بوکس، سکی، در کوهستانها و یا بسکت سواری از جمله ورزش های محفوظ به شمار می آیند.
- ماهی، تعجب است که با روزنی کشتی در کله گوری های ورزش های خطرناک (۱۰ واحد ریسک در یک ساعت) قرار دارد.
- ولی بلندترین ریسک در میان کوهنوردان است که به (۴۰) میرسد.
- این ریسک حتی از ریسک مربوط به صنف بیلوای زمانیش نیز بیشتر است.
- ولی ریسک در مسابقه اسب سواری را به خود میگیرد ولی ترسیدن جسمی و خطر دست به دست میگردد.

دیونفس مستحق دی، او هر حیوان به یونفس شعور کوی که چیزی به تناسخ قابل شمر لا زنی چی به یوه بدن کس دوه نفسوله تعلق پیدا کری لومر چی تناسخ نفس او دوهم هغه نفس چی بدن د پیدا اگید و سره پیدا اشوی دی، خرنگ چی دا مو تا به کره چی هر شوک یوازی به یونفس شعور لری نوله همدی کبله دغه تناسخ درست نه دی، این سبنا عقیده لری چی: ((هر حیوان خپله ساه (روح) یوه ساه بولسی چی هغه داسی شی دی چی

د هغه د بدن مد پردی، نو کسه چیزی د دغه حیوان به بدن کس بله ساه شته چی به هغه باندی خبر نه دی او پخبله دغه نفس هم به خپل بحان خبر نه دی او بد بدن سره هخ اشتغال او سوکار نظری نو نوره بدن سره د هغه هخ علاقه او رابطه نشته، نو هر جمله چی له بدن سره د نفس علاقه یوازی له همدی لاری د ه تناسخ به هخ لول وجود او تحقیق پیدا نه کری)) دغه راز نومو چی د نفس رساله کی، وای: تا به ده چی د نفس پیدا اگیدل د بدن له پیدا ا کید و سره یو نمای دی، میکه چی صورت پینوونکی له خوا د ما دی، چمتوالسی ته به ناخاسی لول، بلکن د وجوب به توگه د نفس د پیدا اگید و وجوب گریسی، نو هر گنده چی داسی ده هره بدنی حاد نه چی به خاص مزاج پیدا اشی، صورت پینوونکی له خوا لایزنی چی

شرکت الوارث لمتد و سایل و لوازم مورد نیاز خانواده ها را از کمپنی های معروف جهان توريد و به فروش ميرساند شما ميتوانيد از ما پيشگاه فروشگاه د بدن نماييد.

الوارث

همه چیز از همه جا



ادرس: مقابل زینب ننداری - شهرنو - کابل

پهست

این کلب ها زهر نام - این نامداران فوتبال مبلغ هنگفتی از طریق تکت تماهای سابقات به جیب میریزند و از همین جاست که دنیای سهورت حرفه ای از ورزش شوقی فاصله میگیرد. در اروپا و امریکا لایسی ورزشکاران سعی دارند تا هر چه زودتر به مسلک ورزشکاران، درجه حرفه ای نایل آیند تا نان و آبی از راه سهورت به دست شان برسد. این ها سهورت را هدف وابستگی مادی، میبخشند. در حالیکه دنیای ورزش ماتور (پاشوقی) و ورزش را وسیله ای میدانند بسیاری سلا متی جسم و تفویج سالم.

خرید فوتبالیست

بقیه از صفحه (۶۱)

همپانها بیجا به جوانان - تم ملی هانند چشم دوخته اند - آلمانها به فوتبال ان سویدنی و یوگوسلاوی میبند - یبشنده کلب های فوتبال اروپا سالانه تعداد زیاد منابع پولی را در راه استخدام چهره های ممتاز ورزش به مصرف میرسانند درین سرمایه گذاری یک تجارت در سطح ورزش حرفه



شاد بودن...

بچه از صفحه (۴۷)

هیچ پشت او نکرد.

در - و ره مکتب بسیار موع بودم چندان به درس هلاقم نداشتم . یک روز ساعت ششم



خاطره...

بچه از صفحه (۵۱)

همیشه بهار داشته ام که باعث ایجاد پیوند های بسیار وسیع میان من و تمام شاگردان مکتب ما میشد و این همه مناسبات و عادات ها بروی زنده گی خانج از مکتب من نیز سخت اثر گذار بود . از تلاش در راه هر چه بیشتر خوب بودن خود و زیاد

از مکتب گر بختم و البته کسانس که از مکتب میگر بختند و روز دیگر او را در اتاق کفرانس قید میکردند . آن روز که به جزای بی بودم در اتاق کفرانس ظاهر میشدند و دیگر هنرمندان مشق و تمرین داشتند . ما بچه های شیخ را آن جا آوردند و گفتند : ببینید اگر این ها به هنر بفهمند البته یگان وقت که کسی سهو و شوخی میکند، میگر بیند هنرمند است . برای من هم گفتند بیا این روز را بازی کنی اگر توانستی سرا تا ۴ بچه نگه میداریم و روز را برابرم دادند و یک کسی که مشق کردم دیدم که میتوانم درام به نام (ازدواج اجباری) بود . و از آن روز به طرف هنر کشیده شدم . مدتی را در پوهنی ننداری کار کردم . بعد که پوهنی ننداری از بی رفت ریاست کلتور به میان آمد در آن جا یک درام را به نام

(وار خطا خسر) نامایش میدادند و به من هم گفتند : بیا کار کن و آن را هم کار کردم .
« روز خودت چی بود ؟ »
« من خسر وار خطا بودم . این درام اثر چخوف بود . »
« دخترش کنی بود ؟ »
« سایره اعظم . »
« داماد کی بود ؟ »
« داماد نبود یک ماه که تهر شده ریاست کلتور هم از بی رفت . مکتب و تحصیل هم از دستم رفت . بعد به قندهار هرات و نراه و لشکرگاه و مزار رفتم . در قندهار که تئاتر خوشحال ایجاد شد در آن جا هم کار کردم . جمع و جوش مردم بسیار زیاد بود . یک سال در خوشحال ننداری کار کردم . بعد یک گروه هنری که در آن استاد بودند همیشه عسکره زرفونه آرام و دیگران بودند و به قندهار

آمدند . درام (من بهرم تو - نموری) را نمایش میدادند و من در این درام کار کردم بعد به کابل آمدم . در این وقت (صحنه مندوی) افتتاح شد صحنه مندوی مربوط به است مرستون بود . در آن جا روز مزد کار میکردم . روز ۱۵ هزار افغانی صرف آنها کمیشن میکردند . در این جریان به قندهار و دیگر ولایات کشور هم مهر فتم و میگفتم بیا که برویم مردم ساعت شان تهر شود . ولی خودم زیاد تکالیف دیدم و زیاد رنج بردم و به خواجگی کشیدم . شب درام کار میکردیم و روز انترتیک کار میکردیم . بوسه های بسیار خوب داشتیم . استاد سرخوش هروی بهترین درامه ها مینوشت که زیاد استقبال میشد . او بهترین استاد من بود و حتی بعضی جملات و پرزه ها را از پشت صحنه برمیگفت . همه

لذت میبردیم تا جاییکه حاضر بودم حتی آرامش فکرم را فدای خوب بودنم سازم . و به این گونه و حوادث از من موجود پر حرف از خود راضی کنجنگاو و حساس و همبیب و غیره می ساختند به زودی در خانه آغاز نمودم به طرح نظرات مستقل و شخصی خود، همه را انتقاد میکردم آن روزها در برابر هر کسی همین جمله را تکرار میکردم: " سرت را میشکاتم " در حالیکه قلبا در برابر دوستانم مواظف رقیفی داشتم . همه روز به نقشه هایم رسیده کی میکردم هواما خنده های من باور کنید من صرف همان وقت خودم هستم که میخندم و از خنده زیاد میشکم . به حالای همان چیزی شده ام که زمانی در ربهایم میخواستم در این حرف و هیچ گزاره بی وجود ندارد و آنانیکه مرا از نزد مکتب میشناسند ادعایم را از ته دل

تا به یاد میدارند و آنانیکه نمیشناسند و چی گونه فکر خواهند کرد ؟
اصلا برابم مطرح نیست
چی کسانی در " جو هسی چاوله " شدن نقش های اما - سس داشتند ؟ صرف از محیط فلسف صحنه مکتب نه براد یگرا را نمیشناسید :
« اولین انسانی را که میخواهم نام ببرم " همی مالمی " است او از آن کودکم هنر مند دلخوا من بود . بسیار خورد بودم که شنیدم که همی مالمی در هتل پر یزدنت " که روی خانه " ما بود " شو تنگه دارد . با شنیدن همین خبر صرف به یاد دارم که برای گرفتن يك امضا کتابچه اتوگراف خود را برداشتم و مانند تهر از خانه بروی پریدم و خودم را به هتل رساندم . باورم نس آمد که هنر مند مورد نظرم را این قید از نزد یک بهیم . به کلی محو

شده بودم . در حالیکه تنها است تحت تا به تهر قرار گرفته بودم و نزد یکش رفتیم کتابچه ام را به دستش دادم و من از او سه چیز توقع داشتم : یک امضا ، یک لپخند و یک نگاه
اما همی مالمی با بی اعتنایی همین روز های کودکانه ام را در هم شکست .
خنده و حرف زدن چه که - حتی اصلا نم نگاهم نیز بر من نهنداخت ، با شتاب زیاد در کتابچه اتوگراف امضا کرد و با شتاب زیاد تر از نزد من رفت . به قدم های بلندش خیره ماندم . ما بوسه ها به خانه برگشتم و بی اختیار از دهنم برآمد همی مالمی هرگز همان کسی نیست که من در تصویراتم داشتم .
آن روز او رفت و با رفتن دختری را تنها گذاشت که یک پارچه پامس بود .
و این حرکت همی مرا از -

درامه های او کمیدی بود خود -
 ش نیز درامه نویسی و کمیدی نویسی
 موفق بود، وقتی که به کابل آمد
 مدتی در صحنه مرستون به
 حوث مدیر مسؤلوی پیل کار کرد
 ولی افسوس که تا امروز کسی
 از او نام نگرفت اگر درامه های
 او را بکشیم و با درامه های
 خارجی مقایسه کنیم، آن وقت
 قضاوت خواهیم کرد. به هر
 صورت من همیشه در مصاحبه
 هایم از او یاد کرده ام.
 وقتیکه صحنه مرستون از بین
 رفت به جایش دوکانه های روغن
 فروشی ساخته شده، هرچی شد
 بلا به پیش. بعد ما رفتیم
 نزد رئیس مرستون گفتیم
 در طول مدتی که این جا کار
 کردیم اگر اجبر بودیم یا هرچی
 بودیم آیا کدام آینده ه کدام
 تقاعدی ه کدام حسابی ه چیزی
 است پانه؟ یکبار رئیس روی
 خود را گشتاند و گفت:
 برادرها همینقدر که کار -

کردید ه کار کردید ه ماخو
 نمیتوانیم شما را در اینجا به
 حوث مامور بگیریم ه حالی
 پناه تان به خدا.
 بعد احمد شاه علم که یکی
 از دایر کتران ورزیده و لا یتق
 بود ه ریاست ثقافت و هنر
 را به میان آورد. من هم نزد
 ش رفتم گفتم مرا رسی بگیرند
 گفت پشت اجبر و رسی نگرند،
 فقط کار کن ه گفتم بلا به پیش
 پشت اجبر و یا رسی چی
 میگردی، مقصد انسان درست
 کار کند. باز هم بود که
 آدم به ثقافت و هنر که استاد
 بود ه حمید جلایا ه احمد -
 شاه علم و دیگر دوستان هم
 در آن جا بودند درامه های
 بسیار خوب میساختند و -
 تئاتر از بین رفته و از نظر
 افتاده دوباره فعال شد به
 اوج خود رسید. آثار داخلی
 و خارجی نمایش داده میشد
 مراجعین زیاد بودند ه حتی

بعضی روزها تکت پیدا -
 نمیشد. من یاد ام است
 یک بار ضرورت پیدا شد که
 سه تکت بگیرم هر تکت ۳۰ -
 افغانی بود ۲۰۰ افغانی -
 برایش میدادم ه ولی قبول
 نکرد. شوق و ذوق مردم زیاد
 بود. ولی بعد نمیدانم امر
 آن تئاتر تبدیل شد یا چی شد
 مقصد کابل ننداری دوباره از
 رونق افتاد. گذاره برای ما
 مشکل شد.
 بعد در سال ۱۳۵۱ همراه
 ظاهر هیداه عزیز اللہ -
 هدف ه قدیری ه سردار -
 محمد امین و دیگران در -
 زاد پو آمدیم در آن وقت
 بعضی کسرت های رادیویی
 جور میگردیم که شنونده این
 کسرت ها بیشتر مردم و لا یات
 کشور بودند، زیاد نامه های
 تشویقی روان میگردند.
 پروگرام های خوب میساختیم
 مثل (شیر آبی پیدون).

ظاهر هیداه در پهلوی خود
 بعضی هنرمندان را که با کسی
 شناخت نداشتند و یا آواز خوب
 نداشتند و کسی آن ها را نمی
 شناخت ه مثل حبیب شریف
 در پهلوی خود گرفت. ما یک
 گروه هنری ساختیم که قندهار
 هرات ه لشرکاه ه خوست و مزار
 شریف میر قتم و کسرت میداد -
 دیم که تا سال ۵۶ که تلو یزیون
 نبود با هنرمندان کسرت های
 میدادیم پروگرام های خود را -
 در کابل ننداری ه زینب ننداه
 ری و کلوب مطبوعات میگردیم
 زیاد تماشاچی داشتیم ه -
 وقتیکه نمایش رادیویی را تبعه
 میگردیم تکت هم میفروختمیم.
 سر انجام ه تلو یزیون به
 میان آمد در تلو یزیون هم -
 پروگرام های ساختیم که تا
 امروز ادامه دارد.
 * و دیگر چی؟
 - دیگر پس است زیاد پرکشی
 کردم.

جهان رو یا ها به دنیا اصلی
 حقیقت ها کشاند.
 حالا که من نهر و مند تریم
 ستون در جهان فلم هندی
 استم ه تازه حس کردم که او
 درست ه همانگونه است و هر -
 خورد ش با من هیچ تغییر نکرده
 است. اتفاقاً چندی پیش -
 هر دو پیمان در یک سدیو کار -
 میگردیم ه نزد ش رفتم ه برایش
 گفتم:
 سلام! او نیز به پاسخم گفت:
 سلام!
 و سپس هر دو مدتی خاموش
 ماندیم ه هیچکدام از ما دوفر
 نخواست سکوت را بشکند ه -
 ناگه برپس از اندک درنگ
 به محل کار خود برگفتم. این
 خاطره ه دردناک به من چند
 چیز یاد داد:
 وقتی کسی از هواخواهانم
 کتابچه اتوگرافش را به من
 میدهد ه حتماً نخست ه یک
 لبخند ه سپس یک امضا با یک

نگاه گرم نشان میمک. اکثر
 ه برایش هکس مشترک میگردیم.
 اگر صاحب اتوگرافی کودک -
 باشد ه موهایش را نواز ش
 میمک و باز به رویش میخندم هرگز
 نمیخواهم همانگونه که سال ها
 پیش همیشه امید دخترکی روی
 سنگ فرش نا امید افتاد و -
 شکست ه قلب و امید کسی از
 نزدیم دور بردارد.
 * من از کودکی دیوانه ستاره
 های فلس بودم روزی با مادرم
 به تاج هتل رفته بودم تما -
 دفا. مستاز نیز همانجا بود.
 مادرم مرا برایش معرفی کرد.
 مستاز با لحن شوهرینی به ما در
 گفت:
 اوه! این دخترک تو چی
 قدر مقبول است. اگر میخواهی
 برایتسند تحریری میدهم که
 در جوانی بهش از حد زیبا -
 خواهد شد.
 و به من گفت:
 باید آن قدر جذاب باشی

که وقتی کسی از کارت میگذرد
 چندین بار سرش را برگرداند
 و به طرفیبت نگاه کند و نکند.
 دیگر این که همیشه همانقدر
 همت داشته باش که جدا هست
 و زیبایی هر کسی را بدین -
 حسادت تحمل کرده بتوانی.
 باشندن این سخنان از
 زبان مستاز، گویی چندین روز
 در هوا پرواز میگردم.
 به هر کس میگفتم:
 مستاز مرا میگوید که تو بسیار
 زیبا هستی. تقدیر وقت
 را ببینید. مستاز جهان فلم
 را ترک کرد. دوباره به فلم
 ها برگشت و اکنون با خودم
 فلم مشترک دارد.
 * شتر و گهین سهنا ه دوست
 قدیمی و خانواده کی ما ه نس
 دانم چرا او یگانه کسبست که
 در برابرش جرات خود
 را میبازم. روزی او در خانه
 مانسته بود، کتابچه اتوگرافم
 را به دست خانمش ه برایش

فرستادم تا برایم امضا کند.
 او در کتابچه ام نوشت:
 به دختر شرمگین جوهری
 سه تن دیگر که از پسندیده -
 ترین افراد برای من استند:
 * کمال حس به خاطر ایماندا -
 ری و صداقتش.
 * عامر خان به خاطر خنده
 ها و مذاق هایش.
 * گووندا به خاطر هوشماری
 و سنگینش.
 فکر میکنم چی قدر خوشبخت
 استند. رینا و سنیتا (همسر
 های عامر و گووندا) با داشتن
 چنین شوهر های پاک و وفا -
 دار.
 و من در رو یا هایم برای
 شوهر آینده ام ه کتر مشترک
 گووندا و عامر خان را میخواهم.
 (افزون بر این که باید مانند
 چنگس پاندی حاضر جواب
 هم باشد.)
 خدا حافظ خواننده گان مجله
 جوهری چاوله

بود . وقتی این ها را برایم میگفت ه آهسته آهسته به سوم پیش می آمد ، وقتی لبانش را به رویم نزدیک کرد با هر دو دست به سینه اش کوبیدم زیرا تا آن روز هرگز لبهای ما به هم نرسیده بود ، و وحشتزده به سوی دروازه قدم برداشتم ولی او زود تر از من خود ش رابه دروازه رسانید و از داخل آنرا نقل کرد بلا خره دود سفش را که خیلی سنگین بودند مانند چنگکها همین دور بدنم حلقه کرد ، و با همه قوت مرا در آغوش فشرد با ورم نموشد که این اوست ه این کمبست که تا دیروز به چهره اش نقاب صفا صمیمت و معصومیت را کشیده بود . باز هم مشت هایم را به سینه اش کوبیدم ، سپس دست انداختم باشدتی هرچه تا مشر موهای سرش را به سوی خود کشیدم بعد به پاهایش افتادم ، زاری کردم . از زمین بلندم کرد با حرص و ولع دوباره در آغوش کشید من دست و پا - میزدم ه التماس میکردم به در و دیوار پناه میبردم و لسی او نموشید ه اشک هایم را نمیدید مانند یک پرنده ، که به چنگال حیوانی درنده می افتاده باشد . در دستهایش فشرد ه موشدم بعد همه چیز تند ه توفانی و پرتانگر پیش آمد و این توفان و پرتانگر خرم هستم را آتش زد . من گو هر غمتم را از دست دادم . بعد چشمه اشکهایم یک باره دهن باز کرد ه همه تنم میلرزید ، چشم هایم سیاه سی امیرت ، سرم چرخ میخورد ه اتاق با آن همه لباس رنگارنگ و - تصاویر برهنه پیش چشم هایم دور میخورد .

کریمه من یک بار دیگر باز هم او را واداشت تا باز هم فریسم دهد . در حالیکه دلدارم موداد گفت :

اگر نمیخواهی خانه ات بروی

همین جا بمان ، من به خانواد ات اصلاح میدهم که دختر شان نزد من است . هر دو به محکمه مروریم در آن جا پدرت را هم میخواهند و مارسطا با هم نکاح میکنم ه این بهترین راهیست

از شنیدن این حرف کریمه ام آرام شده در حالیکه چشم هایم به روی لباس لبلایم و تصاویر برهنه دور میخوردند ه مادرم را تصور کردم که از شنیدن این ماجرا ه مانند برق گرفته هاتا مدتی خاموشی حرکت میا - یستد ه بعد میگردد ه گریه اش تلخ است مثل زهر . سپس تو های خودش را میکند ه چچرا چنین رسوای ماکردی ؟

هیچکس پاسخش را نمیدهد

زیرا که همه در جستجوی پاسخ اند ه یک کسی باید چیزی بگوید ه ولی همه مات و مبهوتند برادرانم اصلا نمیتوانند باور کنند . و پدرم آن مرد متعصب اما مهربان که عمری بین دو - ستان و اقارب با غرور و سر بلندی زیسته بود ه هیچ نمی گوید ه نه میگردد و نه به سرور روی خود میزند ه او اصلا باور نمیکند چچین خود را که هنگام بیرون رفتن ه به شانه میانداخت ه خاموشانه به شانه میاندازد ه به محکمه می آید ، از دیدن پدرم در اتاق قاضی خجلت زده سر خود را پایین می اندازم قاضی از پدرم میپرسد :

این ها هر دو میگویند که با هم نامزد بوده اند و امروز میخواهند بدون صرف پول طوی و طویانه عروسی کنند آیا شمار ضایت دارید ؟

پدرم با آوازی که مملوز میگوید :

بلی رضایت دارم . . . پس از ختم مراسم محکمه ه پدرم از جایش بر میخیزد ه من نیز از - جام بلند مشوم ه میخواهم خودم رابه پاهایش بیندازم ولی پدرم ه وقتی به یک قدم

مهرسد ه بدون آن که سویم نگاهی افکند ه پیش پایم تصف می اندازد ه و از اتاق خارج میشود . من فریاد میزنم و با فریاد زدنم دوباره متوجه واقمیت تلخ می شوم . کریم برهنه در کنارم افتاده و من دخترتری استم بی ابرو و بی هیچ و هیچ . دوباره گریستم ه مانند دیوانه ها چرخ زدم ه نه هرگز با تو به محکمه نمیروم پدر و - مادرم از داغ بی آبرویی و بی عزتی میمیرند ه آن ها تحصیل این بارگران رسوایی و ننگ را ندارند . من حتما پدر و - مادرم را راضی میکنم ، تا مخالف از دواج ما نباشند تو هر کسی که استی من قبولت - دارم .

با تن خسته غرق در لجن بدنامی به خانه آمدم . تا صبح روشن خواب به چشمانم نیامد ، هر بار یک ه به آن صحنه های دلخراش میاندیشیدم - خبون در رگهای جانم منجمد موشد و آتش نفرت در وجودم زبانه میکشید .

از فر دای آن روز ه منتظر آمدن خواستگاری بودم باشنیدن هر آواز پای بروی سنگفرش کوچک و هر تکت تکت دروازه ذوقزده - موشدم ه ولی کریم نیامد که - نیامد و من یک بار دیگر پای خود به خانقاه رفتم . دروازه حویلی را از داخل بسته بودند وقتی با سنگریزه می به دروازه کوبیدم ، دوسه پسر بچه خورد سال با کجکاو ی نگاهم کردند ه بعد بین خود سرگوشی کردند چیزی گفتند و خندیدند . لحظه بعد ه دروازه به رویم باز شد و به عرض کریم مرد دیگری از لای در سر خود را به بیرون کشید ه مرد مطمئن به نظر میرسید ، گفت :

" بیا خواهر بنشین کرسیم برای آوردن نان رفته همین - حالا می آید . "

گفتم : همین جا میایستم ولی مرد رها کردنی نبود . دوباره گفت :

بیا خواهر ایستادن تو در - کوچک درست نیست باز هم بیا ساده گی تمام در لحن کلام آن مرد صداقت و صفای یک برادر را احساس کردم و به درون حویلی پا گذاشتم و به داخل اتاق رفتم هنوز نشسته بودم که آن مرد نیز به داخل آمد . به مجرود داخل شدن به اتاق خودش را به رویم انداخت . مانند جن زده ها چشم هایم از حدقه برآمدند . آنچه را که میدیدم باور نمیکردم تا به خود آمدم مانند گجشک ضعیف اسیر بازوان زورمند او گردیده بودم اما تصمیم گرفتم تا سرحد مرگ از خود دفاع کنم ه ولی اوزور مند تر از من بود ه در حالیکه در آغوشش فشرد ه موشدم ، با لحن زننده می گفت :

من از کریم چی کم دارم آیا من جوان نیستم ؟ آن روز از عقب شیشه اتاق خود میدیدم که کریم با تو چی کرد .

با در مانده گی گفتم :

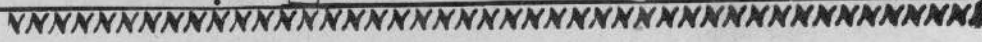
ولی کریم با من ازدواج میکند مرد با آواز بلند ه قاه قاه - خندید و با بشیر می گفت :

" ایاکریمه یک هزار دختر ازدواج کرده میتواند "

حواله مشت ها و لگد های من نتوانست جلو عمل شهنم او را بگیرد و من بار دوم آلوده شدم وقتی آن مرد از اتاق بیرون رفت منتظر کریم نشستم ، از آن جا گریختم .

دو ماه بعد به راز وحشتناکی پی بردم که مورا بر اندامم راست کرد . من حامله شد میبردم و آن وقت دوباره به کریم پناه بردم ه نخست زاری کردم ولی سودی نداشت سپس تهدیدش کردم ه تهدیدم کارگر افتاد .

گفت در صورتی یا تو ازدواج میکنم که این کودک را از بین ببری ، زیرا من باید خانوادم خود را که در بخلان زنده گی دارند ه بیاورم . بادست خالی که نمیشود عروسی کرد ه باید مرا کمک پولی کنند



قصه‌های...

بقیه از صفحه (۸۳)

باد وستم کلود یا دختر ماسودی ناشیروزیانه های ایرانی برای چند هفته به سوی شهر ترویس بروم.

آن جازیک د وستم خواستم برای ما اناقی تدارک ببیند . بدون -
 درنگ عاشق مردی شدم که ازدواج کرده بود ماجرای عشق رومانتیکی بود . در شهر ترویس حوالی ظهر در ساحل میروتم سگی روی آب بازی میزدیم یا هم خود را آفتاب میدادیم وقتی هوا تاریک میشد . در میدان ((لایوند)) در هوای آزاد غذای شب را صرف میکردیم .

یکی از دوستان خوبی که در من علاقه مندی ایجاد کرد . مرا تا کاناژ دنبال کرد . وقتی دوباره در میانش با هم دیدیم و دریافتیم که کرکیر های ما ، برای ازدواج متفاوت است . فکر کردم توسط یک سنگ شکاری دستگیروانیت میشوم . در تعطیلات تابستانی عاشقش شدم اما هنگام برگشت ، این ازدواج را واقعی نیافتم . در سالهای جدا ای با یکدیگر آمد مردان برخوردارم . اما تن دادن را کارناشایسته یافتیم .

یکی از آرزوهایم برای آینده ، این است که مرا بگذرانند چیز نویسی شوم که نگارش خاطراتم ، سر آغاز این هدیه من است .

نگاهی به گذشته و چشم انداز آینده

وقتی این خاطرات را مینویسم ، کارهایم را از جنگ توهمات انجام داده ام . بوی اولین باری میبوی که موفق شده ام به گذشته ها غلبه حاصل کنم .

زنده بچم اکنون به سان کتابی در برابر من باز است . بسیار بدیدم های قشنگ . خلاف بسیار مسایل درد آلود زنده می مراد برکشیده است . نمیخواهم استدلال کنم که سال های دشوار زنده بچم را با بخت می به سر رسانیده ام . امید و اعتماد زیادی را در برابر آینده ام میبینم . خوبی ها و زشتی ها ، درد و جزب زنده می منزه ماند . میخواهم بسا اشاعه ، این کتاب انسان ها به من چنان نظر کنند که استم چندین سال ، تصویر واقعی من در بسیاری نشریه ها خلاف واقعیت نشر شده است . اما خواستم چهره حقیقیم را بنمایانم . مرا ((شعبانوی باچشمان اشک الود)) مسما ساخته اند . من کاملاً به طور ساده زن جوانی استم که به سان هر زنی حق دارم در جمع سایر انسان ها زنده می شخمس را بروفق مراد پیش بروم . تلاش دارم در آینده - شغلی بیایم . از این رو صمم استم از ۱۹۶۱ کار مشترک را با فابریکه موتر سازی انگلیسی (بونک نوبل) آغاز کنم . مطلقاً میخواهم کار روزانه ام را خود انجام بدهم .

در گذشتن دست داشته که یک اداره اجتماعی بزرگ را در کشورم رهبری میکنم . اکنون خوشحال استم که شغل آزادی را پیشب میمانم . من نقطه های نور کوچیک را دوباره کشف کرده ام .

هواخوری ، سفر به کشورهای دلخواه ، سیورت و مطالعه کتاب جدیدی به شمول رومان های جنایی ... میخواهم در حقیقت زنده می کنم . در برابر چشمان من ، وقار و سنگینی مثل شادمانی و سرور در یک گهه ترازو قرار دارد . من با ساساگراری از خداوند به جهان میکنم و - دست دارم همه در آن خوش زنده می کنند .

((پایان))

این وقت زیادی را میگذرد و تا آن وقت شکم تو بالا می آید بعد در حالیکه دستت را روی شکم میکشید ، با لحن تاه شر انگیز گفت :

حیف که این بچه را از دست میدهم !

بعد دستت را دور گردنم حلقه کرد و گفت : غمگین نباش ، من و تو زنده باشیم حتماً صاحب فرزند دیگر میشویم آنچنان چه محقق به جانب به خود گرفته بود که هر گونه بد بینی و نفرت را در دل مگشت . و - آن وقت چون گرگی در لپا س بره بار دیگر به من تجاوز کرد فر دایش مکتب تر فتم ، او مرا نزد زن پیری برد که باید کورتاژ - میشدم . این کار دو ساعت را در بر گرفت و من از ساعت ۸ - صبح تا ساعت یک بعد از ظهر در خانه آن زن بودم . وقتی به خانه آمدم وضع صبحم خیلی بد بود . چهره ام مانند برگهای خزان زده زرد و زعفرانی منمود به بهانه سردرد و در ب اتاق را عقب بستم و تا اشک در چشم داشتم بر جنازه شرافت و عفت و خوشبختی های گذشته ریختم و بعد به امید آن که کسرم یک ماه بعد همراه با خانواده اش به خواستگارم می آید منتظر و دیده براه نشستم .

اما به عوض یک ماه سه ماه سهری شد . سر انجام یک روز کریم را در بازار دیدم ، بادیدنم رویش را سوی دیگر دور داد . من به دنبالش دویدم مقابلش ایستا - دم . نخست از شناختن با من انکار کرد . باورم نمیشد دو نفر تا این حد شبیه هم باشند . ولی نگداشتم این بار فریبم بدهد

کریم کردم . بعد هر دو به رستورانی رفتم و شستم او - نشست و آب پاکسی روی دستم ریخت گفت تو هیچ سندی علیه من نداری و نمیتوانی علیه من شکایت کنی ، نمیدانم فریب آغوش گرم کدام جوان را خورده -

ای و حالا میخواهی چهره - رسوایت را عقب چهره من بپوشانی ، اگر بار دیگر با من روبه روشدی ، نه تنها ترانیشناسم بل علیه تو شکایت میکنم . - سخنانش چون کارد زهر آلود در قلمم فرو میشد ، باورم نمی آمد کسی که با من آن همه قول و قرار گذاشته بود ، پس از کام گرفتن مانند دستمال چرکین و آلوده به دورم اندازد .

و من آن روز هتو فانی را دیدم تو فانی که ویران میکنسد میکشسد و از بین میرسد . اکنون هر خواستگاری که به خانه ما می آید ، نمیتوانم پاسخ مثبت بدهم . به کمک یکی از دوستانم که یگانه همراز من است هنوز داکتری رفتم تا مرا کمک کند ولی داکتر گفت در صورتی میشد ترا کمک کرد که کورتاژ نمیشدی حالا کمکی برایت انجام داده نمیتوانم ...

او در حالی که این قصه پسر از غصه اش را بیان میکرد - چشمانش پر از اشک شده بود . با اندوه افزود :

- لطفاً سرگذشت مرا چا بکنید تا دخترانی چون من گرگ را در لپاس بره بشناسند و تا مرزی که من رسیدم ام نرسند . سپس به تلخی میگوید اشک مثل جو بیار زلال از کار چشمانش سرا زیر میشود و در انتهای گونه هایش سرگشته و توفان زده به مهجر خد و بعد از روی خط زنجش بروی دانشم میچکد و مانند داغ تنگ پشانش روی دامن سپیدش ، داغ میگذارد .

او میروید و من باز هم از - کشتزار سوخته می مینویسم که در لحن کلام او و صمیمیت بارش باران و در نگاهش صفای آفتاب بود و درینجا که درد و - اندوه به سنگینی همه کوه ها دشت شوره زار روی حاصل سینه اش را انباشته بود ...

بقیه از صفحه (۱۷)

نماینده کی تولید ادویه
هو خست نیز ظرفیت تولیدی
وسیع مطابق نیاز مندی بهاران
را ندارد. طوریکه هر مصرف
ترین ادویه ها چون نوالژین
قطره و بارالژین قطره و رینو
قطره و کارنیکن قطره و تونیک
بایررهور پ، همو سیتل سیروپ،
تابلیت های نوالژین و بارالژین
پانتوتین و آسپیرین با سیر
ویتامین ث و کپسول های
هستاسکلین ۲۵۰ و ۵۰۰ -
ملی گرام " شربت کلیا سوسل
از دیری بدینسو در ادویه -
فروشی های شهر ما موجود -
نیست و اگر است. آنرا به
قیمت گران میفروشند .
نا گفته نباید گذاشت که
مشکلاتی دامنگیر ادویه فروشی
ها نیز است ، مثلا " وقتی
مالک دواخانه بی جهت -
خریداری ادویه به ریاست
امور فارسی مراجعه کرده و
درخواست خود را تعدیم نما-
یند ، مسئولین ریاست امور
فارسی قرار فیصدی پیشتر
تعمین شده ، خریداری چندین
نوع ادویه ، میعادگد شته و کم
مصرف را نیز بروی تحمیل میکنند
که این " فیصدی تحمیل شده " -
مستقیما در بلند رفتن نسخ
ادویه در ادویه فروشی نقش
بازی میکند .

زیرا مالک دواخانه ناچار مقدار
پولی را که برای خریداری ادویه
کم مصرف میو میعادگد شته -
تحویل نموده ، از فروش دواهای
دیگر به دست میآورد .
برای آن که مسئولین امور
و خواننده کان غریز را با وضعیت
موجود در ادویه فروشی بیشتر
آشنا ساخته باشیم ، گزارشی را
از چند ادویه فروشی تهیه و
پیشکش مینامیم .

خرید و فروش ادویه در اکثر
ادویه فروشی ها بدون حضور
داشت دوا ساز " کهو ندر " -
جریان دارد جوانان قد و نیم

قد پشت میز ادویه فروشی ها -
فرار داشته و با انداختن نیم
نگاهی به نسخه چند نوع ادویه
راد برابر نیاز مند قرار
میدهند .

تقریبا مالکین همه ادویه
فروشی ها از نوشتن قیمت -
ادویه و مهر نمودن در عقب
نسخه آنها " موزنه " وقتی
از یکی شان در مورد پرسید م
گفت :
" به صراحت می گویم که ما -
رسماء اخذ ده فیصد مفاد را حق
داریم در حالیکه دو سه سال
پیش این فیصدی به دوازده -
مهر سهد ، شما خود قضاوت کنید
در حالیکه نرخ تمامی کالا ها و
امتعده تجارتی و مصرفی در شهر
صعود کرده و به گونه " سر صام
آور بلند رفته اند ، کجای
انصاف است که شورای محترم
وزیران و ریاست امور فارسی
در فیصدی مفاد دواخانه ها -
تفزیل را روا داشته اند ؟ "

در برابر پاسخ و پرسش
طرف خاموش ماندم چه از
نظر من او حق به جانب بود .
اگر پای اضافه ستانی از معمار
معین و در میان نباشد امروز
نه فردا همه ادویه فروشی ها
سدود خواهند شد ز سپرا
در بید ده فیصد مفاد مالک
ادویه فروشی " موف به پر -
داختن معاشر دوا ساز هکرایه
دوا فروشی و مصرف انتقال -
ادویه از عمده فروشی ها -
نماینده کی های فروش ادویه
فارسی ر هو خست و تادیه
مصارف متفرقه چون کرایه سرق
خریداری خریدارهای پلا ستنیکی
و ۰۰۰ نیز میباشد که افزون
بر این ها باید مصارف تادیه
زنده کی فامیل خود را نیز از
همین ده فیصد به دست بیاورد
آیا مالک همان ادویه فروشی
واقعا " حق به جانب نبود ؟
مالک ادویه فروشی آریانسا
در همین رابطه افزود :
" تا جایی نرخ رسمی ادویه

نفس روز تاروز بلند میروند که
علت آن صعود نرخ آسمانیه ویژه
دالراست " ضمنا " ریاست
امور فارسی از مدت درازی -
میشود که هیچگونه یاری و کمکی
به ادویه فروشی های شخصی
نرسانده است . شرکت
سهامی هو خست و ریاست
امور فارسی و بیشتر عمده
فروشی های ادویه در کنار -
ادویه طرف ضرورت ما چندین
فلم ضمیمه را نیز فرار داده و
به گونه " اجباری به فروش می
رسانند ، که اگر قیمت شانرا
از فروش دیگر اصاع ادویه
جبران ننماییم ، روزی حتما
سر مایه " مایه رکو در رو بسرو
میشود .

مالک ادویه فروشی دیگری
در رابطه به ضرورت فروش -
ادویه غیر مجاز گفت :
" چاره چیست ؟ امروز
مهمترین و حیاتی ترین دوا ها
راد کشور به گونه " رسمی و -
مجاز نداریم که غالبا " به گونه
غیر مجاز از ایران ، پاکستان
و هند به وسيله افراد و اشخاص
وارد میشوند ، به گونه " مثال
تابلیت " دچین " انتی اسید " -
فلاجیل " مترونیدازول " و -
سو پردین " مولتی ویتامین -
نرال " از هند به گونه " غیر
مجاز وارد می شوند که از جمله
مؤثرترین انواع ادویه در نوع
خوبشند و یا تابلیت های چون
کوترو مکزول یو کو سلاوی -
تواجیل برای فلج " دیاتیسین
برای بیماری شکر و شربت های
مانند کلورام فینکول برای اطفال
و فوسفولستین برای اعصاب
از ایران و پاکستان به داخل
کشور آورده میشوند ، هر
کدام ساخت مشهورترین
کمپنی های جهانند و ما
بنابر ضرورت نیاز مندان ، در
خرید و فروش شان ناگزیر
هستیم .

از جانبی هم اگر در عرض
ادویه هاییکه نام بردم ، از

ادویه " زتریک کار بگسر هم
داکتران محترم نسبت مؤثر
نبودن و یا کم تا " تیر سو دن
به بیماران هدایت میدهند
تا ادویه مذکور را دوباره -
مسترد نمایند .

درباره این که چرا قیمت
ادویه راد نسخه ها مهرو
امضاء نمی کنند ، مالک یکی از
دواخانه های شهر گفت :
" نه تنها مابل شعب بها -
ست امور فارسی نیز از درج
قیمت در نسخه و مهر نمودن
آن خودداری میکنند . همین
بدان علت است که ادویه فرو-
شی های شخصی غالبا " دژای

طرف ضرورت مردم را از بازار -
سیاه به دست می آورند و یا
آن که در نسخه ها نام ادویه
غیر مجاز چون اوانورتان امپول
و ۰۰۰ دچ میباشند که نو -
شتن شان برای داکتر هیچگونه
مسئولیتی ایجاد نمی کند ، اما
مهر نمودن در نسخه های آن
چنانی ادویه فروشی را به ارتکا -
ب عمل قاچاق متهم میسازد .
ضمنا اگر جای ما باشید چی
خواهید کرد ؟ به یقین که
شما نیز از مهر نمودن در
نسخه ها خود داری میپسندید .
باور کنید من استدلالش را -
پذیرفتم .

مالک یکی از ادویه فروشی
ها در پاسخ پرسشی گفت :
" گزارش و قانون
شکی ، از ریاست امور فار -
سی آغاز میشود در عمده
فروشی های ادویه انکشاف
و در ادویه فروشی های
شخصی اوج میگیرد .

دوانیست اگر...

و چون دواخانه های شخصی
آخرین عرضه کنندگان ادویه به
مردم اند ، لذا مقصر معرفی
شده اند .

در همین شهر کوچک ماکه -
نفس چندانی نیز ندارد ، بیش
از ۱۲۵ عمده فروشی ادویه
فعالیت دارند که برای هر نوع
ادویه ۲۵۰ نسخه وجود دارد
هیچ ادویه بی را نمیپسند
در دو عمده فروشی نرخ یکسان
داشته باشد .

تورید انتی بیوتیک ها " ضد
مکروب " در انحصار ریاست
امور فارسیست که همین اکنون

کیبود جدی انواع مختلف آن
بنون پنسلین چارلکه دو -
میلیونم و امپول های ۲۵۰ و
۵۰۰ ملی گرام امپول سلیمین
امپول کلورام فینکول و ۰۰۰ در
شهر ما محصور است . اما در
دواخانه هاییکه مالکین شان
با مسئولین ریاست امور
فارسی یا نمیدانیم یا کدام
شبکه دیگر و عمده فروشی ها
شناخت های دارند و یا حا -
ضربه پر داختن قیمت بلند
تر میشوند هر نوع ادویه بی را
میخوان سراغ کرد .

آیا این بی نظمی ها و قا -
نون شکنی ها میتواند در چی
گونه کسی عرضه ادویه در دوا
خانه های شخصی بی تا " مهر
بماند ؟

خواننده عزیز !
ما برای تهیه گزارش از
دواخانه ها وظیفه گرفته بودیم
اما بیش از چند بار با پرسش
هایی از جانب مالکین ادویه

فروشی ها رویه رو شدیم که
هیچگونه پاسخ قناعت بخش
را برایشان نیافتیم . تا جایی
آنان نیز حق به جانب اند
زیرا وقتی سر چشمه " صاف
نیاشد ، آب پایین ترها نیز
صاف نخواهد بود !
از دواخانه های شخصی -
گد شته و حرفهای صاحب -
امتياز عمده فروشی علاء الدین
واقع جاده میوند را میخوانیم
که در پاسخ پرسشی گفت :
" دولت برای عمده فروشی های
ده فیصد مفاد را مجاز دانسته
که هرگز مصارف ما را پوره کرده
نمیواند . اکثر عمده فروشی
ها با مشاهده کارت مالک -
دواخانه ادویه تورید شده را
در اختیار شان قرار میدهند تا
باشد به این ترتیب از بازار
سیاه جلو گیری صورت گیرد . اما
در همه عمده فروشی ها این
تعامل رعایت نمیشود و زنه باید
دامن بازار سیاه برچسبده
شود .

طوریکه در این جا و آن جا
شنیده بودم ، مردم از شعب
فروش ادویه ریاست امور -
فارسی خاطر خوشی ندارند
گزارشهای عدم مراعات
نظم و دیسپلین و بعضا بر -
خورد های نامناسب در برابر
نیاز مندان باعث شده که مردم
بیشتر به دواخانه های شخصی
روکنند ، تا ادویه فروشی های
دولتی .

" نداریم " کلمه بیست که با
انداختن نگاهی به نسخه روی
زبان دوا ساز " فارسیست " -
ادویه فروشی دولتی جاری -
میشود .

این ها را شنیده بودیم ،
اما وقتی سری به شعبه شهری
ریاست امور فارسی واقع
فروشگاه زده و خود را معرفی
نمودیم ، نفرمود " ظف در برابر
برچند پرسش ما اظهار -
داشت :

" نخست این که وقت چندا -
نی برای پاسخ دادن ندارم
طور مختصر میگویم که بر سر دوا
مسئولین ریاست امور فارسی
و شرکت سهامی هو خست -
علت نبودن ادویه طرف ضرورت
مردم را بهر سید " هو خست
همینکه ادویه بی را تولید کرد
در کدام ذخیره می کند و اینکه
چرا ؟ من نمیدانم . "

مسئولین شرکت هو خست
درین مورد قبلا " به ما گفته -
بودند که آنان بنا بر مساء له
تضمین بانکی و هم فرض اکما -
لات شفاخانه های قوای مسلح
ذخیره های ایجاد می نمایند ،
به خوبی دانستیم که نه تنها
ادویه طرف ضرورت مردم به
مقدار کافی موجود نیست بل
طرز برخورد مؤظفین ادویه
فروشی های دولتی نیز چندا -
ن مناسب نیست . و سحر
انجام چی کسی مسئول این
همه نابه سامانی خواهد بود ؟
و این را که دواخانه از اجرای
نوکریالی های شبانه سره
باز نمیزند ، گزارش می
نمایند ، ادویه غیر مجاز را به
گونه " علنی عرضه میدارند
از سوی کدام اداره می سود
بررسی قرار خواهد گرفت
و چی کسی در حل مشکلات و
پروایلم های مالکین ادویه
فروشی ها همکاری خواهد کرد ؟
ریاست امور فارسی و ریاست
پرسی و قوانین وزارت صحت
عامه و یا هیچکدام ؟
مادر شماره های اینسده
سپاویون باز هم این مساء له
را دنبال خواهیم نمود و از -
نتایج حاصله خواننده گان را -
در جریان قرار میدهم .

زن...

بقیه از صفحه (۲۵)

الی هفتاد نفر میسرید ما برای
وارسی از آنها تا وقت ها مصروف
کار استم .

- بعضی هازن راد را برای امور
اجتماعی نارسی خوانند ، شما
به حیث یک داکتر زن در مورد چه
گفتی دارید ؟

- من هرگز با این بندار موافق
نیستم " زن در احوال و اوضاع
امروز شانه به شانه مرد " کام به
کام او در عرصه های زندگی اجتماعی
تلاش و جهدمی ویزند . اما با
تاسف و درخ که تا هنوز که امروز
است در زادگاه عقب مانده ما -
بعضی مردان به این فکراند که
زن از قدرت معالجه و تدویر
عاجز است . به آنان باید تاسف
کرد ، آنان باید بیاندیشند که
زن نه تنها در تشکیل انفراد
خانواد و رول به سزای دارد
بل در سایر عرصه های اجتماعی
نیز قدرت و استعداد کار را -
دارند . به همان من گویم شاعر
نامدار در عقیده " خود اشتیاه
نکسره : (وجود زن تمدن را
بالا و بالاتر میبرد) که این را -
باید به یاد بیاوریم .

اعلان

یک چند کتاب قلمی بسیار
مفید و بسیار ارزشمند
مشتق از پیشتر
مفید و بسیار ارزشمند
مشتق از پیشتر
مفید و بسیار ارزشمند
مشتق از پیشتر

زیر نظر کامله حبیب

کوشش

از لابلای نامه‌های شما

از همه دوستان که با ارسال نامه‌هایشان ما را در تهیه صفحه کشتزار سوخته تشویق کرده‌اند سپاسگزاریم.

خواهران عزیز حبیب (ظریف) اعضای مسلک اداره سوادآموزی از نامه هشت صفحه‌ای تا آن که در مورد اثر بخشی سلسله کشتزار سوخته نوشته می‌آورد. این قسمت را روی صفحه می‌آوریم. ((به سماجوانان کشور)) (اوقتی واقعتی‌های تلخ را در صفحات زیبای سیاه‌ونیر عنوان (سلسله کشتزار سوخته) میخوانید آن را که ام‌امسانه و باخیسبل نویسنده نیندازید، هموطن زنده می‌تواند نرفته است. که من و تو در آن حیوانان نوشته برای من، تو و تمام حیوانان تلخ زنده‌مانی تا از واقعتی‌های تلخ در آن خود عبرت بگیریم و دیگران را نیز درین راه از لغزیدن نجات دهیم تا بماند که با چنین کشتزارهای سوخته رویه رو نشوند و زهر تلخ رسوایی و توازمین اکنون قدم زدن ما قلابه را در زنده می‌بردیم زیرا اگر من و توازمین سوخته بی‌های دیگر هرگز کشتزار سوخته بی‌وجود نخواهد داشت، دیگر هیچ وجود نخواهد داشت، در خست و زنی منحرف نخواهد شد، هر که سر و پا را زنده‌مانی که نابویی که فریب د بگر حمید که تا بلوی شکسته باک زنده می‌را و بر می‌آورد که فریب نام انگیز زنده می‌را و بر می‌آورد که فریب نام وجود نخواهد داشت و سینه‌ها هم و هم با همان قدم سینه‌ها حفظ خواهد شد. دگر هیچ مردی به نام مستعار (س) را

قصه بد بختی زنی را که خود سبب بد بختی او شده بازگو نخواهد کرد و دیگر هیچ دختر معصومی جنازه خود را هر روز به دوش نخواهد کشید. (۰۰۰۰)

خواهر محترم مریم فارغ‌التحصیل لیسه رابعه بلخسی (نوشته شما به نام (زن بد کسار) برای ما رسید. ما این نوشته را در صورتی در صفحه کشتزار سوخته نشر می‌کردیم که از جانب خود نشر می‌کردیم مگر برای ما فرستاده می‌شد زیرا ما ندانستیم که این خانم با شما چنان قرابت داشته‌اند که از کجا که این نوشته از منق یک قلب عصیان زده و مملو از کینه و عداوت سرچشمه گرفته باشد، با این هم یک بار تیلیفونی با ما تماس بگیرد.

محترم قداحمد کارمند اتحادیه پیشه‌وران (برای ما نوشته‌اید که: (پسرود ختري هند پير رادوست داشتند، ولی از آن جایی که جوان موثر و دارای نیتند است، بدرد خستریه خواست او نداشت، ما، جوان، ما، یوس یا سخ منفی داد. جوان و شگفت خورد و بالایی خود بشوول ریخت و خود را آتش زد.)

به راستی این واقعه موه‌های ما را نشان کرد. این قصه شبیه هزارها قصه است که در جامعه ما به وقوع پیوسته و هر روز در حال وقوع می‌باشند. این قضیه شبیه بقایای مناسبات کهنه اجتماعس به حیث مانع عده‌تاه‌مین حقوق زن در جامعه موجب تضایق است و رفت آور نظیر این قصه است و-

ناگفته نماند این مانع از سر راه زنان بر کار نشود بایه‌های ظلم و حق تلفی در قسمت زنان استوار خواهد ماند. (م) کارمند یکی از مؤسسات دولتی (م) بنام (کشتزار سوخته) فرستاده بودید، به ویژه ندیم و متاثر گردیدیم. (من گوهر که نوشته بودید: (من گوهر نایاب... خود را از دست دادیم))

به راستی بعضی عاشق را با فریض جنسی و هیجان‌ناز رانی اشتباه می‌کند و عشق را لذت جوی از جنس مخالف و کام‌دل گرفتن می‌داند. (م) از شما خواهر هستند هم یک بار به خواهر عزیز (م) بوهنسون کابل (م) بوهنسون کابل (م) نام، بوسه‌ها از شما را خواندیم در ضمن از ما طالب مشوره‌گردیدید، آید و تاه‌کند کرده‌اید که مانسند کورنی زوند را د بوبه شما مشوره ندیدیم.

ولی اگر از ما می‌شنوید، بایستی از خواستگاران تان نامزد نشوید و روی نام آن جوانی که به عروس حاضر شدن به میباد گاه ایسه پاکستان رفته است، یک بکاره جلها بکنسید... یک بکاره ما خوشبختی تان را می‌خواهیم.

بعیه از صفحه (۲۵)

دنیای زنان

نداشتن کار و شغل و سرانجام به دام مرد هوسرانی میافتند و به خاطر یک لقمه نان در معرض سقوط و بدنامی قرار میگیرند .
 برای روشن ساختن موضوع از جمله صدها مشکل زن به گفتن شمه آن اکثفا مهورزم تا شاید ازین رهگذر کم از کم شخص یا اشخاصی از دنیای بی اطلاعی نجات پیدا کرده باشد :
 . . . حالا زنان - این نیمه نفوس بشری که نیم دیگر را در آغوس خود مهورراندند و دامان شان اولین مکتب بشریت محول شده است در این دنیای وحشتناک و پراز دشمن اگر همه خطر ها رانا - دیده بگیرند و به همه یاوه های مردم اهمیت ندهند و در کمال وفاداری و پاکی و بی نظری با مردی طرح دوستی و معاشرت بریزد ، آن وقت مخوف ترین دشمن او - یعنی مرد دست به کار میشود و هر کجا که منشینند داستانهای خیالی از عشقیازی خود با آن دختر را تعریف میکند و روزی هم که او را چون تفاله سی به دور انداخت و به هر که رسید با یک نوع غرور و افتخار و پوزخند میگوید :
 "چی فلانی را میگوی ؟ هم (من خودم) بسال با او بودم !

بعد گپهای میزند که هر آدم شرافتمندی از به زبان آوردنش شرم دارد و اگر عکسی بنامه بی و یا مدارکی از آن دختر داشته باشد و آن را چون شمشیر علیه او به کار میرد ، سرانجام که او را رسوا تر از یک روسی قلمداد میکند و کیست که بگوید :
 " او برادر (زن هم یک انسان است ، مثل تو و هر دو از یک جا و از یک اصل واحد به وجود آمده اید و به یک جا خواهید رفت پس این همه تمهیز یعنی چه ؟ "

خوب ، باین او صاف آیا به زنان حق نمیدهد که گاهی چون مردان رگ غمیشان به جوش بیاید و به خاطر گرفتن انتقام پشت میله های زندان قرار بگیرند ؟

عوامل دیگری که میشوند خیانت زا و جرم پرور باشد ، طلاق های نابه هنگام و زنا شویی های بهروج و خالی از هرگونه هیجان است . بعضی از شوهران به محض امضای قباله عقد هرگونه توجه و ابراز محبت و شوخی و مزاح را نسبت به هسر خود بی فایده دانسته ، در خانه رفتار زننده و خلاف نزاکت داشته ، از قبول مسئولیت فکری ، اجتماعی و احیانا جنسی در مقابل زن طفره میروند ، آن قدر دنبال پول میدود و عشق پول را به دل جای میدهد که دیگر در قلبش جای برای محبت زن و فرزندش باقی نماند ، هرگونه فشاری را که در بیرون میبیند بر سر زن و خانوادهاش وارد میکند ، همیشه در خانه عصبانی میباشد و چون مرد ، متحرکی یا حرکات میخانیکی به صرف غذا مهور از دوزندگی را به پول در آوردن و خوردن و خوابیدن خلاصه میکند و صرف به عنوان یک وظیفه طبق یک برنامه منظم ماهیانه مبلغی بسزنی خرجی میدهد و فکر میکند که در قبال زنی که به عنوان شرمیک زنده گی انتخاب کرده است به همینجا وظیفه اش به پایان میرسد . . .

شعر

جوانتران

فریاد

شعر خسته
از شمع خسته

سرمه

ای اشک که غیر تو دیگر ندارند
 همواره به جز گریه دیگر گسارند
 دانی که غمی سحر را زدل تنگم
 دوری مکن از دیده که نمخوارند
 ازده ام از دیدن گلگهای بهاران
 در قلب من انزده دگر خوشه امید
 در سینه دگر جز دل بیمارند
 دیگر نتوانم سخن بر رخ خوشان
 در دیده دگر شعله بیدارند

خواهم زغم و فسمه بسیار بگریم
 بس شکوه نمانم زغم و زار بگریم
 هر جا برسم گریه نمانم ز جفایت
 هر لحظه برای دل بیمار بگریم
 صد ناله نمانم دگر از جور و جفایت
 چون شمع در این نیمه شب تاریکیم
 خواه به تماشا ی تو در باغ نشینم
 در بای تو ای غنچه گلزار بگریم
 شیوا همه در ستر بیماری و فسمه
 بر حال دل خسته بیمار بگریم

اندوه

ای فسمه چرا بادل ماخانه نمانی
 هر دم بی ازاد دل خسته مایی
 دیکره خدا طاقت درد تو ندارند
 ای کاش به قصد من غم دیده نیایی
 حال شب یلدا ی من ایدوست : کی داند
 ای صبح مرا م تو کجایی تو کجایی
 تخم گل امید ترا کاشته ام - من
 در دل که تو هر آینه یادش نمانی
 خواهم بگریزم ز جفا های تو لیکن
 در دام قراری دل ما بسته نمانی

ازنامه های این دوستان

نظام الدین (مدد زنی) کارمند
 ریاست کارگزاری (مدد الدین) کارمند
 سفیران خوشحال میانه نورمادهار
 فرزانه نیمان محملان پوهنتون
 کابل، پکتویا، زولیا، پکتویا، پکتویا
 از خیرخانه میانه نظیفه ازلیه
 مرغ، میرحسین وحدت محمل
 پوهنتی علم اجتماعی پوهنتون
 کابل، عبدالناصر شریف محمل
 سلطن، محمد زکریا، دیوانی
 از خیرخانه میانه نظیفه ازلیه
 مرغ، میرحسین وحدت محمل
 پوهنتی علم اجتماعی پوهنتون
 کابل، عبدالناصر شریف محمل
 سلطن، محمد زکریا، دیوانی
 از خیرخانه میانه نظیفه ازلیه
 مرغ، میرحسین وحدت محمل
 پوهنتی علم اجتماعی پوهنتون
 کابل، عبدالناصر شریف محمل
 سلطن، محمد زکریا، دیوانی

میارند و هرچه ازدهان شما
 می براید، مرد به پخته میگرد
 چون محقق شدند که این آشنا
 تحمل توهمین و پنجهان را کرد
 خشکی نشد، آن وقت او مجبور
 بر طاقه است، ترسید از رونا
 راحت نمیشود و در نتیجه زنده کسی
 مشترک زن و شوهری نیاید آری
 خوشحال (مدد زنی) بر اوله باشد
 بهرام، طالب، لیمان، پوهنتی
 سفیران پوهنتون کابل
 (رازدار باشی) از هفت کس
 سپید، به بیرون حقه (پریزی)
 سپید، زویان (نکته برای) ها
 چندی، بهرام، طالب
 (مکتب) تنها تالیس کنه
 خاکه نمیشود، تقوی برای مهر
 کردن، کس، دیوانی، رد سر
 است و فی حدیثی پانچر خوروی
 گزیده و، ناراحتی، به نظر
 من کسی که منقلب میگرد
 رزق اول هم قاجانی زنده بوده
 است، بهرمیشاید

نوروزان جوان فارغ التحصیل
 (نزدیک به) نوروزی
 از وزارت امور مودت کنده گان به
 تصدی مادی راه میوه جابه (مودت)
 کنده، چون در این گرانی میوه
 بلندی، گریه، کم از کم میوه
 تان فک خود بود و هوش میکنید به
 هرجال، توجه کنید به آن چه که
 (رازدار باشی) از نامه، تسلی
 است
 (شخصی لاف میباید میزد
 که به تمام کشورها، به ویژه به
 هندوستان سفر کرده است، کسی
 پرسید: پس، ستاد ملی راهم
 دیده ای، شخصی یاد شده، پانچ
 داده پلی (با او در یک هتل
 نام هم خودم)
 باقی مطالب باشد به شماره
 های آینده، البته اگر نصیب و
 تمهید بود، جوان باشد
 محمد حکم حارث از مقابل
 لیس، با طبع شمر زارشرف
 اول و بلکه های (رازدار باشی)
 (ش) و رازدیک، بهرام، طالب
 جان بشنوی، در این که از علاقه
 تان نسبت به جمله، تا نه
 ساگر زار، پنج این که جدول
 شما در آری طرح تکراری بود و نم
 اینکه سلاسه باشد

رحیم محمد یاحمد رئیس محمل
 پوهنتی زونالین پوهنتون کابل
 (نزدیک به) شمر اسلامی
 تانرا از (نزدیک به) پرسی کرد
 احساس عالی تان نسبت به وطن
 (رازدار باشی) را به فکر نوروز
 به دو واسطه چند به جالب
 از سرده، تا تارابه امید موافقت
 بی پایان تان چاپ میگیرم، پس
 بخوانید، موفق باشد
 اگر همین به جزو ایران است
 من این و ایران را دوست دارم
 آثار پنج، آنسانه رگه است
 من این انسانه هارادوست دارم
 جهم، گرد و صف نلفهانی

انسانه ها را قلم چاب نکند

محکمه قلمی نبوده در صورت
 اصلاح شدن، به چاپ دریا ر
 آن اقدام خواهد شد، شمر ترا
 فعلاً سبیل صفحه شمر نیست
 پخته یافت

محمد نسیم (فایق) محمل
 سال دوم اکادمی خاراندوی
 صد آفرین به این خط خوش
 به این سلیقه نوشتار (نزدیک به)
 (نزدیک به) که ازین به
 بعد با این خط نیز مطالب
 به محض فرستد، فایق باشد
 مزار شریف
 از سرده، تا تارابه امید موافقت
 بی پایان تان چاپ میگیرم، پس
 بخوانید، موفق باشد

محمد نسیم (فایق) محمل
 سال دوم اکادمی خاراندوی
 صد آفرین به این خط خوش
 به این سلیقه نوشتار (نزدیک به)
 (نزدیک به) که ازین به
 بعد با این خط نیز مطالب
 به محض فرستد، فایق باشد
 مزار شریف

محمد نسیم (فایق) محمل
 سال دوم اکادمی خاراندوی
 صد آفرین به این خط خوش
 به این سلیقه نوشتار (نزدیک به)
 (نزدیک به) که ازین به
 بعد با این خط نیز مطالب
 به محض فرستد، فایق باشد
 مزار شریف

سرود تان به شمع پوهنتون

فرستاده شد تان راجه رازدیک
 بی کندی، بعد از لحظه، نزدیک
 با خط خواننده، بروم باشد
 محمد آصف فاطن سرباز
 ولایت سرسل

محمد نسیم (فایق) محمل
 سال دوم اکادمی خاراندوی
 صد آفرین به این خط خوش
 به این سلیقه نوشتار (نزدیک به)
 (نزدیک به) که ازین به
 بعد با این خط نیز مطالب
 به محض فرستد، فایق باشد
 مزار شریف

محمد نسیم (فایق) محمل
 سال دوم اکادمی خاراندوی
 صد آفرین به این خط خوش
 به این سلیقه نوشتار (نزدیک به)
 (نزدیک به) که ازین به
 بعد با این خط نیز مطالب
 به محض فرستد، فایق باشد
 مزار شریف

زیادتی از مشکلات زنده کسی

از این که از مشکلات زنده کسی
 کار آمد، آید و بهاره هکاری
 تانرا با جمله آغاز کرده، ایه موفقیه
 و خبری بیشتر تان را (رازدار)
 باشی و (نزدیک به) خواهی
 ادا، توجه نماید به مطلب
 معلوماتی تان
 بدون شک نقطه منزه اختراع
 سینما تارک خانه است
 در سال ۱۶۶۸ برای اولین
 بار ریاض دان، کسلی
 نورالمن تصوراند از آنگران نور
 معنی جاننشین نوزیدی شده
 بود به معرض نمایش گذاشت، در
 این مسئله نقاشی ها مخصوص
 از جمله آرزو، کشید، تان
 تان به توجیه نمیشود
 خاطر جنبه باشد، نظر عالی
 در خصوص این مطلب
 به هر حال تان را به رازدار
 بدین جهت با شما در
 این جهت با شما در
 این جهت با شما در

محمد نسیم (فایق) محمل
 سال دوم اکادمی خاراندوی
 صد آفرین به این خط خوش
 به این سلیقه نوشتار (نزدیک به)
 (نزدیک به) که ازین به
 بعد با این خط نیز مطالب
 به محض فرستد، فایق باشد
 مزار شریف

محمد نسیم (فایق) محمل
 سال دوم اکادمی خاراندوی
 صد آفرین به این خط خوش
 به این سلیقه نوشتار (نزدیک به)
 (نزدیک به) که ازین به
 بعد با این خط نیز مطالب
 به محض فرستد، فایق باشد
 مزار شریف

براسمها فال گزینیم



متولدین ماه میزان :

باثروت نمیتوان سلامتی را خرید امامیتوان با آن سلامتی را از دست داد . امید هایتان را به اراده تان بیشتر ببندید تا ثروت تان ، دوستانی که در کارتان است برهاترازهرچه اند . در عشق مرد وقف و ایثار باشید .

متولدین ماه حمل :

من باید صحت کمر باشد . نمیتوان باسوزن چاه حفر کرد . پارچه را به دوش دیگران نیاندازید تنها با وسه روید نمیشود هرکار را حل کرده حل لازم است . نترسیدهای بیجود شما موجب اذیت دوستان و اطرافیان تان نیز میشود . دیوار شکسته آفریند و سریزد . سعی نکنید با ربهها زنده می کنید

متولدین ماه عقرب :

از قدم غمته اند که اگر میخواهی نیامتی راه میانه را انتخاب کن سعی کنید در هر امر زنده می اعتدال داشته باشید و در چیزی افراط و تغیر نکند . نامه بی به شما میرسد که جواب آنرا زود ارسال کنید . به صحت خانواده تان بی توجه نباشید . بخت طرحاده بی وجود ندارد تنویر کنید .

متولدین ماه ثور :

میوانید با مهربانی درد لها بکشایید . خشم و مصیبت شما موجب میشود تا در خانواده همه مخصوصا کودکان مشکلات روانی زیاد پیدا کنند آنچه که امروز سود ندارد فردا هم نخواهد داشت در معاملات شخصی تان پاک و صادق باشید . بای دروغ کوتاه است . از اعتماد دوستان تان سوء استفاده نکند .

متولدین ماه قوس :

راز داری در آهسته گفتن راز وجود ندارد شما سعی می کنید فقط رازهای را با خود نگهدارید که از آن خبر ندارید . شما استعداد کافی برای زنده می کردن دارید چرا باریج های بیهوده خود را اذیت می کنید . برای شما هدایای خوبی خواهد رسید .

متولدین ماه جوزا :

کسی که آب نمی نوشد تشنه میست . شما باید بهتر خود را - بپایید و در راه وقت دور و کشتی بپایید . باور آن مجموعه بی از اثرات مصلوبی هرگز است که با آن زنده می میباید . باور خود را و باور دیگران را احترام کنید صحت تان خوب میشود و خاطر حاد شده بی که پیشتر اند . تنویر نکنید . چرا که هر چیز زنده می در گذر است

متولدین ماه جدی :

شما از آن جوان های استبد که به بسیاری چیزهای که غلبه اند باور ندارید یا نگاه که بیرونید به چیزهای باور ندارید که صحیح اند . سعی کنید با اعتماد باشید و نسبت به دوستان تان سوء ظن نداشته باشید .

متولدین ماه سرطان :

درختی که برایت سایه میدهد انرا قطع نکن خانواده جایی گرمی و صفاست که قدر آنرا بداند . میگویند سعادت شاخ دارد و مصیبت با . اگر آراش زنده می را دوست دارید هر دو آنرا قطع کنید هم شاخ ها را و هم پاها را زیرا سعادت و آراش تانرا اگر به رخ دیگران می کنید بمعنای آن است که مصیبت را به آمدن به طرف خود دعوت می کنید . نامه بی به شما میرسد

متولدین ماه دلو :

کوشش کنید زنده می را با تجربه به تر بیاموزید . نباید زنده می را با دارو ازین برد . چرا که بسیاری وقت بیماری موجب مرگ نمیشود اما تدایوی مرگ را به بار میآورد . عصبانی نشوید و از صحبت خوشتان خود تان لذت ببرید . برای کار همیشه جبین کشاده داشته باشید . چرا که کار خوشبختی و سعادت است .

متولدین ماه اسد :

باید با کسی که هم وزن تان است زیر آبی کنید میگویند اسب میتواند که اسب را تحمل کند . این درست نخواهد بود که شمار دل تان معریان و در زبان تان زشت باشید . ذهن مقیاس دل است مردم به آن حرف های که شما میگویند تفاوت می کنند نه به آنچه که در دل دارید . در روز در هفته آینده روزهای خوش زنده می شما خواهد بود

متولدین ماه حوت :

همیشه احترام کن ۱۰۰ احترام شوی . عجله کردن شما موجب میشود که بسیاری از فرصت های خوب را از دست بدهید . نیاید فکر کنید که کارهای شما را دوستان تان نمی ببینند اینکه آنها بی بینند چیزی نمی گویند حرف دیگری است شما فکر می کنید درد شما در جان تان است و در دل دیگران بالای درخت .

متولدین ماه سنبله :

در عشق چنانس بیشتری دارید اما طرف شما داناترا زیر کس درین موارد برخورد مینماید . زن را باید از طریق گوش انتخاب کرد نه از طریق چشم سعی کنید که حافظه توی داشته باشید چرا که حافظه ساعت زنده می است به صحت تان کم توجه نباشید

ترانسپورت بازارک پیکر



رابطی و منظم

شما ميتوانيد پايس هاي اين ترانسپورت كه از هر لحاظ آرام و مستريح است، از كابل به پلخمری، سمنگان، هزار شريف، كندز و تالقان سفر كنيد.

كردن: ده فرمان كابل



روشن عینک فروشی

وارد کننده و فروشنده انواع عینکهای طبی مجهز

با وسایل عصری عینک سازی بوده و سابقه ۲۵ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد.

آدرس: متصل ۱۱ منزله سلیمان پامیر کابل

تلفون: ۲۱۳۸۰



ACKU
مجله
DS
350
م 22
۷۱۶

صنایع

بزرگترین

بویک ساخت وطن

دوره اول
مجله صنایع
بزرگترین
بویک ساخت وطن

فروشگاه

بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان
يك جشن واقع خواهد بود .
اگر چاشت در شعر هستيد غذاي خوشمزده و ارزان
صرف كنيد - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران
فروشگاه

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**